گزیدهٔ

من لا یحضره الفقیه

ترجمه و تحقیق از محمد باقر بهبودی

جلد دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

گزیده فقیه

من لا یحضره الفقیه

محمّد باقر بهبودی

جلد دوّم



من لا يحضره الفقيه

جلد دوم

تحقيق: محمد باقر بهبودى

چاپ اول: بهار ۱۳۷۰

تيراژ: ۳۰۰۰

حروف چينى: واژه آرا

چاپ: بهرام

ليتوگرافى: افشين

طرح روى جلد: مسعود محسن زاده

تهران ــ صندوق پستى ۶۴۹۴-۱۵۸۷۵

انتشارات كوير تلفن ۸۲۵۵۶۶

كتاب العتق والتدبير والمكاتبة

باب العتق وأحكامه

﴿٨٩٨﴾ ٣ - روي عن أبي بصير وأبي العباس وعُبَيد بن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا ملك الرجل والديه أو أُخته أو عمّته أو خالته أو ابنة أخيه أو ابنة أخته وذكر أهل هذه الآية من النساء ﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ ﴾ الآية : ٢٣ عَتَقُوا جميعاً ، ويملك الرجل عمّه وابن أخيه وابن أخته وخاله ، ولا يملك أُمّه من الرَّضاعة ولا أُخته ولا عمّته ولا خالته ، فإذا

دفتر بردگان

آزادی بردگان

* (۸۹۸) * ۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر گاه کسی پدر و یا مادر خود را مالک شود، و یا خواهر، عمه، دختر برادر، دختر خواهر - و بالاخره - هر خانمی را مالک شود که ازدواج با او حرام است، نمی‌تواند آنان را در ملک خود نگه دارد و به خدمت بگیرد، زیرا همه آنان ناخواسته و قهراً آزاد می‌شوند. انسان می‌تواند عمو، پسر برادر، پسر خواهر، دائی خود را مالک شود و به خدمت بگیرد، ولی نمی‌تواند مادر شیری، خواهر شیری، عمه و خاله شیری خود را مالک شود، زیرا به صرف خریداری آزاد می‌شوند. ابوعبدالله گفت: هر خانمی که از

ملكهنَّ عَتَقْنَ قال : وما يحرم مِن النسب من النساء فإنّه يحرم من الرضاع ، وقال : يملك الذكور ما خلا الوالد والولد ، ولا يملك من النساء ذات رحم مَحرم. قلت : وكذلك يجري في الرضاع ؟ قال : نعَم يجري في الرضاع مثل ذلك .

﴿٨٩٩﴾ ٩ - وروى حريز ، عن محمد بن مسلم قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : رجل ورث غلاماً وله فيه شركاء فأعْتَقَ لوجه الله نصيبه. فقال : إذا أعتق نصيبه مضارَّةً وهو مُوسر ضمن للورثة ، وإذا أعتق نصيبه لوجه الله عز وجل كان الغلام قد أُعْتِقَ منه حصّة مَنْ أعْتَقَ ، ويستعملونه على قدر ما لهم فيه ، فإن كان فيه نصفه عمل لهم يوماً وله يوم ، وإن أعتق الشريك

جهت نژاد و نسب بر انسان حرام است. از جهت شیر هم حرام خواهد بود. ابوعبدالله گفت: انسان افراد نرینهٔ فامیل را مالک می‌شود، جز پدر و فرزند خود را.انسان از جنس مخالف هیچ خانمی را که بر او حرام است مالک نخواهد شد. من گفتم: این آزادی قهری در مورد همه خانمهائی که از جهت شیربر انسان حرام می‌شوند، جاری خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: بلی. در مورد همه آنان آزادی قهری صورت خواهد گرفت.

* (٨٩٩) * ٩- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر انسان برده‌ای را از راه ارث مالک شود، و با این که چند تن دیگر در مالکیت آن برده شرکت دارند، سهم خود را در راه خداوند عزوجل آزاد کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که سهم خود را به منظور تولید اشکال آزاد کرده باشد، و ضمناً توان مالی داشته باشد، باید غرامت بکشد و سهم دیگران را بخرد. و اگر واقعاً سهم خود را در راه خدا آزاد کرده باشد، سهم او آزاد خواهد شد و سایر شرکاء می‌توانند به میزان مالکیت خود از خدمات آن برده بهره‌مند شوند و اگر فرضاً نیم برده آزاد شده باشد، خدمات یک روز برده به شرکاء تعلق می گیرد و

مضاراً فلا عتق له لأنّه أراد أن يُفْسِدَ على القوم . ويرجع عليه القوم على حصّتهم .

﴿۹۰۰﴾ ۱۲ - وروي عن سماعة قال : سألته عن رجل قال لثلاثة مماليك له : أنتم أحرار . وكان له أربعة . فقال له رجل من الناس : أعتقتَ مماليكك ؟ قال : نعَم أيجب عتق الأربعة حين أجملهم ؟ أو هو للثلاثة الّذين أعتق ؟ قال : إنّما يجب العتق لمن أعْتَقَ .

﴿۹۰۱﴾ ۱۵ - وسأله عبدالرحمن بن أبي عبد الله عن رجل قال لغلامه : أُعتقك على أن أزوِّجك جاريتي هذه فإن نكحتَ عليها أو تسرَّيت فعليك مائة

خدمات یک روز دیگر برای خودش که آزاد شده است. در صورتی که مالک، سهم خود را به منظور تولید اشکال آزاد کرده باشد، از آزادی برده پاداشی نخواهد برد، زیرا قصد تقرب و طاعت نداشته بلکه می‌خواسته است برده را به بهانه آزادی بر شرکای خود بشوراند. در این صورت شرکاء می‌توانند سهم خود را از او مطالبه نمایند تا برده به کلی آزاد شود.

* (۹۰۰) * ۱۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان صاحب چهار برده باشد و به سه تن از بردگان خود بگوید: شما را آزاد کردم. فردای آن روز یکی از آشنایان به او بگوید: برده‌های خود را آزاد کردی؟ و انسان بگوید: آری. آیا با این اعتراف کلی چهار تن بردۀ او آزاد می‌شوند؟ یا همان سه تن بردۀ مخاطب او آزاد شده‌اند؟ ابوعبدالله گفت: آزادی ویژه همان کسانی است که واقعاً آزاد کرده است.

* (۹۰۱) * ۱۵- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی به برده خود بگوید: من تو را آزاد می کنم با این شرط که دخترم را با تو تزویج کنم و اگر هوو بر سر او بیاوری و یا کنیز شخصی به منزل بیاوری، صد دینار طلا بدهی. و با این شرط برده خود را آزاد کند و آن برده بعد از آزادی و ازدواج با دختر ارباب، تجدید فراش کند و یا کنیزی ویژۀ شبهای خود به منزل بیاورد، تکلیف آنان چه

دينار . فاعتقه على ذلك . فنكح أو تسرَّى أعليه مائة دينار ويجوز شرطه ؟ قال : يجوز عليه شرطُه .

﴿۹۰۲﴾ ۱۷ ـ وسأله يعقوب بن شُعَيب عن رجل أعتق جاريته وشرط عليها أن تخدمه خمس سنين فأبقت ثمَّ مات الرجل . فوجدها ورثُته . ألهم أن يستخدموها ؟ قال : لا .

﴿۹۰۳﴾ ۱۸ ـ وروى جَميل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر أو أبي عبد الله عليهما السلام في رجل أعتق عبداً له مال ، لمن مال العبد ؟ قال : إن كان علم أنَّ له مالاً تبعه ماله وإلاّ فهو للمُعْتِق ، وفي رجل باع مملوكاً وله مال . قال : إن علم مولاه الّذي باعه أنَّ له مالاً فالمال للمشتري ، وإن لم يعلم

خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: باید به شرط خود وفا کند.

* (۹۰۲) * ۱۷- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی کنیز خود را آزاد کند با این شرط که پنج سال دیگر در خدمت او باشد. ولی کنیز مزبور، فرار کند و خواجهٔ او نیز بمیرد و بعد از مرگ خواجه وارثان او کنیز را بیابند. آیا حق آن را دارند که به مقیاس پنجسال، او را به خدمت بگیرند؟ ابوعبدالله گفت: نه.

* (۹۰۳) * ۱۸- از ابوجعفرباقر (ع) و یا از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی بردهٔ خود را آزاد کند و برده برای خود اندوختهٔ مالی داشته باشد، اندوختهٔ او از آن کیست؟ آن سرور گفت: اگر خواجه به هنگام آزاد کردن غلام خود بداند که غلام اندوختهٔ مالی دارد، غلام با اندوختهٔ مالی خود آزاد می‌شود و اگر نداند، می‌تواند اندوختهٔ غلام را از آن خود بداند. پرسیدند: اگر کسی برده خود را بفروشد در حالی که برده اندوختهٔ مالی دارد، اندوختهٔ او از آن کیست؟ آن سرور گفت: اگر فروشندهٔ برده بداند که غلام او اندوختهٔ مالی دارد، و بی ادعا برده را بفروشد، اندوختهٔ برده از آن مشتری است و اگر نداند،

البائع فالمال للبائع .

﴿۹۰۴﴾ ۱۹ - وروى ابن بُكَيْر، عن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا كان للرجل مملوك فأعتقه وهو يعلم أنَّ له مالاً ولم يكن استثنى السيّد المال حين أعتقه فهو للعبد .

﴿۹۰۵﴾ ۲۰ - وسأله عبد الرحمان بن أبي عبد الله عن رجل أَعْتَقَ عبداً له وللعبد مال فتُوفِّي الّذي أعتق العبد . لمن يكون مال العبد ؟ أيكون للّذي أعتق العبد ؟ أو للعبد ؟ قال : إذا أعتقه وهو يعلم أنَّ له مالاً فماله له ، وإن لم يعلم فماله لولد سيّده .

﴿۹۰۶﴾ ۲۱ - وروى جَميل ، عن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل أعتقَ مملوكه عند موته وعليه دين . قال : إن كان قيمة العبد مِثْلَ الذي

اندوختهٔ برده از آن فروشنده خواهد بود.

* (۹۰۴) * ۱۹- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر کسی بردهٔ خود را آزاد کند و با آن که بداند بردهٔ او اندوخته مالی دارد، اموال او را استثنا نکند. اندوختهٔ برده از آن خودش خواهد بود.

* (۹۰۵) * ۲۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی غلام خود را قبل از مرگ خود آزاد کرده باشد و غلام او اندوختهٔ مالی داشته باشد، اندوختهٔ غلام از آن خواجه‌اش خواهد بود، یا از آن غلام است؟ ابوعبدالله گفت: اگر خواجه‌اش دانسته باشد که غلام او اندوختهٔ مالی دارد و او را آزاد کرده باشد اندوختهٔ غلام از آن خود غلام است و اگر ندانسته باشد، اندوختهٔ غلام از آن وارثان خواجه‌اش خواهد بود.

* (۹۰۶) * ۲۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی بدهکار باشد و هنگام مرگ، تنها میراث خود را که یک غلام زرخرید است آزاد کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر بهای غلام اقلاً دو برابر بدهکاری او

عليه ومِثْلَه جاز عتقه وإلّا لم يَجُز .

﴿۹۰۷﴾ ۲٤ ـ وروى حَريز ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : سألته عن رجل ترك مملوكاً بين نفر فشهد أحدُهم أنّ الميت أعتقه . قال : **إن كان الشاهد مرضيًّا لم يضمن وجازت شهادته في نصيبه واستُسْعِيَ العبد فيما كان للورثة .**

باب التدبير

﴿۹۰۸﴾ ٥ ـ سأل الحسن بن عليّ الوشّاء أبا الحسن عليه السلام عن رجل دبّر جارية وهي حُبْلى . فقال : **إن كان علم بحَبَل الجارية فما في بطنها**

باشد، غلام آزاد می‌شود و اگر دو برابر نباشد آزادی غلام لغو می گردد.

توجه: به حدیث ۳۸۵۱ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۹۰۷) * ۲٤– از ابوجعفرباقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی بمیرد و یک غلام زرخرید در جملهٔ میراث او باشد ویکی از وارثان او گواهی دهد که مرحوم خواجه این غلام خود را آزاد کرده است. تکلیف وارثان چه خواهد بود؟ آن سرور گفت: اگر این وارث از نظر گواهی و عدالت مورد رضایت باشد شهادت او نسبت به سهم او نافذ می‌شود و نسبت به سهم سایر وارثان نیز ضمانتی نخواهد داشت. ولی غلام آزاد شده شخصاً باید به کار بپردازد و سهم سایر وارثان را تأدیه کند.

آزادی بعد از مرگ خواجه

* (۹۰۸) * ٥– از ابوالحسن الرضا (ع) پرسید: اگر کسی کنیز خود را ـ با قید پس از مرگ ـ آزاد کند و آن کنیز آبستن باشد، آیا جنین او نیز آزاد خواهد شد؟ ابوالحسن گفت: اگر خواجه از آبستنی کنیز باخبر بوده باشد، جنین با مادرش هر دو بعد از مرگ خواجه آزاد می‌شوند و اگر بی خبر بوده باشد،

بمنزلتها ، وإن كان لم يعلم فما في بطنها رقٌ ، قال : وسألته عن الرجل يدبّر المملوك وهو حسن الحال ثمَّ يحتاج ، أيجوز له أن يبيعه ؟ قال : **نعَم إذا احتاج إلى ذلك .**

﴿٩٠٩﴾ ٦ - ورُوي عن العَلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : **المدبَّر من الثلث وللرجل أن يرجع في ثلثه إن كان أوصى في صحَّة أو مرض .**

﴿٩١٠﴾ ٧ - وروى أبان ، عن أبي مريم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سئل عن الرجل يعتق جاريته عن دُبر . أيطأها إن شاء ؟ أو يُنكِحها ؟ أو يبيع خدمتها حياته ؟ قال : **نعَم أيَّ ذلك شاء فعل .**

جنین او در قید بردگی خواهد ماند. پرسیدم: اگر کسی در حال توانائی و ثروت بردهٔ خود را با قید پس از مرگ آزاد کند، ولی بعدها در اثر خسارات مالی نیازمند گردد، آیا می‌تواند این بردهٔ خود را بفروشد؟ ابوالحسن گفت: بلی هر گاه بهای برده در زندگی او کارساز باشد، او را می‌فروشد.

* (٩٠٩) * ٦- ابوجعفرباقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) گفت: آزادی بعد از مرگ، به حساب ثلث خواجه منظور می‌شود. هر وصیت گزاری حق دارد که در ثلث خود تجدیدنظر کند: خواه در حال صحت و عافیت وصیت کرده باشد و خواه در حال بیماری و کسالت.

* (٩١٠) * ٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی کنیز خود را با قید پس از مرگ،آزاد کند، آیا بعدها می‌تواند ـ در صورت تمایل ـ او را کنیز رسمی و شخصی خود قرار دهد و با او همبستر شود و یا او را به شوهر بدهد و یا او را در برابر مبلغی کارمزد روزانه به دیگران بسپارد تا برای آنان خدمت کند و بعد از مرگ خواجه و آزادی از بردگی، از قید خدمت آنان در آید؟ ابوعبدالله گفت: هر یک از این کارها را که مایل باشد می‌تواند انجام دهد.

﴿۹۱۱﴾ ۹ ـ وسأله عبد الله بن سِنان عن امرأة أعتَقتْ ثُلث خادمها عند موتها . أعلى أهلها أن يكاتبوها إن شاءوا وإن أبـوا ؟ قال : **لا ولكن لها من نفسها ثُلثها وللوارث ثُلثاها يستخدمـها بحساب الّذي له منها ويكون لها من نفسهابحساب ما أعتق منها .**

﴿۹۱۲﴾ ۱۱ ـ وروى وُهَيب بن حَفْص ، عن أبي بصير قال : سألت أبا عبد الله عليه‌السلام عن رجل دبَّر غلامه وعليه دين فِراراً من الدين . قال : **لا تدبير له وإن كان دَبَّره في صحّة منه وسلامة فلا سبيل للدُّيّان عليه .**

﴿۹۱۳﴾ ۱۲ ـ وروى ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن بُرَيـد بن معاوية قـال : سألت أبـا جعفر عليه‌السلام عن رجـل دَبَّر مملوكـاً له تـاجراً مـوسراً

---

* (۹۱۱) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر خانمی به هنگام مرگ یک سوم کنیز خود را آزاد کند، آیا خواه و ناخواه وارثان او باید راه آزادی کامل را بر روی آن کنیز باز کنند و با دریافت اقساط مالی سند آزادی او را تنظیم نمایند؟ ابوعبدالله گفت: نه. یک سوم کنیز آزاد است و دو سوم آن در ملک وارثان باقی خواهد ماند تا وارثان به مقیاس دو سوم از خدمات کنیز و یا هنر او بهره‌مند شوند و به مقیاس یک سوم، خدمات کنیز و درآمدش ویژه خودش خواهد بود.

* (۹۱۲) * ۱۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی در حال بیماری، غلام خود را با قید ـ پس از مرگ ـ آزاد کند تا بدست طلبکاران او نیفتد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: این آزادی اعتبار شرعی ندارد. اما اگر در حال صحت و سلامت غلام خود را با همان قید پس از مرگ آزاد کرده باشد، غلام بلافاصله با مرگ خواجه آزاد می‌شود و دیگر غلامی وجود ندارد که طلبکاران مدعی باشند.

* (۹۱۳) * ۱۲- به ابوجعفرباقر (ع) گفت: مردی غلام خود را که تاجر و

فاشترى المدبَّر جارية بأمر مولاه فولدت منه أولاداً ، ثمَّ إنَّ المدبَّر مات قبل سيّده. فقال : أرى أنَّ جميع ما ترك المدبَّر من متاع أو ضياع فهو للّذي دبَّره ، وأرى أنَّ أمَّ ولده رِقٌ للّذي دبَّره ، وأرى أنَّ ولدها مدبَّرين كهيئة أبيهم فإذا مات الّذي دبَّر أباهم فهم أحْرار .

باب المكاتبة

﴿٩١٤﴾ ٦ - روى ابن محبوب ، عن عُمَرَ بن يَزيدَ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أراد أن يُعتق مملوكاً له وقد كان مولاه يأخذ منه ضريبة فَرضها عليه في كُلّ سنة ورضي بذلك منه المولى. فأصاب المملوك في

ثروتمند شده است، با قید پس از مرگ آزاد می کند و غلام به دستور خواجه‌اش کنیزی می‌خرد و از آن کنیز صاحب فرزندان متعدد می گردد. اتفاقاً غلام مزبور، قبل از خواجه خود مرحوم می‌شود، اینک میراث غلام از آن کیست؟ ابوجعفر گفت: نظر من آن است که تمام ثروت آن غلام، از خواسته و اثاث زندگی به خواجه‌اش می‌رسد. حتی کنیز او یعنی مادر فرزندانش نیز به خواجهٔ او می‌رسد. نظر من آن است که فرزندان او مانند پدرشان وعدهٔ آزادی دارند و هر گاه خواجهٔ آنان بمیرد، آزاد می‌شوند.

مکاتبه، بازخرید آزادی

* (٩١٤) * ٦- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: خواجه تصمیم دارد که غلام خود را آزاد کند. قبلا از غلام خود تعهد گرفته بود که هر ساله مبلغی معین بپردازد و مازاد درآمدش از آن خودش باشد و هر دو به این ضریب و تعهد رضایت داشتند. غلام مزبور در اثر تلاش و کوشش علاوه بر مبلغی که هر ساله به خواجه خود پرداخته است اندوختهٔ فراوانی در دست دارد. اینک که خواجه می‌خواهد او را آزاد کند، اندوختهٔ غلام از آن که خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت:

تجارته مالاً سوى ما كان يعطي مولاه من الضريبة. فقال : **إذا أدّى إلى سيّده ما كان فرض عليه فما اكتسب بعد الفريضة فهو للمملوك**. قال : ثم قال أبو عبد الله عليه السلام : **أليس قد فرض الله عز وجل على العباد فرائض فإذا أدّوها إليه لم يسألهم عمّا سواها** ؟ قلت له : فللمملوك أن يتصدّق مما اكتسب ويُعتق بعد الفريضة التي يؤدّيها إلى سيّده ؟ قال : **نعَم وأجر ذلك له**.

قلت : فإن أعتق مملوكاً مما كان اكتسب سوى الفريضة لمن يكون ولاء المعتَق ؟ فقال : **يذهب فيتولّى إلى مَنْ أحبَّ فإذا ضمن جريرته وعَقْله كان مولاه وورثه**، قلت له : أليس قال رسول الله صلى الله عليه وآله : **الولاء لمن أعتق** ؟فقال: **هذا سائبة لا يكون ولاؤه لعبد مثله**. قلت : فإن ضمن

در صورتی که غلام، مقرری سالیانه را پرداخته باشد، مابقی درآمدش به شخص او تعلق دارد. ابوعبدالله گفت: نه این است که خداوند عزوجل وظائفی به طور مقطوع بر عهده بندگانش مقرر کرده است که اگر بندگان خدا آن وظائف را بجا بیاورند، مسئولیت دیگری ندارند؟ من گفتم: بنابراین، غلام می‌تواند بعد از ادای ضریب، از مازاد کسب و درآمد خود تصدق کند و یا برده آزاد کند؟ ابوعبدالله گفت: بلی و اجر و پاداش آن ویژه غلام خواهد بود. من گفتم: اگر از مازاد ضریب، برده‌ای بخرد و آزاد کند، حقوق وابستگی آن برده از آن کیست؟ ابوعبدالله گفت: برده‌ای که بدست برده‌ای مانند خودش آزاد شود، با هر کسی که مایل باشد وارد مذاکره می‌شود و موقعی که آن شخص ثالث مسئولیت خطاهای او را پذیرفت، وابستهٔ او خواهد بود و حقوق وابستگی از جمله میراث او را صاحب خواهد شد. من گفتم: مگر نه رسول خدا (ص) گفته است که وابستگی برده، ویژهٔ آن خواجه‌ای است که آزادش کرده است؟ ابوعبدالله گفت: برده‌ای که آزاد کنندهٔ او برده باشد، اصولا وابستگی ندارد. من گفتم: اگر همین برده‌ای که بردهٔ خود را آزاد می کند، مسئولیت خطاهای او را نیز بپذیرد، آیا مسئولیت خطاها به عهدهٔ او محول می‌شود و در مقابل آن، می‌تواند به منزلهٔ

العبد الذي أعتقه جريرته وحدَثه يلزمه ذلك ويكون مولاه ويرثه ؟ فقال : لا يجوز ذلك . لا يرث عبدٌ حرّاً .

﴿۹۱۵﴾ ۷ ـ وروى أبانٌ ، عن أبي العباس ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل قال : غلامي حُرٌّ وعليه عَمالة كذا وكذا سنة . قال : هو حُرٌّ وعليه العمالة . قلت: إنَّ ابن أبي ليلى يزعم أنه حُرٌّ وليس عليه شيء قال : كذَب إنَّ علياً عليه السلام أعتق أبا نيزر وعياضاً ورباحاً وعليهم عَمالة كذا وكذا سنة ولهم رزقهم وكسوتهم بالمعروف في تلك السنين .

﴿۹۱٦﴾ ۸ ـ وروى القاسم بن بُرَيد ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام في مكاتب شرط عليه إن عجز أن يُرَدَّ في الرقّ . قال :

خواجه آزاده میراث او را صاحب شود؟ ابوعبدالله گفت: تعهد او لازم‌الاجرا نیست. بردگان نمی‌توانند از آزادگان ارث ببرند.

توجه: به حدیث شماره ۳٤٦۷ گزیده کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۹۱۵) * ۷– از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر خواجه بگوید: این غلام من آزاد است، با این شرط که دو سال یا سه سال در خدمت من بپاید و مانند سابق به کار خود بپردازد. این آزادی مشروط چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: غلام خواجه آزاد می‌شود و بر او واجب است که در مدت مقرر برای خواجهٔ خود کار کند. من گفتم: قاضی کوفه تصور می کند که در این صورت، غلام خواجه آزاد می‌شود و خدمتی بر عهده او نخواهد بود. ابوعبدالله گفت: قاضی کوفه دروغ گفته است. همانا امیرالمؤمنین سه تن از بردگان خود را به نام ابونیزر و عیاض و رباح آزاد کرد، با این شرط که پنج سال دیگر در نخلستان ینبع به کار بپردازند و ظرف این مدت هزینه لباس و خوراک آنان به شایستگی تأدیه شود.

* (۹۱٦) * ۸– از ابوجعفرباقر (ع) پرسیدند: اگر برده آزادی خود را به اقساط از خواجه‌اش خریداری کند و شرط بگذارد که اگر از پرداخت مبلغ عاجز بماند به بردگی بازآورده شود، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: مسلمان باید در

المسلمون عند شروطهم .

﴿٩١٧﴾ ١٢ - وروى جميل بن دُرّاج ، عن أبي عبد الله عليه السلام في مكاتب يموت وقد أدّى بعض مكاتبته وله ابنٌ من جاريته وترك مالاً . قال : يؤدّي ابنه بقية مكاتبته ويُعْتق ويَرِثُ ما بقي .

﴿٩١٨﴾ ١٦ - وروى معاوية بن وَهْب ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال في مملوك كاتَب على نفسه وماله وله أمة وقد شرط عليه أن لا يتزوَّج . فأعتق الأمة وتزوَّجها . قال : لا يصلح له أن يُحْدِثَ في ماله إلاّ الأكلة من الطعام . ونكاحُه فاسد مردود . قيل : فإنَّ سيِّده علم بنكاحه ولم يقل

برابر شرط خود وفادار بماند.

* (٩١٧) * ١٢- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر غلامی بميرد در حالی که قسمتی از اقساط آزادی خود را پرداخته باشد، ضمناً از کنيز زرخريد خود صاحب فرزند است و اندوختهٔ مالی هم دارد، تکليف بازماندگان او با خواجه چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: فرزند او بقيه اقساط را می‌پردازد و خودش آزاد شده مابقی اندوختهٔ پدر را به عنوان ارث صاحب می‌شود.

توجه: به حديث ٤٠٢٧ گزيده کافی مراجعه شود.

* (٩١٨) * ١٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر غلامی صاحب کنيز شخصی باشد و با خواجهٔ خود سند امضا کرده باشد که با پرداخت اقساط، جان و مال خود را آزاد کند و با آن که خواجه‌اش شرط نهاده که حق ازدواج ندارد، غلام مزبور، کنيز شخصی خود را آزاد کند و با او ازدواج نمايد. تکليف ازدواج او چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: چنين غلامی حق ندارد در اموال خود تصرف کند جز مصرف خوراک و پوشاک و لذا ازدواج او مردود است. توضيح داده شد که خواجه از نکاح غلام خود آگاه شده و اعتراضی وارد نکرده است، در اين صورت ازدواج آنان چه حکمی خواهد داشت؟ ابوعبدالله گفت: اگر خواجه بعد از علم و آگاهی ساکت مانده باشد، سکوت او به منزلهٔ امضای

شيئاً . قال : **إذا صَمَتَ حين يعلم ذلك فقد أقرَّ** . قيل : فإن كان المكاتب عَتَقَ أفترى أن يجدّد نكاحه ؟ أو يمضي على النكاح الأول ؟ قال : **يمضي على نكاحه** .

﴿٩١٩﴾ ١٧ - وروى عليٌّ بن النعمان ، عن أبي الصَّباح ، عن أبي عبد الله عليه السلام في المكاتب يؤدّي نصف مكاتبته ويبقى عليه النصف ثمَّ يدعو مواليه إلى بقيّة مكاتبته فيقول لهم : خذُوا ما بقي ضربةً واحدة . قال : **يأخذون ما بقي ثم يُعْتق** . وقال : في المكاتب يؤدّي بعض مكاتبته ثم يموت ويترك ابناً ويترك مالاً أكثر ممّا عليه من مكاتبته قال : **يوفّي مواليه ما بقي من مكاتبته وما بقي فلولده** .

﴿٩٢٠﴾ ١٨ - وروى ابن أبي عمير ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام في مكاتب يموت وقد أدّى بعض مكاتبته وله ابنٌ من جاريته .

ازدواج خواهد بود. گفته شد: اگر غلام آزادی خود را بدست آورد، باید عقد ازدواج خود را تجدید کند یا بر ازدواج قبلی خود بپاید؟ ابوعبدالله گفت: باید بر ازدواج قبلی خود بپاید.

* (٩١٩) * ١٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر غلامی نصف بهای آزادی خودرا به اقساط پرداخته باشد، آیا می‌تواند خواجگان خود را دعوت کند و بگوید: بقیهٔ اقساط را یکجا دریافت کنید تا آزادی من تسریع شود؟ ابوعبدالله گفت: خواجگان او می‌توانند بقیهٔ اقساط را یکجا بگیرند تا آزادی غلام آنان تسریع شود. پرسیدند: اگر غلامی چند قسط از بهای آزادی خود را بپردازد و بعداً وفات کند در حالی که یک فرزند دارد با اموالی بیش از اقساط پرداخت نشده، تکلیف او چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: فرزند او بقیه اقساط را به خواجگان پدر ادا می کند و مابقی را شخصاً صاحب می‌شود.

* (٩٢٠) * ١٨- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر غلامی چند قسط

قـال : إن كـان اشتـرط عليـه « إن عجز فهـو مملوك » رجـع ابنُـه مملوكـاً والجارية ، وإن لم يكن اشترط عليه أدَّى ابنـه ما بقي من مكـاتبته وورث مـا بقي .

﴿٩٢١﴾ ١٩ ـ وروى جَميل بن دُرّاج ، عن مِهْزَم قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المكاتب يموت وله ولد . فقـال : إن كان اشتـرط عليه فـولده مماليك وإن لم يكن اشترط عليه سَعَى ولده في مكاتبة أبيهم وعَتَقوا إذا أدَّوا .

﴿٩٢٢﴾ ٢٢ ـ وروى عمر صاحب الكرابيس ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجـل كاتب مملوكـه واشترط عليـه أنَّ ميراثـه له . فـرفع ذلـك إلى علـيّ

از بهای آزادی خود را بپردازد و بعداً وفات کند در حالی که از کنیز شخصی خود صاحب یک فرزند است. تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: اگر خواجه‌اش شرط کرده باشد که در صورت عجز و درماندگی قرارداد آنان فسخ شود و غلام را به بردگی بازگرداند، فرزند او با کنیزش هر دو به ملک خواجه‌اش باز می‌گردند و اگر چنین شرطی نکرده باشد، فرزندش بقیهٔ اقساط را می‌پردازد و آن چه از پدر بجا مانده باشد صاحب می‌شود.

* (٩٢١) * ١٩- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر غلامی آزادی خود را از خواجه‌اش خریداری کند و بعداً وفات کند، در حالی که چند فرزند از او بجا مانده است. تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: اگر قرار آزادی او مشروط باشد، در اثر وفات، قرار آزادی باطل می‌شود و فرزندان او جمیعاً بردهٔ خواجه خواهند بود، و اگر مشروط نباشد، فرزندان او باید مبلغ لازم را با کار و کوشش خود به خواجه پرداخت نمایند و جمیعاً آزاد شوند.

* (٩٢٢) * ٢٢- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: خواجه‌ای با غلام خود قرار آزادی نهاد که بهای خود را بپردازد و آزاد شود، اما با این شرط که بعد از مرگ غلام، میراث او به خواجه‌اش باز گردد. و چون ماجرا به محضر جدم امیرالمؤمنین

عليه السلام فأبطل شرطه وقال : **شرطُ الله قبل شرطك .**

﴿٩٢٣﴾ ٢٣ - وروى العَلاء ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل : ﴿ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ﴾ [النور : ٣٣] قال : الخير أن يشهد أن لا إله إلا الله وأنَّ محمداً رسول الله ، ويكون بيده عمل يكتسب به ، أو يكون له حِرفة .

﴿٩٢٤﴾ ٢٤ - وروي عن القاسم بن سليمان عن أبي عبد الله عليه السلام أنَّ علياً عليه السلام كان يستسعي المكاتب لأنّهم لم يكونوا يشترطون إن عجز فهو رقٌّ . وقال أبو عبد الله عليه السلام : لهم شروطُهم ، وقال عليه السلام : ينتظر

گزارش شد، امیرالمؤمنین علیه الصلاة و السلام شرط او را ابطال کرد و گفت: شرط خدا در بارهٔ میراث، قبل از شرط تو اعلام شده است.

* (٩٢٣) * ٢٣- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: خداوند عزوجل می‌فرماید: « اگردر وجود بردگان خود خیر و نیکی مشاهده کردید با آنان سند آزادی به امضا برسانید ». ابوعبدالله گفت: منظور از خیر و نیکی آن است که هم مسلمان باشد و هم صاحب پیشه و یا هنری که بتواند بهای خود را بپردازد.

* (٩٢٤) * ٢٤- در عهد جدم امیرالمؤمنین علیه السلام خواجگان با بردگان خود شرط نمی کردند که اگر از پرداخت بهای خود عاجز ماندند، به بردگی بازگردند، و لذا در صورت عجز و درماندگی امیرالمؤمنین باز هم به آنان مهلت می‌داد تا به کسب و کار خود بپردازند و هر چه بیشتر تلاش نمایند تا بهای خود را بپردازند. ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اینک که خواجگان چنین شرطی را افزوده‌اند، شرط آنان از اعتبار کافی برخوردار است. ابوعبدالله گفت: به برده باید مهلت بدهند تا به تلاش و کوشش خود ادامه دهد، گرچه یک قسط و یا دو قسط او به تاخیر افتد، اگر قسط سوم نیز به تاخیر بیفتد و از پرداخت آن درمانده

بالمكاتب ثلاثة أنْجُم فإن هو عجز رُدَّ رقيقاً .

﴿۹۲۵﴾ ۲۵ ـ قال : وسألته عن قول الله عز وجل : ﴿ وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ ءَاتَىٰكُمۡۚ ﴾ قال : سمعت أبي عليه السلام يقول : لا يكاتبه على الذي أراد أن يكاتبه ثم يزيد عليه ثم يضع عنه ، ولكنه يضع عنه مما نوى أن يكاتبه عليه .

باب ولاء المعتق

﴿۹۲۶﴾ ٦ ـ روِي عن بَكْر بن محمد أنّه قال : سأله رجلٌ وأنا حاضر فقال : يكون لي الغلام ويشرب ويدخل في هذه الأمور المكروهة فأريد عتقه فأُعتقه أحبُّ إليك ؟ أم أبيعه وأتصدَّق بثمنه ؟ فقال : إنَّ العتق في بعض

بماند، قرار آزادی فسخ شود.

* (۹۲۵) * ۲۵- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: خداوند عزوجل که می‌فرماید: «با بردگان خود که قرار آزادی می گذارید، از مالی که خداوند عطایتان کرده است، شمه‌ای در اختیار آنان بگذارید» چه منظوری دارد؟ ابوعبدالله گفت: پدرم ابوجعفرباقر علیه السلام می گفت: قرار آزادی نباید به این صورت تنظیم شود که مبلغی بر میزان معهود بیفزاید و سپس منت بگذارد و افزوده را بر او ببخشاید، بلکه باید شمه‌ای از میزان معهود را کسر بگذارد.

ولاء. موالات: وابستگی

* (۹۲۶) * ٦- من در حضور ابوعبدالله صادق (ع) بودم. یک نفر پرسید: من غلامی دارم که شراب می‌نوشد و در کارهای زشت و ناپسند شرکت می کند. تصمیم گرفته‌ام که او را آزاد کنم. به نظر شما او را آزاد کنم بهتر است یا او را بفروشم و بهای او را تصدق کنم؟ ابوعبدالله گفت: گاهی هست که آزادی برده

الزمان أفضل ، وفي بعض الزمان الصدقة أفضل ، العتق أفضل إذا كان الناس حسنة حالهم ، وإذا كان الناس شديدة حالهم فالصدقة أفضل ، وبيع هذا أحبُّ إليَّ إذا كان بهذه الحال .

﴿۹۲۷﴾ ۹ - وروى الحسن بن محبوب ، عن خالد بن جَرير ، عن أبي الرَّبيع قال : سئل أبو عبد الله عليه السلام عن السائبة . قال : **هو الرجل يُعتق غلامه ثمّ يقول له: اذهب حيث شئت ليس لي من ميراثك شيء ولا عَلَيَّ من جريرتك شيء ، ويُشْهِدُ على ذلك شاهِدَيْن .**

﴿۹۲۸﴾ ۱۰ - وروي عن شُعيب ، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن المملوك يُعتق سائبة قال : **يتولّى من شاء وعلى من يتولّى جريرته وله ميراثه .** قال : قلت : فإن سكت حتّى يموت ولم يتولّ أحداً ؟

ثواب بیشتری دارد، گاهی هست که صدقه در راه خدا ثواب بیشتری دارد: اگر وضع اقتصادی مردم خوب باشد، آزاد کردن بهتر است و اگر وضع اقتصادی مردم سخت و دشوار باشد صدقه در راه خدا بهتر است. اما بردهای که با این حال و صفات باشد. به نظر من فروختن او بهتر است.

* (۹۲۷) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: آزادی برده با نفی وابستگی چه گونه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: اگر انسان غلام خود را آزاد کند و به او بگوید: به هر نقطهٔ دنیا که میخواهی برو. من میراث تو را نمیخواهم و مسئولیت جرائمت را نمیپذیرم، وابستگی او نفی خواهد شد. باید بر این مراتب دو گواه عادل راحاضر کند و شاهد بگیرد.

* (۹۲۸) * ۱۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر غلامی با نفی وابستگی آزادشود، تکلیف او چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: غلام آزاد شده با هر کسی که مایل باشد پیمان موالات و وابستگی به امضا میرساند و هم پیمان او باید مسئولیت جنایات او را بر عهده بگیرد و در مقابل میراث او را حائز شود.

قال : يجعل ماله في بيت مال المسلمين .

﴿۹۲۹﴾ ۱۱ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن عمّار بن أبي الأحوص قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن السائبة قال : انظر في القرآن فما كان فيه « تحرير رقبة » فذلك يا عمّار السائبة الّتي لا ولاء لأحد من المسلمين عليه إلّا الله عز وجل : فما كان ولاؤه لله عز وجل فهو لرسوله ، وما كان لرسوله صلى الله عليه وآله فإنّ ولاءه للإمام وجنايته على الإمام وميراثه له .

﴿۹۳۰﴾ ۱۳ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن بُرَيْد العِجْلي قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل كان عليه عتق رقبة فمات من قبل أن يُعتق رقبة . فانطلق ابنُه فابتاع رجلاً من كسبه فأعتقه عن أبيه ، وإنّ المعتق أصاب بعد ذلك مالاً ثمّ مات وتركه . لمن يكون ميراثه ؟ قال :

پرسید: اگر غلام آزاد شده با کسی پیمان به امضا نرساند و مرحوم شود، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: میراث او را به خزانه مسلمین واریز می کنند.

* (۹۲۹) * ۱۱- از ابوجعفرباقر (ع) پرسیدم: در چه صورت بردهٔ آزاد شده وابستگی نخواهد داشت؟ ابوجعفر گفت: به قرآن بنگرید. هر جا که می‌فرماید: «به کفارهٔ عمل باید یک برده آزاد کنید». آزادی آن برده وابستگی نخواهد داشت جز به خداوند عزوجل و هر کس وابستهٔ خداوند باشد وابستهٔ رسول خدا است و هر کس وابستهٔ رسول خدا باشد وابستهٔ امام است: پس مسئولیت جنایات او با امام است و میراث او نیز از آن امام است.

* (۹۳۰) * ۱۳- از ابوجعفرباقر (ع) پرسیدم و گفتم: مردی مرحوم می‌شود در حالی که می‌خواسته یک برده آزاد کند و موفق نشده است. یک تن از فرزندانش می‌رود و از عایدی خود برده‌ای می‌خرد و از جانب پدرش آزاد می کند. اگر بعدها این بردهٔ آزاده شده صاحب مال و منال فراوان گردد و سپس

فقال : إن كانت الرقبة الّتي كانت على أبيه في نذر أو شكر أو كانت واجبة عليه فإنَّ المعتق سائبة لا سبيل لأحد عليه . قال : فإن كان تولّى قبل أن يموت إلى أحد من المسلمين فضمن جنايته وجريرته وحدَثه ، كان مولاه ووارثه إن لم يكن له قريب يرثه ، وإن لم يكن توالى إلى أحد حتّى مات فإنَّ ميراثه للإمام إمام المسلمين ، إن لم يكن له قريب يرثه من المسلمين .

قال : وإن كانت الرقبة الّتي على أبيه تطوُّعاً وقد كان أبوه أمره أن يُعتق عنه نسمة ، فإنَّ ولاء المعتق هو ميراث لجميع ولد الميت . قال : ويكون الذي اشتراه فأعتقه بأمر أبيه كواحد من الورثة إذا لم يكن للمعتق قرابة من المسلمين أحْرار يرثونه .

قال : وإن كان ابنه الذي اشترى الرقبة فأعتقها عن أبيه من

مرحوم شود، میراثش از آن کیست؟ ابوجعفر گفت: اگر آزادی برده بر عهدهٔ پدرش واجب قطعی باشد: مانند کفاره ظهار یا در اثر نذر و یا علت دیگری، در این صورت بردهٔ آزاده شده به هیچ کس وابستگی ندارد. پس اگر قبل از مرگ خود با کسی پیمان مسئولیت امضا کرده باشد و خویشاوندی هم نداشته باشد که میراث او را حائز شود، میراث او به هم پیمانش می‌رسد و اگر با کسی پیمان نبسته باشد و خویشاوندی هم نداشته باشد که وارث او باشد، میراث او به امام مسلمین می‌رسد. اما اگر آزادی برده بر عهده پدرش واجب نبوده بلکه پدر به خاطر جلب رضای خداوندی می‌خواسته یک برده در راه خدا آزاد کند، ضمناً این فرزند خود را مأمور کرده باشد که از جانب او یک برده آزاد کند، وابستگی این برده به صورت میراث میان همهٔ پسران او تقسیم می‌شود و اگر بردهٔ آزاد شده خویشاوند وارثی نداشته باشد، این فرزند در ردیف سایر برادرانش قرار می گیرد و مانند یک تن آنان ارث می‌برد. ابوجعفر گفت: و اگر این فرزندی که برده را از مال خود خریده و به نیابت پدرش آزاد کرده است، به دلخواه خود و برای

مالـه بعد موت أبيه تطوُّعاً منه من غير أن يكون أبـوه أمره بـذلك فـإنَّ ولاءه وميراثه للّذي اشتـراه من مالـه فأعتقـه عن أبيه إذا لم يكن للمعتَق وارث من قرابته .

باب أمهات الأولاد

﴿۹۳۱﴾ ۲ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن وَهْب بن عبد ربّـه ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل زوَّج أم ولد له عبداً له ولا ولـد لها من السيـد ثمّ مات السيّد . قال : **لا خيار لها على العبد هي مملوكة للورثة .**

﴿۹۳۲﴾ ۵ ـ وروى ابن مُسْكـان ، عن سليمـان بن خـالـد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: **كان عليٌّ عليه السلام إذا مات الرجل وله أمٌّ مملوكـة اشتراهـا من ماله فأعتقها ثمّ وَرّثها .**

تحصیل ثواب برای خود و برای پدر، چنین کرده باشد نه آن که پدر به او دستوری داده باشد، وابستگی این برده از آن همین فرزند است. پس اگر بردهٔ آزاد شده خویشاوند وارثی نداشته باشد، میراث او به همین فرزند خواهد رسید.

کنیز صاحب فرزند

* (۹۳۱) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی کنیز شخصی خود را که اینک صاحب فرزند نمی‌باشد با غلام خود تزویج کند و بعداً خواجه بمیرد، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: مالکیت کنیز به وارثان خواجه منتقل می‌شود و کنیز نمی‌تواند از همسری آن غلام ابا ورزد.

* (۹۳۲) * ۵- اگر مردی مرحوم می‌شد و مادرش بردهٔ دیگران بود، جدم امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام از میراث آن مرد، مادرش را خریداری می کرد و سپس او را آزاد می‌نمود و میراث فرزند را به او مرحمت می‌نمود.

﴿۹۳۳﴾ ۸ ـ وروى الحسين بن سعيد ، عن صفوان بن يحيى ، عن الوليد بن هشام قال : قدمتُ من مصر ومعي رقيق فمررت بالعاشر فسألني فقلت : هم أحرار كلّهم . فقدمت المدينة فدخلتُ على أبي الحسن عليه السلام فأخبرته بقولي للعاشر فقال : **ليس عليك شيء** . فقلت : إنَّ فيهم جارية قد وقعتُ عليها وبها حمل . قال : **أليس ولدُها بالّذي يُعتقها : إذا هلك سيّدها صارت من نصيب ولدها ؟!** .

توجه: اگر کسی مرحوم شود و وارثی نداشته باشد، ارث او به امام منتقل می‌شود. امیرالموئمنین علیه السلام ارث آن مرد را صاحب شد ولی از راه تفضل که شأن امام است برای شخص خود تصاحب نکرد، بلکه میراث او را به مادرش برگردانید.

* (۹۳۳) * ۸– از مصر می آمدم و چند تن برده همراه آورده بودم. موقعی که به گمرک رسیدم گمرکچی پرسید: اینان برده‌اند؟ من گفتم: تمام اینان حر و آزادند. موقعی که به مدینه وارد گشتم، خدمت ابوالحسن امام کاظم (ع) رسیدم و ماجرای خود را با گمرکچی گزارش کردم. ابوالحسن گفت: تکلیفی بر تو نیست. من گفتم: یک تن از آنان کنیزی است که با او همبستر شده‌ام و اینک آبستن است، آیا فروختن آن کنیز ممنوع است؟ ابوالحسن گفت: نه. مگر نه این است که فرزند آن کنیز باید مادر خود را آزاد کند؟ هرگاه خواجهٔ کنیز مرحوم شود، کنیز به عنوان سهم الارث به ملکیت فرزندش وارد می‌شود و قهراً آزاد خواهد شد.

• باب الحرية

﴿٩٣٤﴾ ١ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول : إنَّ الناس كلُّهم أحْرار إلاّ من أقرَّ على نفسه بالرقّ وهو مُدرك من عبد أو أمة . ومن شهد عليه شاهدان بالرقّ صغيراً كان أو كبيراً .

﴿٩٣٥﴾ ٥ ـ وروى هشام بن سالم ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قضى أمير المؤمنين عليه السلام فيمن نكَّل بمملوكه أنه حُرٌّ لا سبيل له عليه سائبة يذهب فيتولّى إلى من أحَبَّ فإذا ضمن حدَثه فهو يرثه .

﴿٩٣٦﴾ ٦ ـ وقَضى في امرأة قطَعتْ ثَدي وليدتها أنّها حُرَّة لا سبيل

آزادی

* (۹۳٤) * ۱- جدم امیرالمؤمنین (ع) می گفت: مردم همه آزاد و صاحب اختیارند، مگر کسی که شخصاً به بردگی خود معترف باشد: خواه غلام باشد یا کنیز باشد. هر صغیر و کبیری نیز که گواهان عادل بردگی او را گواهی کنند، بردگی او ثابت می‌شود.

* (۹۳۵) * ۵- جدم امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام چنین داوری کرد که هر کس بردهٔ خود را معیوب و معلول کند بردهٔ او از قید بردگی آزاد می‌شود و وابستگی او نیز با خواجه‌اش قطع می گردد و اگر این بردهٔ معلول با شخص ثالثی پیمان مسئولیت امضاکند و آن شخص تاوان خطاهای او را متعهد شود. ارث او را نیز صاحب می‌شود.

* (۹۳٦) * ٦- مردی پستان کنیز خود را بریده بود و امیرالمؤمنین علیه السلام داوری کرد که این کنیز آزاد است و خواجه‌اش هیچ گونه حقی بر گردن

لمولاتها عليها .

﴿٩٣٧﴾ ٧ ـ وروى طلحة بن زيد ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليه السلام في رجل أعتق بعض مملوكه . قال : هو حُرٌّ كلّه ليس لله عز وجل شريك .

باب ما جاء في ولد الزنا واللقيط

﴿٩٣٨﴾ ٤ ـ روى حمّاد بن عيسى ، عن حَريز ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : المنبوذ حُرٌّ إن شاء جعل ولاءه للّذين ربّوه وإن شاء لغيرهم .

﴿٩٣٩﴾ ٥ ـ وفي رواية المثنّى ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إن طلب الّذي ربّاه بنفقته وكان موسراً ردَّ عليه ، وإن لم يكن موسراً كان ما أنفق صدقة .

او ندارد.

* (٩٣٧) * ٧ـ ابوجعفرباقر (ع) گفت: اگر کسی یک دانگ از غلام خود را آزاد کند، تمام آن برده به کلی آزاد خواهد شد. خداوند عزوجل شریک ندارد.

کودک سراهی

* (٩٣٨) * ٤ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: کودک سرراهی حر و آزاد است: اگر مایل باشد می‌تواند رشتهٔ وابستگی خود را با مربیان خود تحکیم کند و اگر مایل باشد با دیگران.

* (٩٣٩) * ٥ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: کودک سر راهی حر و آزاد است و اگر مایل باشد با شخص ثالثی پیمان وابستگی امضا می کند: در این صورت اگر کودک سر راهی صاحب مال و دولت شود و مربی او هزینهٔ کفالت و تربیت او را مطالبه کند، باید بپردازد و اگر صاحب مال و دولت نشود، هزینهٔ کفالت و تربیت او به حساب تصدق در راه خدا ثبت می‌شود.

﴿۹۴۰﴾ ٦ ـ وروى زرارة، عن أحدهما عليهما السلام أنه قال : في لقيطة وجدت . فقال : **حُرَّة لا تشترى ولا تباع .**

باب الأباق

﴿۹۴۱﴾ ٤ ـ روى محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن جارية مُدَبَّرة أبقت من سيّدها سنين ثم إنّها جاءت بعدما مات سيّدها بأولاد ومتاع كثير وشهد لها شاهدان أنَّ سيدها كان قد دَبَّرها في حياته من قبل أن تأبق . قال : **أرى أنها وجميع ما معها للورثة** . قلت: ولا تعتق من ثلث سيّدها ؟ قال : **لا . إنها أبقت عاصيةً لله ولسيّدها فأبطل الإباقُ التدبير .**

﴿۹۴۲﴾ ٨ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن الحسن بن صالح ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل أصاب دابّةً قد سرقت من جار له

---

* (۹۴۰) * ٦ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: کودک سرراهی خرید و فروش نخواهد شد.

فرار بردگان

* (۹۴۱) * ٤ـ به ابوجعفرباقر (ع) گفتم: اگر خواجه کنیز خود را با قید ـ پس از مرگ من ـ آزاد کند و کنیز بعداً فرار کند و بعد از مرگ خواجه با فرزندان و کالای فراوان بازگردد. و دو تن شاهد نیز گواهی بدهند که خواجه قبل از فرار کنیز، با قید «پس از مرگ من» او را آزاد کرده بود. اینک تکلیف او چیست؟ ابوجعفر گفت: به نظر من کنیز با تمام ثروتی که همراه دارد به وارثان خواجه تعلق دارد. من گفتم: آیا از سهم ثلث خواجه آزاد نمی‌شود؟ ابوجعفر گفت: نه. این کنیز با فرار خود، فرمان خدا و فرمان خواجهٔ خود را عصیان کرده و آزادی او با قید پس از مرگ، باطل شده است.

* (۹۴۲) * ٨ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: الاغ همسایه را می‌دزدند. اگر انسان الاغ را پیدا کند و بگیرد تا به صاحبش برگرداند، ولی الاغ در دست

فأخذها ليأتيه بها فَنَفِقَتْ قال : ليس عليه شيء .

باب الارتداد

﴿٩٤٣﴾ ٤ - في رواية غياث بن إبراهيم ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه أنَّ علياً عليه السلام قال : إذا ارتدَّت المرأة عن الإسلام لم تُقتل ولكن تحبس أبداً .

باب نوادر العتق

﴿٩٤٤﴾ ١ - روى سعد بن سعد ، عن أبي جرير قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل قال لمملوكه : أنت حُرٌّ ولي مالك . قال : يبدأ بالمال قبل العتق . يقول : لي مالك وأنت حُرٌّ . برضى من المملوك .

او تلف شود، آیا ضمانتی به او تعلق پیدا می کند؟ ابوعبدالله گفت: ضمانتی بر او نخواهد بود.

توجه: به حدیث ۳۴۸۴ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

ارتداد، خروج از دین

* (۹۴۳) * ٤- جدم امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام گفت: اگر زن مسلمان از دین خارج شود، مقتول نخواهد شد، بلکه باید برای ابد در خانه زندانی شود.

چند حدیث نادر

* (۹٤٤) * ۱- به ابوالحسن امام کاظم (ع) گفتم: اگر انسان به غلام خود بگوید: تو آزادی و اندوختهات مال من باشد، چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: اندوختهٔ برده را در اول سخن مطرح کند و سپس آزادی او را اعلام نماید. باید بگوید: اندوختهات مال من باشد و جانت آزاد. در عین حال رضایت غلام را هم تحصیل کند.

﴿۹۴۵﴾ ۳ - وروى إبراهيم بن مهزيار ، عن أخيه عليّ بن مهزيار قال : كتبت إليه أسأله عن المملوك يحضره الموت فيُعتقه مولاه في تلك الساعة فيخرج من الدنيا حُرّاً هل للمولى في عتقه ذلك أجر ؟ أو يتركه مملوكاً فيكون له أجر إذا مات وهو مملوك له أفضل ؟ فكتب عليه السلام : **يترك العبد مملوكاً في حال موته فهو أجرٌ لمولاه وهذا عتق في تلك الساعة لم يكن نافعاً .**

﴿۹۴۶﴾ ٦ - وروى معاوية بن مَيْسَرة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الرجل يبيع عبده بنقصان من ثمنه ليُعْتَقَ فقال له العبد فيما بينهما : لك عَلَيَّ كذا وكذا . أله أن يأخذه منه ؟ قال : **يأخذه منه عفواً ويسأله إيّاه في عفو . فإن أبى فليدَعْهُ .**

توجه: به حدیث **۳۴۷۱** گزیده کافی مراجعه شود.

* (۹۴۵) * ۳- به ابوجعفرجواد (ع) نوشتم: غلام زرخریدی در بستر مرگ افتاده است: اگر خواجه‌اش او را آزاد کند تا حر و آزاد بمیرد، آیا اجر و ثوابی دارد؟ یا نه. اگر غلام را به حال خود بگذارد تا در صورت مرگ، برای او اجر و پاداشی حاصل شود، بهتر است. ابوجعفر در پاسخ من نوشت: غلام را به حال خود وابگذارد تا بمیرد. همین اجر و ثواب که در اثر خسارت به خواجه واصل می‌شود کافی است. آزادی در حال مرگ سودی به حال غلام ندارد.

* (۹۴۶) * ٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان غلام خود را به بهای ارزان در معرض فروش بگذارد تا خریدار بتواند غلام را بخرد و آزاد کند. در این اثنا، غلام به خریدار خود بگوید: من اندوختهٔ مالی دارم. اگر مرا خریداری کنی که آزاد شوم، اندوخته‌ام را به تو تقدیم می کنم. آیا خریدار می‌تواند اندوختهٔ غلام را مطالبه و دریافت کند؟ ابوعبدالله گفت: اگر غلام شخصاً پیشقدم شود، و طبق وعده‌ای که داده است، اندوختهٔ خود را به خریدار خود تقدیم کند و یا خریدار درخواست کند و غلام با رضا و رغبت اندوخته خود را تقدیم نماید، اشکالی ندارد. اما اگر غلام ابا ورزد، باید غلام را آزاد بگذارد.

كتاب المعيشة

باب المعايش والمكاسب والفوائد والصناعات

﴿٩٤٧﴾ ١ - روى الحسن بن محبوب ، عن جميل بن صالح ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل : ﴿ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ حَسَنَةً ﴾ [البقرة : ٢٠١] قال : رضوان الله والجنة في الآخرة والسَّعة في الرزق والمعايش وحسن الخلق في الدنيا .

﴿٩٤٨﴾ ٢ - وروى ذريحُ بن يَزيد المحاربيُّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : نِعم العونُ الدُّنيا على الآخرة .

دفتر معيشت

پیشه، کار، هنر

* (٩٤٧) * ١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: خداوند عزوجل که در قرآن مجید می گوید: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه» آیاحسنهٔ دنیا با حسنهٔ آخرت فرق دارد؟ ابوعبدالله گفت: حسنهٔ آخرت خوشنودی خدا و بهشت جاودان است و حسنهٔ دنیا روزی فراخ و زندگی مرفه و اخلاق ستوده.

* (٩٤٨) * ٢- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: نعمت دنیا کارگشای راه آخرت است.

﴿٩٤٩﴾ ١٦ - وروي عن محمد بن عُذافِر ، عن أبيه ، قال : دفع إليَّ أبـو عبد الله عليه السلام سبعمـائة دينـار وقال : يـا عُذافـر اصرفهـا في شيء مّا ، وقال : ما أفعَلُ هذا عـلى شَرَهٍ منّي ولكن أحببت أن يـراني الله تبارك وتعـالى متعـرّضاً لفـوائده : قـال عُـذافـر : فـربحت فيهـا مـائـة دينـار فقلت لـه في الطواف : جعلت فداك قد رزق الله عز وجل فيها مائة دينـار . قال : أثبتها في رأس مالي .

﴿٩٥٠﴾ ٣٤ - وروي عن عبد الحميد بن عـوّاض الطائي قـال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام إنّي اتخذت رَحىً فيهـا مجلسي ويجلس إليَّ فيها أصحـابي . قال : ذاك رفق الله عز وجل .

﴿٩٥١﴾ ٥٥ - وسأل مَعْمَرُ بن خَلّاد أبا الحسن الرضا عليه السلام عن حَبْس الطعام سنة فقال : أنا أفعله ، يعني بذلك إحراز القُوت .

---

* (٩٤٩) * ١٦- ابوعبدالله صادق (ع) هفتصد دينار طلا به من سپرد و گفت: «آن را بكار بينداز. اين را دانسته باش كه من به سود آن حرصى ندارم ولى دوست دارم كه خداوند عزوجل مرا به روزى خود مشتاق ببيند». من با آن مبلغ صد دينار طلا سود حاصل كردم و بعدها ابوعبدالله را در حال طواف ديدم و گفتم: قربانت شوم. خداوند عزوجل صد دينار طلا عايد شما نمود. ابوعبدالله گفت: آن را جزء سرمايه‌ام منظور كن.

* (٩٥٠) * ٣٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: من آسيايى دائر كرده‌ام كه در آنجا جلوس مى كنم و ياران و شاگردانم در آن جا حضور مى‌يابند. ابوعبدالله گفت: اين رفق و عنايت از خداوند عزوجل است كه انسان در محل كسب و كارش با دوستان و شاگردانش مأنوس باشد.

* (٩٥١) * ٥٥- از ابوالحسن الرضا (ع) پرسيد: آيا مى‌توانم خوراك ساليانۀ خود را انبار كنم؟ ابوالحسن گفت: من همين كار را مى كنم.

﴿۹۵۲﴾ ٦١ - وسأل إسحاق بن عمار أبا عبد الله عليه السلام عن أدْنَى الإسراف فقال : ثـوب صَوْنـك تبتذلـه ، وفضل الإنـاء تُهريقـه ، وقذفـك النـوى هكـذا وهـكذا .

﴿۹۵۳﴾ ٦٩ - وروى عمرُ بن يَزيدَ ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال : إيّاك والكسل والضَّجر ، فإنّهما مفتاح كلّ سوء ، إنّه من كسل لم يُؤدِّ حقّاً ، ومن ضجر لم يصبر على حقّ .

﴿۹۵٤﴾ ٧٥ - وروى هشام بن سالم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام يحتطب ويستقي ويكنس وكانت فاطمة عليها السلام تطحن وتعجن وتخبز .

﴿۹۵۵﴾ ٧٧ - وروى زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ما يخلّف الرجل بعده شيئاً أشدّ عليه من المال الصامت . قال : قلت لـه : كيف

---

* (۹۵۲) * ٦١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: کمترین حد اسراف کدام است؟ ابوعبدالله گفت: اگر جامهٔ مهمانی را به هنگام کار بپوشی. و باقیمانده لیوان آب را بر زمین بریزی. هستهٔ خرما را بدور اندازی ساده‌ترین نوع اسراف را مرتکب شده‌ای.

* (۹۵۳) * ٦٩- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: از تنبلی و ملال بپرهیز که این دو کلید بدیها است: کسی که تنبلی ورزد، حقوق دیگران را ضایع می‌گذارد و کسی که ملال گیرد، در برابر حق، صبر و تحمل را از دست می‌دهد.

* (۹۵٤) * ٧٥- جدم امیرالمؤمنین علیه السلام از کار منزل به آوردن هیزم و آب و نظافت می‌پرداخت و فاطمه سلام‌الله علیها به آسیاب کردن گندم و خمیر کردن آرد و پختن نان می‌پرداخت.

* (۹۵۵) * ٧٧- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: وخیم‌ترین میراثی که از انسان بر جا بماند وجه نقد است که بعد از مرگ انسان تاراج می‌شود. من گفتم:

يصنعُ ؟ قال : يضعه في الحائط والبستان والدار .

﴿٩٥٦﴾ ٨٠ ـ وروى معاوية بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن كسب الحجّام فقال : لا بأس به .

﴿٩٥٧﴾ ٨٦ ـ وروي عن الحسين بن المختار القلانسيّ قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنّا نعمل القَلانِسَ فنجعل فيها القُطن العتيق فنبيعها ولا نُبَيِّنُ لهم ما فيها . فقال : إنّي لأحبُّ لك أن تبيِّنَ لهم ما فيها .

﴿٩٥٨﴾ ٨٨ ـ وكتب محمد بن الحسن الصفّار رضي الله عنه إلى أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام يقول : رجلٌ يُبَذْرِقُ القَوافِلَ من غير أمر السلطان في موضع مُخيف ويشارطونه على شيء مُسَمًّى . أله أن يأخذه منهم أم لا ؟ فوقّع عليه السلام : إذا واجر نفسه بشيء معروف أخذ حقّه إن شاء

پس چه باید کرد؟ ابوعبدالله گفت: وجه نقد را باید با خرید مزرعه و باغ و خانه به مصرف برساند.

* (۹۵۶) * ۸۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: شغل دلالی و حجامت چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اشکالی ندارد.

* (۹۵۷) * ۸۶- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: ما کلاهدوزان گاهی داخل آستر، پنبهٔ کهنه بکار می‌بریم، اگر خریداران را مطلع نسازیم، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: دوست دارم که تو برای خریدارانت روشن کنی که پنبه کهنه کار کرده‌ای.

* (۹۵۸) * ۸۸- به ابومحمدامام عسکری (ع) نوشت: اگر کسی از جانب حکومت مأمور امنیت جاده‌ها نباشد، بلکه از جانب مردم استخدام شود که قافله را از محل خطر به سلامت عبور دهد، آیا می‌تواند مبلغ مشروط را دریافت کند؟ ابومحمد در پاسخ نوشت: در صورتی که برای خدمات خود اجرتی معین کرده

الله تعالى .

﴿۹۵۹﴾ ۹۳ ـ وروى هارون بن حمزة الغنويُّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل استأجر أجيراً فلم يأمن أحدُهما صاحبه فوضع الأجر على يدي رجل فهلك ذلك الرجل ولم يدع وفاء واستهلك الأجر . فقال : المستأجر ضامن لأجر الأجير حتّى يقضي . إلّا أن يكون الأجير دعاه إلى ذلك فرضي به ، فإن فعل فحقُّه حيث وضعه ورضي به .

﴿۹۶۰﴾ ۹۵ ـ وسأل محمد بن مسلم أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يعالج الدواء للناس فيأخذ عليه جُعْلاً . قال : لا بأس به .

﴿۹۶۱﴾ ۹۶ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن الحسن بن رباط ، عن أبي سارَة ، عن هند السرَّاج قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام :

باشد، حق خود را دریافت می کند. ان شاءالله.

* (۹۵۹) * ۹۳- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: انسان مستخدمی اجیر می‌کند و چون هیچ یک به دیگری اطمینان نمی‌کند، اجرت و حقوق را نزد شخص ثالثی به امانت می گذارند، ولی این شخص ثالث مرحوم می‌شود و میراثی از او بر جا نمی‌ماند که مستخدم دریافت کند. تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: آن کسی که مستخدم را اجیر کرده است، مسئولیت دارد که اجرت او را پرداخت کند، مگر آن که با پیشنهاد و رضایت مستخدم، مبلغ اجرت را نزد شخص ثالث گذاشته باشند که در این صورت باید حق خود را ازهمان محل دریافت دارد.

* (۹۶۰) * ۹۵- از ابوجعفرباقر (ع) پرسید: اگر داروساز، برای ساختن دارو اجرتی دریافت کند، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: مانعی ندارد.

* (۹۶۱) * ۹۶- به ابوجعفرباقر (ع) گفتم: خداوند عزت کار شما را به اصلاح آورد. من پیش از این، ساز و برگ جنگی به شام می‌بردم و به

أصلحك الله إنّي كنت أحمل السلاح إلى أهل الشام فأبيعه منهم فلما عرّفني الله هذا الأمر ضقتُ بذلك السلاح وقلت : لا أحمل إلى أعداء الله . قال : احمل إليهم وبِعْهم فإنّ الله تعالى يدفع بهم عدوّنا وعدوّكم - يعني الرومَ - قال : فإن كانت الحرب بيننا فمن حمل إلى عَدُوِّنا سِلاحاً يستعينون به علينا فهو مُشرك .

﴿۹۶۲﴾ ۹۷ - وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : ما ترى في الرجل يلي أعمال السلطان ليس له مَكْسَبٌ إلّا من أعمالهم وأنا أَمُرُّ به وأنزل عليه فيضيفني ويُحسن إليَّ وربما أمر لي بالدراهم والكسوة وقد ضاق صدري من ذلك . فقال لي : خُذْ وكُلْ منه فلك المُهنّأ وعليه الوزر .

رزمندگانشان می‌فروختم. از آن روز که خداوند عزت مرا به مکتب شما هدایت کرد، بر من ناگوار آمد و با خود گفتم: دیگر برای دشمنان خدا ساز و برگ جنگی نخواهم برد. ابوجعفر گفت: برای آنان سلاح جنگی حمل کن و به آنان بفروش تا خداوند عزوجل به وسیله آنان شر رومیان را بگرداند که رومیان دشمنان مشترک ما هستند. ابوجعفر گفت: ولی آن روز که حکومت حق فرا رسد و ما با مخالفان خود درگیر شویم، برای آنان ساز و برگ جنگی مبرید که هرکس برای دشمنان ما سلاح جنگی ببرد تا بر علیه ما بکار ببرند، در حکم مشرکین است.

* (۹۶۲) * ۹۷- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: نظر مبارک در این مسئله چیست؟ دوستی دارم که به کارهای حکومتی پرداخته و جز از کارگزاری آنان درآمدی ندارد. من از خطه کارگزاری او می گذرم و او مرا به ضیافت می‌خواند و به من نیکی و مهربانی می کند و گاهی وجه نقد و یا لباس و پوشاک حواله می‌دهد. من از پذیرائی ضیافت و دریافت هدایای او دلتنگ هستم و از شما کسب تکلیف می کنم. ابوعبدالله گفت: هدایای او را دریافت کن و بر سفرهٔ ضیافت او بنشین. نعمت گوارا از آن تو، و بار سنگین مسئولیت بر پشت او.

﴿۹۶۳﴾ ۹۸ - وروي عن أبي المَغْرا قال : سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام وأنا عنده فقال : أصلحك الله أمَرُّ بالعامل أو آتي العامل فيجيزني بالدراهم . آخذها؟ قال : نعم ، قلت : وأحُجُّ بها ؟ قال : نعم وحُجَّ بها .

باب الأب يأخذ من مال ابنه

﴿۹۶٤﴾ ۱ - روى حَريز ، عن محمد بن مسلم قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل لابنه مال فاحتاج اليه الأب قال : يأكل منه وأما الأم فلا تأخذ منه إلا قرضاً على نفسها .

﴿۹۶۵﴾ ۳ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سنان ، عن

---

* (۹۶۳) * ۹۸- من حضور ابوعبدالله صادق (ع) بودم که پرسيد و گفت: خداوند کار شما را به اصلاح آورد، من بر عمال و کارگزاران حکومتی می گذرم و يا به ديدار آنان می‌روم و آنان به رسم معمول، جائزه‌ای به من هديه می کنند. آيا می‌توانم جوائز آنان را دريافت کنم؟ ابوعبدالله گفت: آری. من گفتم: آيا می‌توانم با جوائز آنان به حج خانهٔ خدا مشرف شوم؟ ابوعبدالله گفت: بلی، با جوائز آنان به حج خانه خدا مشرف شو.

امتيازات پدر و شوهر

* (۹۶٤) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر فرزند صاحب مال و دولت باشد و پدر به مال او حاجت پيدا کند، آيا روا هست که از مال فرزند خود بردارد و خرج کند؟ ابوعبدالله گفت: پدر می‌تواند از مال فرزندش بردارد و خرج کند ولی مادر نمی‌تواند از مال فرزندش بردارد، مگر به صورت قرض که بعدها بپردازد.

* (۹۶۵) * ۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: خانمی که شوهر دارد،

أبي عبد الله عليه السلام قال : ليس للمرأة مع زوجها أمر في عتق ولا صدقة ولا تدبير ولا هبة ولا نذر في مالها إلا بإذن زوجها إلا في زكاة أو برّ والديها أو صلة قرابتها .

باب الدين والقروض

﴿۹۶۶﴾ ۱ - روى الحسن بن محبوبُ ، عن عبد الرحمان بن الحجّاج ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : تَعوَّذُوا بالله من غلَبة الدَّين وغلبة الرجال وبَوار الأيِّم .

﴿۹۶۷﴾ ۱۰ - وروي عن أبانٍ ، عن بَشّار ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : أوَّل قطرة من دم الشهيد كفّارة لذنوبه إلاّ الدَّيْن ، فإنَّ كفّارته قضاؤه .

نمی‌تواند بردهٔ خود را آزاد کند و یا اموال خود را صدقه کند. نمی‌تواند بردهٔ خودرا با قید پس از مرگ، آزاد کند. نمی‌تواند اموال خود را ببخشد و یا در راه خدا نذر کند، جز با اجازه شوهر. خانمی که شوهر دارد، بی اجازه شوهر می‌تواند زکات واجب را بپردازد و با پدر و مادر خود احسان کند و به خویشان خود رسید گی کند.

قرض، وام، دین

* (۹۶۶) * ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: از سنگینی بار قرض و چیر گی اراذل و اوباش و کسادی بازار ازدواج، به خداوند عزت پناه ببرید.

* (۹۶۷) * ۱۰- ابوجعفرباقر (ع) گفت: با چکیدن اولین قطره خون شهید، تمام گناهان او پاک می‌شود و بازپرسی ندارد، جز وام که مسئولیت آن فقط با پرداخت وام برطرف خواهد شد.

﴿۹۶۸﴾ ۱۲ - وروي عن سَماعَة بن مِهْرانَ قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : الرجل منّا يكون عندهْ الشيء يتبلّغ به وعليه دَيْن . أيُطْعِمُه عياله حتّى يأتيه الله عز وجل بمَيْسَرة فيقضي دَينه ؟ أو يستقرض على ظَهْره في خَبْث الزمان وشدَّة المكاسب ، أو يقبل الصدقة ؟ فقال : **يقضي بما عنده دَيْنَه ولا يأكل أموال الناس إلاّ وعنده ما يؤدّي إليهم إنَّ الله عز وجل يقول : ﴿ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ ﴾** [النساء : ۲۹] .

﴿۹۶۹﴾ ۱۵ - وروي عن بُرَيْد العِجْليّ قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنَّ عَليَّ دَيناً لأيتام وأخاف إن بعتُ ضيعتي بقيتُ ومالي شيء . قال : **لا تبع ضيعتك ولكن أعْطِ بعضاً وأمْسِك بعضاً .**

---

* (۹۶۸) * ۱۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی وامدار باشد و موجودی ناچیزی داشته باشد که با آن زندگی را بسر می‌برد. آیا باید موجودی خود را به مصرف قوت عیال خود برساند و منتظر بماند تا آن گاه که خداوند عزوجل به او وسعت بدهد و قرض خود را ادا نماید؟ یا این که قرض خود را از همین موجودی حاضر ادا کند و باز برای تامین مخارج زندگی قرض بگیرد با آن که چهرهٔ زمانه اینک پلید است و کاسبی دشوار؟ یا این که قرض خود را بپردازد و برای تامین هزینه زندگی زکات بگیرد؟ ابوعبدالله گفت: با موجودی حاضر قرض خود را بپردازد و با مال مردم هزینه زندگی را تامین نکند مگر موقعی که پشتوانهٔ پرداخت آن را داشته باشد. خداوند عزوجل می‌فرماید: «ای مومنان. اموال یکدگر را با دستاویزهای باطل مخورید».

توجه: به حدیث شماره ۲۴۹۰ گزیده کافی مراجعه شود.

* (۹۶۹) * ۱۵- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: ایتامی در کفالت و سرپرستی خود دارم که از مال آنان به صورت قرض شرعی، مبلغی برداشت کرده‌ام. اینک می‌ترسم که اگر مزرعه خود را بفروشم تا قرض آنان را پرداخت نمایم، از هستی ساقط شوم. تکلیف من چیست؟ ابوعبدالله گفت: مزرعه خود را مفروش، بلکه قسمتی از قرض خود را ادا کن و ازپرداخت بقیه دست نگه دار.

﴿۹۷۰﴾ ۱۷ - وروى ابراهيم بن عبد الحميد ، عن خضر بن عمرو النخعيّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يكون له على الرجل مال فيجحد . قال : إن استحلفه فليس له أن يأخذ منه بعد اليمين شيئاً ، وإن احتسبه عند الله فليس له أن يأخذ منه شيئاً ، وإن تركه ولم يستحلفه فهو على حَقِّه .

﴿۹۷۱﴾ ۱۸ - وروى عليُّ بن رئاب ، عن سليمان بن خالد قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل وقع لي عنده مال فكابَرني عليه وحَلَف ، ثم وقع له عندي مال أفآخذه مكان مالي الّذي أخذه وأحْلِفَ عليه كما صَنع هو ؟ فقال : إن خانك فلا تخنه ، ولا تدخل فيما عبْتَه عليه .

﴿۹۷۲﴾ ۱۹ - وروى معاوية بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : الرجل يكون لي عليه حقٌّ فيجحدنيه ثمّ يستودعني مالاً . ألي أن

---

* (۹۷۰) * ۱۷- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان از کسی طلبکار باشد و بدهکار حق او را انکار کند، تکلیف او چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: اگر پیش قاضی بروند و بدهکار او سوگند بخورد که من بدهکاری ندارم، بعد از سوگند، حق ندارد چیزی از او مطالبه کند و اگر طلب خود را به خدا حواله کند، باز هم نمی‌تواند شخصاً از بدهکار خود مطالبه کند و اگر او را به حال خود بگذارد و سوگند ندهد، حق مطالبه ساقط نمی‌شود.

* (۹۷۱) * ۱۸- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: بدهکار، حق مرا انکار کرده و سوگند خورده است که از من طلب نداری. اگر بعدها مال او به چنگ من بیفتد، آیا می‌توانم مال او را در عوض طلب خود بردارم و مانند او سوگند بخورم که حقی بر گردن من ندارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر او خیانت کرده است، تو خیانت مکن و در کار خلافی که بر او خرده می گیری خودت پا مگذار.

* (۹۷۲) * ۱۹- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: بدهکار، حق مرا انکار می کند. اگربعدها نقدینه‌ای نزد من امانت بگذارد، آیا حق دارم که طلب خود را

آخذ مالي عنده ؟ قال : **لا ، هذه الخيانة .**

﴿۹۷۳﴾ ۲۰ ـ وروى زيد الشحّام قال : قال لي أبو عبد الله عليه السلام : **مَن ائتمنك بأمانة فأدّها إليه ، ومن خانك فلا تخنه .**

﴿۹۷۴﴾ ۲۷ ـ وسأل سماعة أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل ينزل على الرجل وله عليه دين أيأكل من طعامه ؟ فقال : **نَعم يأكل من طعامه ثلاثة أيّام ولا يأكل بعد ذلك شيئاً .**

﴿۹۷۵﴾ ۲۹ ـ وروي عن الصَّباح بن سَيَابة قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنَّ عبد الله ابن ابي يعفور أمرني أن أسألك . قال : إنّا نستقرض الخبز من الجيران فنردُّ أصغر منه أو أكبر . فقال عليه السلام : **نحن نستقرض الجوز الستّين والسبعين عدداً فيكون فيه الصغيرة والكبيرة فلا بأس .**

بردارم؟ ابوعبدالله گفت: نه. این خیانت است.

* (۹۷۳) * ۲۰- ابوعبدالله صادق (ع) به من فرمود: هر کس تو را امین بداند و چیزی نزدت به امانت بگذارد، امانت او را بازگردان و هر کس با تو خیانت ورزد تو با او خیانت مورز.

* (۹۷۴) * ۲۷- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان به منزل بدهکار خود وارد شود، آیا می‌تواند از غذای او تناول کند؟ ابوعبدالله گفت: بلی. تا سه روز می‌تواند از غذای منزل او تناول کند ولی بعد از گذشت سه روز، باید خودداری کند.

توجه: به حدیث ۲۴۹۹ گزیده کافی مراجعه شود.

* (۹۷۵) * ۲۹- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر از همسایگان خود چند گرده نان به قرض بگیریم و بعداً نانهای کوچکتر و یا بزرگتر پس بدهیم، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: چه اشکالی دارد؟ ما شصت گردو، یا هفتاد گردو قرض می‌کنیم با آن که گردو بزرگ و کوچک دارد.

﴿٩٧٦﴾ ٣٣ - وروى الحسن بن محبوب ، عن الحسن بن صالح الثوريّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يموت وعليه دَيْن فيضمنه ضامن للغرماء ؟ قال : إذا رضي به الغرماء فقد برئت ذمة الميت .

﴿٩٧٧﴾ ٣٤ - وروى إبراهيم بن عبد الحميد ، عن الحسن بن خُنَيْس قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنَّ لعبد الرحمان بن سَيابة دَيناً على رجل وقد مات فكلّمناه أن يحلله فأبى قال : ويحه أما يعلم أنَّ له بكل درهم عشرة إذا حلله وإذا لم يحلله فإنما له درهم بدرهم ! ؟ .

باب التجارة وآدابها وفضلها وفقهها

﴿٩٧٨﴾ ٤ - روي عن رَوْح بن عبد الرحيم ، عن أبي عبد الله عليه السلام

---

* (٩٧٦) * ٣٣- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر بدهکاری بمیرد و یکی از دوستانش بدهی او را ضمانت کند، مسئولیت مرده مرتفع می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که طلبکاران به تعهدات ضامن رضایت بدهند، بدهکار مرده از قید بدهی آزاد می‌شود.

* (٩٧٧) * ٣٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: فلانی از مردی طلبکار بود، اینک بدهکار او مرده است. هر چند به او می گوئیم که بدهکار خود را حلال کند، نمی‌پذیرد. ابوعبدالله گفت: ای وای. مگر نمی‌داند که اگر بدهکار خود را حلال کند روز قیامت به جای یک درهم ده درهم عوض می گیرد، و اگر او را حلال نکند، به جای یک درهم همان یک درهم نصیب او خواهد بود.

آداب تجارت

* (٩٧٨) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: خداوند عزوجل که می گوید: «مردانی که سوداگری و فروشندگی از یاد خدایشان باز نمی‌دارد» چه کسانی می‌باشند؟ ابوعبدالله گفت: اینان مردانی تجارت پیشه‌اند که چون هنگام

في قول الله عز وجل : ﴿ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ ﴾ [النور : ٣٧]قال : كانوا أصحاب تجارة فإذا حضرت الصلاة تركوا التجارة وانطلقوا إلى الصلاة وهُم أعظم أجراً مِمَّن لم يتَّجر .

﴿٩٧٩﴾ ١٦ - وروى حَفْصُ بن البَخْتَرِيِّ ، عن الحسين بن المُنْذر قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : دَفَعْتَ إلَيَّ امرأتي مالاً أعمل به ما شئت . فأشتري من مالها الجارية أطأها ؟ فقال : لا إنّما دفعت إليك لتقرَّ عينها وأنت تريد أن تسخن عينها .

﴿٩٨٠﴾ ١٧ - وروى عثمان بن عيسى ، عن مُيَسَّر قال : قلت له : يجيئني الرجل فيقول : تشتري لي ،فيكون ما عندي خيراً من متاع السوق . قال : إن أمنت ألاّ يتَّهمك فأعطه من عندك ، وإن خفت أن يتَّهمك فاشْتَرِ له من السوق .

نماز در آید، از تجارت دست می کشند و به جایگاه نماز می‌شتابند. اجر و پاداش اینان بالاتر از کسانی است که پیشه و تجارت ندارند و نماز می‌خوانند.

* (٩٧٩) * ١٦- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: همسرم مبلغی از مال خود را به من داده است تا هر گونه صلاح بدانم آن را بکار بیندازم. آیا می‌توانم کنیزی ابتیاع کنم و گاهی با او به بستر بروم؟ ابوعبدالله گفت: نه. او مال خود را در اختیارت نهاده است تا سود حاصله مایه روشنی چشم او باشد و تو می‌خواهی با خریدن کنیز ویژه، چشم او را گریان سازی؟

* (٩٨٠) * ١٧- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: تاجری می آید و می گوید: برای من چند عدل قماش خریداری کن. اتفاقاً قماشی که من در حجره دارم مرغوب‌تر از قماشی است که او می‌جوید. آیا می‌توانم از موجودی حجره‌ام به حساب او بگذارم؟ ابوعبدالله گفت: اگر مطمئن باشی که تو را متهم نمی‌سازد، از موجودی حجره‌ات به حساب او بگذار و اگر می‌ترسی تو را متهم سازد، سفارش او را از بازار تهیه کن.

﴿٩٨١﴾ ٢٩ ـ وروى مُيَسَّر ، عن حَفْص ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : رجل من نيّته الوفاء وهو إذا كال لم يُحْسِن أن يكيل . فقال : ما يقول الذين حوله ؟ قال : قلت : يقولون : لا يُوَفِّي. قال: هو ممّن لا ينبغي له أن يكيل .

﴿٩٨٢﴾ ٣١ ـ وروى حمّاد بن بَشير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا يكون الوفاء حتّى يميل اللسان .

باب الدعاء عند شراء المتاع للتجارة

﴿٩٨٣﴾ ١ ـ روى العلا ، عن محمد بن مسلم قال : قال أحدهما عليهما السلام : إذا اشتريت متاعاً فكبّر الله ثلاثاً ثم قل : (اللهم إنّي اشتريتُه ألتمِسُ فيه من خيرك فاجعل لي فيه خيراً ، اللهمَّ إني اشتريته

---

* (٩٨١) * ٢٩- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: مأمور انبار، نيت سوء ندارد ولی اگر به هنگام پيمانه كردن درست و كامل پيمانه نكند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: كسانی كه موقع تحويل حاضرند چه قضاوتی دارند؟ گفتم: همگان می گويند كه پيمانه را پر نمی كند. ابوعبدالله گفت: چنين كسی شايسته تحويلداری نيست.

* (٩٨٢) * ٣١- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: تا خار ترازو متمايل نشود، حق مشتری ادا نمی گردد.

با دعا و نيايش

* (٩٨٣) * ١- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر گاه كالائی برای تجارت خريداری نمودی سه نوبت بگو: الله اكبر. و بعد سه نوبت زمزمه كن: «بار خدايا من با خريد اين كالا، خير تو را می‌جويم تو خود در اين كالا خيری مقرر كن. بار خدايا من با خريد اين كالا فضل تو را می‌جويم، تو خود در اين كالا فضلی مقدر

ألتمسُ فيه من فضلك فاجعل لي فيه فضلاً ، اللهمّ إنّي اشتريتُه ألتمسُ فيه من رزقك فاجعل لي فيه رزقاً) ثم أعد كلَّ واحدة منها ثلاث مرات .

باب الدعاء عند شراء الحيوان

﴿٩٨٤﴾ ٢ ـ روى ابن فَضّال ، عن ثعلبة بن ميمون، عن هُذيل عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا اشتريتَ جارية فقل : (اللهمّ إني أستشيرك وأستخيرك) وإذا اشتريت دابة أو رأساً فقل : (اللهم قدِّر لي أطوَلَهُنَّ حياة وأكثرَهُنَّ منفعة وخيرَهُنَّ عاقبة) .

باب الشرط والخيار في البيع

﴿٩٨٥﴾ ٤ ـ روى إسحاق بن عمار ، عن العبد الصالح عليه السلام قال : من اشترى بيعاً ومضت ثلاثة أيام ولم يجيء فلا بيع له .

كن. بار خدايا من با خريد اين كالا روزى تو را مى‌جويم تو خود در اين كالا روزى مرا حوالت كن.

باز هم به همراه دعا و نيايش

* (٩٨٤) * ٢- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هرگاه به بازار رفتى تا چارپاى سوارى و يا غلام و كنيزى ابتياع كنى، بگو: «بار خدايا. آن يک را نصيب من ساز كه عمرش طولانيتر و سودش بيشتر و فرجامش نكوتر باشد.»

شرائط. اختيارات

* (٩٨٥) * ٤- بنده صالح خدا ابوالحسن امام كاظم عليه السلام گفت: هر كس كالائى بخرد و تا سه روز براى تحويل گرفتن آن رجوع نكند، حقى به آن كالا ندارد.

﴿٩٨٦﴾ ٥ ـ وروى عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : المسلمون عند شروطهم ، إلّا كلُّ شرط خالف كتاب الله عز وجل فلا يجوز .

﴿٩٨٧﴾ ٦ ـ وروى جَميل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال قلت له : الرجل يشتري من الرجل المتاع ثم يدعه عنده ، يقول : حتّى آتيك بثمنه ، فقال : إن جاءه فيما بينه وبين ثلاثة أيّام وإلّا فلا بيع له .

باب الافتراق الذي يجب به البيع أهو بالأبدان أو بالقول ؟

﴿٩٨٨﴾ ٢ ـ روى أبو أيّوب ، عن محمد بن مسلم قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : ابتعتُ أرضاً فلما استوجبتُها قمت فمشيتُ خُطىً ثم رجعت . أردت أن يجب البيعُ حين افترقنا .

---

* (٩٨٦) * ٥- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: مسلمانان بايد به شرائط معامله پابند باشند، مگر آن شرطى كه با كتاب خداوند عزوجل مخالف باشد. شرطى كه با كتاب خدا مخالف باشد، نافذ نخواهد بود.

* (٩٨٧) * ٦- به ابوجعفر باقر (ع) گفتم: اگر كسى كالائى بخرد و به فروشنده بگويد: كالا نزدت بماند تا بروم بهاى آن را بياورم. اين معامله چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر مشترى ظرف سه روز بهاى كالا را بپردازد، كالا متعلق به او خواهد بود و گرنه حقى به كالا ندارد.

سقوط اختيارات

* (٩٨٨) * ٢- شنيدم ابوجعفرباقر (ع) مى گفت: زمينى را از فروشنده زمين خريدارى كردم سپس برخاستم و چند قدم راه رفتم و بازگشتم تا معامله قطعى شود و اختيار فسخ منتفى گردد.

باب حكم القبالة المعدلة بين الرجلين بشرط معروف إلى أجل معلوم

﴿٩٨٩﴾ ١ ـ رُوي عن سعيد بن يسار قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنّا نخالط قوماً من أهل السواد وغيرهم فنبيعهم ، ونربَحُ عليهم العشرة اثني عشر والعشرة ثلاثة عشر ، ونؤخّر ذلك فيما بيننا وبينهم السنة ونحوها ، فيكتب الرجل لنا بها على داره أو على أرضه بذلك المال الّذي فيه الفضل الّذي أخذ منّا شراء بأنّه قد باعه وأخذ الثمن . فنعده إن هو جاء بالمال في وقت بيننا وبينه أن نَرُدَّ عليه الشراء ، وإن جاءنا الوقت ولم يأتنا بالدراهم فهو لنا . فما ترى في الشّراء ؟ فقال : **أرى أنه لك إذا لم يفعل ، وإن جاء بالمال للوقت فتردُّ عليه .**

بیع مشروط، تنظیم سند

* (۹۸۹) * ۱- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: با جماعتی از زارعان و باغداران معامله داریم و با سود ده دوازده، ده سیزده کالای سفارشی آنان را در اختیار آنان می گذاریم ولی بهای آن را تا یکسال و کمتر بتاخیر می‌اندازیم که محصول خود را بدست آورند و بفروشند، خریدار بجای سفته و پته طلب، قباله‌ای تنظیم می کند دائر به این که خانه و یا زمین مزروعی خود را به ما فروخته و بهای آن را که همان مبلغ بدهکاری آنان باشد، دریافت کرده است، ولی شرط می کنیم که اگر بهای کالا را در موعد مقرر بپردازد، معامله خانه و یا مزرعه را فسخ کنیم و اگر موعد مقرر فرا برسد و بهای کالا را تأدیه نسازد، معامله را امضا کنیم و خانه و یا مزرعه را مالک شویم. نظر شما در بارۀ این معامله مشروط چیست؟ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر در موعد مقرر بهای کالا را نیاورند، خانه یا مزرعه از آن تو خواهد شد و اگر بهای کالا را به موقع بیاورند، باید معامله را فسخ کنی و قباله را برگردانی.

﴿٩٩٠﴾ ٢ ـ وروى اسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأله رجل وأنا عنده فقال: رجل مسلم احتاج إلى بيع داره فجاء إلى أخيه فقال: أبيعُك داري هذه فتكون لك أحبَّ إليَّ من أن تكون لغيرك على أن تشترط لي إن أنا جئتك بثمنها إلى سنة أن تردَّها عليَّ. فقال: **لا بأس بهذا إن جاء بثمنها إلى سنة رَدَّها عليه**، قلت: فإن كانت فيها غلَّة كثيرة فأخذ الغلَّة لمن تكون الغلة؟ قال: **للمشتري. أما ترى أنّها لو احترقت لكانت من ماله؟!**.

باب البيوع

﴿٩٩١﴾ ١ ـ روى منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

---

* (٩٩٠) * ٢- من در حضور ابوعبدالله صادق (ع) بودم که پرسيد: برای انسان حاجتی رخ می‌دهد که بايد خانه‌اش را بفروشد، از اين رو نزد برادر دينی خود می‌رود و می گويد: می‌خواهم خانه‌ام را بفروشم. اگر تو آن را مالک شوی بهتر از آن است که ديگران صاحب شوند. ولی بايد شرط بگذاری که اگر تا يک سال بهای آن را به تو برگردانم، خانه‌ام را به من برگردانی. اگر خانه را با همين شرط بفروشد، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: معامله اشکالی ندارد: اگر بهای خانه را ظرف يک سال به خريدار خانه برگرداند، خريدار بايد خانه را به او پس بدهد. من گفتم: اگر خانه مزبور در اجاره باشد و مبلغ زيادی مال‌الاجاره تحصيل شود، اين عايدی از آن که خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: مال‌الاجاره از آن خريدار است. نه اين است که اگر خانه مزبور دچار آتش‌سوزی گردد، خسارت وارده به خريدار وارد شده است؟

احکام خريد و فروش

* (٩٩١) * ١- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر جنسی خريداری کنيد که مقدار آن با پيمانه و يا ترازو مشخص می‌شود، قبل از تحويل گرفتن،

إذا اشتريت متاعاً فيه كيل او وزن فلا تبعه حتىَ تقبضه . إلاّ أن تولّيه ، فإن لم يكن فيه كيل أو وزن فبِعْه .

﴿۹۹۲﴾ ۲ ـ وروى عبد الرحمان بن أبي عبد الله ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل عليه كُرّ من طعام . فاشترى كراً من رجل فقال للرجل : انطلق فاستوف حقّك . قال : لا بأس به .

﴿۹۹۳﴾ ۳ ـ وروى عبد الله بن مُسْكان ، عن الحلبيّ ، عن أبي عبد الله

نمی‌توانید آن را به دیگری بفروشید، مگر آن که معامله را با همه نفع و ضرر آن به دیگری واگذار نمائید که او به عنوان خریدار، شخصاً به تحویل گرفتن جنس اقدام کند. اگر مقدار جنس با پیمانه و ترازو مشخص نمی‌شود، فروختن آن جنس، قبل از تحویل گرفتن اشکالی ندارد.

شرح: متاعی که با پیمانه و یا ترازو سنجیده می‌شود، مادام که این سنجش به عمل نیامده باشد مشاع است و خریدار، مالک آن نخواهد شد تا بتواند آن را بفروشد. بلکه فقط حق دارد به فروشنده مراجعه کند و متاع خریده را مطالبه کند ویا حق خود را به دیگری واگذار کند تا او برود و بعد از کیل و وزن، معامله ناقص را تمام کند و جنس را مالک شود. ولی متاعی که با پیمانه و ترازو سنجیده نمی‌شود، مانند فرش و لباس و حتی عدل پنبه و کاغذ که تنها با رؤیت و مشاهده یا با توصیف و مارک استاندارد مشخص می گردد، به صرف معامله و پرداخت بهاء به ملک خریدار وارد می‌شود و خریدار می‌تواند آن را به دیگری بفروشد و حوالهٔ آن را برسر فروشنده اول صادر کند.

* (۹۹۲) * ۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی هزار و دویست رطل گندم بدهکار باشد و برود از بازار، هزار و دویست رطل گندم خریداری کند و سپس نزد طلبکار خود بیاید و بگوید: برو گندم خود را از فلانی تحویل بگیر. چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اشکالی ندارد.

* (۹۹۳) * ۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی ده خروار

عليه السلام أنه قال في رجل ابتاع من رجل طعاماً بدراهم فأخذ نصفه ثم جاءه بعد ذلك وقد ارتفع الطعام أو نقص . فقال : **إن كان يوم ابتاعه ساعَره بكذا وكذا فهو ذاك ، وإن لم يكن ساعَره فإنّما له سعرُ يومه .**

﴿٩٩٤﴾ ٤ ـ قال : وقال في الرجل يكون عنده لونان من طعام واحد قد سعَّرهما بشيء وأحدهما خير من الآخر فيخلطهما جميعاً ثمَّ يبيعهما بسعر واحد . قال : **لا يصلح له أن يفعل يغشُّ به المسلمين حتى يبيِّنه .**

﴿٩٩٥﴾ ٥ ـ وروى إسحاق بن عمّار ، عن أبي العُطارد قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : رجل يشتري الطعام فيتغيَّر سَعْرُه قبل أن يقبضه . قال :

گندم به مبلغ معينى خريدارى كند و چند خروار آن را تحويل بگيرد و بعداً كه بخواهد براى تحويل گرفتن بقيه اقدام كند، بهاى گندم بالا رفته باشد و يا تنزل كرده باشد، تكليف آنان چيست؟ ابوعبدالله گفت: اگر روز اول نرخ گندم را از قرار هر خروارى مشخص كرده باشند فروشنده بايد بقيۀ جنس را به همان قيمت تحويل بدهد و اگر نرخ آن را مشخص نكرده باشند، بايد بقيه جنس را به نرخ روز تحويل بدهد.

* (۹۹۴) * ٤ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر كسى دو نوع گندم دارد كه يك نوع آن مرغوبتر باشد و لذا براى هر يك نرخى معين شده است، آيا مى‌تواند هر دو نوع را با هم مخلوط كند و با نرخ واحد بفروش برساند؟ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: شايسته نيست كه نوع مرغوب را با نامرغوب مخلوط كند و با مسلمين غش روا دارد، مگر آن كه ميزان خلط را براى خريداران روشن سازد.

* (۹۹۵) * ٥ـ به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر انسان مقدارى گندم بخرد و تا روز تحويل گرفتن نرخ گندم تنزل كند، تكليف او چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: من دوست دارم كه براى تحويل گرفتن جنس اقدام كند و بهاى

إنّي لأحبُّ أن يفي له كما انه لو كان فيه فضل أخذه .

﴿۹۹۶﴾ ۹ - وروي عن ابن مُسْكان ، عن إسحاق المدائنيّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن القوم يدخلون السفينة يشترون الطعام فيساومون منه ثمّ يشتريه رجل منهم فيسألونه فيعطيهم ما يريدون من الطعام فيكون صاحب الطعام هو الذي يدفعه إليهم ويقبض الثمن . قال : **لا بأس ما أراهم إلاّ وقد شاركوه**، فقلت : إنّ صاحب الطعام يدعو الكيّال فيكيله لنا ولنا أجراء فيعتبرونه فيزيد وينقص . فقال : **لا بأس ما لم يكن شيء كثير غلط .**

گندم را به نرخ قبلی بپردازد، چنان که اگر نرخ گندم بالا می‌رفت با اصرار تمام به تحویل گرفتن جنس اقدام می‌نمود.

* (۹۹۶) * ۹- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: چند تن وارد کشتی می‌شوند و گندم وارداتی را به قیمت می‌رسانند، ولی از آن جماعت، یک نفر متصدی خرید می‌شود و با صاحب گندم معامله می کند. آن گاه هر یک از جماعت خریدار، میزان درخواستی خود را با این یک نفر در میان می گذارد و با تصویب همگانی، سهم او را معین می کند، اما این صاحب اصلی گندم است که سهام هر یک را پیمانه می کند و بهای آن را از صاحب سهم دریافت می‌نماید. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اشکالی ندارد. این جماعت، گندم کشتی را به شرکت خریده‌اند. من گفتم: صاحب گندم، ترازوداری دعوت می کند تا بیاید و گندم را پیمانه کند و تحویل بدهد. بعداً ما همان گندم را به کارگران خود می‌دهیم تا مجدداً پیمانه کنند و مقدار گندم را کنترل کنیم، متوجه می‌شویم که گاهی کم می آید و گاهی زیاد می آید. این تفاوت چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که اختلاف مهمی رخ نداده باشد، اشکالی ندارد.

﴿۹۹۷﴾ ۱۰ - وروي عن خالد بن حجاج الكرّخي قال : قلت لأبي عبد الله : أشتري طعاماً إلى أجل مسمّى فيطلبه التجّار منّي بعدما اشتريته قبل أن أقبضه . قال : **لا بأس أن تبيع إلى أجل كما اشتريته ، وليس لك أن تدفع قبل أن تقبض.** قلت : فإذا قبضتُه جُعِلْتُ فِداك فلي أن أدفعه بكيله : قال : **لا بأس بذلك إذا رضوا .**

وقال عليه السلام : **كلُّ طعام اشتريته من بَيْدر أو طسُّوج فأتى الله عز وجل عليه فليس للمشتري إلاّ رأس ماله ، ومَن اشترى من طعام موصوف ولم يُسَمِّ فيه قرية ولا موضعاً فعلى صاحبه أن يؤدّيه .** قال : قلت

---

* (۹۹۷) * ۱۰- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: مقداری گندم خریده‌ام که رأس مدت معین تحویل بگیرم، اگر پیش از موعد تحویل، همان جنس را به سایر سوداگران بفروشم چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر با قید مدت بفروشی مانعی ندارد، اما نمی‌توانی حواله گندم را به خریدارت رد کنی بلکه باید گندم را تحویل بگیری و به خریدارت رد کنی. من گفتم: قربانت شوم. آیا موقعی که گندم را تحویل گرفتم می‌توانم با اعتماد به همان پیمانه‌ای که صورت گرفته است، به خریدار خود تحویل بدهم؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که خریداران رضایت بدهند و اعتماد کنند، مانعی ندارد.

ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر محصولی که از کلاتهٔ شخصی و یا مزرعه دولتی به صورت سلف ابتیاع شود و اتفاقاً محصول آن محل با حادثه آسمانی تلف گردد، خریدار محصول فقط می‌تواند مبلغ پرداختی را از صاحب محصول مطالبه کند نه محصول مشابه آن را، اما اگر محصولی را با مرغوبیت ویژه به رسم سلف خریداری کنند و نام ده و آبادی معینی را به میان نیاورند، فروشنده باید محصولی با همان مرغوبیت ویژه تهیه کند و تحویل بدهد. من گفتم: اگر گندمی ابتیاع کنم و قبل از تحویل گرفتن جنس، همان گندم را به دیگری بفروشم و به خریدار خود بگویم:موقعی که برای تحویل گرفتن گندم می‌روم، نماینده‌ات را

لأبي عبد الله عليه السلام أشتري الطعام من الرجل ثم أبيعه من رجل آخر قبل ان أكتاله ، فأقول : ابعث وكيلك حتّى يشهد كيله إذا قبضته . قال : **لا بأس.**

﴿٩٩٨﴾ ١١ ـ وروى ابن مسكان ، عن الحلبيّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال في رجل اشترى من رجل طعاماً عِدْلاً بكيل معلوم ، وإنَّ صاحبه قال للمشتري : ابتع منّي هذا العدل الآخر بغير كيل فإنَّ فيه ما في الآخر الذي ابتعته . قال : **لا يصلح إلاّ بكيل** . قال : **وما كان من طعام سمِّيت فيه كيلاً فإنّه لا يصلح مجازفة . هذا ممّا يكره من بيع الطعام .**

﴿٩٩٩﴾ ١٢ ـ وسأل عبد الرحمن بن أبي عبد الله أبا عبدالله عليه السلام في الرجل يشتري الطعام أشتريه منه بكيله وأُصَدِّقُه ؟ قال : **لا بأس ولكن لا تبعه حتّى تكيله .**

بفرست تا پیمانه و کیل را نظارت کند و سپس تحویل بگیرد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

* (۹۹۸) * ۱۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان یک جوال گندم را با پیمانه ده کیلوئی بخرد و تاجر به او بگوید این جوال دیگر را هم به همین مبلغ خریداری کن، زیرا هر دو جوال به یک اندازه گنجایش دارند. آیا این معامله صحیح است؟ ابوعبدالله گفت: خریدن گندم و سایر حبوبات جز با پیمانه کردن روا نیست. ابوعبدالله گفت: اگر برای سنجیدن گندم، پیمانه معینی را از قبیل رطل، قفیز، مکوک نام ببرند، خریدن آن گندم جز با همان پیمانه روا نخواهد بود. این بدان خاطر است که بیع حبوبات تکلیف مشخصی دارد.

* (۹۹۹) * ۱۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر تاجر گندمی را بخرد و من به او سود بدهم و گندم را از او خریداری کنم با این قید که پیمانه‌ای را که برای خودش خواهد کرد بپذیرم. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد، اما موقع فروختن باید آن را پیمانه کنی و بفروشی.

﴿۱۰۰۰﴾ ۱۳ ـ وروي عن عبد الرحمان بن الحجّاج قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن فضول الكيل والموازين . فقال : **إذا لم يكن تعدّياً فلا بأس .**

﴿۱۰۰۱﴾ ۱۴ ـ وسأله جَميل عمَّن اشترى تِبْنَ بَيْدَر كلّ كرٍّ بشيء معلوم فيقبض التبن فيبيعه قبل أن يكتال الطعام ؟ فقال : **لا بأس .**

﴿۱۰۰۲﴾ ۱۵ ـ وروى جَميل ، عن زرارة قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل اشترى من طعام قرية بعينها . فقال : **لا بأس . إن خرج فهو له وإن لم يخرج كان دَيْناً عليه .**

---

* (۱۰۰۰) * ۱۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: جنسی را با پیمانهٔ فروشنده می‌خریم و موقع فروختن که پیمانه می کنیم، از میزان خریداری شده افزون می آید، تکلیف این اضافه چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: اگر از حد معمول تجاوز نکند، اشکالی ندارد.

* (۱۰۰۱) * ۱۴- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی کاه خرمنی را بخرد به این صورت که چون خرمن را بکوبند و گندم را پیمانه کنند، در مقابل کاه هر یک بشکه گندم مبلغ معینی بپردازد. آیا بعد از کوبیدن خرمن و جدا شدن کاه، می‌تواند کاه را به دیگران بفروشد با آن که هنوز گندم آن را پیمانه نکرده‌اند تا بهای کاه مشخص گردد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

توجه: به حدیث ۲۵۹۶ گزیدهٔ کافی وشرح آن مراجعه شود.

* (۱۰۰۲) * ۱۵- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر کسی از گندم دهستان معینی مقداری به صورت سلف خریدای کند، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: مانعی ندارد. اگر محصول آن ده بعمل بیاید، حق دارد مطالبه کند و اگر بعمل نیاید، به صورت دین برعهدهٔ فروشنده باقی می‌ماند تا در برداشت بعدی تحویل بدهد.

﴿١٠٠٣﴾ ١٦ - وروى ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطيّة قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام قلت : إنّا نشتري الطعام من السُّفن ثم نكيله فيزيد . قال : **وربما نقص عليكم ؟** قلت : نعم ، قال : **فإذا نقص يردُّون عليكم ؟** قلت : لا . قال : **لا بأس** .

﴿١٠٠٤﴾ ١٩ - وروى زُرعة ، عن سَماعة قال : سألته عن بيع الثمرة هل يصلح شراؤها قبل أن يخرج طَلعُها ؟ فقال : **لا إلاّ أن يشتري معها شيئاً من غيرها رطبة أو بقلة فيقول : أشتري منك هذه الرطبة وهذا النخل وهذا الشجر بكذا وكذا ، فإن لم يخرج الثمرة كان رأس مال المشتري في الرطبة والبقل** .

قال : وسألته عن ورق الشجر هل يصلح شراؤه ثلاث

---

* (١٠٠٣) * ١٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر از کشتی گندم وارداتی بخریم و بعد که با پیمانهٔ خودمان بسنجیم، اضافه باشد، تکلیف این زیادی چیست؟ ابوعبدالله گفت: امکان دارد که گاهی کم باشد؟ من گفتم: بلی. ابوعبدالله گفت: موقعی که کم باشد، کمبود آن را می‌دهند؟ من گفتم: نه. ابوعبدالله گفت: در این صورت مازاد آن نیز اشکالی ندارد.

* (١٠٠٤) * ١٩- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: میوهٔ سردرختی را می‌توانم قبل از خوشه بستن خریداری کنم؟ ابوعبدالله گفت: نه. مگر آن که با میوهٔ سردرختی محصول دیگری مانند یونجه و علف ضمیمه شود و خریدار بگوید: من این یونجه را با محصول این درخت خرما، یا این درخت انار به مبلغ بیست و پنج درهم- مثلا- خریداری کردم. در این صورت اگر درخت میوه به ثمر ننشیند سرمایهٔ مشتری در مقابل یونجه و علف قرار می گیرد.

من پرسیدم: آیا روا هست که برگ درخت را به میزان سه خرط یا چهار خرط خریداری کنم؟ ابوعبدالله صادق(ع) گفت: بعد از آن که برگ درخت را بر

خَرَطات أو أربع خَرَطات ؟ فقال : **إذا رأيت الورق في شجرة فاشترِ منه ما شئت من خَرْطَة .**

﴿۱۰۰۵﴾ ۲۲ ـ وروي عن يعقوب بن شُعيب قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام قلت : أُعطي الرجل الثمن عشرين ديناراً وأقول له : إذا قامت ثمرتك بشيء فهي لي بذلك الثمن إن رضيتُ أخذتُ وإن كرهت تركت . فقال : **أما تستطيع أن تعطيه ولا تشترط شيئاً ؟** قلت : جعلت فداك لا يُسَمّي شيئاً والله يعلم من نيّته ذلك . قال : **لا يصلح إذا كان من نيّته .**

﴿۱۰۰۶﴾ ۲۳ ـ وروى عاصم بن حُمَيد ، عن أبي بصير قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقول للرجل : أبتاع لك متاعاً والربح بيني وبينك . قال : **لا بأس به**

شاخه‌ها رؤیت کنی، هر چند نوبت که مایل باشی می‌توانی خرط شاخه‌ها را خریداری کنی.

* (۱۰۰۵) * ۲۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر من به باغداری بیست دینار طلا بدهم و بگویم: موقعی که درختها خوشه بستند، میوه‌هایت در برابر این بیست دینار طلا مال من باشد با این شرط که اگر راضی بودم میوه‌ها را ببرم و اگر رضا ندادم میوه‌ها مال خودت باشد و پول خود را پس بگیرم. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: امکان ندارد که مبلغ را بدهی و شرط نکنی؟ من گفتم: قربانت شوم. امکان دارد که انسان شرط را بر زبان نیاورد، ولی خدا می‌داند که نیت او همین است. ابوعبدالله گفت: در صورتی که نیت او چنین باشد، صلاح نیست.

* (۱۰۰۶) * ۲۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر دلال جنس به خریدار بگوید من برایت کالای پرسودی خریداری می کنم با این شرط که سود آن را با من تقسیم کنی. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

﴿١٠٠٧﴾ ٢٤ - وروي عن مُيَسّر بيّاع الزُطّي قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنّا نشتري المتاع بنَظِرَة فيجيء الرجل فيقول : بِكم تقوّم عليك ؟ فأقول : تقوّم بكذا وكذا . فأبيعه بربح ؟ قال : **إذا بعته مرابحة كان له من النظرة مثل مالك** . قال : فاسترجعتُ وقلت : هلكنا . فقال : ممّا؟ قلت : لأنّ ما في الأرض ثوب أبيعه مرابحة فيشترى منّي ولو وضعت من رأس المال حتّى أقول : تقوّم بكذا وكذا . قال : فلما رأى ما شقّ عليّ قال : **أفلا أفتحُ لك باباً يكون لك فيه فرج** ؟ قلت : بلى ، قال : **قل : قام عليّ بكذا وكذا وأبيعك بكذا وكذا . ولا تقل بربح** .

﴿١٠٠٨﴾ ٢٥ - وروي عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال : سألت أبا

---

* (١٠٠٧) * ٢٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: ما قماشفروشان، متاع را نسیه می‌خریم. مشتری می آید ومی‌پرسد: این کالا به چه مبلغ تمام شده است؟ من می گویم: به فلان مبلغ. بعداً با هم توافق می کنیم و جنس را با سود مشخصی به او می‌فروشم. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر سود معینی را قید کنی باید برای پرداخت بهای آن به همان اندازه که خودت مهلت داشته‌ای به او مهلت بدهی. من گفتم: اناالله و انااليه راجعون. پس ما به تباهی اندریم. ابوعبدالله صادق گفت: چرا؟ من گفتم: زیرا هیچ قماشی را نمی‌توانم بفروشم، گر چه خسارت بدهم، مگر آن که رأس‌المال کنم و بگویم به این مبلغ برای من حساب شده است در حالی که مهلت آن را منظور نمی‌توان کرد. ابوعبدالله صادق که اضطراب مرا دید گفت: راهی برایت نگشایم که از تنگنا بدرآیی؟ من گفتم: چرا دوست دارم که از تنگنا بدرآیم. ابوعبدالله گفت: با مشتری بگو: این کالا به این مبلغ برایم تمام شده است و من ده در صد بر این مبلغ می‌افزایم و می‌فروشم. مگو با ده درصد و یا دوازده درصد سود می‌فروشم.

* (١٠٠٨) * ٢٥- از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر دلال به تاجر بگوید: من همهٔ متاع را خریداری می کنم، ولی با این شرط که در هر توپ پارچه

الحسن عليه السلام عن الرجل يقول له الرجل : أَشْتَري منك المتاع على أن تجعل لي في كل ثوب أشتريه منك كذا وكذا . وإنّما يشتري للناس ويقول : إجعل لي ربحاً على أن أشتري منك فكرهه .

﴿١٠٠٩﴾ ٢٦ ـ وروي عن بَشّار بن يَسار قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبيع المتاع نسيئاً أيشتريه من صاحبه الّذي يبيعه منه ؟ قال : نعَم لا بأس به ، فقلت له : أشتري متاعي؟ فقال : **ليس هو متاعك ولا بقرك ولا غنمك** .

﴿١٠١٠﴾ ٢٨ ـ وروى ابن مُسْكان ، عن عيسى بن أبي منصور قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن القوم يشترون الجراب الهِرويّ أو الكرويّ أو

مبلغی برای من منظور کنی. این دلال، جنس را برای خودش نمی‌خرد بلکه برای دیگران می‌خرد، لذا می گوید: برای من سهمی از سود کالا منظور کن تا متاع سفارشی را از تو بخرم. ابوالحسن علیه السلام از این نوع معاملات اظهار کراهت کرد.

شرح: اگر دلال به وکالت دیگران و یا به عنوان نمایندهٔ شرکت، صاحب اختیار باشد که از هر کجا صلاح بداند جنس لازم را تهیه کند، باید مانند یک امین با اخلاص، منافع وکلای خود را حفظ کند و هر جا جنس بهتر با قیمت کمتر بیابد معامله کند. اگر دلال و نمایندهٔ شرکت مانند فرض مسئله از شرائط امانت خارج شود و بخواهد با فاکتورسازی و تبانی جیب خود را پر کند، وکالت او و معاملاتی که بر اساس این وکالت انجام می‌دهد مخدوش خواهد شد.

* (۱۰۰۹) * ۲۶- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان متاعی را به صورت نسیه بفروشد آیا می‌تواند بعداً همان کالا را از مشتری باز خرید نماید؟ ابوعبدالله گفت: بلی. مانعی ندارد. من گفتم: کالای خودم را بخرم؟ ابوعبدالله گفت: بعد از فروختن، کالا دیگر کالای تو نیست و نه گاو تو و نه گوسفند تو.

* (۱۰۱۰) * ۲۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: تجار، کرباس هراتی،

المروزي أو القوهي فيشتري الرجل منهم عشرة أثواب يشترط عليه خياره كلّ ثوب خمسة دراهم أو أقلّ أو أكثر. فقال: **ما أحبُّ هذا البيع. أرأيت إن لم يجد فيه خياراً غير خمسة أثواب ووجد بقيّته سواء؟** فقال له إسماعيل ابنه: إنّهم قد اشترطوا عليه أن يأخذ منه عشرة أثواب فردَّ عليه مراراً. فقال أبو عبد الله عليه السلام: **إنما اشترط عليهم أن يأخذ خيارها. أرأيت إن لم يجد إلاّ خمسة ووجد بقيّته سواء؟! ثمَّ قال: ما أُحِبُّ هذا البيع.**

﴿١٠١١﴾ ٢٩ - وروى أبو الصبّاح الكنانيُّ وسَماعةُ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن الرجل يحمل المتاع لأهل السوق وقد قَوَّموا عليه قيمة. فيقولون: بِعْ فما ازددت فلك. قال: **لا بأس بذلك ولكن لا يبيعهم**

کره‌ای، مروی و یا طبسی وارد می کنند. مشتری می آید و ده طاقهٔ آن را با سود پنج درهم یا بیشتر و کمتر خریداری می کند با این شرط که فقط نوع ممتاز آن را انتخاب کند. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: من این معامله را دوست نمی‌دارم. چون اگر مشتری عدل قماش را وارسی کند و فقط پنج طاقهٔ آن را ممتاز بیابد و بقیهٔ آن یکنواخت و برابر باشد، شرط او بر زمین می‌ماند. در این موقع اسماعیل فرزند امام صادق گفت: پدرجان. تاجر شرط کرده است که باید ده طاقهٔ آن را بردارد و سخن خود را تکرار کرد. ابوعبدالله گفت: مشتری هم شرط کرده است که نوع ممتاز آن را انتخاب کند. پس اگر بجوید و فقط پنج طاقهٔ آن را ممتاز بیابد و بقیه ممتاز نباشد، شرط او عملی نخواهد شد. ابوعبدالله گفت: من این معامله را دوست نمی‌دارم.

توجه: به حدیث ۲٦٤١ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

(١٠١١) ٢٩- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر قماشی را به دلال دوره گرد بدهند و بگویند: بهای این طاقه ده درهم است، هر چه بیشتر بفروشی مال خودت خواهد بود، معاملات او چه صورت پیدا می کند؟ ابوعبدالله گفت:

مرابحة .

﴿١٠١٢﴾ ٣٠ - وروى عُبَيد الله بن عليّ الحلبيّ ومحمد الحلبيّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قدم لأبي عبد الله عليه السلام متاع من مصر فصنع طعاماً ودعا له التجّار . فقالوا : نأخذه بده دوازده . فقال : وكم يكون ذلك ؟ فقالوا : في كلّ عشرة آلاف ألفين . قال : فإنّي أبيعكم هذا المتاع باثني عشر ألفاً .

﴿١٠١٣﴾ ٣١ - وروى العَلا، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام في الرجل يشتري المتاع جميعاً بثمن ثم يُقَوِّمُ كلّ ثوب بما يسوى حَتّى يقع على رأس ماله . يبيعه مرابحة ثوباً ثوباً قال : لا . حتّى يبيِّنَ له أنه إنما قوَّمه .

﴿١٠١٤﴾ ٣٤ - وروى أبانٌ، عن منصور قال : سألت أبا عبد الله

مانعی ندارد. اما حق ندارد نرخ آنان را به عنوان رأس‌المال خود اعلام کند.

* (١٠١٢) * ٣٠- کالای ابوعبدالله صادق (ع) از مصر به مدینه رسید. ابوعبدالله ناهاری آماده کرد و سوداگران را دعوت نموده به آنان گفت: این کالا را می‌فروشم. آنان گفتند: ما با سود ده دوازده کالای شما را خریداریم. ابوعبدالله پرسید: سود ده دوازده در مجموع به چه مبلغ می‌رسد؟ آنان گفتند: به ده هزار درهم رأس‌المال شما دو هزار درهم سود می‌دهیم. ابوعبدالله گفت: من کالای موجود را به دوازده هزار درهم به شما می‌فروشم.

* (١٠١٣) * ٣١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر سوداگری عدل قماش را رویهم رفته به مبلغی خریداری کند و سپس طاقه‌ها را یک یک قیمت بگذارد تا با مبلغ پرداختی برابر شود. آیا می‌تواند با مشتری رأس‌المال کند و سودی در نظر بگیرد؟ ابوعبدالله گفت: نه. مگر آن که قیمت گذاری خود را توضیح بدهد.

* (١٠١٤) * ٣٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر تاجر متاعی بخرد

عليه السلام عن رجل اشترى بَيْعاً ليس فيه كيل ولا وزن . أله أن يبيعه مُرابحة قبل أن يقبضه ويأخذ ربحه ؟ قال : **لا بأس بذلك ما لم يكن فيه كيل ولا وزن . فإن هو قبضه فهو أبرأ لنفسه .**

﴿١٠١٥﴾ ٣٥ - وروى ابن مُسْكانَ عن الحَلَبيِّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوم اشتروا بزّاً فاشتركوا فيه جميعاً ولم يقتسموه أيصلح لأحد منهم بيْعُ بَزّه قبل أن يقبضه ؟ قال : **لا بأس به** ، وقال : **إنَّ هذا ليس بمنزلة الطعام لأن الطعام يُكال .**

﴿١٠١٦﴾ ٣٧ - وروي عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن بيع الغزل بالثياب المنسوجة والغزل أكثر وزناً من الثياب قال : **لا بأس .**

که با پیمانه و ترازو مشخص نمی‌شود، آیا می‌تواند قبل ازتحویل گرفتن جنس، به صورت رأس‌المال متاع خود را بفروشد و سود ببرد؟ ابوعبدالله گفت: اگر کالا با پیمانه و ترازو مشخص نمی‌شود، مانعی ندارد. با وجود این، اگر کالا را تحویل بگیرد که حق او کاملاً مشخص گردد و سپس بفروشد، از هر گونه عیبی بدور خواهد بود.

* (١٠١٥) * ٣٥- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر چند نفر بزاز به شرکت هم یک عدل قماش بخرند، آیا قبل از تقسیم طاقه‌ها، یک نفر آنان می‌تواند سهم خود را بفروشد، با آن که هنوز جنس خود را جدا نکرده است؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد. ابوعبدالله گفت: کالای قماش همانند گندم نیست، زیرا گندم را باید با پیمانه و ترازو مشخص نمایند.

* (١٠١٦) * ٣٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: آیا می‌توانیم کلاف نخ را با پارچهٔ بافته معاوضه نماییم با آن که وزن کلاف سنگین‌تر از وزن پارچه باشد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

﴿۱۰۱۷﴾ ۳۸ - وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد عن أبي عبد الله عليه السلام ، وغيره عن أبي جعفر عليه السلام قال : **لا بأس بأجر السِّمسار إنّما هو يشتري للناس يوماً بعد يوم بشيءٍ مُسَمًّى ، إنما هو مثل الأجير .**

﴿۱۰۱۸﴾ ۳۹ - قال : وسألته عن السمسار يشتري بالأجر فيُدْفَعُ إليه الورق ويشترط عليه إنّك ما تشترى فما شئت أخذته وما شئت تركته. فيذهب فيشتري ثم يأتي بالمتاع فيقول: خُذ ما رضيت ودع ما كرهت. فقال : **لا بأس .**

﴿۱۰۱۹﴾ ۴۰ - ورووي عن معاوية بن عمار قال : سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول : **أُتِيَ رسول الله صلى الله عليه وآله بسَبْيٍ من اليمن فلمّا بلغوا الجُحْفَةَ نفدت نفقاتهم فباعوا جارية كانت أمُّها معهم فلما قدموا على رسول الله صلى الله عليه وآله**

---

* (۱۰۱۷) * ۳۸- ابوجعفر باقر (ع) و ابوعبدالله صادق (ع) گفتند: حق‌العمل دلال، مانعی ندارد. دلال در برابر اجرت، برای دیگران به خرید و فروش می‌پردازد. دلال در حکم اجیر است.

* (۱۰۱۸) * ۳۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر تاجر مقداری وجه نقد به دلال خود بدهد تا جنس سفارشی او را تهیه کند ولی با او شرط کند که اگر مطابق میل و پسند من باشد می‌پذیرم و اگر نباشد نمی‌پذیرم. دلال بر اساس همین شرط می‌رود و جنسی را می آورد و به تاجر می گوید: آن چه را می‌پسندی بردار و آن چه را نمی‌پسندی وابگذار. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

* (۱۰۱۹) * ۴۰- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: رزمندگان اسلام، جمعی از زنان و کودکان دشمن را از یمن به رسم بردگی می آوردند. در نیمه‌راه مدینه، موقعی که به جحفه رسیدند، خرجی آنان تمام شد و ناچار دخترکی را از مادرش جدا کردند و فروختند. موقعی که وارد مدینه شدند و خدمت رسول خدا (ص) آمدند، رسول خدا صدای شیون آن زن را شنید و از

سمع بكاءها . فقال : ما هذه ؟ فقالوا : يا رسول الله احتجنا إلى نفقة فبعنا ابنتها فبعث رسول الله صلى الله عليه وآله فأُتي بها . وقال : بيعوهما جميعاً أو أمْسِكُوهما جميعاً

﴿١٠٢٠﴾ ٤١ ـ وسأل سماعة أبا عبد الله عليه السلام عن الأخوين المملوكين هل يُفَرَّقُ بينهما؟ وبين المرأة وولدها ؟ فقال : لا هو حرام إلاّ أن يريدوا ذلك .

﴿١٠٢١﴾ ٤٢ ـ وروى الحلبيُّ عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن رجل اشترى جارية بثمن مُسَمًّى ثم باعها فربح فيها قبل أن ينقد صاحبها الّذي كانت له . فأتى صاحبها يتقاضاه. فقال صاحب الجارية للّذين باعهم ، اكفوني غريمي هذا والّذي ربحت عليكم فهو لكم . فقال : لا بأس .

علت آن جويا شد. در پاسخ به عرض آن سرور رسانيدند كه يا رسول‌الله. در نيمه‌راه به خرجی سفر نياز پيدا كرديم و لذا دختر اين زن را فروختيم. رسول خدا صلوات الله عليه بهای آن دخترک را فرستاد تا او را مرجوع كردند. رسول خدا فرمود: مادر و دختر بايد با هم فروخته شوند و يا با هم نگهداری شوند.

* (١٠٢٠) * ٤١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيد: موقع فروش بردگان می‌توانيم ميان دو برادر و يا ميان مادر و فرزند جدايی بيفكنيم؟ ابوعبدالله گفت: نه. اين تفرقه و جدايی حرام است. مگر آن كه شخصاً رضايت بدهند.

* (١٠٢١) * ٤٢- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر انسان كنيزی را با بهای معين خريداری كند و قبل از پرداخت بها، كنيز را به بهای بيشتری بفروشد و چون صاحب كنيز بيايد كه بهای كنيز را دريافت كند، به مشتريان خود بگويد: من از سود خود گذشتم، شما از جانب من بهای اصلی كنيز را بپردازيد. اين معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اشكالی ندارد.

﴿١٠٢٢﴾ ٤٦ ـ وفي رواية جَميل بن دُرّاج ، عن زرارة قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : الرجل يشتري المملوك لمن ماله ؟ فقال : إن كان علم البائع أنَّ له مالاً فهو للمشتري ، وإن لم يكن علم فهو للبائع .

﴿١٠٢٣﴾ ٤٨ ـ وروى أبانٌ ، عن إسماعيل بن الفضل قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن شراء مملوك أهل الذمّة . فقال : إذا أقرُّوا لهم بذلك فاشْتَرِ وانكح .

﴿١٠٢٤﴾ ٥٠ ـ وفي رواية عبد الملك بن عمرو ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الرجل يشتري الجارية فيقع عليها فيجدها حُبْلى . فقال : يَرُدُّها ويردُّ نصفَ عُشر ثمنها . إذا كانت حُبْلى .

---

* (١٠٢٢) * ٤٦- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر انسان برده‌ای را خریداری کند که اندوختهٔ مالی داشته باشد، اندوختهٔ او از آن که خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: اگر فروشنده دانسته باشد که بردهٔ او اندوختهٔ مالی دارد، اندوخته از آن مشتری خواهد بود، و اگر ندانسته باشد، اندوخته از آن فروشنده است.

* (١٠٢٣) * ٤٨- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: آیا خریدن بردگان نصاری و یهود روا است؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که معترف به بردگی باشند، خریدن بردگان و مباشرت با کنیزانشان روا خواهد بود.

* (١٠٢٤) * ٥٠- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان کنیزی ابتیاع کند و با او مباشرت کند ولی متوجه شود که آبستن بوده است. تکلیف خریدار چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: باید کنیز را به فروشنده بازپس بدهد و بهای آن را پس بگیرد و به خاطر مباشرت با کنیز یک بیستم بهای کنیز را به فروشنده بپردازد.

﴿١٠٢٥﴾ ٥٢ - وروى محمد بن مُيَسّر ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان عليٌّ عليه السلام لا يردُّ الجارية بعيب إذا وطئت ، ولكن يرجع بقيمة العيب ، وكان عليٌّ عليه السلام يقول : معاذ الله أن أجعل لها أجْراً .

﴿١٠٢٦﴾ ٥٤ - وروي عن حَمْزَة بن حُمْرانَ قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أدخل السوق أُريد أن أشتري جارية . فتقول : إنّي حُرَّة . قال : اشترها إلّا أن يكون لها بيّنة .

﴿١٠٢٧﴾ ٥٥ - وسأله العِيصُ بن القاسم عن مملوك ادَّعى أنه حُرٌّ ولم يأت ببيّنة على ذلك . أشتريه ؟ قال : نعَم .

﴿١٠٢٨﴾ ٥٧ - وروي عن ابن سِنان قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : في الرجل يشتري الغلام أو الجارية وله أخ أو أُخت أو أب أو أُمٌّ بمصر من

---

* (١٠٢٥) * ٥٢- جدم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: کنیز معیوب را به فروشنده باز نمی‌گردانند، در صورتی که خریدار با او مباشرت کرده باشد. بلکه فقط می‌تواند تفاوت قیمت را از فروشنده دریافت کند. جدم امیرالمؤمنین می‌گفت: پناه بر خدا که برای کامیابی از کنیز هم مبلغی منظور نمایم.

* (١٠٢٦) * ٥٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: من به بازار برده‌فروشان می‌روم کنیزی خریداری کنم، کنیز می‌گوید: من آزادم، برده نیستم، تکلیف من چیست؟ ابوعبدالله گفت: می‌توانی کنیز را خریداری کنی، مگر آن که دو شاهد عادل داشته باشد و گواهی دهند که آزاد است.

* (١٠٢٧) * ٥٥- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر غلام زرخریدی ادعا کند که من آزادم، ولی نتواند شاهدی برای ادعایش بیاورد، آیا می‌توانم او را خریداری کنم؟ ابوعبدالله گفت: بلی.

* (١٠٢٨) * ٥٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان در شهری مسافر باشد، آیا می‌تواند غلام یا کنیز خردسالی را خریداری کند که در آن شهر،

الأمصار . قال : لا يخرجه من مصر إلى مصر آخر إن كان صغيراً ولا يشتريه . فإن كانت له أمٌّ فطابت نفسها ونفسه فاشتره إن شئت .

﴿١٠٢٩﴾ ٦٠ ـ وروى عبد الرحمان بن الحجّاج ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الرجل يشتري المبيع بالدرهم وهو ينقص الحبّة ونحو ذلك أيُعطيه الذي يشترى منه ولا يعلمه أنه ينقص ؟ قال : لا . إلّا أن يكون مثل هذه الوضاحية يجوز كما يجوز عندنا عدداً .

﴿١٠٣٠﴾ ٦١ ـ وسأله سماعَةُ عن اللّبن يشترى وهو في الضروع ؟ فقال : لا . إلّا أن يحلب لك منه سكرَّجة فيقول : اشتري منك هذا اللبن الذي في السكرَّجة وما في ضروعها بثمن مُسَمَّى ، فإن لم يكن في الضروع

برادر و خواهر و يا پدر و مادر دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر خردسال باشد نمی‌تواند او را از آن شهری که خویشانش زندگی می کنند، خارج کند و چه بهتر که او را خریداری نکند. اگر غلام با مادرش همراه باشد و هر دو از صمیم جان راضی به جدایی باشند، او را خریداری کن.

* (۱۰۲۹) * ۶۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: انسان متاعی را به یک درهم خریداری می کند ولی درهمی که در دست دارد، تقریباً یک حبه کم دارد. آیا می‌تواند همان درهم را به فروشنده بپردازد و او را مطلع نسازد؟ ابوعبدالله گفت: نه. فقط در صورتی که مانند درهم سفید، رواج عمومی داشته باشد و کسی به وزن دقیق آن توجه نکند، اشکالی ندارد.

* (۱۰۳۰) * ۶۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: آیا شیر ندوشیده در پستان گاو، قابل خرید و فروش هست؟ ابوعبدالله گفت: نه. مگر آن که صاحب گاو، یک پیاله از شیر گاو را بدوشد و خریدار بگوید: شیر این پیاله را با شیری که در پستان گاو است به فلان مبلغ خریداری کردم. در این صورت اگر در پستان گاو چیزی نباشد، مبلغ پرداختی در برابر شیر پیاله قرار می گیرد.

شيء كان ما في السكرَّجة .

﴿١٠٣١﴾ ٦٢ - وروى أبانُ ، عن إسماعيل بن الفضل ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الرجل يتقبّل خراج الرجال وجزية رؤوسهم وخراج النخل والشجر والآجام والمصائد والسمك والطير وهو لا يدري لعلَّ هذا لا يكون أبداً أو يكون أيشتريه ؟ أو في أي زمان يشتريه يتقبَّل منه ؟ فقال : إذا علمت أنَّ من ذلك شيئاً واحداً قد أدرك فاشتره وتقبّل به .

﴿١٠٣٢﴾ ٦٣ - وروى زُرعة ، عن سَماعة ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يشتري العبد وهو آبق عن أهله . قال : لا يصلح له إلّا أن يشتري معه شيئاً آخر ، ويقول : أشتري منك هذا الشيْء وعبدَك بكذا وكذا ، فإن لم يقدر على العبد كان الثمن الّذي نقده فيما اشتَرى منه .

توجه: به حدیث ۲۶۳۳ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۰۳۱) * ۶۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی با حکومت وارد معامله شود و مالیات سرانهٔ مجوسیان و خراج نخلستان و میوهٔ بوستان و صید ماهی و پرندگان مرداب را در برابر مبلغ معینی قباله کند در حالی که نمی‌داند از این بابت حاصلی عاید می‌شود یا نه. با وجود این شک و تردید، آیا می‌تواند قباله بدهد و تعهد کند؟ و آیا وقت و زمان می‌تواند مجوز این قباله باشد؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که حاصل یک مورد در دسترس باشد، معامله کن و قبالهٔ تعهد را به امضا برسان.

* (۱۰۳۲) * ۶۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان بردهٔ فراری کسی را خریداری کند چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: این معامله صلاحیت کافی ندارد، مگر موقعی که با بردهٔ فراری کالای دیگری نیز با هم خریداری کند و بگوید: من این کالا را با بردهٔ فراری شما رویهم رفته به این مبلغ خریداری می کنم. که اگر نتوانست برده را بجوید و صاحب شود، وجه پرداختی او در برابر آن کالای دیگر قرار بگیرد، که خریداری کرده است.

﴿١٠٣٣﴾ ٦٤ - وروي عن يعقوب بن شُعيْب قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون له على الآخر مائة كرّ تمراً وله نخل فيأتيه فيقول : أعطِني نخلك هذا بما عليك . فكأنه كرهه ، قال : وسألته عن الرجلين يكون بينهما النخل فيقول أحدهما لصاحبه : اختر إما أن تأخُذ هذا النخل بكذا وكذا كيلاً مسمًّى وتعطيني نصف هذا الكيل زاد أو نقص وإمّا أن آخذه أنا بذلك . قال : **لا بأس به** .

﴿١٠٣٤﴾ ٦٥ - وروى جَميل ، عن زرارة قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل اشترى تِبْنَ بَيْدَر قبل أن يُداسَ التبنُ : كلَّ كرٍّ بشيء معلوم .

---

* (١٠٣٣) * ٦٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر انسان صد بشكهٔ خرما از كسى طلبكار باشد و بدهكار او صاحب نخل خرما باشد و لذا به او بگويد: خرماى اين نخلستان را در مقابل صد بشكهٔ خرما كه طلب دارم به من واگذار كن، اين معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله اين معامله را مكروه شمرد. من پرسيدم: اگر دو نفر در يک نخلستان شريک باشند ؛ اولى به دومى بگويد: من حاصل خرما را به صد بشكه تخمين زده‌ام: يا حاصل خرما را تو برداشت كن و پنجاه بشكه به حساب من بگذار با اين شرط كه اگر مابقى كمتر از پنجاه بشكه باشد يا زيادتر باشد، رد و ايرادى نباشد، و يا خرما را من برداشت مى‌كنم و با همين شرط پنجاه بشكه به حساب تو مى‌گذارم. اين معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعى ندارد.

توجه: به حديث ٢٦٣١ گزيدهٔ كافى مراجعه شود.

* (١٠٣٤) * ٦٥- از ابوجعفر باقر (ع) پرسيدم: اگر كسى كاه خرمنى را بخرد به اين صورت كه چون خرمن را بكوبند و گندم را پيمانه كنند، در مقابل كاه هر يک بشكهٔ گندم، مبلغ معينى بها بپردازد، آيا بعد از كوبيدن خرمن و جدا شدن كاه، مى‌تواند كاه را بفروشد با آن كه هنوز گندم را پيمانه نكرده‌اند تا بهاى مجموع كاه مشخص گردد؟ ابوعبدالله گفت: مانعى ندارد.

فيأخذ التبن ويبيعه قبل أن يكال الطعام ؟ قال : **لا بأس به** .

﴿١٠٣٥﴾ ٦٦ - وروي عن عبد الملك بن عَمْرو قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : أشتري مائة راوية من زيت وأعترض راوية أو اثنين وأتّزنهما ثم آخذ سائره على قدر ذلك . فقال : **لا بأس** .

﴿١٠٣٦﴾ ٦٨ - وروى ابن مُسْكانَ ، عن الحلبيّ قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : **ما كان من طعام سَمَّيت فيه كيلاً فلا يصلح مجازفة** .

﴿١٠٣٧﴾ ٦٩ - وروي عن داود بن سِرحان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان معي جرابان من مِسْك أحدهما رطب والآخر يابس . فبدأت بالرطب فبعته ثمَّ أخذت اليابس أبيعه فإذا أنا لا أُعطى باليابس الثمن الّذي

توجه: این حدیث به شمارۀ ۱۰۰۱ گذشت.

* (۱۰۳۵) * ۶۶- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: من صد مشک روغن خریداری می کنم ولی فقط یک مشک و دو مشک آن را وزن می کنم و بقیه را بر همین اساس محاسبه می‌نمایم. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

* (۱۰۳۶) * ۶۸- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر برای سنجیدن مقدار گندم، پیمانۀ معینی را از قبیل رطل، قفیز و یا مکوک نام ببرند، خریدن آن گندم به صورت دیگر روا نیست.

توجه: این حدیث در ذیل شمارۀ ۹۹۸ گذشت.

* (۱۰۳۷) * ۶۹- من دو انبان پر از مشک آهو برای فروش آورده بودم که یک مشک آن مرطوب بود و مشک دیگر نامرطوب. ابتدا مشک مرطوب را که ارزانتر بود، فروختم و چون خواستم که مشک نامرطوب را بفروشم کسی حاضر نشد که با نرخ بالاتر خریداری کند: می‌خواستند به همان نرخ قبلی خریداری کنند. من از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: آیا روا هست که آن را مرطوب سازم؟ ابوعبدالله گفت: نه. جز در صورتی که خریداران مشک را

يَسْوَى ولا يزيدوني على ثمن الرطب فسألته عن ذلك أيصلح لي أن أُنَدِّيه ؟ قال : **لا إلّا أن تُعلمهم** قال : فنديته ثم أعلمتهم . قال : **لا بأس به إذا أعلمتهم** .

باب المضاربة

﴿١٠٣٨﴾ ٨ - روى ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : **لا ينبغي للرجل منكم أن يشارك الذميَّ ولا يُبضعه بضاعة ولا يُودِعه وديعة ولا يصافيه المودَّة** .

﴿١٠٣٩﴾ ٩ - وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون له الغنم يحلبها لها ألبان كثيرة في كلّ يوم . ما تقول في شراء الخمسمائة رطل بكذا وكذا درهماً يأخذ في كلّ يوم منه

مطلع‌سازی. من مشک نامرطوب را قدری مرطوب کردم و به خریداران اطلاع می‌دادم و سپس می‌فروختم. ابوعبدالله گفت: بعد از آن که به خریداران اطلاع دهی اشکالی ندارد.

مضاربه

* (۱۰۳۸) * ۸- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: برای یک نفر مسلمان شایسته نیست که با یهود و نصاری شریک شود و یا سرمایه‌ای در اختیار آنان بگذارد و یا به آنان ودیعه بسپارد و یا با آنان مخلصانه دوست گردد.

* * *

* (۱۰۳۹) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: دامدار، گوسفندان زیادی دارد که هر روزه شیر آنها را می‌دوشد و می‌فروشد. اگر کسی پانصد رطل شیر تازه به مبلغی معین خریداری کند ولی آن را به مرور ایام، هر روز مقداری که لازم دارد، تحویل بگیرد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: این گونه معاملات

أرطالاً حتّى يستوفي ما يشتري.منه ؟ قال : **لا بأس بهذا ونحوه .**

﴿١٠٤٠﴾ ١٠ - وروى الحسن بن محبوب ، عن رفاعة النخّاس قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : ساومتُ رجلاً بجارية فباعنيها بحكمي فقبضتها على ذلك . ثم بعثت إليه بألف درهم وقلت له : هذه ألف درهم على حكمي عليك . فأبى أن يقبلها منّي وقد كنت مسستُها قبل أن أبعث إليه بالثمن . فقال : **أرى أن تقوّم الجارية قيمة عادلة فإن كان ثمنُها أكثر ممّا بعثت به إليه كان عليك أن تَرُدَّ عليه ما نقص من القيمة ، وإن كان ثمنها أقلّ مما بعثت به إليه فهو له** . قلت : جعلت فداك فإن وجدتُ بها عيباً بعدما مسستُها . قال : **ليس لك أن تردّها ولك أن تأخذ قيمة ما بين الصحّة والعيب منه .**

مانعی ندارد.

* (١٠٤٠) * ١٠- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: من راجع به قیمت کنیزی با فروشنده گفتگو کردم. فروشنده کنیز را به من فروخت و بهای آن را به تشخیص من حوالت کرد. من کنیز را به خانه بردم و هزار درهم برای فروشنده فرستادم و پیغام دادم که تشخیص من در قیمت گذاری همین است. فروشنده از دریافت بها امتناع کرد و چون قبل از فرستادن بها، با آن کنیز مقاربت کرده بودم نتوانستم کنیز را به فروشنده برگردانم. تکلیف من چیست؟ ابوعبدالله گفت: رأی من آن است که منصفانه کنیز را به قیمت برسانی، اگر قیمت عادلهٔ بازار، بیش از هزار درهم باشد، باید زائد بر هزار درهم را به او بپردازی و اگر کمتر از هزار درهم باشد، تمام هزار درهم از آن فروشنده خواهد بود. من گفتم: قربانت شوم. بفرمایید که اگر بعد از مقاربت با کنیز، عیبی در اندام او بیابم، تکلیف من چیست؟ ابوعبدالله گفت: حق نداری کنیز را به فروشنده مرجوع کنی فقط حق داری تفاوت قیمت را دریافت کنی.

﴿١٠٤١﴾ ١١ - وروى الحسن بن محبوب ، عن إبراهيم بن زياد الكرخيّ قال : اشتريت لأبي عبد الله عليه السلام جارية فلما ذهبت أنقدهم قلت : أستحطّهم ؟ قال : **لا إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن الاستحطاط بعد الصفقة** .

﴿١٠٤٢﴾ ١٢ - وروى ابن محبوب ، عن إبراهيم الكرخيّ قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : ما تقول في رجل اشترى من رجل أصواف مائة نَعجة وما في بطونها من حمل بكذا وكذا درهماً ؟ فقال : **لا بأس بذلك . إن لم يكن في بطونها حمل كان رأس ماله في الصوف** .

﴿١٠٤٣﴾ ١٤ - وروى الحسن بن محبوب ، عن إسحاق بن عمّار قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : ما تقول في رجل يهب لعبده ألف درهم أو أقلّ أو أكثر فيقول : حَلّلني من ضربي إيّاك . أو من كلّ ما كان منّي إليك وممّا

---

* (١٠٤١) * ١١- برای ابوعبدالله صادق (ع) کنیزی ابتیاع کردم، و چون خواستم بهای طی شده را بپردازم، به ابوعبدالله صادق گفتم: اجازه می‌دهید که دبه کنم و قدری از قیمت بکاهم؟ ابوعبدالله گفت: نه. رسول خدا که صلوات خدا بر او باد از دبه کردن نهی فرمود.

* (١٠٤٢) * ١٢- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی پشم نچیدۀ صد گوسفند را با بره‌های شکم آنها به مبلغ معینی خریداری کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد. اگر در شکم گوسفندها بره‌ای نباشد، وجه پرداختی او در مقابل پشمها قرار خواهد گرفت.

* (١٠٤٣) * ١٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: بفرمایید که اگر خواجه به غلام خود هزار درهم یا کمتر و بیشتر عطا کند و بگوید: در مقابل این مبلغ مرا از ضرب و شتم و هر گونه ترس و رعبی که بر تو وارد کرده‌ام، حلال کن، و غلام با ذوق و شوق، آن مبلغ را بگیرد و خواجه را حلال کند. اگر بعدها خواجه از نهانگاه آن پولها آگاه شود و آن را برای خود بردارد، آیا حلال خواهد بود؟

أخفتك وأرهبتك فيحلّله ويجعله في حِلّ رغبة فيما أعطاه ، ثم إنّ المولى بعد أصاب الدراهم الّتي أعطاه في موضع قد وضعها فيه العبدُ فأخذها المولى أحلال هي له ؟ فقال : لا ، فقلت له : أليس العبد وماله لمولاه ؟ قال : ليس هذا ذاك . ثمّ قال عليه السلام : **قل له فليردّها عليه فإنّه لا يحلّ له فإنّه افتدى بها نفسه من العبد مخافة العقوبة والقصاص يوم القيامة .**

﴿١٠٤٤﴾ ١٥ - وروي عن يونس بن يعقوب قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : الرجل يشتري من الرجل البيع فيستوهبه بعد الشراء من غير أن يحمله على الكُره ؟ قال : **لا بأس به .**

﴿١٠٤٥﴾ ١٨ - وروى ابن بُكَيْر ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **إنّ سَمُرَةَ بن جُنْدَب كان له عِذق في حائط رجل من الأنصار . وكان منزل الأنصاريّ فيه الطريق إلى الحائط . فكان يأتيه فيدخل عليه ولا**

ابوعبدالله گفت: نه. من گفتم: مگر نه آن است که برده با آن چه داشته باشد، از آن خواجهٔ او است؟ ابوعبدالله گفت: این مال، از آن مالهایی نیست که خواجه بتواند آن را تصاحب کند. به خواجه‌اش بگو، پولهای غلام را به او برگرداند که برای او حلال نخواهد بود، چرا که خواجه با این مبلغ جان خودش را از عذاب روز قیامت و قصاص و مسئولیت خریداری کرده است.

* (١٠٤٤) * ١٥- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر انسان جنسی را خریداری کند و بعد از تمام شدن معامله، از فروشنده خواهش کند که مقداری از بهای جنس را به او ببخشد، بی آن که فروشنده ناراضی شود، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

* (١٠٤٥) * ١٨- ابوجعفر باقر (ع) گفت: سمره فرزند جندب، داخل نخلستان یک نفر از اهالی مدینه یک درخت خرما داشت. منزل آن مرد، در کنار درب نخلستان بود و سمره بی‌خبر و بی‌اجازه وارد نخلستان می‌شد. آن مرد به

يستأذن ، فقال : إنّك تجيء وتدخل ونحن في حال نكره أن ترانا عليه ، فإذا جئتَ فاستأذن حتى نتحرَّز ثم نأذن لك وتدخل . قال : لا أفعل . هو مالي أدخل عليه ولا أستأذن . فأتى الأنصاريُّ رسول الله صلى الله عليه وآله فشكى إليه وأخبره ، فبعث إلى سَمُرَةَ فجاء فقال له : إستأذن عليه . فأبى وقال له مثل ما قال للأنصاريِّ ، فعرض عليه رسول الله صلى الله عليه وآله أن يشتري منه بالثمن فأبى عليه وجعل يزيده فيأبى أن يبيع ، فلما رأى ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله قال له : لك عِذْقٌ في الجنّة . فأبى أن يقبل ذلك فأمر رسول الله صلى الله عليه وآله الأنصاريَّ أن يقلع النخلة فيلقيها إليه وقال : لا ضَرَر ولا ضِرار .

سمره گفت: تو بی‌اجازه وارد نخلستان می‌شوی و چه بسا که من و خانواده‌ام در حالتی باشیم که شایسته نباشد ما را در آن حالت ببینی. بعد از این باید اجازهٔ ورود بگیری تا من و خانواده‌ام از مرئی و منظر تو احتراز کنیم و سپس اجازهٔ ورود بدهیم. سمره گفت: من اجازه نمی گیرم. این درخت مال من است و من حق عبور دارم، لذا اجازه نمی گیرم. آن مرد انصاری به خدمت رسول خدا صلوات الله علیه شرفیاب شد و شکایت کرد. رسول خدا سمرة بن جندب را فراخواند و فرمود تا از مرد انصاری اجازهٔ ورود بگیرد. سمره نپذیرفت و گفت: من حق عبور دارم و لذا نباید اجازه بگیرم. رسول خدا تقاضا کرد تا آن درخت را به مبلغی بفروشد، سمره نپذیرفت رسول خدا هر چند بر بهای درخت افزود، سمره حاضر نشد درخت را بفروشد. رسول خدا گفت: در مقابل این درخت، یک درخت بهشتی به تو خواهم داد، باز هم سمره نپذیرفت. رسول خدا که چنین دید به مرد انصاری فرمود تا آن درخت را از ریشه درآورد و پیش سمره بیندازد. رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه گفت: هیچ کس حق ندارد به دیگران زیان و خسارتی وارد کند و هیچ کس حق ندارد شخصاً در صدد برآید و با دشمن خود مقابلهٔ به مثل نماید و به او زیان و خسارت وارد کند.

توجه: این حدیث با سند دیگری به شمارهٔ ۸۹۶ گذشت.

﴿۱۰۴۶﴾ ۱۹ - وروى العَلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : سألته عن الرجل يدفع الطعام إلى الطحّان فيقاطعه على أن يعطي صاحبه لكلّ عشرة أمنان عشرة أمنان دقيق ؟ قال : لا ، فقلت : فرجل يدفع السِّمْسِم إلى العصّار فيضمن له بكل صاع أرطالاً مسمّاة ؟ فقال : لا .

باب بيع الكلاء والزرع والأشجار والأرضين والقنى والشرب والعقار

﴿۱۰۴۷﴾ ۱ - روى أبانٌ ، عن إسماعيل بن الفضل قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن بَيع الكلاء إذا كان سَيْحاً : يعمد الرجل إلى مائه فيسوقه إلى الأرض فيسقيه الحشيش وهو الّذي حفَر النهر وله الماء يزرع به ما يشاء ؟ فقال : إذا كان الماء له فليزرع به ما شاء ويبيعه بما أحبَّ .

---

* (۱۰۴۶) * ۱۹- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر انسان گندمی به آسیابان تحویل بدهد که آن را آرد کند، آیا می‌تواند شرط کند که در برابر هر ده من گندم ده من آرد به او تحویل دهد؟ ابوجعفر گفت: نه. من گفتم: اگر کسی مقداری کنجد به روغنگر تحویل بدهد، و روغنگر تعهد کند که در برابر هر یک من کنجد، سه رطل روغن به او تحویل خواهد داد، این تعهد روا خواهد بود؟ ابوجعفر گفت: نه. روا نخواهد بود.

مرتع، مزرعه، قنات، بوستان

* (۱۰۴۷) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر چراگاهی طبیعی باشد و انسان نهری جاری کند و علف مرتع را آبیاری نماید. با این توضیح که نهر آب به وسیلهٔ خود او حفاری شده است و آب هم ملک او است که با آن به طور دلخواه، به کشت و زرع می‌پردازد، فروختن این چراگاه چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که آب ملک او باشد، می‌تواند به دلخواه خود کشت کند و کشت خود را گرچه علف و یونجه باشد بفروشد.

﴿۱۰۴۸﴾ ۲ ـ وسأله سَماعة عن شِراء القَصيل يشتريه الرجل فلا يقصله ويبدو له في تركه حتّى يخرج سنبله شعيراً أو حِنطة . وقد اشتراه مِنْ أصله وما كان على أربابه من خراج فهو على العِلج . فقال : **إن كان اشترط حين اشتراه إن شاء قطعه قَصيلاً وإن شاء تركه كما هو حتّى يكون سنبلاً ، وإلاّ فلا ينبغي له أن يتركه حتّى يكون سنبلاً .**

﴿۱۰۴۹﴾ ۳ ـ وسأله سَماعة عن الرجل اشترى مَرْعىً يَرعى فيه بخمسين درهماً أو أقلّ أو أكثر فأراد أن يدخل معه من يَرعى معه ويأخذ منهم الثمن . قال : **فليُدْخِل معه من شاء ببعض ما أعطى ، وإن أدخل معه**

---

* (۱۰۴۸) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان زراعت سبز را برای دام خود بخرد ولی آن را درو نکند و زراعت را به حال خود وابگذارد تا دانه ببندد و محصول گندم و یا جو آن را برداشت کند. در صورتی که زراعت را از ریشه خریداری کرده باشد و سهم خراج دولتی را برعهدهٔ دهقان نهاده باشد، چه اشکالی دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر شرط کرده باشد که اختیار زراعت در دست او باشد که اگر خواست زراعت سبز را به دام بدهد و اگر خواست تأمل کند تا زراعت دانه ببندد، در این صورت اشکالی ندارد، ولی اگر شرط نکرده باشد، حق ندارد که زراعت را به حال خود بگذارد تا دانه ببندد و محصول آن را برداشت کند.

توجه: این حدیث به شمارهٔ ۱۰۵۳ تکرار می‌شود

* (۱۰۴۹) * ۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان مرتعی را به پنجاه درهم، یا کمتر و بیشتر، اجاره کند و بعداً شخص ثالثی را با خود شریک کند تا با هم گوسفندان خود را بچرانند و در مقابل، مبلغی از او دریافت کند، این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: با هر کسی که مایل باشد، می‌تواند در استیفای منافع شریک شود و قسمتی از اجاره بها را از او دریافت

بتسعة وأربعين درهماً فكان غنمه تَرعى بدرهم فلا بأس ، وليس له أن يبيعه بخمسين درهماً ويرعى معهم إلاّ أن يكون قد عمل في المرعى عملاً : حَفر بئراً أو شقَّ نهراً برضا أصحاب المَرعى . فلا بأس بأن يبيعه بأكثر ممّا اشتراه به لأنه قد عمل فيه عملاً فلذلك يصلح له .

﴿۱۰۵۰﴾ ٤ - وروى سليمان بن خالد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إنّي لأكره أن أستأجر الرَّحى وحدها ثم أُؤاجِرُها بأكثر ممّا استأجرتُها . إلاّ أن أُحدث فيها حدثاً أو أُغرم فيها غرماً .

﴿۱۰۵۱﴾ ۷ - ورُوي عن سعيد بن يَسار قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون له شرب مع القوم في قَناتهم وهم فيه شركاء فيستغني

کند، حتی اگر از دیگران چهل و نه درهم بگیرد و گوسفندان خودش در برابر یک درهم به چریدن مشغول باشند، مانعی ندارد، ولی حق ندارد از شخص ثالث پنجاه درهم بگیرد و خودش نیز در استیفای منافع مرتع شریک باشد، مگر آن که با رضایت مالک مرتع خدماتی ایجاد کرده باشد: چاهی کنده باشد، یا نهری روان کرده باشد که در این صورت می‌تواند مبلغ بیشتری دریافت کند، از این رو که شخصاً نیز در رویش علف و یونجه و تهیهٔ آب سرمایه گذاری کرده است.

توجه: به حدیث ۲۸۱۲ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

* (۱۰۵۰) * ٤- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: من شایسته نمی‌دانم که آسیایی را بدون بیوتات آن اجاره کنم و بعداً آسیا را با اجاره بهای بیشتری به دیگران واگذار نمایم، مگر آن که در آسیا طرح جدیدی ریخته باشم و یا خرابی آن را با هزینهٔ خودم ترمیم کرده باشم.

* (۱۰۵۱) * ۷- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: قناتی است که جمعی در حقابهٔ آن شریکند. اگر یک تن از شرکاء، از حقابهٔ خود بی‌نیاز شود، آیا می‌تواند حق خود را بفروشد؟ ابوعبدالله گفت: بلی. اگر مایل باشد با سکهٔ نقره و اگر

بعضهم عن شِربه أيبيعه ؟ قال : نعَم إن شاء باعه بورَق وإن شاء باعه بكيل حنطة .

﴿۱۰۵۲﴾ ۸ ـ وسأله سماعة عن رجل يزارع ببذره في الأرض مائة جريب من الطعام أو غيره ممّا يزرع ثمّ يأتيه رجل آخر فيقول له : خُذ منّي نصف بذرك ونصف نفقتك في هذه الأرض لأشاركك . قال : لا بأس بذلك .

﴿۱۰۵۳﴾ ۹ ـ وسأله عن رجل اشترى قَصيلاً فلم يقصله وتركه حتى صار شعيراً وقد كان اشترط على العِلج يوم اشتراه أنّه ما يأتيه من نائبة أنه على العِلج . فقال : إن كان اشترط على العِلج يوم اشتراه أنّه إن شاء جعله

لازم باشد با چند بشکهٔ گندم معامله می کند.

توجه: به حدیث ۲۸۲۳ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۰۵۲) * ۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی به رسم مزارعه در زمین مزروعی دیگران به مساحت صد جریب گندم و یا تخم دیگری بیفشاند، سپس شخص ثالثی بیاید و بگوید: نصف بذر و نصف مخارج این کشت را از من بگیر و مرا در زراعت خود شریک کن. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

* (۱۰۵۳) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی زراعت سر سبز را برای چریدن دام خریداری کند، آیا می‌تواند مزرعه را به حال خود وابگذارد تا دانه ببندد و خوشه‌های جو آمادهٔ درو گردد، با آن که در روز اول با دهقان زمین شرط کرده است که اگر خراجی از مزرعه دریافت شود بر عهدهٔ دهقان باشد؟ ابوعبدالله گفت: اگر روز اول با دهقان زمین شرط کرده باشد که اگر خواست مزرعه را وابگذارد و در آخر فصل، خوشه‌های آن را درو کند و اگر خواست شاخه‌های سبز آن را درو کند و یا به چرا بدهد، می‌تواند هر نوعی که

سُنبلاً وإن شاء قَصيلاً فله شرطُه وإن لم يكن اشترط فلا ينبغي له أن يدعه حتى يكون سنبلاً فإن فعل فإنَّ عليه طسقه ونفقته وله ما يخرج منه .

﴿١٠٥٤﴾ ١٠ - ورُوي عن محمد بن علي بن محبوب قال : كتب رجل إلى الفقيه عليه السلام في رجل كانت له رَحى على نهر قرية والقرية لرجل أو لرجلين فأراد صاحب القرية أن يسوق الماء إلى قريته في غير هذا النهر الّذي عليه هذه الرَّحى ويُعَطِّل هذه الرحى . أله ذلك أم لا ؟ فَوقَّع عليه السلام : **يتّقي الله ويعمل في ذلك بالمعروف ولا يضارُّ أخاه المؤمن .**

وفي رجل كانت له قناة في قرية فأراد رجل آخر أن يحفر قناةً أخرى فوقه فما يكون بينهما في البعد حتّى لا يَضُرَّ بالأخرى في أرض إذا كانت

مایل باشد از شرط خود کامیاب شود، ولی اگر شرط نکرده باشد، حق ندارد که زراعت را تا آخر فصل وابگذارد تا خوشه‌ها زرد شود و دانه ببندد. اگر زمین را وابگذارد تا محصول جو بدست آید، باید حق خراجی را که دولت از دهقان زمین خواهد گرفت بپردازد و هزینهٔ آبیاری و جمع آوری و سایر مخارج را نیز متقبل گردد و در برابر، محصول جو را برای خودش برداشت کند.

توجه: این حدیث با عبارت دیگری طی شمارهٔ ۱۰۴۸ گذشت.

* (۱۰۵۴) * ۱۰- به ابومحمد امام عسکری (ع) نوشت: یک نفر آسیایی دارد که با نهر روستا دائر شده است. مالک روستا می‌خواهد نهر آب را از مسیر فعلی به مسیر دیگری بگرداند و این آسیا را تعطیل کند، آیا مالک روستا چنین حقی دارد؟ ابومحمد علیه السلام در پاسخ نوشت: مالک باید از خدا بپرهیزد و با این تصمیم خود نیکی و احسان را از دست ندهد و خسارتی به برادر ایمانی خود وارد نکند.

در همین نامه به ابومحمد (ع) نوشت: قناتی در یک روستا دائر است. اگر مالک دیگری بخواهد قناتی در بالا دست این قنات احداث کند، تا چه حدی-

صعبة أو رخوة ؟ فوقَّع عليه السلام : **على حسب أن لا يضرَّ أحدهما بالآخر إن شاء الله تعالى .**

﴿۱۰۵۵﴾ ۱٤ ـ وروى عُمَرُ بن حنظلَةَ ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل باع أرضاً على أنَّ فيها عشرة أجربة فاشترى المشتري ذلك منه بحدوده ونقد الثمن وأوقع صفقة البيع وافترقا فلما مسح الأرض إذا هي خمسة أجربة ، قال : **إن شاء استرجع فضل ماله وأخذ الأرض . وإن شاء ردَّ البيع وأخذ ماله كلّه . إلاّ أن يكون إلى حدّ تلك الأرض له أيضاً أرضون نيوفّيه ويكون البيع لازماً له والوفاء بتمام البيع ، فإن لم يكن له في ذلك المكان غير الّذي باع فإن شاء المشتري أخذ الأرض واسترجع فضل ماله ،**

در زمین سخت و یا زمین سست- باید از قنات اول فاصله بگیرد تا مایهٔ زیان و خسارت نشود؟ ابومحمد (ع) در پاسخ نوشت: باید تا آن حد فاصله بگیرد که مایهٔ زیان و خسارت نشود. ان شاءالله.

* (۱۰۵۵) * ١٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی محدودهٔ زمینی را با این قید که ده جریب مساحت دارد، بفروشد و مشتری با توجه به همین حدود و قیود، بهای زمین را بپردازد و معامله را امضا کنند و از هم جدا شوند. ولی موقعی که مشتری زمین را مساحت کند، معلوم شود که این محدودهٔ زمین فقط پنج جریب است. این معامله چه صورت پیدا می کند؟ ابوعبدالله گفت: مشتری صاحب اختیار است که یا مازاد بها را پس بگیرد و پنج جریب زمین را بردارد و یا آن که معامله را به طور کلی رد کند و تمام پول خود را پس بگیرد ؛ مگر آن که فروشنده در کنار همین زمین، زمین دیگری داشته باشد و پنج جریب دیگر نیز به مشتری تحویل دهد که در این صورت معامله قطعی خواهد شد. در صورتی که فروشنده در کنار آن زمین، زمین دیگری نداشته باشد، مشتری صاحب اختیار است که نصف معامله را امضا کند: پنج جریب زمین را بردارد و نیم بها را پس بگیرد و یا تمام معامله را رد کند و تمام مبلغ را پس

وإن شاء ردَّ وأخذ المال كلّه .

باب إحياء الموات والأرضين

﴿١٠٥٦﴾ ١ - روى العَلا ، عن محمد بن مسلم قال : سألته عن الشِراء من أرض اليهودي والنصرانيّ فقال : ليس به بأس . وقد ظَهَر رسول الله صلى الله عليه وآله على خيبر فخارجهم على أن تكون الأرض في أيديهم يعملون فيها ويعمرُونها . وما بأس لو اشتريت منها شيئاً ، وأيّما قوم أحيَوْا شيئاً من الأرض فعَمروه فهم أحَقُّ به وهو لهم .

﴿١٠٥٧﴾ ٣ - وروي عن الحسن بن عليّ الوشّاء قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل اشترى من رجل أرضاً جِرباناً معلومة بمائة كُرّ على أن

بگيرد.

خريد و فروش زمين

* (١٠٥٦) * ١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: از سرزمينى كه در اختيار يهود و نصارى باشد، مى‌توانم زمينى خريدارى كنم؟ ابوعبدالله گفت: مانعى ندارد. رسول خدا كه صلوات خدا بر او باد، سرزمين خيبر را تصرف كرد و مقرر فرمود كه با دريافت نيم محصول، تمام سرزمين در اختيار آنان باقى بماند و به عمارت و آبادى آن بپردازند. اگر از اين گونه زمينها كه در تسلط يهود و نصارى باشد، با توجه به خراجى كه بايد بپردازند، زمينى خريدارى كنى مانعى ندارد. هر آن قومى از يهود و نصارى و مسلمين كه سرزمينى را آباد كنند، به تصرف آن زمين سزاوارتر از ديگرانند و آن زمين مال آنان خواهد بود.

* (١٠٥٧) * ٣- از ابوالحسن الرضا (ع) پرسيدم: اگر كسى چند جريب زمين به بهاى صد بشكه گندم خريدارى كند و قرار بگذارد كه آن صد بشكهٔ گندم از محصول همين زمين باشد، اين معامله چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: اين معامله حرام است. من گفتم: قربانت شوم. پس اگر بهاى زمين چند بشكه از

يعطيه من الأرض. فقال : حَرام . قلت: جعلت فداك فإن اشترى منه الأرض بكيل معلوم وحنطة من غيرها ؟ فقال : **لا بأس بذلك** .

﴿۱۰۵۸﴾ ٥ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه‌السلام قال : سئل وأنا حاضر عن رجل أحيى أرضاً مواتاً فكَرَى فيها نهراً وبنى بيوتاً وغرس نخلاً وشجراً . فقال : **هي له وله أجر بيوتها وعليه فيها العُشر فيما سقت السماء أو سيل وادٍ أو عين ، وعليه فيما سقت الدوالي والغرب نصف العشر** .

﴿۱۰۵۹﴾ ٦ ـ وسأله سماعة عن رجل زارع مسلماً أو معاهداً فأنفق فيه نفقة ثمّ بدا له في بيعه . أله ذلك ؟ قال : **يشتريه بالوَرِق فإن أصله طعام** .

گندم جای دیگر باشد، چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: مانعی ندارد.

توجه: به حدیث ۲۷۹۴ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۰۵۸) * ۵- من در حضور ابوعبدالله صادق (ع) بودم که پرسیدند: اگر کسی زمین مرده‌ای را آباد کند و نهری در آن روان سازد و خانه‌هایی بسازد و درخت خرما و غیر خرما کشت کند، چه حقی به زمین پیدا می کند؟ ابوعبدالله گفت: آن زمین مال همان شخص خواهد بود که می‌تواند اجارهٔ خانه‌ها را دریافت کند و تنها حقی که بر عهدهٔ او خواهد بود آن است که اگر محصول زمین با آب باران و سیل و چشمه آبیاری شود به میزان یک دهم و اگر با چرخ و دولاب و چاه آبیاری شود به میزان یک بیستم زکات آن را بپردازد.

* (۱۰۵۹) * ۶- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر زارع با مسلمان و یا با یهود و نصاری سند مزارعه تنظیم کند و در زمین او مقداری خرج کند آیا می‌تواند قبل از فرا رسیدن فصل درو آن را بفروشد؟ ابوعبدالله گفت: مشتری می‌تواند سهم زارع را فقط با نقدینهٔ طلا و نقره خریداری کند، زیرا سهم زارع گندم است و معاملهٔ گندم با گندم شبههٔ ربا دارد.

﴿۱۰۶۰﴾ ۷ ـ وسأله عبد الله بن سِنان عن النزول على أهل الخراج فقال : **ثلاثة أيام** . روي ذلك عن النبي صلى الله عليه وآله .

﴿۱۰۶۱﴾ ۹ ـ وكتب محمد بن الحسن الصفّار ـ رحمه الله ـ إلى أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام في رجل اشترى من رجل بيتاً في دار له بجميع حقوقه وفوقه بيته آخر. هل يدخل البيت الأعلى في حقوق البيت الأسفل أم لا ؟ فوقّع عليه السلام : **ليس له إلّا ما اشتراه باسمه وموضعه إن شاء الله** .

﴿۱۰۶۲﴾ ۱٤ ـ وروي عن جَرّاح المدائنيّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن دار فيها ثلاثة أبيات وليس لَها حِجْر قال : **إنّما الإذن على البيوت ليس على الدار إذن** .

توجه: به حدیث ۲۷۸۸ گزیدۀ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۰۶۰) * ۷– از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: تا چند روز می‌توانیم در خانۀ اهل خراج، مهمان باشیم؟ ابوعبدالله گفت: تا سه روز. از رسول خدا– صلوات‌الله علیه– چنین روایت شده است.

توجـه: به حدیث ۲۸٤۲ گزیدۀ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۰۶۱) * ۹– به ابومحمد امام عسکری (ع) نوشت: اگر انسان از یک منزل مسکونی یک اطاق آن را با همۀ حقوقی که دارد، خریداری کند، آیا اطاقی که در بالای آن ساخته شده، جزء حقوق این اطاق زیرین خواهد بود؟ ابومحمد در پاسخ نوشت: خریدار آن چه را با نام و نشان خریداری کند، مالک می‌شود. ان شاءالله.

* (۱۰۶۲) * ۱٤– از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: حیاطی که دارای سه اطاق است اگر در و پرده‌ای نداشته باشد، باز هم باید هنگام ورود به آن حیاط اجازۀ ورود بگیریم؟ ابوعبدالله گفت: اجازۀ ورود، مخصوص اطاق نشیمن است. حیاط آن نیازی به اجازۀ ورود ندارد.

باب المزارعة والإجارة

﴿١٠٦٣﴾ ١ ـ رُوي عن يعقوب بن شُعيب ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الرَّجل يُعطي الرجل أرضه وفيها ماء ونخل وفاكهة ، فيقول : اسق هذا من الماء واعمُره ولك نصف ما أخرج الله عز وجل منه . قال : لا بأس، قال : وسألته عن الرجل يُعطي الرجل الأرض الخربة فيقول : اعمُرها وهي لك ثلاث سنين أو أربع أو خمس سنين أو ما شاء . قال : لا بأس بذلك ، قال : وسألته عن الرجل تكون له الأرض من أرض الخراج عليها خراج معلوم ، ربما زاد وربما نقص ، فيدفعها إلى الرجل على أن يكفيه خراجها ويعطيه مأتي درهم في السنة ؟ قال : لا بأس .

﴿١٠٦٤﴾ ٢ ـ وسأل سماعة أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يتقبّل

مزارعهٔ زمین، اجارهٔ زمین

* (١٠٦٣) * ١ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی بوستان خود را در اختیار باغبان بگذارد و بگوید: در آبادی و آبیاری این درختان بکوش و نیم محصول باغ از آن تو باشد. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد. من پرسیدم: اگر انسان زمین بایری داشته باشد و به زارع بگوید: این زمین را با هزینه و تلاش خودت آباد کن و تا سه سال یا پنج سال، یا کمتر و بیشتر، عایدی زمین مال تو باشد، این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد. من پرسیدم: اگر کسی زمین دولتی را با خراج معینی قباله کند، با آن که درصد خراج نوسان دارد، آیا می‌تواند آن زمین را در اختیار زارع بگذارد که هر چه مایل باشد کشت کند و بعد از پرداخت خراج دولتی، هر ساله دویست درهم به او بپردازد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

* (١٠٦٤) * ٢ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی زمین دولتی را

الأرض بطيبة نفس أهلها على شرط مّا يشارطهم عليه : إن هو رمَّ فيها مـرمّة أو جدَّد فيها بناءً كان له أجر بيوتها. قال: له أجر بيوتها إلّا الذي كان في أيدي دهـاقينها ، إلّا أن يكـون قـد اشـترط عـلى أصحـاب الأرض مـا في أيـدي الدهاقين .

﴿۱۰٦٥﴾ ٣ - وروى شُعيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا تقبَّلْت أرضاً بطيبة نفس أهلها على شرط تشارطهم عليه فإنَّ لك كلّ فضل في حرثها إذا وفيت لهم ، وإنك إن رممت فيها مَرمَّة وأحدثت فيها بناء فإنَّ لـك أجر بيوتها إلّا ما كان في أيدي دهاقينها .

﴿۱۰٦٦﴾ ٤ - وروى العَلا، عن محمد بن مسلم، عن أحـدهما عليهما السلام

از کشاورزان اهل کتاب اجاره کند و قبالهٔ فرعی تنظیم کند که اگر خانه‌های زارعان را تعمیر کند و یا ساختمان جدیدی برای سکنای آنان احداث کند، اجارهٔ آن خانه‌ها را دریافت کند. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: با این شرط ، می‌تواند اجارهٔ خانه‌ها را دریافت کند، مگر آن خانه‌هایی که قبلاً در دست زارعان بوده است. البته اگر در قبالهٔ فرعی شرط کند که از همهٔ خانه‌ها گر چه قبلاً در دست زارعان بوده است، اجاره بگیرد، حق دارد اجارهٔ آنها را دریافت نماید.

* (۱۰٦٥) * ٣- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر زمین خراج را از صاحبان زمین اجاره کنی و با رضایت خاطرشان شرط کنی که درصد معینی از محصول را به آنان بدهی، مازاد محصول از آن تو خواهد بود. و اگر در آن زمین برای زارعان و کارگران خانه‌ای را تعمیر کنی تا در آن سکنا بگیرند و یا خانهٔ جدیدی احداث کنی، حق داری اجارهٔ آن را دریافت کنی، اما به آن خانه‌هایی که قبلاً در دست زارعان بوده است و در آن سکنا داشته‌اند، حقی نخواهی داشت.

* (۱۰٦٦) * ٤- از ابوعبدالله صادق و شاید از ابوجعفر باقر علیهما السلام

قال : سألته عن رجل استأجر أرضاً بألف درهم ، ثم آجر بعضها بمائتي درهم ، ثمَّ قال له صاحب الأرض الذي آجره : أنا أدخل معك فيها بما استأجرت فنُنفِقُ جميعاً فما كان فيها من فضل كان بيني وبينك . قال : لا بأس بذلك .

﴿١٠٦٧﴾ ٥ - وروى أبانٌ ، عن إسماعيل قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل استأجر من رجل أرضاً فقال : آجرنيها بكذا وكذا ، إن زرعتُها أو لم أزرعها أُعطيك ذلك . فلم يزرع الرجل . قال : له أن يأخذه بماله . إن شاء ترك وإن شاء لم يترك .

﴿١٠٦٨﴾ ٦ - وروى اسحاق بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا تستأجر الأرض بالتمر ولا بالحنطة ولا بالشعير ولا بالأربعاء ولا

پرسيدم: اگر انسان زمينى را به هزار درهم اجاره كند و يک قسمت آن را هم به دويست درهم به شخص ثالثى اجاره دهد، سپس صاحب زمين بيايد و بگويد: من خودم در كشت مابقى زمين با تو شريک مى‌شوم و هزينهٔ لازم را با هم تأمين مى كنيم و عايدى زمين را بعد از محاسبهٔ سهم اجاره‌ات، ميان خود تقسيم مى كنيم. اين شركت چه صورت دارد؟ آن سرور گفت: مانعى ندارد.

* (١٠٦٧) * ٥- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر كسى زمينى را اجاره كند و بگويد: اين زمين را به فلان مبلغ در اختيار من قرار بده و شرط مى گذارم كه اگر زمين را كشت بكنم و يا كشت نكنم، اجاره بهاى آن را بدهم و اتفاقاً زمين را كشت نكند. اين اجاره چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: صاحب زمين حق دارد اجاره بهاى زمين را مطالبه كند: مى‌تواند گذشت كند و مى‌تواند گذشت نكند.

* (١٠٦٨) * ٦- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: زمين مزروعى را با محصول خرما و گندم و جو اجاره مكن و نه با حقابهٔ رودخانه و مازاد آب سد. من گفتم:

بالنطاف ، قلت : وما الأربعاء ؟ قال : الشرب ، والنطاف فضل الماء ، ولكن تتقبَّلُها بالذهب والفضة والنصف والثلث والربع .

﴿۱۰۶۹﴾ ۷ - وروى محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل اكترى داراً وفيها بستان فزرع في البستان وغرس نخلاً وأشجاراً فاكهة وغيرها ولم يستأمر في ذلك صاحب الدار . قال : عليه الكِرى ويُقَوِّمُ صاحب الدار ذلك الغرس والزرع فيعطيه الغارس إن كان استأمره في ذلك ، وإن لم يكن استأمره فعليه الكِرى وله الغرس والزرع يقلعه ويذهب به حيث شاء .

﴿۱۰۷۰﴾ ۹ - وروى الحسن بن محبوب، عن إبراهيم الكرخيّ قال :

مازاد آب سد و حقابهٔ رودخانه چیست؟ ابوعبدالله گفت: سهمی که از آب رودخانه برای زمین مقرر می‌شود و سیلابی که در پشت مهار بند سد جمع می‌گردد و صاحب سد به مازاد آب آن نیازی ندارد. ابوعبدالله گفت: زمین مزروعی را با دینار طلا و درهم نقره اجاره کنید و یا با نصف محصول و یک سوم آن و یک چهارم آن.

توجه: به حدیث ۲۷۸۸ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۰۶۹) * ۷- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر انسان خانه‌ای را اجاره کند که صحن خانه بوستان باشد و بی‌اجازهٔ مالک، در بوستان کشت کند و نهال خرما و سیب و چنار بنشاند، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر مستأجر اجازهٔ کشت و زرع گرفته باشد، باید اجاره بهای کشت و زرع را هم بپردازد و در پایان مدت اجاره، صاحب خانه کشت و نهال او را قیمت بگذارد و وجه آن را تأدیه کند. اما اگر مستأجر اجازهٔ کشت و زرع نگرفته باشد، باید اجاره بهای کشت و زرع را هم بپردازد و در پایان مدت اجاره و یا هر وقت که مالک بگوید، کشت و نهال خود را برچیند و با خود ببرد.

* (۱۰۷۰) * ۹- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: من با زارع ایرانی شریک می‌شوم بر این اساس که زمین و بذر و گاو بر عهدهٔ من باشد و نگهبانی و

قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أشارك العِلج المشرك فتكون من عندي الأرض والبقر والبذر ويكون على العلج القيام والسَّعي والعمل في الزرع حتّى يصير حنطة أو شعيراً وتكون القسمة فيأخذ السلطان حظّه ويبقى ما بقي على أنَّ للعلج منه الثلث ولي الباقي؟ فقال : **لا بأس بذلك** . قلت : فإنَّ عليه أن يَرُدَّ عليَّ ما أخرجتُ من البذر ويقسم الباقي ؟ فقال : **لا إنما شاركته على أنَّ البذر والبقر والأرض من عندك وعليه القيام والسَّعي** .

﴿۱۰۷۱﴾ ۱۰ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن خالد بن جرير أخي إسحاق بن جرير، عن أبي الربيع قال : سُئل أبو عبد الله عليه السلام عن أرض يريد رجل أن يتقبّلها فأيّ وجوه القبالة أحلّ ؟ قال : **يتقبّل من أهلها بشيء مُسَمّى إلى سنين مُسمّاة فيَعْمُر ويؤدّي الخراج ، فإن كان فيها علوج فلا يدخل العلوج في القبالة فإنَّ ذلك لا يحلُّ** .

کوشش و کار برعهدهٔ او باشد تا محصول گندم و جو درو گردد و مأمور دولت خراج خود را دریافت کند و آن چه باقی بماند دو سوم از آن من باشد و یک سوم از آن زارع. این مزارعه چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد. من گفتم: آیا بر زارع لازم است میزان بذری که به او تحویل داده‌ام قبل از تقسیم حاصل به من باز گرداند؟ ابوعبدالله گفت: نه. شرکت شما بر این اساس بود که بذر و گاو و زمین بر عهدهٔ تو باشد و نگهبانی و تلاش بر عهدهٔ او باشد.

* (۱۰۷۱) * ۱۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان بخواهد زمین خراج را اجاره کند، سند قباله را به چه صورت تنظیم کند بهتر است؟ ابوعبدالله گفت: زمین را برای چند سال معین اجاره می کند و به آبادی آن می‌پردازد و خراج دولتی زمین را نیز متقبل می‌شود. اگر در آن زمین زارعی سکنا داشته باشد، نمی‌توانی نام او را در قباله قید کنی تا در برابر سکنای منازل، کاری و خدمتی برایت انجام دهد.

﴿۱۰۷۲﴾ ۱۱ - وروى الحسن بن محبوب ، عن خالد عن أبي الربيع قال : سُئل أبو عبد الله عليه السلام عن الرجل يتقبّل الأرض من الدهاقين فيؤاجرها بأكثر مما يتقبّلها به ويقوم فيها بحظّ السلطان ؟ فقال : **لا بأس به إنَّ الأرض ليست مثل الأجير ولا مثل البيت إنَّ فضل الأجير والبيت حرام .**

* * *

﴿۱۰۷۳﴾ ۲ - ورُوي عن أبي الرَّبيع ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل يزرع في أرض رجل على أن يشترط للبقر الثلث وللبذر الثلث ولصاحب الأرض الثلث ؟ فقال : لا يُسَمّي بقراً ولا بذراً ولكن يقول لصاحب الأرض : أزارِعُكَ في أرضك ولك كذا وكذا ممّا أخرَج الله عز وجل فيها .

﴿۱۰۷۴﴾ ۳ - قال أبو الربيع : وقال أبو عبد الله عليه السلام في رجل يأتي أهل قرية وقد اعتدى عليهم السلطان وضعفوا عن القيام بخراجها والقرية في

---

* (۱۰۷۲) * ۱۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی زمین خراج را از کشاورزان اصلی آن اجاره کند آیا می‌تواند آن زمین را به مبلغ بیشتری به دیگران اجاره دهد با این قید که شخصاً خراج زمین را بپردازد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد. زمین بیاض، مانند کارگر نیست و نه مانند خانه‌های مسکونی که مازاد آن حرام باشد.

* * *

* (۱۰۷۳) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر زارع، زمین اربابی را کشت کند بر این اساس که یک سوم محصول به حساب گاو، یک سوم دیگر به حساب بذر و یک سوم آخر به حساب زمین منظور شود. این مزارعه چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: روا نیست که زارع برای گاو و بذر، سهمی مشخص کند، بلکه باید به صاحب زمین بگوید: من زمین تو را کشت می کنم و یک سوم، یا دو سوم محصول را به تو خواهم داد.

* (۱۰۷۴) * ۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اهالی یک روستا مورد تجاوز عمال دولت قرار گرفته‌اند و اینک از پرداخت خراج، درمانده و ناتوانند.

أيديهم ولا يدري لهم هي أم لغيرهم فيها شيء . فيدفعونها إليه على أن يؤدّي خراجها فيأخذها منهم ويُؤدّي خراجها ويفضل بعد ذلك شيء كثير ؟ فقال : **لا بأس بذلك إذا كان الشرط عليهم بذلك .**

﴿١٠٧٥﴾ ٥ ـ وروى محمد بن خالد ، عن ابن سَيابة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سأله رجل فقال له : جُعِلْتُ فداك أسمع قوماً يقولون : إنّ الزراعة مكروهة. فقال : **ازرعوا واغرسوا فلا والله ما عمل الناس عملاً أحلّ وأطيب منه ، والله ليزرعَن الزرع والنخل بعد خُروج الدَّجّال .**

﴿١٠٧٦﴾ ٧ ـ وروى محمد بن سهل ، عن أبيه قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يزرع له الحرّاث الزعفران ويضمن له أن يُعطيه في

معلوم نیست که قبالهٔ اصلی به نام همین اهالی است، یا آن که روستا را اجاره کرده‌اند و دیگران نیز در آن سهمی دارند فعلاً می‌خواهند که روستا را به کسی اجاره بدهند، فقط با این شرط که خراج دولت را بپردازد و مابقی محصول از آن خودش باشد. اگر مستاجر زمین روستا را قباله کند و بعد از پرداخت خراج، محصول فراوانی برای او باقی بماند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که شرط کرده باشد، مانعی ندارد.

* (۱۰۷۵) * ۵– از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: قربانت شوم. می گویند که زراعت پیشهٔ مکروهی است. این روایت درست است؟ ابوعبدالله گفت: کشت کنید و نهال بنشانید. نه بخدا سوگند که مردم شغلی رواتر و پاکتر از کشاورزی و باغداری پیشه نساخته‌اند به خدا سوگند که بعد از خروج مسیح دجال، پیشهٔ کشاورزی و باغداری رونق خواهد گرفت.

* (۱۰۷۶) * ۷– از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر کشاورز در زمین ارباب‌زعفران بکارد و تعهد کند که در هر جریب‌زمین چند مثقال زعفران‌ببار آورد. با این که گاهی کم می‌آورد و غرامت می کشد و گاهی زیاد می آید و سود می‌برد، این تعهد چه صورت دارد؟ ابوالحسن (ع) گفت: در صورتی که هر دو

جريب أرض يمسح عليه وزن كذا وكذا درهماً. فربما نقص وغرم وربما زاد؟ قال : **لا بأس به إذا تراضيا .**

﴿۱۰۷۷﴾ ۸ - وروي عن علي بن يقطين قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يتكارى من الرجل البيت أو السفينة سنة وأكثر من ذلك أو أقلّ ؟ قال : **الكرى لازم إلى الوقت الذي يتكارى إليه ، والخيار في أخذ الكرى إلى ربّها إن شاء أخذ وإن شاء ترك .**

﴿۱۰۷۸﴾ ۹ - وسأل عليٌّ الصائغ أبا عبد الله عليه السلام فقال : أتقبّل العمل فَأُقبّله من الغِلمان يعملون معي بالثُلثين؟ فقال : **لا يصلح ذلك إلاّ أن تعالج معهم .** قلت : فإني أذيبه لهم؟ قال : **فذلك عمل فلا بأس .**

﴿۱۰۷۹﴾ ۱۰ - وروى صفوان بن يحيى ، عن أبي محمد الخيّاط ، عن

تن رضایت بدهند، مانعی ندارد.

* (۱۰۷۷) * ۸- از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر انسان برای مدت یک سال، یا کمتر و بیشتر، یک خانه و یا یک کشتی اجاره کند و در تمام مدت استفاده نکند، چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: کرایهٔ تمام سال بر عهدهٔ مستأجر خواهد بود و صاحب خانه و یا صاحب کشتی حق دارد که تمام اجاره‌بها را مطالبه کند. اگر بخواهد حق خود را می گیرد و اگر بخواهد گذشت می کند.

* (۱۰۷۸) * ۹- به ابوعبدالله صادق (ع) گفت: من ساختن زیور آلات را به مبلغی تقبل می کنم و سپس با دو سوم آن مبلغ به کارگران جوان واگذار می کنم و یک سوم آن را سود می‌برم. این اجاره چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: شایسته نیست مگر آن که خودت با آنان در ساخت و پرداخت آن شرکت کنی. من گفتم: خودم به آب کردن طلا و نقره می‌پردازم و آنان به قالب گیری و ریخته گری و پرداخت آن می‌پردازند. ابوعبدالله گفت: آب کردن فلزات هم جزء کار است. در این صورت مانعی ندارد.

* (۱۰۷۹) * ۱۰- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: من دوختن لباسی را به

مجمّع قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أتقبَّل الثياب وأخيطها فأُعطيها الغلمان بالثلثين ؟ قال : **أليس تعمل فيها ؟** قلت : أقطعها وأشتري لهم الخيوط . قال : **لا بأس** .

﴿١٠٨٠﴾ ١٢ ـ وكتب أبو همّام إلى أبي الحسن عليه الصلاة والسلام في رجل استأجر ضيعة من رجل فباع المؤاجر تلك الضيعة بحضرة المستأجر ولم ينكر المستأجر البيع وكان حاضراً له شاهداً عليه . فمات المشتري وله ورثة . هل يرجع ذلك الشيء في ميراث الميت ؟ أو يثبت في يد المستأجر إلى أن تنقضي إجارته ؟ فكتب عليه السلام : **يثبت في يد المستأجر إلى أن تنقضي إجارته** .

مبلغی تقبل می‌کنم و سپس به کارگران جوان می‌دهم که با دو سوم همان مبلغ لباس را بدوزند. این اجاره چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: آیا خودت با آنان شرکت نمی‌کنی؟ من گفتم: پارچه را من برش می‌زنم و نخ دوز را من خریداری می‌کنم. ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

* (۱۰۸۰) * ۱۲- به ابوالحسن الرضا (ع) نوشت: اگر کسی بوستانی را اجاره کند و صاحب بوستان در حضور مستأجر ملک آن را بفروشد و مستأجر اعتراضی نکند بلکه شخصاً شاهد و ناظر باشد. حال اگر مشتری مرحوم شود، آیا ملک بوستان با استیفای منافع جزء میراث آن مرحوم خواهد بود که وارثان او به بهره‌برداری از بوستان بپردازند، یا آن که بوستان باید در دست مستأجر باقی بماند تا مدت اجاره بسرآید؟ ابوالحسن در پاسخ نوشت: بوستان باید در دست مستأجر باقی بماند تا مدت اجاره بسرآید.

باب ضمان من حمل شيئاً فادعى ذهابه

﴿۱۰۸۱﴾ ۵ - روي عن جعفر بن عثمان قال : حمل أبي متاعاً إلى الشام مع جمّال فذكر أنَّ حملاً منه ضاع فذكرت ذلك لأبي عبد الله عليه السلام فقال : **أتتّهمه ؟** فقلت : لا . قال : **فلا تضمّنه .**

﴿۱۰۸۲﴾ ۷ - وروى عثمان بن زياد ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : إنَّ جمّالاً لنا كان يكارينا فحمل على غيره فضاع . قال : **ضَمِّنه وخُذ منه .**

﴿۱۰۸۳﴾ ۱۲ - وروى ابن مُسْكان ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يستأجر الحمّال فيكسر الذي يحمل عليه أو يهريقه . قال : **إن كان مأموناً فليس عليه شيء ، وإن كان غير مأمون فهو ضامن .**

مسئولیت حمل و نقل

* (۱۰۸۱) * ۵- پدرم کالایی را با قطار شتر به شام فرستاد، و بعداً به من اطلاع داد که یک بار شتر مفقود شده است. من از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم آیا ضمانت ساربان قطعی است؟ ابوعبدالله گفت: آیا ساربان را متهم می‌کنی؟ من گفتم: نه. ابوعبدالله گفت: پس او را تاوان مکن.

* (۱۰۸۲) * ۷- به ابوجعفر باقر (ع) گفتم: ما بار کالا را به ساربان آشنای خود دادیم تا به مقصد معینی حمل کند، و او بار کالا را به ساربان دیگری رد کرده است تا او حمل کند، و اتفاقاً کالا گم شده است. تکلیف ما چیست؟ ابوجعفر گفت: ساربان خود را تاوان کن و قیمت کالا را از او بگیر.

* (۱۰۸۳) * ۱۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر باربر و یا ساربان بار شکستنی را بشکند و یا بار ریختنی را بریزد، آیا باید تاوان بدهد؟ ابوعبدالله گفت: اگر امین باشد، تاوانی بر او نیست و اگر امین نباشد، مسئولیت متوجه او خواهد بود.

﴿١٠٨٤﴾ ١٣ - وروى ابن أبي نصر ، عن داود بن سرحان ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل حمل متاعاً على رأسه فأصاب انساناً فمات أو انكسر منه شيء فهو ضامن .

باب السلف في الطعام والحيوان وغيرهما

﴿١٠٨٥﴾ ٢ - روي عن صفوان بن يحيى ، عن يعقوب بن شُعَيب قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يُسلم في الحنطة أو التمر مائة درهم فيأتي صاحبه حين يحلُّ له الدَّيْن فيقول : والله ما عندي إلّا نصف الذي لك . فخذْ منّي إن شئت بنصف الذي لك حنطة ونصفاً وَرَقاً . فقال : لا

توجه: به حديث ۲۷٤۸ گزيدۀ كافى و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۰۸٤) * ۱۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر كسى بار كالائى را بر روى سر خود حمل كند و در نتيجه كسى را مصدوم سازد كه بميرد و يا كالا شكستنى باشد و بشكند، چه حكمى دارد؟ ابوعبدالله گفته بود: ضامن است و بايد تاوان كالا را بدهد وديۀ مقتول را بپردازد.

توجه: اگر كسى كالا را بر روى سر حمل كند، مراقبت او نسبت به حفظ كالا و برخورد به اين و آن كم مى‌شود و اين خود موجب ضمانت است.

سلف. سلم. پيش خريد

* (۱۰۸۵) * ۲- از ابوجعفر باقر (ع) پرسيدم: اگر انسان صد درهم بپردازد كه بعد از دو ماه چهار خروار گندم و يا خرما تحويل بگيرد، و بعد از دو ماه، فروشنده بگويد بخدا سوگند كه من بيش از دو خروار گندم ندارم. اگر مايل باشى عوض چهار خروار گندم دو خروار گندم را تحويل بدهم و نصف پولت را نقره بپردازم. اين معامله چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر به وزن پنجاه

بأس إذا أخذ منه الورَق كما أعطاه .

﴿۱۰۸۶﴾ ۳ ـ قال : وسألته عن الرجل يكون لي عليه جُلّة من بُسر فآخذ منه جُلّة من رطب مكانها وهي أقلّ منها ؟ قال : **لا بأس** . قلت : فيكون لي عليه جُلّة من بُسر فآخذ مكانها جُلّة من تمر وهي أكثر منها ؟ قال : **لا بأس إذا كان معروفاً بينكما .**

﴿۱۰۸۷﴾ ٤ ـ قال : وسألته عن رجل يكون له على الآخر مائة كُرّ من تمر وله نخل فيأتيه فيقول : **أعطني نخلك هذا بما عليك . فكأنه كرهه .**

﴿۱۰۸۸﴾ ٥ ـ قال : وسألته عن الرجل يكون له على الآخر أحمال من

درهم، نقره دریافت کند، مانعی ندارد.

* (۱۰۸۶) * ۳- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر یک سبد غورهٔ خرما طلبکار باشم و در عوض، یک سبد رطب به من بدهند اگر این رطب کمتر از غورهٔ خرما باشد، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: مانعی ندارد. من پرسیدم: اگر یک سبد غورهٔ خرما طلبکار باشم و در عوض یک سبد خرمای خشک بدهند. اگر این خرما بیشتر از غورهٔ من باشد، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: مانعی ندارد. در صورتی که عنوان تعارف داشته باشد، نه عنوان معامله و معاوضه.

* (۱۰۸۷) * ٤- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر انسان صد بشکهٔ خرما از کسی طلبکار باشد و بدهکار او صاحب نخل خرما باشد و لذا به او بگوید: خرمای این نخلستان را در مقابل صد بشکهٔ خرما که طلب دارم به من واگذار کن. این معامله چه صورت دارد؟ ابوجعفر این معامله را مکروه شمرد.

توجه: این حدیث به شمارهٔ ۱۰۳۳ گذشت، مراجعه شود.

* (۱۰۸۸) * ٥- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر انسان از کسی چند بار رطب و یا خرما طلبکار باشد و بدهکار مبلغی وجه نقد بفرستد و بگوید: با این وجه نقد، جنس لازم را خریداری کن و مقدار طلب خود را تحویل بگیر. این

رُطب أو تمر فيبعث إليه بدنانير فيقول : اشتر بهذه واستوف منه الّذي لك . قال : لا بأس إذا ائتمنه .

﴿١٠٨٩﴾ ٦ - وروى صفوان بن يحيى ، عن عبد الله بن سِنان قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام في الرجل يُسلم في غير زرع ولا نخل . قال : يُسَمّي كيلاً معلوماً إلى أجل معلوم ، قال : وسألته عن السَّلم في الحيوان والطعام ويرتهن الرجل بماله رهناً ؟ قال : نعَم استوثق من مالك .

﴿١٠٩٠﴾ ٧ - وروي عن منصور بن حازم قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : رجل كان له على رجل دراهم من ثمن غَنم اشتراها منه ، فأتى الطالب المطلوب يتقاضاه فقال له المطلوب : أبيعُك هذا الغنم بدراهمك الّتي لك عندي . فرضي قال : لا بأس بذلك .

وكالت چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: در صورتی که بدهکار، طلبکار خود را امين بداند، مانعی ندارد.

* (١٠٨٩) * ٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر کسی صاحب مزرعه و نخلستان نباشد و در عين حال گندم سلف و خرمای سلف بفروشد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: بايد مقدار جنس و زمان تحويل را مشخص کند. پرسيدم: اگر کسی دام و يا چارپا و يا گندم سلف بخرد، آيا می‌تواند از فروشنده گرو دريافت کند؟ ابوعبدالله گفت: بلی. با گرفتن گرو مال خودت را بيمه کن.

* (١٠٩٠) * ٧- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر انسان چند رأس گوسفند به صورت نسيه بفروشد و موقع سر رسيد، بهای آن را از مشتری مطالبه نمايد و مشتری بگويد: من همين گوسفندانت را به همان مبلغ به خودت می‌فروشم، و فروشنده رضايت بدهد، اين معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اشکالی ندارد.

﴿۱۰۹۱﴾ ۸ - وروي عن عبد الله بن بُكَيْر قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أسلف في شيء يُسلف الناس فيه من الثمار . فذهب ثمارها ولم يستوف سلفه . قال : **فليأخذ رأس ماله أو لِينظُره .**

﴿۱۰۹۲﴾ ۹ - وروى صفوان بن يحيى ، عن العيص بن القاسم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل أسلف رجلاً دراهم بحنطة حتى إذا حضر الأجل لم يكن عنده طعام ووجد عنده دوابَّ ورقيقاً ومتاعاً . أيحلُّ له أن يأخذ من عروضه تلك بطعامه ؟ قال : **نعم يُسَمّي كذا وكذا بكذا وكذا صاعاً .**

﴿۱۰۹۳﴾ ۱۰ - وروي عن حَديد بن حُكَيم قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : الرجل يشتري الجلود من القصّاب فيعطيه كلَّ يوم شيئاً معلوماً ؟ فقال : **لا بأس .**

---

* (۱۰۹۱) * ۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان میوهٔ سلف خریداری کند ولی فصل میوه بگذرد و نتواند جنس خود را تحویل بگیرد. تکلیف او چیست؟ ابوعبدالله گفت: می‌تواند بهای پرداختی را از فروشنده پس بگیرد و یا تا فرصت مناسب به او مهلت بدهد.

* (۱۰۹۲) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان وجه نقد بدهد و مقداری گندم سلف بخرد، ولی موعد تحویل، فروشنده نتواند گندم فروخته را تحویل بدهد، اما چارپا و بردهٔ زرخرید و لوازم زندگی دارد، آیا انسان می‌تواند در عوض گندم، از خواسته‌های او چیزی انتخاب کند؟ ابوعبدالله گفت: آری، ولی باید مشخص کند که مثلاً یک دراز گوش، در برابر صد من گندم.

* (۱۰۹۳) * ۱۰- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی گوسفندان قصاب را دید بزند و پوست آنها را یکجا بخرد، به این صورت که روزانه پنج عدد آنها را تحویل بدهد. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

﴿۱۰۹۴﴾ ۱۱ - وروى أبان [عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله ، عن أبي عبد الله عليه السلام] أنّه قال في الرجل يُسلف الرجل الدراهم ينقدها إيّاه بأرض أخرى قال : **لا بأس** .

﴿۱۰۹۵﴾ ۱۲ - وسأله سماعة عن الرهْن يرهنه الرجل في سَلم إذا أسْلَمَ في طعام أو متاع أو حيوان . فقال : **لا بأس بأن تستوثق من مالك** .

﴿۱۰۹۶﴾ ۱٤ - وروى أبانٌ ، عن يعقوب بن شُعَيب قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل باع طعاماً بدراهم فلما بلغ ذلك الأجل تقاضاه فقال : ليس عندي دراهم خُذ مني طعاماً . قال : **لا بأس به إنّما له دراهم يأخذ بها ما شاء** .

﴿۱۰۹۷﴾ ۲۰ - وروى غياث بن إبراهيم ، عن جعفر بن محمد ، عن

---

* (۱۰۹٤) * ۱۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر انسان صد درهم به صراف بدهد و شرط كند كه در شهر ديگرى صد درهم از همان نوع درهم دريافت كند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعى ندارد.

* (۱۰۹۵) * ۱۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيد: اگر كسى در برابر گندم، كالا و يا دام و چارپايى كه پيش خريد مى كند، گرو بگيرد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعى ندارد كه در برابر نقدينه‌اش كه در بهاى سلف داده است، وثيقه بگيرد.

* (۱۰۹۶) * ۱٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر انسان مقدارى گندم بفروشد كه بهاى آن را بعد از يک ماه بگيرد، و چون موعد مقرر فرا برسد، خريدار بگويد: من وجه نقد ندارم، در عوض وجه نقد، گندم مى‌دهم، اين معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعى ندارد، در برابر وجه نقد، هر جنسى كه باشد مى‌تواند قيمت بگذارد و دريافت كند.

* (۱۰۹۷) * ۲۰- جدم اميرالمؤمنين عليه‌السلام گفت: معاملۀ سلف

أبيه عليهما السلام قال : قال عليٌّ عليه السلام : لا بأس بالسَّلم كيل معلوم إلى أجل معلوم . ولا تُسلم إلى دياس ولا حَصاد .

﴿١٠٩٨﴾ ٢١ - وروى النَّضْر ، عن عبد الله بن سِنان قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام أيصلح أن يُسلم في الطعام عند رجل ليس عنده طعام ولا حيوان إلّا أنه إذا جاء الأجل اشتراه وأوفاه ؟ قال : إذا ضمنه إلى أجل مُسَمًّى فلا بأس . قال : قلت : أرأيت إن أوفاني بعضاً وأخَّر بعضاً . أيجوز ذلك ؟ قال : نَعَم .

﴿١٠٩٩﴾ ٢٢ - وروى العلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : سألته عن الرَّهن والكفيل في بيع النسية. قال :لا بأس به.

﴿١١٠٠﴾ ٢٣ - وفي رواية زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لا بأس

اشکالی ندارد: در صورتی که وزن جنس مشخص گردد و زمان تحویل معین شود. معاملهٔ سلف با این قید که گندم را موقع خرمن و یا هنگام درو تحویل بدهند، روا نیست.

* (١٠٩٨) * ٢١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: تاجری که مزرعه ندارد و نه گندم وارداتی و نه گاو شخمی، گندم سلف می‌فروشد و چون موعد تحویل فرا رسد گندم را از بازار می‌خرد و تحویل می‌دهد. آیا می‌توانم از او گندم سلف بخرم؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که تحویل گندم را در رأس مدت ضمانت کند، مانعی ندارد. من گفتم: اگر در رأس مدت قسمتی را تحویل بدهد و مابقی را نتواند تحویل بدهد، آیا تأخیر آن جائز است؟ ابوعبدالله گفت: بلی.

* (١٠٩٩) * ٢٢- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: آیا در معاملات نسیه، گرفتن گرو، و تعهد از کفیل، روا خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

* (١١٠٠) * ٢٣- ابوجعفر باقر (ع) گفت: پیش‌فروش قماش، مانعی

بالسَّلم في المتاع إذا وصفت الطول والعرض، وفي الحيوان إذا وصَفْتَ أسنانه .

باب الحكرة والأسعار

﴿١١٠١﴾ ١ - روي عن غياث بن إبراهيم ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليهما السلام قال : ليس الحكرة إلّا في الحنطة والشعير والتمر والزبيب والسّمن والزَّيت .

﴿١١٠٢﴾ ٤ - وروى صفوان بن يحيى ، عن سَلَمة الحنّاط قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : ما عملك؟ فقلت: حنّاط وربما قدمت على نفاق، وربما قدمت على كساد فحبسته ، قال : فما يقولُ مَنْ قَبلكم فيه ؟ قلت : يقولون محتكر . قال : يبيعه أحد غيرك ؟ قلت : ما أبيع أنا من ألف جزء جزءاً .

ندارد، در صورتی که طول و عرض پارچه مشخص گردد. پیش‌فروش دام و چارپا نیز، مانعی ندارد، در صورتی که سن آنها مشخص گردد.

احتکار، نرخ گذاری

* (١١٠١) * ١- پدرم ابوجعفر باقر (ع) گفت: حرمت احتکار، ویژهٔ گندم، جو، خرما، کشمش و روغن حیوانی و روغن زیتون است.

* (١١٠٢) * ٤- ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: پیشهٔ تو چیست؟ من گفتم: به واردات گندم پرداخته‌ام: گاهی بازار گندم رواج است و می‌فروشم، گاهی بازار گندم کساد است و جنس را انبار می کنم تا بازار آن رواج شود. ابوعبدالله پرسید: در این باره چه می گویند؟ من گفتم: آنان معتقدند که من محتکرم. ابوعبدالله گفت: همکار دیگری داری که جنس خود را عرضه کند و بفروشد؟ من گفتم: موجودی من به یک هزارم موجودی بازار نمی‌رسد. ابوعبدالله گفت: در این صورت، انبار کردن گندم اشکالی ندارد. محتکر کسی است که مانند

فقال : لا بأس إنّما كان ذلك رجل من قريش يقال له حَكيم بن حِزام وكان إذا دخل الطعام المدينة اشتراه كُلَّه فمرَّ عليه النبيُّ صلى الله عليه وآله فقال له : يا حكيم بن حِزام إيّاك أن تحتكر .

﴿١١٠٣﴾ ٥ - وروى النَّضْر ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال في تجّار قدموا أرضاً واشتركوا على أن لا يبيعوا بيعهم إلاّ بما أحبُّوا قال : لا بأس بذلك .

﴿١١٠٤﴾ ٧ - وروي عن مَعْمَر بن خَلاَّد قال : سأل رجل الرضا عليه السلام عن حبس الطعام سنة . قال : أنَا أفعله - يعني إحراز القوت - .

باب وجوب رد المبيع بخيار الرؤية

﴿١١٠٥﴾ ١ - روى محمد بن أبي عمير ، عن جَميل بن دُرّاج قال :

حكيم بن حزام باشد. او مردى از قريش بود. موقعى كه سوداگران گندم وارد مى‌شدند، او همهٔ گندمها را مى‌خريد تا فروش جنس در انحصار او باشد. رسول خدا صلوات الله و سلامه عليه بر او گذشت و گفت: اى حكيم بن حزام. مبادا احتكار كنى.

* (١١٠٣) * ٥- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر جمعى از سوداگران جنسى را وارد شهر كنند و با هم متفق شوند كه متاع خود را جز به قيمتى مشخص كه دوست دارند، نفروشند. اين تصميم آنان اشكالى ندارد؟ ابوعبدالله گفت: اشكالى ندارد.

* (١١٠٤) * ٧- از ابوالحسن الرضا (ع) پرسيد: آيا روا است كه انسان خوراک يک سال خود را انبار كند؟ ابوالحسن گفت: من همين كار را مى‌كنم.

اختيار فسخ

* (١١٠٥) * ١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر انسان ملكى را

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى ضيعة وقد كان يدخلها ويخرج منها ، فلما أن نقد المال صار إلى الضيعة ففتّشها ثمّ رجع فاستقال صاحبه فلم يُقِلْهُ . فقال أبو عبد الله عليه السلام : **لو قَلَّبها ونظر منها إلى تسع وتسعين قِطْعة ثمّ بقي منها قطعة لم يرها لكان له في ذلك خيار الرؤية .**

﴿۱۱۰٦﴾ ۲ - وروى محمد بن أبي عمير ، عن مُيَسَّر بن عبد العزيز قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : رجل اشترى زقّ زيت فوجد فيه دُرديّاً فقال : **إن كان ممّن يعلم أنّ ذلك يكون في الزّيت لم يَرُدَّه عليه ، وإن لم يكن يعلم أنّ ذلك يكون في الزّيت رَدَّه عليه .**

خریداری کند که همراه از داخل آن می‌گذشته و اطراف خود را ارزیابی کرده است، ولی بعد از آن که بهای ملک را بپردازد و تمام ملک را ارزیابی کند، آن را نپسندد، و از فروشنده بخواهد که معامله را برگرداند. آیا فروشنده حق دارد امتناع کند؟ ابوعبدالله گفت: اگر خریدار، نود و نه درصد ملک را ارزیابی کرده باشد و فقط یک درصد آن را ندیده باشد و بعد از ملاحظهٔ آن یک درصد، پشیمان شود، حق دارد معامله را برگرداند.

* (۱۱۰٦) * ۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر انسان یک مشک روغن زیتون بخرد و بعد از خالی کردن مشک، مقداری تفالهٔ زیتون مشاهده نماید، این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر خریدار روغن، می‌دانسته است که گاهی زیتون تا این حد تفاله و ته‌نشین دارد، نمی‌تواند معامله را برگرداند و اگر نمی‌دانسته است، می‌تواند روغن زیتون را به فروشنده برگرداند.

باب البيع في الظلال

﴿۱۱۰۷﴾ ۱ - رُوي عن هشام بن الحكم أنّه قال : كنت أبيع السابريَّ في الظلال فمرَّ بي أبو الحسن الأول عليه السلام راكباً فقال لي : يا هشام إنَّ البيع في الظلال غشٌّ والغشُّ لا يحلُّ .

باب الربا

﴿۱۱۰۸﴾ ۶ - روى عُبَيد بن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا يكون الربا إلّا فيما يُكال أو يُوزن .

﴿۱۱۰۹﴾ ۱۷ - وروى جَميل بن دُرّاج ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : البعير بالبعيرين والدابّة بالدّابتين يداً بيد ليس به بأس، وقال :

غش، تزویر

* (۱۱۰۷) * ۱- من در بازار سرپوشیده بافتهٔ شاپوری می‌فروختم. ابوالحسن امام کاظم علیه السلام سوار بر مرکب از کنار من گذشت و گفت: ای هشام. عرضهٔ جنس در سایه و فروش آن از انواع غش محسوب می‌شود، و غش کردن روا نیست.

ربا، رباخواری

* (۱۱۰۸) * ۶- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: ربا در کالایی است که با پیمانه و یا با ترازو مبادله می‌شود.

* (۱۱۰۹) * ۱۷- ابوجعفر باقر (ع) گفت: مبادلهٔ یک شتر با دو شتر، مبادلهٔ یک قاطر با دو قاطر که دست به دست رد و بدل شود، مانعی ندارد. ابوجعفر باقر (ع) گفت: مبادلهٔ یک طاقه قماش با دو طاقهٔ قماش، نسیه باشد یا

لا بأس بالثوب بالثوبين يداً بيد ونسيئة إذا وصَفْتهما .

﴿١١١٠﴾ ١٨ ـ وسأل سَماعة أبا عبد الله عليه السلام عن بيع الحيوان اثنين بواحد . فقال : إذا سُميت السنّ فلا بأس .

﴿١١١١﴾ ١٩ ـ وسأل عبد الرحمان بن أبي عبد الله أبا عبد الله عليه السلام عن العبد بالعبدين والعبد بالعبد والدراهم . فقال : لا بأس بالحيوان كلّها يداً بيد .

﴿١١١٢﴾ ٢٠ ـ وسأله سَعيد بن يَسار عن البعير بالبعيرين يداً بيد ونسيئة . فقال : نعَم لا بأس إذا سمَّيت الأسنان جذعان أو ثنيّان ، ثم أمرني فخططتُ على النسيئة لأنَّ الناس يقولون : لا . فإنّما فعل ذلك للتقيّة .

نقد باشد، مانعی ندارد.

* (١١١٠) * ١٨- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان یک چارپا بدهد که در رأس مدت معین دو چارپا تحویل بگیرد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که سن چارپا هم مشخص شود، مانعی ندارد.

* (١١١١) * ١٩- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: مبادلهٔ یک غلام با دو غلام، مبادلهٔ یک غلام با یک غلام به اضافهٔ چند درهم، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مبادلهٔ جانداران از هر نوعی که باشد به طور نابرابر مانعی ندارد، در صورتی که دست بدست رد و بدل گردد.

* (١١١٢) * ٢٠- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: مبادلهٔ یک شتر با دو شتر، نسیه و نقد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: هر دو صورت روا است و اگر نسیه باشد، باید سن شتر مشخص شود که آیا پنجساله باشد یا شش ساله. موقعی که حدیث را نوشتم، ابوعبدالله صادق (ع) فرمود تا بر روی " نسیه " خط کشیدم، چرا که فقهای اهل سنت می گویند: اگر به صورت نسیه باشد روا نیست. دستور امام صادق به خاطر تقیه بود.

﴿۱۱۱۳﴾ ۲۱ - وروى أبانٌ ، عن سلمة عن أبي عبدالله عن أبيه عليهما السلام : أنّ علياً عليه السلام كسا الناس بالعراق فكان في الكسوة حُلَّة جَيّدة فسأله إيّاها الحسين عليه السلام فأبى فقال الحسين عليه السلام : أنا أُعطيك مكانها حُلَّتين فأبى ، فلم يزل يعطيه حتّى بلغ خمساً فأخذها منه ثم أعطاه الحلَّة وجعل الحلل في حِجْره فقال : لآخُذنَّ خمسة بواحدة .

﴿۱۱۱٤﴾ ۲۲ - وروى جَميل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : الدقيق بالحنطة والسويق بالدقيق مثلاً بمثل لا بأس به .

﴿۱۱۱۵﴾ ۲۳ - وروى أبو بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : الحنطة والشعير رأس برأس لا يُزاد واحد منهما على الآخر .

توجه: به حدیث ۲۶۲۸ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۱۱۳) * ۲۱- امیرالمؤمنین در عراق جامه‌های رسیده را میان مردم تقسیم کرد. در میان جامه‌ها یک حلهٔ بسیار اعلا بود که فرزندش ابوعبدالله‌الحسین خواستار آن شد. امیرالمؤمنین از تخصیص آن حله به فرزندش حسین حاشا کرد و ابوعبدالله الحسین گفت: در عوض این حله دو حله تقدیم می‌کنم و امیرالمؤمنین نپذیرفت. ابوعبدالله الحسین بر تعداد حله‌های تقدیمی افزود تا بالاخره پنج حله تقدیم کرد و آن حله را صاحب شد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن پنج حله را در دامن نهاد و گفت: آنجا که پیمانه و ترازو در میان نباشد، مبادلهٔ یک بر پنج هم روا باشد.

* (۱۱۱٤) * ۲۲- ابوجعفر باقر (ع) گفت: مبادلهٔ آرد گندم با گندم، مبادلهٔ گندم بو داده با آرد ساده، یک بر یک و برابر مانعی ندارد.

* (۱۱۱۵) * ۲۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: مبادلهٔ گندم با جو، باید به صورت برابر یک بر یک صورت بگیرد و مازادی در میان نباشد.

﴿١١١٦﴾ ٢٤ ـ وسأله سماعة عن الطعام والتمر والزبيب . فقال : لا يصلح شيء منه اثنان بواحد إلّا أن تصرفه من نوع إلى نوع آخر فإذا صرفته فلا بأس به اثنان بواحد وأكثر من ذلك .

﴿١١١٧﴾ ٢٧ ـ وسأل داود بن الحُصَين أبا عبد الله عليه السلام عن الشاة بالشاتين والبيضة بالبيضتين . قال : لا بأس ما لم يكن مَكيلاً أو مَوزوناً .

﴿١١١٨﴾ ٢٩ ـ وروى معاوية بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت : يجيئني الرجل يطلب بيع الحرير وليس عندي منه شيء فيقاولني

---

* (١١١٦) * ٢٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيد: مبادلهٔ گندم، خرما و كشمش به چه صورت روا خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: مبادلهٔ هيچ يک به صورت نابرابر صحيح نخواهد بود، مگر آن كه صورت نوعی جنس را دگرگون سازی. اگر صورت نوعی جنس را دگرگون سازی، مبادلهٔ آن به صورت نابرابر: دو بر يک، و سه بر يک روا خواهد بود.

توجه: در صورتی كه گندم را به صورت نان درآورند و يا از كشمش و خرما شيره و سركه بسازند، مبادلهٔ آن به صورت نابرابر اشكالی ندارد، راه ديگر آن است كه گندم نامرغوب را قيمت بگذارند و گندم مرغوب را هم قيمت بگذارند، و سپس خريد و فروش نمايند، و همچنين در مورد ساير اجناس ربوی كه با ترازو و پيمانه تبديل می‌شوند.

* (١١١٧) * ٢٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيد: مبادلهٔ يک گوسفند با دو گوسفند، و مبادلهٔ يک تخم مرغ با دو تخم مرغ چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: جنسی كه با ترازو و پيمانه معامله نمی‌شود، تبديل نابرابر آن مانعی ندارد.

*(١١١٨) * ٢٩- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: مشتری می آيد و حرير می‌خواهد در حالی كه من هيچ نوع آن را ندارم. من و او دربارهٔ سود و دربارهٔ سر رسيد پرداخت، گفتگو می كنيم و به توافق می‌رسيم، بعد از توافق من می‌روم و برای او حرير می‌خرم و سپس او را دعوت می كنم تا بيايد و معامله را تمام كند.

وأقاوله في الربح والأجل حتّى نجتمع على شيء . ثم أذهبُ فأشتري له وأدعوه إليه . فقال : أرأيت إن وجد بيعاً هو أحبُّ إليه مما عندك أيستطيع أن ينصرف إليه ويدعك ؟ أو وجدت أنت ذلك أتستطيع أن تنصرف عنه وتدعه ؟ قلت : نعَم . قال : لا بأس .

﴿١١١٩﴾ ٣١ ـ وسأله عبد الرحمن بن الحجّاج عن الرجل يشتري الطعام من الرجل ليس عنده ويشتري منه حالاً ؟ قال : لا بأس به ، قال : قلت : إنّهم يفسدونه عندنا . قال : فأيّ شيء يقولون في السَلَم ؟ قلت : لا يرون فيه بأساً ، يقولون : هذا إلى أجل فإذا كان إلى غير أجل وليس هو عند

این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر مشتری کالای بهتری پیدا کند حق آن را دارد که از دیگران خریداری کند و تو را با جنسی که خریده‌ای وابگذارد؟ و همچنین اگر تو مشتری بهتری پیدا کردی حق آن را داری که همان جنس را به او بفروشی و مشتری اول را وابگذاری؟ من گفتم: بلی. ابوعبدالله صلوات‌الله‌علیه گفت: این معامله مانعی ندارد.

* (١١١٩) * ٣١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان از تاجری گندم بخرد که جنس موجود ندارد، بلکه می‌خواهد از تاجر دیگری تهیه کند و تحویل بدهد، این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد. من گفتم: فقهای عراق این معامله را فاسد می‌دانند. ابوعبدالله پرسید: پس در معاملهٔ سلف چه می گویند که مردم جنس ناموجود را می‌فروشند؟ من گفتم: فقهای عراق، معاملهٔ سلف را تجویز می کنند: می گویند: " در معاملهٔ سلف به خاطر مدتی که برای تحویل جنس مشخص شده، اشکالی حاصل نمی‌شود، اما اگر فروشنده مالک جنس نباشد نمی‌تواند به صورت نقد و حاضر بفروشد " . ابوعبدالله گفت: در صورتی که برای تحویل جنس، مدتی منظور نشود، صحت معامله روشن‌تر است، زیرا تاجر می‌تواند به فوریت، جنس لازم را از دیگران بخرد و یا قرض کند و تحویل بدهد، در حالی که اگر معامله مدت داشته باشد، چه بسا

صاحبه فلا يصلح . فقال : إذا لم يكن أجل كان أجود . ثمّ قال : لا بأس أن يشتري الرجل الطعام وليس هو عند صاحبه إلى أجل وحالاً لا يسمّي له أجلاً إلّا أن يكون بيعاً لا يوجد مثل العنب والبطّيخ وشبهه في غير زمانه فلا ينبغي شراء ذلك حالاً .

﴿١١٢٠﴾ ٣٥ ـ وروى ابن مُسْكان ، عن الحلبيّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يستقرض الدراهم البيض عَدداً ويقضي سُوداً وزناً . وقد عرف أنّها أثقل ممّا أخذ . وتطيب بها نفسُه أن يجعل له فضلها ؟ قال : لا بأس به إذا لم يكن فيه شرط ولو وهبها له كلّها صلح .

﴿١١٢١﴾ ٣٦ ـ وسأله عبد الرحمان بن الحجّاج عن الرجل يستقرض

در موعد تحويل، جنسى در بازار نباشد و يا بسيار گران بشود. ابوعبدالله صادق گفت: مانعى ندارد كه انسان جنسى را از تاجر بخرد كه فعلاً در ملك تاجر نباشد، چه به صورت سلف و مدت‌دار بخرد و چه به صورت نقد و حاضر مگر آن كه جنس مزبور، در بازار موجود نباشد، مانند انگور تازه و خربزه و امثال آن در خارج از فصل آن كه در اين صورت خريدن آن جنس به صورت نقد و حاضر روا نخواهد بود.

* (١١٢٠) * ٣٥- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر انسان چند درهم سفيد را بدون وزن و فقط بر اساس شماره و تعداد به قرض بگيرد، ولى موقع پرداخت قرض، درهم سياه را وزن كند و با رضايت خاطر تحويل بدهد با آن كه مى‌داند وزن اين نقره‌اى كه مى‌پردازد بيش از وزن آن دراهم سفيد است. آيا اشكالى توليد نمى‌شود؟ ابوعبدالله گفت: نه اشكالى پديد نمى آيد، در صورتى كه موقع قرض گرفتن با هم شرط نكرده باشند. اگر زائد بر وزن را به او ببخشد، كاملاً شايسته و روا خواهد بود.

* (١١٢١) * ٣٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيد: اگر انسان سكهٔ اسلامى قرض بگيرد و سكهٔ ايرانى يک مثقالى پس بدهد و يا سكهٔ يک مثقالى قرض

من الرجل الدرهم فيردُّ عليه المثقال أو يستقرض المثقال فيردُّ الدرهم ؟ قال : إذا لم يكن شرط فلا بأس وذلك هو الفضل . إنَّ أبي عليه السلام كان يستقرض الدراهم الفسُولة فتدخل من غلّته الجياد فيقول : يا بُنيَّ ردَّها على الّذي استقرضنا منه ، فأقول : يا أبة إنَّ دراهمه كانت فسولة وهذه أجود منها . فيقول : يا بنيَّ هذا هو الفضل فأعطها إيّاه .

﴿۱۱۲۲﴾ ۳۷ - وروى إسحاق بن عمّار قال : قلت لأبي إبراهيم عليه السلام : الرجل يكون له عند الرجل المال قرضاً فيُعطيه فيطول مكثه عند الرجل لا يدخل على صاحبه منه منفعة فيُنيله الرجل الشيء بعد الشيء كراهة أن يأخذ ماله حيث لا يصيب منه منفعة . يحلُّ ذلك له ؟ فقال : لا بأس إذا لم يكونا شرطاه .

بگیرد و درهم اسلامی پس بدهد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که هنگام قرض کردن، شرط نکنند، مانعی ندارد. فضل و کرم در همین است که انسان بیشتر بدهد و کمتر بگیرد. پدرم ابوجعفر باقر که خدایش با رحمت خود بنوازد، درهم پست و نامرغوب را به قرض می گرفت و چون درهم مرغوب و نو، می‌رسید به من می‌فرمود: این دراهم را به فلانی بده که از او قرض گرفته‌ایم. من می گفتم: پدر جان. دراهم او پست و نامرغوب بود، و این دراهم مرغوب و پربها است و پدرم می گفت: باشد پسر جان. فضل و کرم در همین است. برو همین دراهم مرغوب را به او تقدیم کن.

* (۱۱۲۲) * ۳۷- به ابوابراهیم امام کاظم (ع) گفتم: اگر انسان مبلغی وجه نقد در نزد تاجری داشته باشد که به عنوان قرض به او داده است. و چون دیر زمانی می گذرد که پول را دریافت نکرده و آن را بکار نینداخته است، تاجر، گاه و بی گاه، هدیه‌ای به او تقدیم می کند که مبادا صاحب پول، طلب خود را مطالبه نماید. آیا گرفتن این هدایا چه صورت دارد؟ ابوابراهیم گفت: در صورتی که با هم شرط نکرده باشند، اشکالی ندارد.

﴿۱۱۲۳﴾ ۳۹ ـ وسأل محمد بن مسلم أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يستقرض من الرجل قرضاً ويُعطيه الرهن إمّا خادماً وإمّا آنية وإما ثياباً فيحتاج إلى الشيء من أمتعته فيستأذنه فيه فيأذن له . قال : **إن طابت نفسُه له فلا بأس**، قلت : إنَّ مَنْ عندنا يَرْوُون أنَّ كلَّ قرض جَرَّ منفعة فهو فاسد . فقال : **أو ليس خير القرض ما جرَّ منفعة !؟**.

﴿۱۱۲٤﴾ ٤۱ ـ وسأل يعقوب بن شُعيب أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقرض الرجل الدراهم الغلّة فيأخذ منه الدراهم الطازجة طيّبة بها نفسه . فقال : **لا بأس به** . وذكر ذلك عن عليّ عليه السلام .

---

* (۱۱۲۳) * ۳۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان مبلغی قرض کند و خادم زرخرید یا ظرف گرانبها، و یا جامه‌های اعلا نزد طرف گرو بگذارد و طرف حاجت پیدا کند که چند روزی خادم او را به خدمت بگیرد و یا جامه‌های او را بپوشد و یا ظرف گرانبها را مورد استفاده قرار بدهد و لذا اجازه بگیرد و از منافع گروی بهره‌یاب شود، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر صاحب گرو رضایت قلبی داشته باشد، اشکالی ندارد. من گفتم: دانشمندان محلی برای ما روایت می کنند که هر قرضی برای صاحب پول، سودی ببار آورد، حرام است. ابوعبدالله گفت: آیا بهترین نوع قرض آن نیست که سود هم ببار آورد؟

* (۱۱۲٤) * ٤۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی دراهم کهنه و ساییده قرض بدهد و بعداً دراهم تازه و نساییده پس بگیرد، در صورتی که مقروض رضایت خاطر داشته باشد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد. ابوعبدالله صادق تذکر داد که این فتوای علی امیرالمؤمنین است.

باب المبايعة والعينة

﴿١١٢٥﴾ ٥ - روي عن بكّار بن أبي بكر ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يكون له على الرجل المال فإذا حلّ ، قال له : بِعْني متاعاً حتى أبيعه وأقضيك الّذي لك عَلَيّ . قال : **لا بأس به** .

باب الصرف ووجوهه

﴿١١٢٦﴾ ٣ - روى أبانٌ ، عن إسحاق بن عمّار قال : قلت لأبي إبراهيم عليه السلام : الرجل يكون له على الرجل الدنانير فيأخذ منه دراهم ثم يتغيَّر السِّعر . قال : **هي له على السِّعر الذي أخذها عنه يومئذ ، وإن أخذ**

برداشت پول

* (۱۱۲۵) * ۵- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان به تاجری بدهکار باشد و چون در موعد پرداخت نتواند وجه نقدی تهیه کند، به همان تاجر بگوید: جنسی از اجناس خود را به صورت نسیهٔ مدت‌دار به من بفروش تا آن را به صورت نقد در بازار به دیگران بفروشم و بدهکاری سابق خود را بپردازم. این گونه معاملات چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

معاملات ارزی. صرافی

* (۱۱۲۶) * ۳- به ابوابراهیم امام کاظم (ع) گفتم: اگر کسی از صرافی چند دینار طلا طلبکار باشد، و به همان حساب، درهم نقره از او دریافت کند ولی در موقع تصفیهٔ حساب، نرخ طلا و نقره دگر گون شده باشد، تکلیف آنان چیست؟ ابوابراهیم گفت: دراهم نقره باید به نرخ همان روز دریافت محاسبه گردد، و اگر طلب خود را به صورت دینار طلا دریافت کرده باشد، از آن رو که صراف موجودی نقره نداشته، فقط می‌تواند از روی شماره و عدد دینارها، طلب

دنانير وليس له دراهم عنده فدنانيره عليه يأخذها برؤوسها متى شاء .

﴿۱۱۲۷﴾ ۸ ـ وروى صفوان بن يحيى ، عن عبد الرحمان بن الحجّاج قال : سألته عن الصرف وقلت لـه : إنَّ الرفقة ربما عجلت فلم نقدر على الـدمشقيّة والبصـريّة وإنما يجوز بنيسـابور الـدمشقيّة والبصـريّة فبعثنـا بالغلّة فصرفوا الألف والخمسين منها بـألف من الدمشقيّـة . فقال : **لا خير فيها . أفلا تجعلون فيها ذهباً لمكان زيادتها ؟** فقلت له : أشتري الألف درهم وديناراً بـألفي درهم ؟ قال : **لا بـأس ، إنَّ أبي** عليه السلام **كان أجْـرأ على أهـل المـدينـة منّي . فكان يفعل هذا فيقولو ن : إنّما هو الفِرار ولو جاء رجل بدينار لم يُعط ألف درهم ولو جاء بألف درهم لم يُعط ألف دينار ، وكان** عليه السلام **يقول : نِعْمَ**

خود را استیفا کند نه آن که تفاوت روز دریافت و روز پرداخت منظور شود.

* (۱۱۲۷) * ۸ـ به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: همکاران گاهی شتاب می‌ورزند و راهی شهر شاپور می‌شوند و چون سکه‌های شامی و بصری در دسترس نیست و در شهر شاپور فقط سکهٔ شامی و سکهٔ بصری رواج دارد، لذا سکه‌های کهنهٔ خود را به بازار صرافها می‌فرستیم و هزار و پنجاه درهم می‌دهیم و هزار درهم شامی دریافت می کنیم. این مبادله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: در این معامله خیری نیست. چرا به خاطر پنج درصد اضافه مقداری طلا ضمیمهٔ دراهم نقره نمی‌سازید؟ من گفتم: یعنی می‌توانم هزار درهم نقره به ضمیمهٔ یک دینار طلا بدهم و دوهزار درهم دریافت کنم؟ ابوعبدالله گفت: بلی، مانعی ندارد، پدرم ابوجعفر باقر بیش از من در برابر فقهای مدینه جرأت و جسارت داشت و عملاً نیز به این گونه مبادلات می‌پرداخت و فقهای مدینه می گفتند: ابوجعفر می‌خواهد به این وسیله از ربا فرار کند، در صورتی که اگر انسان یک دینار طلا به بازار ببرد، کسی به او هزار درهم نخواهد داد، حتی اگر با هزار درهم وارد بازار شود کسی به او هزار دینار نخواهد داد. و پدرم ابوجعفر به آنان

الشيء الفِرار من الحرام إلى الحلال .

﴿۱۱۲۸﴾ ۱۰ ـ وسأل عبد الله بن سِنان أبا عبد الله عليه السلام عن شراء الفضّة وفيها الزيبق والرَّصاص بالوَرق وهي إذا أُذيبت نقصت من كلّ عشرة درهمان أو ثلاثة . فقال : **لا يصلح إلاّ بالذهب .**

﴿۱۱۲۹﴾ ۱۱ ـ وروي عن إسحاق بن عمّار قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : يكون للرجل عندي من الدراهم الوَضح فيلقاني فيقول : أليس لي عندك كذا وكذا ألف درهم وضح ؟ فأقول : نعم . فيقول : حَوِّلها إلى دنانير بهذا السِّعر وأثبتها لي عندك . فما ترى في هذا ؟ قال : **إذا كنت قد استقصيت له السِّعر يومئذ فلا بأس بذلك .** قال : فقلت : إنّي لم أُوازنه ولم أُناقده . إنّما كان كلام منّي ومنه . فقال : **أليس الدراهم من عندك والدنانير**

می گفت: چه خوب است که انسان از حرام خدا به دامن حلال خدا بگریزد.

توجه: به حدیث ۲۷۵۵ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۱۲۸) * ۱۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: نقرهٔ خام که با سیماب و سرب مخلوط است و چون تصفیه شود، دو درصد و یا سه درصد وزن آن کسر می‌شود، مبادلهٔ آن با نقرهٔ خالص چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: معاملهٔ نقرهٔ خام، فقط با پول طلا روا خواهد بود.

* (۱۱۲۹) * ۱۱- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی از من هزار درهم سکهٔ نو طلبکار باشد و نزد من بیاید و بگوید: [نرخ درهم نو چند است؟ و بعد از تعیین نرخ بگوید:] آن هزار درهم نو را با همین نرخ به دینار طلا تبدیل کن و در حساب بستانکاری من بنویس. این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر نرخ همان روز را برای او قطعی کرده باشی اشکالی ندارد. من گفتم: با آن که من هزار درهم او را وزن نکرده‌ام و او دینار طلای مرا رؤیت نکرده و فقط مذاکراتی صورت گرفته و معامله را صورت داده‌ایم، این معامله اشکالی ندارد؟ ابوعبدالله گفت: مگر درهم و دینار، هر دو در صندوق تو حاضر نیست؟

من عندك ؟ قلت : بلى . قال : **لا بأس بذلك** .

باب اللقطة والضالة

﴿١١٣٠﴾ ٤ - روى ابن محبوب ، عن جَميل بن صالح ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : رجل وجد في بيته ديناراً . فقال : **يدخل منزله غيره** ؟ قلت : نعَم كثير . قال : **هذه لقطة** ، قلت : فرجل وجد في صُندوقه ديناراً ؟ قال : **يُدخل أحدٍ يده في صُندوقه غيره أو يضع فيه شيئاً** ؟ قلت : لا . قال : **فهو له** .

﴿١١٣١﴾ ١٦ - وروي عن عبد الله بن جعفر الحميري قال : سألته عليه السلام في كتاب عن رجل اشترى جَزوراً أو بَقرة أو شاة أو غيرها للأضاحي أو

من گفتم: چرا. ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

توجه: به حدیث ۲۷۴۹ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

یافته. گمشده

* (۱۱۳۰) * ٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر انسان داخل خانه‌اش یک دینار طلا پیدا کند تکلیف او چیست؟ ابوعبدالله گفت: آیا دیگران به خانهٔ او رفت و آمد دارند؟ من گفتم: آری و بسیار. ابوعبدالله گفت: این دینار طلا یافتهٔ تو خواهد بود که باید احکام لقطه و یافته دربارهٔ آن اجرا شود. من گفتم: اگر انسان در داخل صندوق خود یک دینار طلا پیدا کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: آیا دیگران نیز صندوق او را باز می‌کنند و نقدینه‌ای در آن می‌گذارند؟ من گفتم: نه. ابوعبدالله گفت: این دینار مال خود او خواهد بود.

* (۱۱۳۱) * ۱۶- به ابومحمد امام عسکری (ع) نوشتم؟ اگر کسی برای قربانی روز عید و امثال آن، شتری و یا گاوی خریداری کند و بعد، یک کیسهٔ چرمی در شکم آن پیداکند که چند درهم نقره و یا چند دینار طلا و یا گوهری

غيرها. فلما ذبحها وجد في جوفها صُرَّة فيها دراهم أو دنانير أو جواهر أو غير ذلك من المنافع لمن يكون ذلك ؟ وكيف يُعمل به ؟ فوقَّع عليه السلام : **عَرِّفها البائع فإن لم يعرفها فالشيء لك رزقك الله إياه .**

باب الهدية

﴿۱۱۳۲﴾ ۱۳ - روى الحسن بن محبوب عن إبراهيم الكرخيّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون له الضيعة الكبيرة فإذا كان يوم المَهْرجان والنيروز أهْدَوا إليه الشيء ، ليس هو عليهم ، يتقرَّبون بذلك الشيء إليه . فقال : **أليس هم مُصلّين ؟** قلت : بلى . قال : **فليقبل هديّتهم وليكافهم .**

گرانبها در آن باشد. این کیسه مال کیست؟ ابومحمد در پاسخ نوشت: کیسه را با محتویات آن به فروشندهٔ گاو و شتر عرضه کن، اگر نشانی آن را داد، مال او خواهد بود، وگر نه مال خودت باشد که خداوند منان روزی کرده است.

هدایا. چشم‌روشنی

* (۱۱۳۲) * ۱۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی مالک آبادی بزرگی باشد و چون جشن مهرگان و یا جشن نوروز برپا شود، زارعان آبادی به رسم تبریک و چشم‌روشنی، هدایایی تقدیم کنند. این هدایا بر اساس قرارداد زراعی مقرر نشده است، بلکه زارعان در نظر دارند که توجه ارباب خود را جلب کنند و تقربی حاصل نمایند. تکلیف این هدایا چیست؟ ابوعبدالله گفت: مگر زارعان او مسلمان نیستند؟ من گفتم: چرا. ابوعبدالله گفت: باید هدایای آنان را بپذیرد و متقابلاً هدیه‌ای به آنان تقدیم کند.

توجه: به حدیث ۲۵۴۶ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

باب العارية

﴿١١٣٣﴾ ١ - روي عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي إبراهيم عليه السلام قال : **العارية ليس على مستعيرها ضمان إلّا أن يشترط . إلا ما كان من ذهب أو فضّة فانهما مضمونتان ، اشترطا أو لم يشترطا** ، وقال عليه السلام : **إذا استعيرت عارية بغير إذن صاحبها فهلكت فالمستعير ضامن .**

﴿١١٣٤﴾ ٢ - وروى أبانٌ ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن العارية يستعيرها الإنسان فتهلك أو تُسرق . فقال : **إن كان أميناً فلا غرم عليه .**

﴿١١٣٥﴾ ٣ - وروى أبانٌ ، عن حريز ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل استعار ثوباً ثمَّ عمد إليه فرهنه فجاء أهل المتاع إلى متاعهم . فقال :

مسئوليت عاريه

* (١١٣٣) * ١- ابوعبدالله صادق (ع) و شايد ابوابراهيم امام كاظم (ع) گفت: هر كس عاريه بگيرد، ضامن تاوان آن نخواهد بود، مگر آن كه مالك شرط كند كه در هر حال، بايد تاوان بدهد. در صورتى كه عاريه از جنس طلا و نقره باشد، تاوان آن قطعى است: خواه مالك شرط تاوان كرده باشد و خواه شرط تاوان نكرده باشد. آن سرور گفت: در صورتى كه عاريه را بى‌اجازهٔ مالك دريافت كرده باشند، ضمانت آن قطعى است.

* (١١٣٤) * ٢- از ابوجعفر باقر (ع) پرسيدم: اگر انسان لباسى را عاريه كند و آن لباس نابود شود و يا به سرقت برود، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: در صورتى كه امين و مورد اعتماد باشد، تاوان ندارد.

* (١١٣٥) * ٣- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر كسى لباسى را عاريه كند و سپس آن را نزد ديگران گرو بگذارد و مبلغى دريافت كند. اگر بعداً

يأخذون متاعهم .

باب الوديعة

﴿١١٣٦﴾ ٣ - روي عن محمد بن علي بن محبوب قال : كتب رجل إلى الفقيه عليه السلام في رجل دفع إلى رجل وديعة وأمره أن يضعها في منزله أو لم يأمره فوضعها الرجل في منزل جاره فضاعت . هل يجب عليه إذا خالف أمره أو أخرجها من ملكه ؟ فوقّع عليه السلام : هو ضامن لها إن شاء الله .

﴿١١٣٧﴾ ٤ - وروى ابن أبي عمير ، عن حبيب الخَثْعَمِي ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : الرجل يكون عنده المال وديعة يأخذ منه بغير

صاحب لباس مطلع شود، چه تكليفى دارد؟ ابوعبدالله گفت: صاحب لباس مى‌تواند لباس خود را پس بگيرد.

مسئوليت امانت

* (١١٣٦) * ٣- به ابومحمد امام عسكرى (ع) نوشت: اگر انسان به يكى از معتمدان خود امانتى بسپارد و بگويد كه اين امانت را در منزل خودت نگهدارى كن و يا نگويد در هر حال آن شخص معتمد امانت او را در منزل همسايه‌اش بگذارد و در نتيجه امانت او گم شود. آيا به خاطر اين كه سفارش صاحب مال را ناديده گرفته و يا به علت اين كه امانت را از محدودهٔ ملک و اقتدار خود خارج كرده است، بايد تاوان بدهد؟ ابومحمد در نامهٔ او نوشت: تاوان امانت بر عهدهٔ او است. ان‌شاءالله.

* (١١٣٧) * ٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر كسى نقدينهٔ خود را نزد انسان به امانت بگذارد، آيا انسان مى‌تواند بى‌اجازهٔ صاحب مال، از آن برداشت كند؟ ابوعبدالله گفت: هيچ كس حق ندارد در امانت مردم تصرف كند مگر آن كه پشتوانهٔ مالى داشته باشد و بتواند از عهدهٔ آن برآيد. من گفتم: اگر

إذن صاحبه ؟ قال : **لا يأخذ إلّا أن يكون له وفاء** قال : قلت : أرأيت إن وجد من يضمنه ولم يكن له وفاء وأشهد على نفسه الّذي يضمنه يأخذ منه ؟ قال : **نعم** .

﴿۱۱۳۸﴾ ٦ ـ وسأل إسحاق بن عمّار أبا عبد الله عليه السلام عن رجل استودع رجلاً ألف درهم فضاعت . فقال له الرجل : إنّما كانت عليه قرضاً . وقال الآخر : إنّما كانت وديعة . فقال : **المال لازم له إلّا أن يُقيم البيّنة أنّها كانت وديعة** .

باب الرهن

﴿۱۱۳۹﴾ ١ ـ روى محمد بن أبي عمير ، عن جَميل بن دُرّاج قال : قال أبو عبد الله عليه السلام في رجل رهن عند رجل رهناً فضاع الرهن ، قال : هو من

انسان شخصاً پشتوانهٔ مالی نداشته باشد ولی شخص ثالثی تعهد و ضمانت کند و ضمناً مبلغ ضمانت شده را به گواهی دو عادل برساند، در این شرایط می‌تواند از امانت مردم برداشت کند؟ ابوعبدالله گفت: بلی.

* (۱۱۳۸) * ٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی هزار درهم به دیگری داده باشد و آن هزار درهم گم شود و در اثر آن نزاع و مشاجره در گیرد: صاحب مال بگوید: هزار درهم را به تو قرض داده‌ام و گیرندهٔ مال بگوید: هزار درهم تو نزد من امانت بوده است. تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: تاوان هزار درهم برعهدهٔ گیرندهٔ مال است، مگر آن که دو شاهد عادل گواهی دهند که این هزار درهم را به رسم امانت نزد او به ودیعت نهاده‌اند.

گرو. رهن. وثیقه

* (۱۱۳۹) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان متاعی را نزد طلبکار خود گرو بگذارد، و آن متاع از بین برود. تکلیف آن چه خواهد

مال الراهن ويرتجع المرتهن عليه بماله .

﴿١١٤٠﴾ ٣ - وروى صفوان بن يحيى ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي إبراهيم عليه السلام قال : قلت له : الرجل يرتهن العبد فيصيبه عور أو ينقص من جسده شيء . على من يكون نقصان ذلك ؟ قال : على مولاه ، قلت : إنَّ الناس يقولون : إذا رهنت العبد فمرض أو انفقأت عينه فأصابه نقصان في جسده ينقص من مال الرجل بقدر ما ينقص من العبد . قال : أرأيت لو أنَّ العبد قتل على من يكون جنايته ؟ أليس جنايته في عُنقه ؟

﴿١١٤١﴾ ٤ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبّاد بن صُهيب قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن متاع في يدي الرجلين : أحدُهما يقول : استودعتكاه . والآخر يقول : هو رهن فقال : القول قول الّذي يقول هو

بود؟ ابوعبدالله گفت: خسارت مربوط به صاحب کالا است که آن را گرو نهاده است، طلبکار می تواند طلب خود را از بدهکار مطالبه نماید.

* (١١٤٠) * ٣- به ابوابراهیم امام کاظم (ع) گفتم: اگر انسان غلام زرخرید کسی را به رهن بگیرد، و اتفاقاً چشم غلام آسیب ببیند و یا به نقص عضو دچار شود، خسارت آن برعهدهٔ کیست؟ ابوابراهیم گفت: خسارت بر عهدهٔ خواجهٔ آن غلام است. من گفتم: فقها می گویند " که اگر غلامی را به رهن بگذارند و آن غلام بیمار شود و یا چشم او آسیب ببیند و یا عضوی از اعضای او ناقص گردد به اندازهٔ خسارت وارده، از طلب گیرندهٔ رهن باید کسر شود " ابوعبدالله گفت: بفرمایید که اگر این غلام، مرتکب جنایت شود، خونبهای جنایت او برعهدهٔ کیست؟ نه آن است که جنایت غلام بر گردن خود غلام است و طلبکار ضمانتی ندارد؟

* (١١٤١) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر دو نفر با هم نزاع کنند و اولی بگوید: من متاع خود را نزد تو ودیعت نهادم. و دومی بگوید: متاع تو نزد من رهن است، تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: باید ادعای نفر دوم

رهن عندي إلاّ أن يأتي الّذي ادّعى أنه قد أودعه بشهود .

﴿۱۱٤۲﴾ ٥ - وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يأخذ الدّابة والبعير رهناً بماله . هل له أن يركبهما ؟ فقال : إن كان يعلفهما فله أن يركبهما وإن كان الذي رهنهما عنده يعلفهما فليس له أن يركبهما .

﴿۱۱٤۳﴾ ٦ - وروى الحسن بن محبوب ، عن إبراهيم الكرخيّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل رهن بماله أرضاً أو داراً لهما غلّة كثيرة . فقال : على الذي ارتهن الأرض والدار بماله أن يحسب لصاحب الأرض والدار ما أخذ من الغلّة ويطرحه عنه من الدَّين له .

﴿۱۱٤٤﴾ ۱۲ - وروى صفوان بن يحيى ، عن إسحاق بن عمّار قال :

را بپذیرند که می گوید کالا را به گرو گرفته‌ام، مگر آن که نفر اول شاهد بیاورد و ثابت کند که کالا را به ودیعت نهاده است.

* (۱۱٤۲) * ٥- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی چارپا، و یا شتر دیگران را گرو بگیرد آیا می‌تواند بر آن سوار شود؟ ابوعبدالله گفت: اگر هزینهٔ آب و علف و تیمار آن را متکفل باشد، حق دارد بر آن سوار شود، و اگر صاحب چارپا شخصاً آب و علف و تیمار آن را برعهده دارد، نمی‌تواند بر آن سوار شود.

* (۱۱٤۳) * ٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان مزرعه و یا منزل خود را نزد کسی گرو بگذارد، عایدی مزرعه و منزل از آن کیست؟ ابوعبدالله گفت: کسی که خانه و یا مزرعه را گرو بگیرد، باید عایدی آن را دریافت کند و از حساب بدهکار خود کسر بگذارد.

* (۱۱٤٤) * ۱۲- از ابوابراهیم امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر انسان متاعی

سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن رجل يكون عنده الرهن فلا يدري لمن هو من الناس فقال : فيه فضل أو نقصان ؟ قلت : فإن كان فيه فضل أو نقصان ما يصنع ؟ قال : إن كان فيه نقصان فهو أهون يبيعه فيؤجر بما بقي ، وإن كان فيه فضل فهو أشدّهما عليه : يبيعه ويمسك فَضله حتى يجيء صاحبه .

۱۱٤٥ ۱٤ - وروى أبانٌ ، عن عبيد بن زرارة قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : رجل رهن عند رجل سِوارين فهلك أحدهما . قال : يرجع بحقه فيما بقي . وقال عليه السلام : في رجل رهن عند رجل داراً فاحترقت أو انهدمت. قال : يكون ماله في تربة الأرض .

را در صندوق خود بیابد که روی آن نوشته باشد " در مقابل فلان مبلغ رهن است " اما نداند چه کسی آن را رهن نهاده است تکلیف او چیست؟ ابوابراهیم گفت: قیمت کالا بیشتر است یا مبلغ طلب؟ من گفتم: پاسخ هر دو صورت را بفرمایید. ابوابراهیم گفت: اگر بهای کالا کمتر باشد، کار سهلی است: کالای گروی را می‌فروشد و از مازاد حق خود می گذرد و اجر آخرتی دارد، اما اگر بهای کالای گروی بیشتر باشد، کار او مشکل می‌شود: می‌تواند کالا را بفروشد و مازاد آن را برای صاحب کالا نگه دارد تا صاحب کالا مراجعه کند و دریافت دارد.

توجه: به حدیث ۲۷۲۱ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

* (۱۱٤٥) * ۱٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر انسان دو عدد دستبند طلا در برابر طلب خود گرو بگیرد و اتفاقاً یکی از آن دو مفقود شود، تکلیف او چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: تا حق خود را وصول نکند، آن یک عدد باقی مانده را به صاحبش باز نمی گرداند. پرسیدند: اگر کسی خانهٔ خود را گرو بگذارد و خانه در آتش بسوزد و یا منهدم شود، تکلیف طلبکار چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: حق طلبکار به زمین آن خانه تعلق خواهد گرفت و تا طلب خود را وصول نکند، زمین را تحویل نمی‌دهد.

﴿١١٤٦﴾ ٢٠ - وروى صفوان بن يحيى ، عن إسحاق بن عمّار قال : سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن الرجل يرهن الرهن بمائة درهم وهو يساوي ثلثمائة درهم فيُهْلِكُه ، أعلى الرجل أن يَرُدَّ على صاحبه مائَتي درهم ؟ قال : نعَم لأنه أخذ رهناً فيه فضل وضيَّعه . قلت : فهلَّك نصف الرهن ؟ قال : على حساب ذلك . قلت : فيترادّان الفضل ؟ قال : نعم .

﴿١١٤٧﴾ ٢٢ - وروى فَضالة ، عن أبان ، عن ابن أبي يعفور ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا اختلفا في الرَّهن فقال أحدهما : رهنتُه بألف درهم . وقال الآخر : رهنتَه بمائة درهم . فإنّه يسئل صاحب الألف البيّنة فإن لم يكن له بيّنة حلف صاحب المائة . وإن كان الرهن أقلّ مما رهن به أو

---

* (١١٤٦) * ٢٠- از ابوابراهيم امام كاظم (ع) پرسيدم: اگر انسان صد درهم طلب داشته باشد و كالايى گرو بگيرد كه سيصد درهم ارزش داشته باشد، و آن را تلف كند، آيا مكلف است كه دويست درهم مازاد طلب را به صاحب كالا برگرداند؟ ابوابراهيم گفت: بلى به خاطر اين كه گروى ارزش بيشترى داشته و در حفظ و مراقبت آن كوتاهى كرده است. من گفتم: اگر نصف كالا تلف شود، چه صورت دارد؟ ابوابراهيم گفت: بايد بر همين مبنا محاسبه كند. من گفتم: يعنى مازاد گروى را به صاحبش باز گردانند؟ ابوابراهيم گفت: بلى.

* (١١٤٧) * ٢٢- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر در مبلغ گرو اختلاف كنند: اولى بگويد: من اين كالا را در مقابل هزار درهم به گرو برداشته‌ام. و دومى بگويد: من كالا را فقط در مقابل صد درهم گرو نهاده‌ام. در اين صورت مدعى هزار درهم بايد دو نفر شاهد بياورد و اگر شاهدى نداشته باشد، مدعى صد درهم سوگند مى‌خورد و با پرداخت صد درهم كالاى خود را مرجوع مى كند. ابوعبدالله گفت و اگر اولى بگويد: من كالا را به عنوان گرو برداشته‌ام. و دومى بگويد: من كالا را به امانت سپرده‌ام. خواه قيمت كالا بيشتر از مبلغ طلب باشد

أكثر واختلفا في الرهن : فقال أحدهما : هو رهن . وقال الآخر : هو وديعة . فإنّه يسئل صاحب الوديعة البيّنة فإن لم يكن له بيّنة حلف صاحب الرهن .

﴿۱۱۴۸﴾ ۲۳ - وروى صفوان بن يحيى ، عن إسحاق بن عمّار قال : سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن الرجل يرهن العبد أو الثوب أو الحليّ أو متاع البيت ، فيقول صاحب المتاع للمرتهن ، أنت في حِلّ من لُبس هذا الثوب . البس الثوب وانتفع بالمتاع واستخدم الخادم . قال : هو له حلال إذا أحلّه له وما أُحِبُّ أن يفعل ، قلت : فارتهن داراً لها غَلّة لمن الغلّة ؟ قال : لصاحب

و یا کمتر باشد، دومی که مدعی امانت است، باید دو نفر شاهد بیاورد و اگر شاهدی نداشته باشد، نفر اول سوگند می‌خورد و حق او ثابت می‌شود.

* (۱۱۴۸) * ۲۳- از ابوابراهیم امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر کسی بردهٔ زرخرید و یا پوشاک و یا زیور آلات و یا اثاث منزل خود را گرو بگذارد و به طلبکار خود بگوید: من پوشیدن لباس، استفادهٔ از اثاث، و استخدام غلام را بر تو حلال کردم. با این شرط، انتفاع از گروی چه صورت دارد؟ ابوابراهیم گفت: در صورتی که صاحب گرو انتفاع از کالای خود را حلال کند، طلبکار می‌تواند از منافع گروی بهره یاب گردد. با وجود این من دوست ندارم که طلبکار از منافع کالا بهره‌یاب گردد. من گفتم: اگر خانه‌ای را گرو بگیرم که در اجاره باشد، عایدی اجاره از آن کیست؟ ابوابراهیم گفت: عایدی اجاره مال صاحب خانه است. من گفتم: اگر زمینی را گرو بگیرم و صاحب زمین بگوید در این زمین برای خودت زراعت کن، چه صورت دارد؟ ابوابراهیم گفت: منافع زمین بر او حلال خواهد بود. منافع زمین مانند منافع خانه نیست. طلبکار، زمین را با هزینهٔ خود زراعت می کند. و از این رو منافع زمین بر او حلال است که صاحب زمین حق بهره‌یابی از زمین را به او واگذار نموده و او با هزینهٔ خودش زمین را کشت

الدار . قلت : فارتهن أرضاً بيضاء فقال له صاحب الأرض : ازرعها لنفسك . فقال: **هو حلال ليس هذا مثل هذا يزرعها بماله فهو له حلال كما أحَلَّه لأنه يزرع بماله ويعمُرها .**

﴿۱۱۴۹﴾ ۲۶ ـ وروى العلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن الرجل يرهن جاريته أيَحِلُّ له أن يطأها ، قال : **إنّ الذين ارتهنوها يحولون بينه وبينها** ، قلت : أرأيت إن قدر عليها خالياً ولم يعلم الّذين ارتهنوها ؟ قال : **نعَم لا أرى بهذا بأساً .**

می‌کند و آباد می‌سازد.

توجه: به حدیث **۲۷۲٤** گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۱۴۹) * ۲۶- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر انسان کنیز خود را به گرو بگذارد، حق دارد که با آن کنیز، مباشرت نماید؟ ابوجعفر گفت: بی‌تردید، طلبکاری که آن کنیز را به گرو گرفته باشد مانع می‌شود. من گفتم: اگر خلوت و فرصتی دست دهد و طلبکار بی‌خبر بماند، حلال است؟ ابوجعفر گفت: بلی. من مانعی در این مباشرت نمی‌بینم.

كتاب الصيد والذباح

﴿١١٥٠﴾ ١ - روى موسى بن بكر ، عن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال في صيد الكلب : إن أرسله صاحبه وسمّى فليأكل كلّ ما أمْسَك عليه وإن قتل . وإن أكل فكُل ما بقي . وإن كان غير مُعلَّم فعلّمه ساعته حين يُرسله فليأكل منه فإنه مُعلَّم فأما ماخلا الكلاب مما تصيده الفُهود والصُّقور وأشباهه فلا تأكل من صيده إلّا ما أدركت ذكاته لأنَّ الله عز

دفتر صيد و شکار

(۱۱۵۰) ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر شکارچی سگ خود را از پی صید روانه سازد و نام خدا را ببرد، می‌تواند از گوشت شکار تناول کند، گر چه سگ شکار خود را کشته باشد. حتی اگر از گوشت شکار هم خورده باشد، مابقی آن حلال خواهد بود. و اگر سگ شکارچی تعلیم دیده نباشد و همان ساعت تعلیمات لازمه را به او فرا دهد و به سوی شکار بفرستد، می‌تواند از گوشت آن شکار تناول کند. چرا که تعلیم دیدهٔ امروز با تعلیم دیدهٔ دیروز تفاوت ندارد. از سگ شکاری که بگذریم، سایر درندگان شکاری از قبیل یوزپلنگ و شاهین و امثال آن، اگر به شکار بپردازند، از شکار آنها تناول مکن، جز در صورتی که قبل از جان دادن شکار، خود را برسانی و او را ذبح کنی، چرا که خداوند عزوجل می گوید: " مکلبین " یعنی فن گیرندگی را به آنان یاد بدهید. پس، هر درنده‌ای که از تیرهٔ سگها نباشد، شکار آن درنده حلال نخواهد بود، جز

وجل قال : ﴿ مُكَلِّبِينَ ﴾ [المائدة : ٤] فما خلا الكلاب فليس صيدُه بالذي يؤكل إلّا أن تدرك ذكاته

﴿١١٥١﴾ ٤ ـ وروى النضر بن سُويد ، عن القاسم بن سليمان قال : سألت أبا عبد الله عن كلب أَفْلَتَ ولم يُرسله صاحبه فصاد فأدركه صاحبه وقد قتله . أيأكل منه ؟ فقال : لا ، إذا صاده وقد سَمَّى فليأكل ، وإذا صاد ولم يُسَمِّ فلا يأكل وهو من ﴿ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ ﴾

﴿١١٥٢﴾ ٥ ـ وروى موسى بن بَكر ، عن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا أرسل الرجل كلبه ونسي أن يسمّي فهو بمنزلة من قد ذَبح ونسي أن يُسَمّي ، وكذلك إذا رَمى ونسي أن يُسمّي .

موقعی که خود را به دام نیمه جان برسانی و آن را تذکیه کنی.

* (۱۱۵۱) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر سگ شکاری خود را برهاند و بی‌فرمان شکارچی در پی شکار بدود و آن را شکار کند و شکارچی موقعی فرا برسد که سگ شکار خود را کشته باشد آیا گوشت آن حلال است؟ ابوعبدالله گفت: نه. اگر سگ شکار خود را کشته باشد و شکارچی در موقع فرستادن سگ نام خدا را برده باشد گوشت آن حلال است و اگر نام خدا را نبرده باشد، گوشت آن حلال نخواهد بود. این شرایط همه در قرآن است که می‌گوید: " و ما علمتم من الجوارح مکلبین... تا آن جا که می‌فرماید: " و اذکروا اسم الله علیه ".

* (۱۱۵۲) * ٥- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر شکارچی، سگ را بفرستد و نام خدا را فراموش کند، چنان است که قصاب سر گوسفند را جدا کند و نام خدا را فراموش کند. اگر شکارچی تیر خود را از کمان رها کند و نام خدا را فراموش کند، همین حکم را دارد.

﴿١١٥٣﴾ ٧ - وروى حمّاد بن عيسى ، عن حَريز قال : سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الرَّميَّة يجدها صاحبها من الغد أيأكل منها ؟ قال : إن كان يعلم أنَّ رميته هي قتلته فليأكُل وذلك إذا كان قد سَمّى .

﴿١١٥٤﴾ ٨ - وروى أبانٌ ، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال : قال أبو عبد الله عليه السلام ما أخذت الحبالة وقطعت منه فهو ميتة وما أدركت من سائر جسده حيّاً فذكِّه ثم كُلْ منه .

﴿١١٥٥﴾ ٩ - وروى أبانُ بن عثمان ، عن عيسى القمّي قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أرمي بسهمي فلا أدري سَمَّيتُ أو لم أسمِّ ؟ فقال : كُل ولا بأس . فقلت : أرمي فيغيب عنّي فأجد سهمي فيه فقال : كُلْ ما لَمْ يُؤْكَلْ منه وإن أُكل منه فلا تأكل .

---

* (١١٥٣) * ٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر شكارچى صيد تيرخوردهٔ خود را فرداى شكار بيابد، مى‌تواند از گوشت آن تناول كند؟ ابوعبدالله گفت: اگر بداند كه با تير او كشته شده، مى‌تواند از گوشت آن تناول كند با اين شرط كه نام خدا را برده باشد.

* (١١٥٤) * ٨- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر شكارى در دام گرفتار شود، هر عضوى از اعضاى او كه قطع شود، مردار است و ساير اعضاى او اگر زنده باشد در صورت تذكيه و بريدن رگهاى گردن حلال خواهد بود.

* (١١٥٥) * ٩- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: من تير خود را به سوى شكار پرتاب مى‌كنم و سپس مشكوك مى‌شوم كه آيا نام خدا بردم يا نه. تكليف شكار چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: از گوشت آن تناول كن. مانعى ندارد. من گفتم: اگر تير خود را رها كنم و شكار از نظرم ناپديد شود، و بعداً او را بيابم كه تير من در بدنش جاگير شده است. آيا گوشت آن حلال است؟ ابوعبدالله گفت: اگر درندگان وحشى از آن خورده باشند، حلال نيست و اگر درندگان از آن نخورده باشند، حلال خواهد بود.

﴿۱۱۵۶﴾ ۱۰ ـ وسأله محمد بن علي الحلبيّ عن الصيد يضربه الرجل بالسَّيف أو يطعنه برمحه أو يرميه بسهمه فيقتُله وقد سَمَّى حين فعل ذلك ؟ قال : كُلْه فلا بأس به .

﴿۱۱۵۷﴾ ۱۸ ـ وروى حماد بن عثمان ، عن الحلبيّ ؛ وحماد بن عيسى عن حَريز، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن قتل الحَجر والبُندق أيؤكل ؟ فقال : لا .

﴿۱۱۵۸﴾ ۲۶ ـ وروى محمد بن أبي عمير، عن عليّ بن الزيّات ، عن زرارة أنه قال : والله ما رأيتُ مثلَ أبي جعفر عليه السلام قطُّ. سألته فقلت : أصلحك الله ما يُؤكل من الطير؟ فقال : كُلْ ما دفَّ ولا تأكل ما صَفَّ . قال : قلت : البيض في الآجام ؟ قال : كُلُّ ما استوى طرفاه فلا تأكل .

توجه: به حدیث ۳۵۰۵ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۱۵۶) * ۱۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان نام خدا ببرد و با شمشیر و کارد بر پشت شکار فرود آورد و یا نیزه را در پهلوی آن فرو ببرد و یا تیر خود را در بدن او بنشاند، و شکار کشته شود، آیا حلال خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: از گوشت آن تناول کن که مانعی ندارد.

* (۱۱۵۷) * ۱۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر با پرتاب سنگ و گلولهٔ سربی شکاری کشته شود، حلال است؟ ابوعبدالله گفت: نه.

* (۱۱۵۸) * ۲۶- به خدا سوگند که من فقیهی مانند ابوجعفر باقر (ع) ندیدم. به آن سرور گفتم: خداوند، کار شما را به صلاح آورد. پرندگان حلال‌گوشت را با چه نشانه‌ای بشناسیم؟ ابوجعفر گفت: هر مرغی که بال می‌زند حلال است و هر مرغی که بالها را به صف می کند و بال نمی‌زند، حرام است. من گفتم: تخم پرندگان را که در نیزار می‌یابیم و پرندهٔ تخم گذار را نمی‌یابیم که حلال و حرام آن را مشخص سازیم، با چه نشانه‌ای بشناسیم؟ ابوجعفر گفت: هر

وكُلُّ ما اختلف طرفاه فكُلْ . قلت : فطَيرُ الماء . قال : كُلُ ما كانت له قانصة فكُلْ وما لم يكن له قانصة فلا تأكُلْ .

﴿١١٥٩﴾ ٣٢ ـ وسأل عبد الله بن سِنان أبا عبد الله عليه السلام عن بيض طير الماء . فقال : ما كان منه مثل بيض الدجاج ـ يعني على خلقته ـ فكُلْ .

﴿١١٦٠﴾ ٣٤ ـ وروى حمّاد ، عن أبي أيوب أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اصطاد سمكة فربَطها بخيط وأرسلها في الماء فماتت أتُؤكَلُ ؟ قال : لا .

﴿١١٦١﴾ ٣٥ ـ وسأله عبد الرحمان بن سَيابة عن السَّمك يصاد ثم يجعل في شيء ثم يعاد في الماء فيموت فيه . فقال : لا تأكل لأنّه مات في

تخمی که دو جانب آن برابر و یکسان باشد حرام است و هر تخمی که دوجانب آن برابر و یکسان نباشد حلال است. من گفتم: پرندگان دریایی با چه علامتی مشخص می‌شوند؟ ابوجعفر گفت: هر مرغی که سنگدان دارد حلال است و هر مرغی که سنگدان ندارد حرام است.

توجه: به حدیث ۳۵۶۸ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۱۵۹) * ۳۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: آیا تخم پرندگان دریایی حلال است؟ ابوعبدالله گفت: آن چه مانند تخم‌مرغ خانگی سر و ته آن برابر نباشد، حلال است.

* (۱۱۶۰) * ۳۴- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان ماهی را صید کند و آن را با نخی مهار کند، و در آب رها کند و اتفاقاً ماهی در آب بمیرد، آیا گوشت ماهی حلال است؟ ابوعبدالله گفت: نه.

* (۱۱۶۱) * ۳۵- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر ماهی را صید کنند و سپس داخل تور و یا ظرف مشبکی بگذارند و داخل آب نمایند که تازه بماند و اتفاقاً ماهی در آب بمیرد، آیا حلال است؟ ابوعبدالله گفت: نه. از این رو

الذي فيه حياته .

﴿۱۱٦۲﴾ ۳٦ - وروى أبانٌ ، عن زرارة قال : قلت لـه : سمكة ارتفعت فوقعَت على الجدَد فاضطرَبت حتّى ماتت . آكلها ؟ قال : نعَم .

﴿۱۱٦۳﴾ ۳۹ - وفي رواية عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا بأس بكواميخ المجوس ولا بأس بصيدهم السَّمك .

﴿۱۱٦٤﴾ ٤٤ - وروى صفوان بن يحيى ، عن عبد الرحمان بن الحجّاج قال : سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن المَرْوَة والقَصبة والعُود يذبح بهنَّ الإنسان إذا لم يَجِدْ سِكّيناً ؟ فقال : إذا فرى الأوداج فلا بأس بذلك .

﴿۱۱٦٥﴾ ٤٥ - وروى ابن المغيرة ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال : لا بأس بأن تأكل ما ذبح بحَجر إذا لم تجد حديدة .

﴿۱۱٦٦﴾ ٥۲ - وسأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام عن الشاة تُذبح

که ماهی داخل همان آبی مرده است که باید سرمایهٔ حیات او باشد.

* (۱۱٦۲) * ۳٦- به ابوجعفر باقر (ع) گفتم: اگر ماهی از داخل آب، جستن کند و به ساحل بیفتد و چندان بالا و پایین بپرد تا بمیرد، آیا خوردن آن حلال است؟ ابوجعفر گفت: بلی.

* (۱۱٦۳) * ۳۹- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: خامه و دوراغی که مجوسیان بفروشند حلال است. صید ماهی آنان نیز اشکالی ندارد.

* (۱۱٦٤) * ٤٤- از ابوابراهیم امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر کارد آهنی نباشد می‌توانند با کالار و تراشهٔ نی و کارد چوبی سر دام را ببرند؟ ابوابراهیم گفت: اگر این وسائل بتوانند رگهای گردن را قطع کنند، مانعی ندارد.

* (۱۱٦٥) * ٤٥- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: در صورتی که کارد آهنی نیابی و با سنگ کالار تذکیه کنی، گوشت آن دام حلال است.

* (۱۱٦٦) * ٥۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر گوسفندی را ذبح

فلا تتحرك ويُهراق منها دم كثير عبيط . فقال : **لا تأكل إن علياً** عليه السلام **كان يقول : إذا ركضت الرِّجل أو طرفت العين فكُلْ .**

﴿١١٦٧﴾ ٥٥ - وروى أبانٌ ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال في الذبيحة تُذبح وفي بطنها ولد ، قال : **إن كان تامّاً فإنَّ ذكاته ذكاة أمه ، وإن لم يكن تامّاً فلا تأكُله .**

﴿١١٦٨﴾ ٥٧ - وروى الكاهليُّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سأله رجل وأنا عنده عن قَطع إليات الغنم ، قال : **لا بأس بقطعها إذا كنت إنّما تصلح به مالك . ثم قال : إنَّ في كتاب عليّ** عليه السلام **إنَّ ما قطع منها ميتة لا ينتفع به .**

﴿١١٦٩﴾ ٦٤ - وروى الحسين الأحمسيُّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام

کنند ولی گوسفند از زخم کارد نجنبد و خون سیاه غلیظی از گردن او بریزد، گوشت آن حلال است؟ ابوعبدالله گفت: نه. از گوشت آن مخور. در طومار جدم امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام آمده است که اگر ذبیحه دست و پا بزند و یا چشم خود را باز و بسته کند، حلال خواهد بود.

* (١١٦٧) * ٥٥- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر گوسفندی را ذبح کنند که آبستن باشد، بره آن حلال است؟ ابوجعفر گفت: اگر خلقت بره کامل باشد و بر پوست او موی روییده باشد، با حلال شدن مادرش حلال می‌شود، اگر خلقت بره کامل نباشد، گوشت بره حلال نخواهد بود.

* (١١٦٨) * ٥٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: آیا روا هست که دنبهٔ گوسفند را قطع کنند؟ ابوعبدالله گفت: اگر به منظور اصلاح گوسفند باشد، مانعی ندارد. ابوعبدالله گفت: در طومار جدم امیرالمؤمنین آمده است که عضو قطع شده، مردار است و قابل انتفاع نخواهد بود.

* (١١٦٩) * ٦٤- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: ذبیحه با نام خدا حلال

قال : **هو الاسم ولا يؤمن عليه إلّا مسلم .**

﴿۱۱۷۰﴾ ٦٥ - وروى الحسين بن المختار ، عن الحسين بن عبد الله قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنا نكون بالجبل فنبعث الرُّعاة إلى الغنم فربما عطبت الشاة وأصابها شيء فذبحوها فنأكُلها ؟ قال : **لا . إنّما هي الذبيحة فلا يؤمن عليها إلّا مسلم .**

﴿۱۱۷۱﴾ ٦٦ - وروي عن الفُضَيل وزرارة ومحمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام أنهم سألوه عن شراء اللحم من الأسواق ولا يدري ما يصنع القَصّابون ؟ فقال : **كُلْ إذا كان في أسواق المسلمين ولا تسئل عنه .**

﴿۱۱۷۲﴾ ٦٧ - وسأل محمدبن مسلم أبا عبدالله عليه السلام عن ذبيحة ذُبحت لغير القبلة . فقال : **كُل لا بأس بذلك ما لم يتعمَّد** قال : وسألته عن

می‌شود و با نام غیرخدا حرام می‌شود. در این مسئله تنها مسلمان مورد اعتماد است.

*** (۱۱۷۰) * ٦٥- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: ما در کوهستان عراق عجم هستیم. چوپانهای محلی را به همراه گله گاو و گوسفند به چرا می‌فرستیم و چه بسا که گوسفند مصدوم شود و یا دچار بیماری گردد و چوپان ناچار شود که گوسفند را بکشد. آیا از گوشت آن تناول کنیم؟ ابوعبدالله گفت: نه. در مراسم تذکیه، جز به افراد مسلمان اعتماد نمی‌توان کرد.**

*** (۱۱۷۱) * ٦٦- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: ما گوشت را از بازار قصابی خریداری می کنیم و نمی‌دانیم که آنان تا چه حد شرائط تذکیه را رعایت می کنند. در این مسئله چه می‌فرمایید؟ ابوجعفر گفت: اگر گوشت در بازار مسلمین باشد تناول کنید و تحقیق نکنید.**

*** (۱۱۷۲) * ٦٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر دام را موقع تذکیه رو به قبله نکرده باشند، گوشت آن حلال است؟ ابوعبدالله گفت: مادام که**

رجل ذبح ولم يُسَمِّ ؟ فقال : **إن كان ناسياً فليسمِّ حين يذكر يقول : بسم الله على أوّله وعلى آخره** .

﴿۱۱۷۳﴾ ۶۸ ـ وسأل محمد بن مسلم أبا جعفر عليه السلام عن رجل ذبح فسبَّح أو كبَّر أو هَلَّل أو حَمد الله عز وجل . قال : **هذا كلُّه من أسماء الله تعالى لا بأس به** .

﴿۱۱۷۴﴾ ۷۱ ـ وروى حمّاد ، عن حَريز ، عن محمد بن مسلم قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ذبيحة المرأة فقال : **إن كُنَّ نساء ليس معهنَّ رجل فلتذبح أعلمهنَّ ولتذكر اسم الله عليه** . وسألته عن ذبيحة الصبيِّ . فقال : **إذا تحرَّك وكان خمسة أشبار وأطاق الشَّفرة** .

تخلف از قبله عمدی نباشد گوشت آن حلال است. من گفتم: اگر قصاب گوسفند را ذبح کند و نام خدا را نبرد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر فراموش کرده باشد، هر لحظه‌ای که خاطرش بیاید باید نام خدا را ببرد: بگوید: "بسم‌الله علی اوله و آخره " با نام خدا از اول تذکیه تا پایان آن.

* (۱۱۷۳) * ۶۸- از ابوجعفر باقر (ع) پرسید: اگر کسی دام را ذبح کند و در عوض بسم‌الله: سبحان الله، الله اکبر، لااله الاالله، الحمدلله بگوید، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: این کلمات، همه از نامهای خدای تعالی است. مانعی ندارد.

* (۱۱۷۴) * ۷۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر زن، گوسفندی را ذبح کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر فقط خانمها در محل باشند و مردی نباشد که برای آنان قصابی کند، داناتر آنان که شرائط تذکیه را بداند، باید نام خدا را ببرد و گوسفند را ذبح کند. من پرسیدم: اگر کودک نابالغ دام را تذکیه کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که دارای جنب و جوش باشد و قامت او به پنج وجب (=۱۳۰ سانت) رسیده باشد و بتواند کارد را بکار اندازد، مانعی ندارد.

﴿١١٧٥﴾ ٧٣ ـ وفي رواية ابن مُسكان، عن سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ذبيحة الغلام والمرأة هل تؤكل؟ فقال: إن كانت المرأة مسلمة وذكرتْ اسم الله تعالى على ذبيحتها حَلَّت ذبيحتها. والغلام إذا قوي على الذبيحة وذكر اسم الله حَلَّت ذبيحته وذلك إذا خيف فوت الذبيحة ولم يوجد من يذبح غيرهما.

﴿١١٧٦﴾ ٧٤ ـ وروى ابن المُغِيرة عن عبد الله بن سِنان عن أبي عبد الله عليه السلام أنَّ عليَّ بن الحسين عليه السلام كانت له جارية تذبح له إذا أراد.

﴿١١٧٧﴾ ٧٦ ـ وكتب أحمد بن محمد بن عيسى إلى عليِّ بن محمد عليه السلام: امرأة أرضعت عَناقاً من الغنم بلبنها حتّى فطمتها. فكتب عليه السلام: فعل مكروه ولا بأس به.

---

* (١١٧٥) * ٧٣- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کودک و یا زن، گوسفندی را کشته باشند، گوشت آن حلال است؟ ابوعبدالله گفت: اگر آن زن، مسلمان باشد و نام خدا را ببرد و سپس گوسفند را ذبح کند، حلال می‌شود. کودک نابالغ نیز، در صورتی که بر گوسفند مسلط باشد و نام خدا را به هنگام ذبح ببرد، حلال می‌شود: و این همه، در صورتی است که گوسفند در آستانهٔ مرگ باشد و غیر از کودک و یا زن، شخص ثالثی حاضر نباشد.

* (١١٧٦) * ٧٤- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: جدم علی‌بن الحسین، کنیزی داشت که برای آن سرور به کار تذکیه و قصابی می‌پرداخت.

توجه: گویا علی بن الحسین امام سجاد علیه الصلاة والسلام، بعد از واقعهٔ کربلا، جز به هنگام قربانی واجب، از ذبح گوسفند خودداری می کرده است.

* (١١٧٧) * ٧٦- به ابوالحسن امام هادی (ع) نوشت: خانمی بزغالهٔ ماده را از پستان خود شیر داده و بزرگ کرده است. شیر و گوشت این بزغاله حلال است؟ ابوالحسن در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد، اما آن خانم کار مکروهی صورت داده است.

﴿۱۱۷۸﴾ ۷۷ - وروى الحسن بن محبوب ومحمد بن اسماعيل ، عن حَنان بن سَدير قال : سُئل الصادق عليه السلام عن جَدْي رضع من لبن خنزيرة حتّى شَبَّ وكبر ثمَّ استفحله رجل في غنمه فخرجَ له نسل . قال : **أمّا ما عرفت من نسله بعينه فلا تقربه ، وأما ما لم تعرفه فإنّه بمنزلة الجُبن فكُلْ ولا تسأل عنه**

﴿۱۱۷۹﴾ ۸۵ - وروى أبانٌ ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **لا تأكل الجرّيَّ ولا الطِّحال .**

﴿۱۱۸۰﴾ ۹۰ - وروى محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **لا يؤكل ما نبذه الماء من الحيتان وما نضب الماء عنه فذلك المتروك .**

توجه: به حدیث ۳۵۷۱ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

* (۱۱۷۸) * ۷۷- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر بزغاله‌ای از پستان خوک، شیر خورده باشد تا آن حد که بزرگ شده باشد و بعدها که آمادهٔ تلقیح شده، به عنوان گشن وارد یک رمهٔ گوسفند شده و نسلی از آن پدید آمده باشد، نسل این بزغاله چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر نسل آن بزغاله مشخص و با علامت باشد به آن نزدیک مشو که حرام است ولی اگر نسل آن نامشخص باشد، از گوشت بره‌های آن رمه تناول کن که حلال خواهد بود. نسل مشکوک، مانند پنیر مشکوک است که گاهی با مایهٔ نجس، ساخته می‌شود. پرسش و تحقیق لازم نیست.

* (۱۱۷۹) * ۸۵- ابوجعفر باقر (ع) گفت: ماهی سبیل‌دار، حرام است. طحال حیوانات دام حرام است.

* (۱۱۸۰) * ۹۰- ابوجعفر باقر (ع) گفت: اگر موج آب، ماهی را به خشکی افکنده باشد حرام است. اگر آب نهر و یا استخر فرو بنشیند و ماهی در خشکی جا بماند حرام است.

﴿۱۱۸۱﴾ ۹۱ - وروى محمد بن يحيى الخثعميُّ ، عن حمّاد بن عثمان قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : جعلت فداك ما تقول في الكَنْعَت ؟ قال : لا بأس بأكله . قلت : فإنّه ليس له قشر ؟ قال : بلى ولكنّها حوتة سيئة الخلق تحتكُّ بكل شيء . فإذا نظرتَ في أصل أذنَيْها وجَدْتَ لها قِشْراً .

﴿۱۱۸۲﴾ ۹۲ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان قال : قال أبو عبد الله عليه السلام كلُّ شيء فيه حلال وحرام فهو لك حلال أبداً حتّى تعرف الحرام منه بعينه فتدعه .

﴿۱۱۸۳﴾ ۱۰۳ - وفي رواية هشام بن سالم ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل : ﴿ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ ﴾ [المائدة :

توجه: در این دو صورت احتمال می‌رود که ماهی قبلاً در آب مرده باشد و بعداً به ساحل آمده باشد.

* (۱۱۸۱) * ۹۱- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: قربانت شوم. ماهی کنعد حلال است؟ ابوعبدالله گفت: آری حلال است. من گفتم: این ماهی فلس ندارد. ابوعبدالله گفت: چرا، فلس دارد. ولی این ماهی عاصی و بدخو است و خود را به صخره‌ها می‌زند و فلس او می‌ریزد. اگر بناگوش او را بنگری، فلس او نمایان است.

* (۱۱۸۲) * ۹۲- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر چیزی که حلال و حرام آن نامشخص باشد بهره‌یابی از آن حلال است، تا آن زمان که حرام الهی مشخص شود که باید آن را ترک کنند.

* (۱۱۸۳) * ۱۰۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: خداوند عزوجل که می‌گوید: " خوراکی آن ملتها که اهل کتابند بر شما حلال است " کدام خوراکی منظور است؟ ابوعبدالله گفت: منظور آیه حبوبات است از قبیل عدس

۵] فقال : **العدس والحمص وغير ذلك .**

﴿۱۱۸۴﴾ ۱۰۴ ـ وسأله سعيدٌ الأعرج عن سؤر اليهوديّ والنصرانيّ ، أيؤكل أو يُشْرب ؟ قال : **لا .**

﴿۱۱۸۵﴾ ۱۰۵ ـ وروى زرارة عنه عليه السلام أنّه قال في آنية المجوس : **إذا اضطررتم إليها فاغسلوها بالماء .**

﴿۱۱۸۶﴾ ۱۰۶ ـ وسأله العِيص بن القاسم عن مؤاكلة اليهوديّ والنصرانيّ . فقال : **لا بأس إذا كان من طعامك .** وسأله عن مؤاكلة المجوسيّ . فقال : **إذا توضّأ فلا بأس .**

﴿۱۱۸۷﴾ ۱۰۷ ـ وروى العَلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما

و نخود و امثال آن.

* (۱۱۸۴) * ۱۰۴- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: از نیم‌خوردۀ یهود و نصاری، می‌توان خورد و آشامید؟ ابوعبدالله گفت: نه.

* (۱۱۸۵) * ۱۰۵- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: از ظرفی که مجوسی در آن آب و خوراک خورده باشد، می‌توان استفاده نمود؟ ابوعبدالله گفت: اگر ضرورت ایجاب کند، ظرف آنان را با آب بشویید و مورد استفاده قرار دهید.

* (۱۱۸۶) * ۱۰۶- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: می‌توانم با یهودی و نصرانی بر سر یک سفره بنشینم و از یک ظرف، غذا تناول کنیم؟ ابوعبدالله گفت: اگر سفره غذا از تو باشد و آنان دست خود را تمیز بشویند، مانعی ندارد. پرسید: با مجوسیان می‌توانم همخوراک شوم؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که دست خود را شسته باشند اشکالی ندارد.

* (۱۱۸۷) * ۱۰۷- از ابوجعفر باقر (ع) و شاید ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: از ظرفی که یهود و نصاری در آن غذا خورده باشند، می‌توان استفاده

عليهما السلام قال : سألته عن آنية أهل الذمة . فقال : لا تأكلوا في آنيتهم إذا كانوا يأكلون فيها الميتة والدم ولحم الخنزير .

﴿۱۱۸۸﴾ ۱۰۸ ـ وروى حَنان بن سَدير عن بُرْد الإسكاف قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إني رجل خَزَّاز ولا يستقيم عملنا إلّا بشعر الخنزير نخزّز به قال : خُذْ منه وَبره فاجعلها في فخارة ثمّ أوقد تحتها حتّى تذهب دسمه ثمَّ اعمل به .

﴿۱۱۸۹﴾ ۱۰۹ ـ وفي رواية عبد الله بن المغيرة عن بُرد قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : جُعلت فداك إنّا نعمل بشَعْر الخنزير فربما نسي الرجل

نمود؟ آن سرور گفت: در آن ظرفی که گوشت مردار پرخون و یا گوشت خوک می‌خورند، غذا مخورید.

* (۱۱۸۸) * ۱۰۸- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: من به شغل خزازی پرداخته‌ام. بافتن پارچه‌های خز فقط با کرک خوک میسر می‌شود، چه باید کرد؟ ابوعبدالله گفت: کرک خوک را در ظرف سورامیک بر روی آتش حرارت بده تا چربی آن از بین برود، سپس به کار نساجی آن بپرداز.

توجه: موی خوک، جزء نجاسات است ولی پوشیدن لباس نجس در خارج از حال نماز و اعمال حج اشکالی ندارد، و دستور امام صادق (ع) برای آن است که چربی خوک به هنگام نساجی وارد پوست دست نشود و به هنگام حمل و نقل پارچهٔ خز و پوشیدن آن، لباس و بدن کسی را -دانسته و ندانسته- آلوده نسازد.

* (۱۱۸۹) * ۱۰۹- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: ما کرک و موی خوک را در کار نساجی و ریسمان‌بافی بکار می‌بریم و اتفاق می‌افتد که انسان به هنگام نماز فراموش می کند که دست خود را با صابون بشوید، نماز ما چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: روا نیست که انسان با دست چرب نجس نماز

فصَلّ وفي يده منه شيء . قال : لا ينبغي أن يُصَلّي وفي يده منه شيء وقال : خذوه فاغسلوه فما كان له دسم فلا تعملوا به وما لم يكن له دَسم فاعملوا به واغسلوا أيديكم منه .

﴿١١٩٠﴾ ١١٦ ـ وروى حَريز ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام أنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله نهى أن يؤكل اللحمُ غريضاً يعني نيّاً . وقال : إنّما تأكله السباع .

باب الأكل والشرب في آنية الذهب والفضة وغير ذلك من آداب الطعام

﴿١١٩١﴾ ١ ـ روى سَماعة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا ينبغي الشرب في آنية الفضّة والذّهب .

بخواند. ابوعبدالله گفت: شما بايد كرك و موى خوك را در آب داغ بشوييد، اگر چربى آن پاک نشد، مورد استفاده قرار مدهيد و اگر پاک شد مورد استفاده قرار مدهيد و در عين حال دست خود را با صابون بشوييد.

* (١١٩٠) * ١١٦ـ جدم رسول خدا صلوات الله عليه از خوردن گوشت خام ممانعت فرمود. ابوجعفر باقر (ع) گفت: گوشت خام خوراک درندگان است.

ظرف طلا و نقره و مس

* (١١٩١) * ١ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: نوشيدن آب از جام طلا و نقره روا نيست.

﴿۱۱۹۲﴾ ۲ - وروى أبانٌ ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **لا تأكل في آنية ذهب ولا فضة** .

﴿۱۱۹۳﴾ ۳ - وروى ثعلبة ، عن بُرَيد العِجْليّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه كره الشرب في الفضّة وفي القدح المفضّض ، وكره أن يدَّهن من مدهن مفضّض ، والمُشط كذلك ، فإن لم يجد بُدّاً من الشرب في القدح المفضّض عدل بفمه عن موضع الفضة .

﴿۱۱۹٤﴾ ٥ - وروى يونس بن يعقوب ، عن يوسف أخيه أنَّ أبا عبد الله عليه السلام استسقى ماء فأُتيَ بقَدح من صُفر فيه ماء . فقال له بعض جلسائه : إنَّ عبّاداً البصري ، يكره الشرب في الصُّفر . قال : فسله أذهبٌ هو أم فضة ؟ .

---

* (۱۱۹۲) * ۲- ابوجعفر باقر (ع) گفت: از ظرف طلا و نقره خوراکی تناول مکن.

* (۱۱۹۳) * ۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: استفاده از ظرف نقره و یا ظرف نقره‌کاری شده کراهت دارد. استفاده از روغندان و شانۀ نقره کاری شده برای چرب کردن مو و آرایش آن کراهت دارد. اگر انسان ناچار باشد که از جام نقره‌کاری آب بیاشامد، باید از آن قسمت جام بیاشامد که نقره ندارد.

توجه: به حدیث ۳۵۹۲ گزیدۀ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۱۹٤) * ٥- ابوعبدالله صادق (ع) به غلام خود فرمود تا قدری آب بیاورد. غلام در کاسه‌ای از روی، آب آورد. یک تن از حاضران مجلس گفت: عباد بن کثیر بصری تصور می‌کند که نوشیدن از جام روی کراهت دارد. ابوعبدالله گفت: از عباد بصری بپرس که فلز روی از جنس طلا است یا از جنس نقره.

﴿١١٩٥﴾ ٦ - وروي عن جَرّاح المدائنيّ قال : كره أبو عبد الله عليه السلام أن يأكل الرجل بشماله أو يشرب بها أو يتناول بها .

﴿١١٩٦﴾ ١٥ - وروى عبد الله بن المغيرة ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **لا تأكل وأنت تمشي إلاّ أن تضطرّ إلى ذلك .**

﴿١١٩٧﴾ ٢٨ - وروى الحسن بن محبوب ، عن وَهْب بن عبد ربّه قال : رأيت أبا عبد الله عليه السلام يتخلّلُ . فنظرت إليه فقال : **إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتخلّل . وهُو يطيّب الفم .**

﴿١١٩٨﴾ ٣٦ - وروى شُعيب ، عن أبي بصير قال : سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الثوم والبَصل والكُرّاث . فقال : **لا بأس بأكله نيّاً وفي القدور . ولا بأس بأن يتداوى بالثوم ولكن إذا كان ذلك لا تخرج إلى المسجد .**

---

* (١١٩٥) * ٦- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: کراهت دارد که انسان با دست چپ بخورد و با دست چپ بیاشامد و یا چیزی تناول کند.

* (١١٩٦) * ١٥- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: به هنگام راه رفتن و قدم زدن غذا مخور جز آن که ناچار باشی.

* (١١٩٧) * ٢٨- دیدم ابوعبدالله صادق (ع) دندان خود را خلال می کرد و من به آن سرور نظاره می کردم. ابوعبدالله گفت: جدم رسول خدا صلوات الله علیه دندان خود را خلال می کرد. خلال کردن، بوی دهان را می‌زداید.

* (١١٩٨) * ٣٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: خوردن سیر و پیاز و تره، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: خام و یا پخته آن و به هر حال اشکالی ندارد. معالجهٔ با سیر، نیز مانعی ندارد. ولی هر کس سیر تناول کند، نباید به مسجد برود.

﴿۱۱۹۹﴾ ۳۷ - وروى عُمَرُ بن أُذينة ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن الثوم . فقال : إنّما نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عنه لريحه . وقال : من أكل هذه البقلة الخبيثة فلا يقرب مسجدنا فأمّا من أكله ولم يأت المسجد فلا بأس .

---

* (۱۱۹۹) * ۳۷- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: خوردن سیر چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: رسول خدا- صلوات الله و سلامه علیه- فقط به خاطر بوی ناخوش آن نهی فرمود و گفت: " هر کس از این سبزی بدبو تناول کند به مسجد ما نزدیک نشود " . پس اگر کسی از این سبزی تناول کند و به مسجد نرود، مانعی ندارد.

كتاب الايمان والنذور والكفارات

﴿١٢٠٠﴾ ٢ - روى العَلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام أنه سئل عن امرأة جعلت مالها هَدْياً وكلّ مملوك لها حُرّاً إن كلّمت أُختها أبداً قال : تكلّمها وليس هذا بشيء إنّما هذا وشبهه من خطوات الشيطان .

﴿١٢٠١﴾ ٤ - وروى حمّاد بن عثمان ، عن محمد بن الصبّاح قال : قلت لأبي الحسن عليه السلام : إنّ أمّي تصدّقت عليّ بنصيب لها في الدار . فقلت

دفتر نذر و عهد و سوگند

* (١٢٠٠) * ٢- از ابوجعفر باقر (ع) و یا از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: خانمی با قید سوگند، تعهد کرده است که اگر با خواهرش حرف بزند، تمام اموال خود را برای قربانی مکه، هدیه کند و تمام بردگان خود را آزاد کند. تکلیف او چیست؟ آن سرور گفت: باید با خواهرش حرف بزند، این سوگندها ارزشی ندارد. این گونه سوگندها و تعهدها و نذرها در مسیر شیطان است.

* (١٢٠١) * ٤- به ابوالحسن امام کاظم (ع) گفتم: مادرم سهمی را که در یک خانهٔ مسکونی داشت به من بخشید. من گفتم: قاضی این گونه بخشش را

لها : إنَّ القضاة لا يجيزون هذا ولكن اكتبيه شِرىً . فقالت : اصنع من ذلك ما بدا لك وكلَّ ما ترى أن يسوّغ لك . فتوثقت . فأراد بعض الورثة أن يستحلفني أنّي قد نقدتُها الثمن ولم أنقدها شيئاً . فما ترى ؟ قال : فاحْلِف لهم .

﴿١٢٠٢﴾ ٩ - وروى عثمان بن عيسى ، عن أيّوب ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا تحلفوا بالله صادقين ولا كاذبين فإنَّ الله عز وجل قد نهى عن ذلك فقال عز وجل : ﴿ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ ﴾ [البقرة : ٢٢٤] .

﴿١٢٠٣﴾ ١٠ - وقال أبو أيّوب : قال أبو عبد الله عليه السلام : من حَلف بالله فليصدق ومن لم يصدق فليس من الله في شيء ، ومَن حُلِفَ له بالله

تأييد نمی کند، سندی تنظیم کن که من خانه را از تو خریداری کرده‌ام. مادرم گفت: آن چه لازم می‌دانی انجام بده و هر سندی که فکر می کنی جنبهٔ قانونی دارد تنظیم کن. من سند را تنظیم کردم و از محکم کاری دریغ نکردم. اینک که مادرم مرحوم شده است یک نفر از وارثان آن مرحوم می‌خواهد مرا سوگند بدهد که من سهم مادرم را واقعاً خریده‌ام و بهای آن را پرداخته‌ام. آیا می‌توانم سوگند بخورم، با آن که بهای خانه را نپرداخته‌ام؟ ابوالحسن گفت: می‌توانی سوگند بخوری.

* (١٢٠٢) * ٩- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: بیهوده سوگند مخورید چه راست باشد و چه دروغ باشد، چرا که خداوند عز و جل منع کرده و فرموده است: " نام خدا را هدف رگبار قسم قرار مدهید " .

* (١٢٠٣) * ١٠- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر کس به نام «الله» سوگند می‌خورد، باید راست بگوید، کسی که سوگند دروغ بخورد، از ولایت «الله» بیرون است. برای هر کس که سوگند «الله» بخورند، باید تصدیق کند و

فليرضَ ومن لم يرض فليس من الله في شيء .

﴿١٢٠٤﴾ ٣٠ - وسأل إسماعيل بن سعد أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الرجل يحلف باليمين وضميره على غير ما حلف . قال : اليمين على الضمير .

﴿١٢٠٥﴾ ٣٤ - وروى أبان ، عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام في رجل قال : عَلَيَّ بدنة . ولم يُسَمِّ أين ينحرُها ؟ قال : إنّما النحر بمنى يَقْسِمُها بين المساكين .

﴿١٢٠٦﴾ ٣٥ - وروى محمد بن يحيى الخزّاز ، عن طلحة بن زيد ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليهم السلام أنَّ علياً عليه السلام كره أن يُطعم الرجل في كفّارة اليمين قبل الحَنث .

﴿١٢٠٧﴾ ٣٦ - وسأل محمد بن منصور موسى بن جعفر عليه السلام عن

هر کس سوگند «الله» را تصدیق نکند و باز هم بر ادعای خود بپاید، از ولایت «الله» بیرون است.

* (١٢٠٤) * ٣٠- از ابوالحسن الرضا (ع) پرسید: اگر انسان در جایی سوگند بخورد که زبانش با دلش برابر نباشد، چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: مسئولیت سوگند بر اساس نیت است.

* (١٢٠٥) * ٣٤- از ابوجعفر باقر (ع) پرسید: اگر کسی تعهد کند که یک شتر قربانی برای کعبه تقدیم کند و نگوید که در کجا آن را نحر کند. چه باید کرد؟ ابوجعفر گفت: جای نحر و تقدیم قربانی در منی است. باید قربانی را در ایام منی نحر کند و گوشت آن را بین مردم مسکین تقسیم کند.

* (١٢٠٦) * ٣٥- جدم امیرالمؤمنین علیه الصلاة و السلام ناروا می‌دانست که قبل از شکستن سوگند، کفارهٔ آن را بپردازند.

* (١٢٠٧) * ٣٦- از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسید: اگر کسی روزه‌ای

رجل نذر صياماً فثقل الصوم عليه . قال : يتصدَّق عن كلّ يوم بمدَّين من حنطة .

﴿۱۲۰۸﴾ ۳۷ ـ وروى طلحة بن زيد ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليه السلام في امرأة حُبْلى شربت دواء فأسْقَطَتْ . قال : تُكَفِّرُ عنه .

﴿۱۲۰۹﴾ ۵۱ ـ وروي عن عليّ بن مَهزيار قال : قلت لأبي جعفر الثاني عليه السلام : قوله عز وجل : ﴿ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ۝ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴾ وقوله عز وجل : ﴿ وَٱلنَّجۡمِ إِذَا هَوَىٰ ﴾ وما أشبه هذا . فقال : إنَّ الله عز وجل يُقْسِمُ من خلقه بما يشاء وليس لخلقه أن يُقْسِموا إلاّ به عز وجل .

﴿۱۲۱۰﴾ ۵۲ ـ وروى محمد الحلبيّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا يجوز في القتل إلاّ رجل ويجوز في الظِّهار وكفّارة اليمين صبيٌّ .

نذر کند و گرفتن روزه بر او سخت و دشوار گردد، تکلیف او چیست؟ ابوالحسن گفت: در عوض هر یک روز روزه، یک کیلو گندم فدا بدهد.

* (۱۲۰۸) * ۳۷- پدرم ابوجعفر باقر (ع) گفت: اگر خانم آبستن دوا بخورد و سقط جنین کند باید کفارهٔ قتل نفس بپردازد.

* (۱۲۰۹) * ۵۱- به ابوجعفر باقر (ع) گفتم: خداوند عز و جل که در قرآن مجید به نام شب و به نام روز و نام ستارگان سوگند می‌خورد، می‌تواند برای ما سرمشق باشد؟ ابوجعفر گفت: خداوند عز و جل می‌تواند به نام هر مخلوق و پدیده‌ای که بخواهد سوگند بخورد، اما بندگان او حق ندارند، جز به نام او، به نام دیگری سوگند ادا نمایند.

* (۱۲۱۰) * ۵۲- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: در کفارهٔ قتل نفس، باید یک غلام زرخرید که در حد بلوغ و ایمان باشد آزاد کنند ولی در کفارهٔ ظهار با همسر و کفارهٔ قسم، کودک نیز کفایت می کند با این شرط که در فراش اسلام به دنیا آمده باشد.

﴿۱۲۱۱﴾ ۵۳ ـ وسأل إسحاق بن عمّار أبا إبراهيم عليه السلام فقال: يُعْطي ضعيفاً من غير أهل الولاية؟ قال: نعَم. وأهل الولاية أحبُّ إليَّ ـ يعني في الكفارات ـ.

﴿۱۲۱۲﴾ ۵۸ ـ وكتب محمد بن الحسن الصفّار رضي الله عنه إلى أبي محمّد الحسن بن علي عليه السلام رجل حلف بالبراءة من الله أو من رسول الله صلى الله عليه وآله فحنَثَ. ما توبته وما كفّارته؟ فوقَّع عليه السلام: يُطعِمُ عشرة مساكين لكلّ مسكين مُدٌّ ويستغفر الله عز وجل.

﴿۱۲۱۳﴾ ۶۱ ـ وروى حَنان بن سَدير، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: كلُّ ذنب يُكَفِّره القتل في سبيل الله إلاّ الدَّين لا كفّارة له إلاّ الأداء. أو يرضى صاحبه أو يعفو الذي له الحقُّ.

---

* (۱۲۱۱) * ۵۳– از ابوابراهیم امام کاظم (ع) پرسید: کفارهٔ قسم را می‌توانم به کسانی بدهم که در شناخت مذاهب بی‌مایه و ناتوانند و موقعیت شما را نشناخته‌اند؟ ابوابراهیم گفت: بلی. اما اگر افراد مکتبی را بر آنان مقدم بدارند، محبوبتر است.

* (۱۲۱۲) * ۵۸– به ابومحمد امام عسکری (ع) نوشت: اگر کسی سوگند بخورد که اگر چنین و چنان کنم از خدا و رسول خدا بیزار باشم، و بعدها سوگند خود را بشکند. توبهٔ او چگونه خواهد بود و کفارهٔ آن چیست؟ ابومحمد در پاسخ نوشت: به ده مسکین خوراک بدهد و برای هر یک نفر یک کیلو گندم منظور کند، و از خداوند عز و جل آمرزش بجوید.

* (۱۲۱۳) * ۶۱– ابوجعفر باقر (ع) گفت: شهادت در راه خدای عز و جل، کفارهٔ همهٔ گناهان خواهد بود، جز وام، که اگر کسی وامدار باشد کفاره‌ای ندارد مگر آن که وامدار، وام خود را ادا کند و یا طلبکار بر او ببخشاید.

﴿۱۲۱۴﴾ ٦٢ - وروي عن جَميل بن صالح قال : كانت عندي جارية بالمدينة فارتفع طمثُها فجعلتُ لله عز وجل عليَّ نذراً إن هي حاضت . فعلمت بعدُ أنّها حاضت قبل أن أجعل النذر عليَّ . فكتبت إلى أبي عبد الله عليه السلام وأنا بالمدينة فأجابني: إن كانت حاضت قبل النذر فلا نذر عليك ، وإن كانت حاضت بعد النذر فعليك .

---

* (۱۲۱۴) * ۶۲- در سفر حج کنيز خود را همراه بردم. در مدينه عادت ماهيانهٔ کنيز به تأخير افتاد. من براى خداوند عز و جل نذر کردم که اگر قاعده شود، نذر خود را ادا نمايم. بعداً متوجه شدم که آن کنيز، قبل از نذر و تعهد من، باز شده است. هنوز در مدينه بودم که نامه‌اى به خدمت ابوعبدالله صادق (ع) فرستادم. ابوعبدالله پاسخ داد: اگر کنيزت قبل از نذر و تعهد، باز شده باشد، اداى آن نذر لازم نخواهد بود، و اگر بعد از نذر و تعهد باز شده باشد، اداى آن نذر واجب خواهد بود.

كِتَابُ النِّكَاحِ

باب فضل التزويج

﴿١٢١٥﴾ ٢ - روي عن مَعْمَر بن خَلّاد ، عن الرضا عليه السلام قال : سمعته يقول : **ثلاث من سنن المرسلين : العِطْر ، وإحفاء الشَّعر ، وكثرة الطَّروقة .**

باب حب النساء

﴿١٢١٦﴾ ٢ - في رواية أبانٍ ، عن عُمَرَ بن يَزِيدَ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **ما أظنُّ رجلاً يزداد في الإيمان خيراً إلّا ازداد حبّاً للنساء .**

دفتر ازدواج
سنت انبیاء عظام

* (۱۲۱۵) * ۲- شنیدم ابوالحسن الرضا (ع) می گفت: سه خصلت از شیمهٔ انبیاء است: بوی خوش، زدودن موی بدن و کثرت ازدواج.

عشق به همسر

* (۱۲۱۶) * ۲- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: تصور نمی کنم که انسان در مراحل ایمان بر خیر و نیکی خود بیفزاید، جز این که محبت و علاقهٔ او به همسرانش خواهد افزود.

باب أصناف النساء

﴿۱۲۱۷﴾ ۲ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن إبراهيم الكرخيّ قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنَّ صاحبتي هلكت وكانت لي موافقة وقد هممتُ أن أتزوَّج . فقال : أنظر أين تضع نفسَك ؟ ومن تشركه في مالك وتطلّعه على دينك وسرّك وأمانتك . فإن كنت لا بدَّ فاعلاً فبِكراً تنسب إلى الخير وإلى حسن الخلق :

ألا إنَّ النساءَ خُلِقْنَ شتّىً فمنهن الغنيمة والغَرام
ومنهنَّ الهِلال إذا تجلّى لصاحبه ومنهنَّ الظّلام
فمن يظفر بصالحهنَّ يَسْعَدْ ومن يَغْبَن فليس له انتقام

وهنَّ ثلاث : فامرأة ولود ودود تعين زوجها على دهره لدنياه وآخرته ، ولا تعين الدهر عليه ، وامرأة عقيم لا ذات جمال ولا خُلق ولا

گنج شایگان یا بار گران

* (۱۲۱۷) * ۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: همسر مهربانی داشتم که فوت کرده است، تصمیم دارم ازدواج کنم. ابوعبدالله گفت: درست بنگر که ناموس وجودت را در کجا منزل می‌دهی و چه کسی را در اموال خود شریک می‌سازی و از دین و اسرار نهانت با خبر می‌سازی. اگر جداً تصمیم به ازدواج داری، جویای دوشیزه‌ای باش که نیکوکار و خوش‌اخلاق باشد:

- سرشت خانمها گونه‌گون است. برخی گنج شایگان و برخی بار گران.

- برخی چون ماه نو می‌درخشند و برخی روز روشن را به سیاهی می کشانند.

-هر کس همسر شایسته‌ای بیابد سعادتمند است و هر کس در این معامله مغبون شود، راه فرار و حق انتقام ندارد.

خانمها را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱- خانمی با دامن سبز و پربار و قلبی

تُعين زوجها على خير ، وامرأة صَخَّابة وَلّاجة همّازة تستقلُّ الكثير ولا تقبل اليسير .

باب بركة المرأة وشؤمها

﴿١٢١٨﴾ ١ - روي عن عبد الله بن بكير ، عن محمد بن مسلم قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : من بركة المرأة خفّة مؤنتها وتيسير ولادتها ، ومن شُؤمها شدَّة مؤنتها وتعسير ولادتها .

باب ما يستحب ويحمد من أخلاق النساء وصفاتهن

﴿١٢١٩﴾ ٥ - روى جميل بن دُرَّاج ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال :

پرمهر و غمگسار که همسر خود را در مبارزهٔ زندگی یاری می‌دهد تا بر مشکلات دنیا و آخرت فایق آید و شکست نخورد. ۲- خانمی چون درخت بی‌بر که نه صورتش دلربا است و نه سیرتش دل‌آرا. و نه آن مهر و فداکاری دارد که همسر خود را در خیرات و مبرات یار و یاور باشد. ۳- خانمی پرمدعا که داد و هوارش بلند است. هماره فضول مردمان و عیبجوی همگان. کم را نمی‌پذیرد و زیاد را ناچیز می‌بیند.

مبارک، نامبارک

* (۱۲۱۸) * ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: همسر خجسته و میمون، کم‌خرج و خوش زایمان است و همسر ناخجسته و نامیمون، پرخرج و بدزایمان است.

زن شایسته، ایده آل

* (۱۲۱۹) * ۵- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: بهترین همسر دنیا آن خانمی است که اگر به خشم آید و یا او را به خشم آورند، به شوهرش بگوید:

خير نسائكم الّتي إن غضبت أو أُغضبت قالت لزوجها : يدي في يدك لا أكتحلُ بغَمْض حتّى ترضى عني .

باب الوصية بالنساء

﴿١٢٢٠﴾ ١ - روى سَماعةُ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : اتَّقوا الله في الضعيفين : يعني بذلك اليتيم والنساء .

باب تزويج المرأة لمالها وجمالها أو لدينها

﴿١٢٢١﴾ ١ - روى هشامُ بن الحكم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا تزوَّج الرجل المرأة لمالها أو جمالها لم يُرزق ذلك ، فإن تزوَّجها لدينها رزقه الله جمالها ومالها .

دست من در دست تو است. من خواب را بر چشم خود راه نمی‌دهم مگر آن که از من خوشنود شوی.

رعایت حقوق بانوان

* (۱۲۲۰) * ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: از خدا بترسید و در حفظ و صیانت بانوان و یتیمان بکوشید.

صورت و سیرت

* (۱۲۲۱) * ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر کسی همسر خود را به خاطر مال و منالش و یا زیبایی و جمالش انتخاب کند، در منظور و هدف خود کامیاب نخواهد شد. و اگر کسی همسر خود را به خاطر دین و تقوایش انتخاب کند، خداوند عزت او را از مال و جمال همسرش کامیاب خواهد کرد.

باب الولي والشهود والخطبة والصداق

﴿۱۲۲۲﴾ ۱ ـ روى العَلا ، عن ابن أبي يعفور ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **لا تنكح ذوات الآباء من الأبكار إلّا بإذن آبائهنّ .**

﴿۱۲۲۳﴾ ۲ ـ وسأل محمد بن إسماعيل بن بَزيع الرضا عليه السلام عن الصبية يزوِّجها أبوها ثم يموت وهي صغيرة ثم تكبر قبل أن يدخل بها زوجُها . أيجوز عليها التزويج أم الأمر إليها ؟ فقال : **يجوز عليها تزويج أبيها .**

﴿۱۲۲٤﴾ ۳ ـ وروى ابن بُكَيْر ، عن عُبَيْد بن زرارة قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : الجارية يريد أبوها أن يُزَوِّجها من رجل ويريد جدُّها أن يُزَوِّجها من رجل آخر . فقال : **الجدُّ أولى بذلك إن لم يكن الأب زوَّجها من**

احكام و شرايط

* (۱۲۲۲) * ۱ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: دوشیزگان بدون اجازهٔ پدر، حق ازدواج ندارند.

* (۱۲۲۳) * ۲ـ از ابوالحسن الرضا (ع) پرسید: دختر خانم نابالغی به وسیلهٔ پدر تزویج می‌شود، و بعداً پدر او می‌میرد در حالی که آن دختر خانم، هنوز به حد بلوغ نرسیده است. اگر این دختر خانم بالغ شود و هنوز به خانهٔ شوهر نرفته باشد، آیا تزویج پدر، قاطعیت دارد یا این که رد و قبول، ازدواج در اختیار دختر خانم است؟ ابوالحسن گفت: تزویج پدر قاطعیت دارد.

* (۱۲۲٤) * ۳ـ به ابوعبدالله صادق(ع) گفتم: پدر، برای دخترش شوهری انتخاب کرده است و جد آن دختر، شوهر دیگری در نظر دارد، نظر کدام یک اعتبار شرعی دارد؟ ابوعبدالله گفت : حق اولویت با جد است که نوهٔ خود را به هر کس بخواهد شوهر بدهد، در صورتی که پدر پیشدستی نکرده باشد که صیغهٔ

قبله .

﴿١٢٢٥﴾ ٤ - وفي رواية هشام بن سالم ومحمد بن حُكَيم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا زوّج الأب والجدُّ كان التزويج للأوَّل ، فإن كانا زوَّجا في حال واحدة فالجدُّ أولى .

﴿١٢٢٦﴾ ٥ - وروى حَنان بن سَدير ، عن مُسلم بن بشير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن رجل تزوَّج امرأة ولم يُشهد . فقال : أما فيما بينه وبين الله عز وجل فليس عليه شيء ، ولكن إن أخذه سلطان جائر عاقبه .

﴿١٢٢٧﴾ ٨ - وروى الفُضَيل بن يَسار ومحمد بن مسلم وزرارة وبُرَيد بن معاوية ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : المرأة الّتي قد ملكت نفسها غير

عقد را برای داماد انتخابی خود اجرا کرده باشد.

* (١٢٢٥) * ٤- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر پدر، دختر خود را برای کسی عقد کند و پدر پدر، همان دختر را برای شخص دیگری عقد کند، آن عقدی رسمیت و قاطعیت دارد که زودتر انجام گرفته باشد، و اگر پدر و جد، هر دو در آن واحد صیغهٔ عقد را جاری کرده باشند فقط عقدی که جد دختر اجرا کرده است، اعتبار شرعی خواهد داشت.

توجه: به حدیث ٢٩٤٥ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (١٢٢٦) * ٥- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر کسی با خانمی ازدواج کند ولی در مراسم اجرای صیغه، گواهی را حاضر ننماید، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: از نظر طاعت و بندگی او نسبت به خدای عز و جل خدشه‌ای وارد نشده است، اما اگر حاکم ناحق بر او دست یابد، مؤاخذه و کیفر خواهد کرد.

* (١٢٢٧) * ٨- ابوجعفر باقر (ع) گفت: خانمی که از شوهر جدا شده

السفيهة ولا المولّى عليها تزويجها بغير وليّ جائز .

باب حدّ المـدة الـتي يجوز فيها ترك الجماع لمن عنده المرأة الشابة الحرة

﴿۱۲۲۸﴾ ۱ ـ سـأل صفـوان بن يحيى أبا الحسن الرضـا عليه السلام عن الرجل تكون عنده المرأة الشابّـة فيُمْسِكُ عنها الأشهر والسَّنـة لا يقربها ليس يريد الإضرار بها ، يكون لهم مصيبة . يكون في ذلك آثماً ؟ قال : **إذا تـركها أربعة أشهر كان آثماً بعد ذلك .**

باب ما أحلَّ الله عز وجل من النكاح وما حرَّم منه

﴿۱۲۲۹﴾ ۸ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن العـلا بن رزين ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن الرجـل المسلم يتزوَّج المجوسيّة ؟ فقال : **لا . ولكن إن كانت لـه أمة مجوسيّة فـلا بأس أن يـطأها**

باشد، در صورتی که سفیه و ابله نباشد، دیوانه نباشد که سرپرستی بر او گمارده باشند، می‌تواند شخصاً ازدواج کند.

متارکه با بستر همسران

* (۱۲۲۸) * ۱ـ از ابوالحسن الرضا (ع) پرسید: اگر انسان دارای همسر جوان باشد و به خاطر مصیبت وارده، نه به خاطر قهر و خشم و لجاجت، چند ماه و یا یکسال تمام، به بستر همسرش نزدیک نشود، آیا در اثر این نوع متارکه، گناهکار است؟ ابوالحسن گفت: تا چهارماه اشکالی ندارد، ولی بعد از چهار ماه متارکه، جزء گناهکاران محسوب می‌شود.

ازدواج حلال ـ ازدواج حرام

* (۱۲۲۹) * ۸ـ از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: مرد مسلمان می‌تواند با زنی که در کیش مجوسیان باشد، ازدواج کند؟ ابوجعفر گفت: نه، اما اگر کنیز

ويعزل عنها ولا يطلب ولدها .

﴿۱۲۳۰﴾ ۹ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن سليمان الحمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **لا ينبغي للرجل المسلم منكم أن يتزوَّج الناصبية ، ولا يزوِّج ابنته ناصبياً ولا يطرحها عنده .**

﴿۱۲۳۱﴾ ۱۱ ـ وروى صفوان ، عن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **تزوَّجوا في الشُكّاك ولا تزوِّجوهم لأنَّ المرأة تأخذ من أدب زوجها ويقهرها على دينه .**

﴿۱۲۳۲﴾ ۱۲ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن يونس بن يعقوب ، عن حُمران بن أعين وكان بعض أهله يريد التزويج فلم يجد امرأة يرضاها . فذكر ذلك لأبي عبد الله عليه السلام . فقال : **أين أنت من البَلْهاء واللّواتي لا**

مجوسی داشته باشد می‌تواند با او به بستر برود. با این شرط که از آبستنی اجتناب ورزد.

* (۱۲۳۰) * ۹- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: شایسته نیست که یک فرد مکتبی با زنی ازدواج کند که دشمن اهل بیت باشد. یک فرد مکتبی نمی‌تواند دخترش را به دشمنان اهل بیت شوهر بدهد و اگر شوهر داده باشد نمی‌تواند به خانهٔ شوهر بفرستد.

* (۱۲۳۱) * ۱۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: از خانواده‌هایی که در حقانیت شما شک و تردید می کنند، همسر بگیرید، ولی به آنان همسر مدهید، زیرا بانوان تحت تأثیر شوهران واقع می‌شوند و شوهر می‌تواند همسر خود را از حیث ادب و معرفت مقهور سازد.

* (۱۲۳۲) * ۱۲- برادرم زراره در جوانی می‌خواست همسر بگیرد، ولی همسری که از نظر دین و مذهب مورد پسند او باشد پیدا نمی کرد. من موضوع را به ابوعبدالله صادق (ع) گزارش کردم و ابوعبدالله گفت: با یک زنی از

يعرفنَ شيئاً ؟ قلت : إنّا نقول : إنَّ الناس على وجهين كافر ومؤمن . فقال : فأين الّذين خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً ؟ ! وأين المرجَون لأمر الله ؟ وأين عفو الله .

﴿۱۲۳۳﴾ ۱٤ - وروى الحسن بن محبوب ، عن جميل بن صالح ، عن زرارة قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : **ما أحِبُّ للرجل المسلم أن يتزوَّج امرأة إذا كانت ضُرَّة لأمّه مع غير أبيه .**

﴿۱۲۳٤﴾ ۱۸ - وروى الحسن بن محبوب ، عن يونس بن يعقوب قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المحرم يتزوّج ؟ قال : **لا ولا يُزَوِّج**

ساده‌اندیشان کم‌معرفت ازدواج کند که از بد و خوب مذاهب چیزی نمی‌دانند. من گفتم: زراره معتقد است که مردم از دو دسته خارج نمی‌باشند: یا کافرند و یا مؤمن. می گوید: همسر انسان باید مؤمن مذهبی باشد و گرنه کافر است و جهنمی خواهد بود. ابوعبدالله گفت: پس به دسته‌های دیگری که قرآن به حساب آورده است، چه نامی خواهد داد: یک دسته آنان که زشت و زیبا را به هم آمیخته‌اند و چه بسا که خداوند راه آشتی را به روی آنان باز کند. یک دسته مردمان نیمه خاطی که فرجام آنان با خدا است یا آنان را کیفر می‌دهد و به دوزخ می‌برد و یا با آنان آشتی می کند و مهر می‌ورزد. یک دسته آنان که وعدهٔ مغفرت و آمرزش دارند، زیرا از گناهان کبیره پرهیز کرده‌اند...

توجه: به حدیث ٤۰۰ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۲۳۳) * ۱٤- شنیدم ابوجعفر باقر (ع) می گفت: من دوست ندارم که یک مسلمان با هووی مادرش که قبلاً با هم شوهر دیگری داشته‌اند، ازدواج کند.

توجه: به حدیث ۲۹۵۲ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۲۳٤) * ۱۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: کسی که در حال احرام باشد، آیا می‌تواند برای خود زن بگیرد؟ ابوعبدالله گفت: نه. کسی که در

المحرم المحِلّ .

﴿۱۲۳۵﴾ ۲۰ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل تكون عنده الجارية يُجَرِّدُها وينظر إلى جسمها نظر شهوة هل تَحِلُّ لأبيه ؟ وإن فعل أبوه هل تَحِلُّ لابنه ؟ قال : **إذا نظر إليها نظر شهوة ونظر منها إلى ما يحرم على غيره لم تحلَّ لابنه وإن فعل ذلك الابنُ لم تحلَّ للأب .**

﴿۱۲۳۶﴾ ۲۱ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن أبي عُبَيدة الحذّاء قال : سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول : **لا تنكح المرأة على**

حال احرام باشد برای دیگران هم نمی‌تواند عقد ازدواج بخواند.

* (۱۲۳۵) * ۲۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی در منزل کنیزی داشته باشد و او را برهنه کند و با نظر شهوت به اندام او بنگرد، آیا این کنیز برای پدرش حلال خواهد بود؟ و اگر پدر، صاحب کنیز باشد و با نظر شهوت اندام برهنهٔ او را دیده باشد، آیا آن کنیز برای پسرش حلال خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که انسان با نظر شهوت به صورت کنیز خود بنگرد و اندام برهنهٔ او را که بر دیگران حرام است، مورد نظاره و وارسی قرار بدهد، آن کنیز برای پسرش حلال نخواهد بود، همان طور که برای پدرش نیز حلال نخواهد بود.

* (۱۲۳۶) * ۲۱- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: هیچ خانمی نمی‌تواند با شوهر عمهٔ شیری خود ازدواج کند و هووی عمهٔ شیری خود بشود (مگر با رضایت آن عمه). هیچ خانمی نمی‌تواند با شوهر خالهٔ شیری خود ازدواج کند و هووی خالهٔ شیری خود بشود (مگر با رضایت آن خاله) هیچ خانمی حق ندارد با شوهر خواهر شیری خود ازدواج کند و هووی خواهر شیری خود بشود. ابوعبدالله گفت: جدم امیرالمؤمنین علیه‌السلام به رسول خدا صلوات الله علیه

عمتها ولا على خالتها ولا على أُختها من الرَّضاعة ، قال : وقال عليه السلام : إنَّ علياً عليه السلام ذكر لرسول الله صلى الله عليه وآله ابنة حمزة فقال : أما علمت أنّها ابنة أخي من الرضاعة . وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وحمزة قد رضعا من لبن امرأة .

﴿۱۲۳۷﴾ ۲۲ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا تتزوَّج المرأة على خالتها وتُزوَّج الخالة على ابنة أُختها .

﴿۱۲۳۸﴾ ۲۳ ـ وفي رواية محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لا تنكح ابنة الأخ ولا ابنة الأخت على عمّتها ولا على خالتها إلاّ بإذنهما ، وتنكح العمّة والخالة على ابنة الأخ وابنة الأخت بغير إذنهما .

﴿۱۲۳۹﴾ ۲۴ ـ وسأل عبد الله بن سِنان أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل

اشارت کرد که دختر عمویش حمزه را تزویج کند، رسول خدا گفت: مگر نمی‌دانی که این دختر، فرزند برادر شیری من است؟ رسول خدا با عمویش حمزه از پستان یک مادر شیر خورده بودند.

توجه: به حدیث ۱۲۳۸ مراجعه شود.

* (۱۲۳۷) * ۲۲- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هیچ خانمی حق ندارد با شوهر خالهٔ خود ازدواج کند و هووی خالهٔ خود بشود، اما خاله می‌تواند هووی دختر خواهرش بشود.

* (۱۲۳۸) * ۲۳- ابوجعفر باقر (ع) گفت: هیچ خانمی نمی‌تواند هووی عمهٔ خود بشود، مگر با رضایت عمه. هیچ خانمی حق ندارد هووی خالهٔ خود بشود، مگر با رضایت خاله. اما عمه می‌تواند هووی برادرزادهٔ خود بشود، و رضایت برادرزاده لازم نیست. خاله هم می‌تواند هووی خواهرزادهٔ خود بشود، و رضایت خواهرزاده لازم نیست.

* (۱۲۳۹) * ۲۴- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان بخواهد با

يريد أن يتزوج المرأة أينظر إلى شَعرها ؟ قال : نعم إنّما يريد أن يشتريها بأغلا الثمن .

﴿١٢٤٠﴾ ٢٥ - وروى موسى بن بَكر ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لا يدخل بالجارية حتّى يأتي لها تسع سنين أو عشر سنين .

﴿١٢٤١﴾ ٢٧ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أعتق مملوكةً له وجعل عِتقها صَداقها ثم طلّقها من قبل أن يدخُلَ بها . فقال : قد مضى عتقُها ويرتجع عليها سيّدها بنصف قيمة ثمنها تسعى فيه ولا عَدَّة له عليها .

خانمی ازدواج کند، آیا حق دارد موهای او را ببیند؟ ابوعبدالله گفت: بلی. کسی که می‌خواهد بهای گزافی به آن خانم بپردازد چرا نتواند موهای او را ببیند؟

* (۱۲٤۰) * ۲۵- ابوجعفر باقر (ع) گفت: هیچ کس حق ندارد با دختر خانمی عروسی کند که کمتر از نه سال و یا ده سال داشته باشد.

توجه: نه سالگی و ده سالگی هنگام بلوغ دختر خانمها است که قاعده می‌شوند. مادام که دختر خانمها به حد بلوغ نرسیده باشند، نباید تن به زفاف و عروسی بدهند. تردید بین نه سال و ده سال اشاره به اکثریت متعارف دارد.

* (۱۲٤۱) * ۲۷- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان کنیز خود را آزاد کند با این قید که آزادی او مهر ازدواج با او باشد. ولی قبل از زفاف و عروسی او را طلاق بدهد، تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: آزادی آن خانم بازگشتی ندارد، اما خواجهٔ او حق دارد نصف بهای او را به عنوان نیم مهریه مطالبه نماید و اگر آن خانم نتواند نیم بهای خود را برگرداند باید به کارهای خدماتی بپردازد و از عایدی کار خدماتی نیم بهای خود را به شوهرش برگرداند. این طلاق عده ندارد.

﴿۱۲۴۲﴾ ۲۸ - وفي رواية الحسن بن محبوب ، عن يونس بن يعقوب ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل أعتق أمةً له وجعل عتقها صَداقها ثم طلّقها قبل أن يدخل بها . قال : **يستسعيها في نصف قيمتها فإن أبَتْ كان لها يوم وله يوم في الخدمة .** قال : **فإن كان لها ولد وله مال أدّى عنها نصف قيمتها وعتقت .**

﴿۱۲۴۳﴾ ۳۰ - وروى ابن أبي عمير ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن المرأة تضعُ . أيحلُّ أن تتزوَّج قبل أن تطهر ؟ قال : **نعَم وليس لزوجها أن يدخل بها حتى تطهر .**

﴿۱۲۴۴﴾ ۳۴ - وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن محمد

---

* (۱۲۴۲) * ۲۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی کنیز خود را با قید همسری آزاد کند ولی قبل از عروسی او را طلاق بدهد، تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: شوهر می‌تواند او را مکلف کند که از درآمد کارهای خدماتی نیم‌بهای خود را بپردازد، و اگر خانم حاضر نشد به خدمات عمومی بپردازد، باید یک روز در میان به عنوان کنیز در خدمت شوهر باشد و اگر این خانم فرزندی داشته باشد که صاحب ثروت باشد، نیم بهای مادر را می‌دهد و مادر خود را کاملاً آزاد می کند.

* (۱۲۴۳) * ۳۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: خانمی که از زایمان فارغ می‌شود، قبل از پاکی و طهارت رحم می‌تواند ازدواج کند؟ ابوعبدالله گفت: آری، اما شوهر او حق ندارد با او مقاربت کند، مگر بعد از آن که از خون نفاس، پاک شده باشد.

* (۱۲۴۴) * ۳۴- از ابوجعفر باقر (ع) پرسید: اگر کسی با خانمی ازدواج کند و تعیین کابین به حکمیت آن خانم و با حکمیت شوهر واگذار گردد، و اتفاقاً قبل از عروسی و زفاف، شوهر و یا خانم به رحمت خدا واصل شود، تکلیف

بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال في رجل تزوَّج امرأة على حُكمها أو على حُكمه فمات أو ماتت قبل أن يدخل بها . قال : لها المتعة والميراث ولا مهر لها . قال : وإن طلَّقها وقد تزوَّجها على حكمها لم يتجاوز بحكمها على أكثر من خمسمائة درهم ، مهور نساء النبيّ صلى الله عليه وآله

﴿١٢٤٥﴾ ٣٧ ـ وروى طلحة بن زيد ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليه السلام قال : قرأت في كتاب عليّ عليه السلام : إنَّ الرجل إذا تزوَّج المرأة فزنى قبل أن يدخل بها لم تحلّ له لأنَّه زان ، ويُفرَّق بينهما ويُعْطِيها نصف المهر .

﴿١٢٤٦﴾ ٣٩ ـ وفي رواية الحسن بن محبوب ، عن الفضل بن يونس قال : سألت أبا الحسن موسى عليه السلام عن رجل تزوَّج امرأة فلم يدخل بها

کابین چه می‌شود؟ ابوجعفر گفت: حق کامیابی از اموال شوهر، و حق میراث از اموال شوهر برقرار است، ولی مسئلهٔ کابین منتفی می‌شود. ابوجعفر گفت: اگر تعیین کابین به حکمیت خانم واگذار شده باشد و شوهر او را طلاق بدهد، حکم خانم نباید از پانصد درهم نقره تجاوز کند که سنت رسول خدا در کابین همسرانش همین پانصد درهم بوده است.

توجه: به حدیث ۲۹۱۸ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۲٤٥) * ۳۷- ابوجعفر باقر (ع) گفت: در طومار جدم امیرالمؤمنین خوانده‌ام که: هر گاه کسی ازدواج کند و قبل از عروسی و زفاف، شوهر مرتکب زنا شود، دیگر آن خانم به خانهٔ او حلال نخواهد بود، زیرا مرد زناکار، نمی‌تواند با زنان پاک، ازدواج کند. این زن و شوهر باید از هم جدا شوند و شوهر باید نیم کابین را به آن خانم تقدیم کند.

* (۱۲٤٦) * ۳۹- از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر کسی ازدواج کند و قبل از عروسی و زفاف، عروس خانم مرتکب زنا بشود، چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: عروس خانم دیگر نمی‌تواند به خانهٔ شوهر برود. باید آن دو را

فزَنَتْ . قال : يُفَرَّق بينهما وتُحَدُّ الحدَّ ولا صداق لها .

﴿۱۲۴۷﴾ ٤٠ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : الرجل يصيب من أُخت امرأته حراماً . أيُحرِّمُ ذلك عليه امرأته ؟ فقال : إنَّ الحرام لا يفسد الحلال والحلال يصلح به الحرام .

﴿۱۲۴۸﴾ ٤١ - وفي رواية موسى بن بكر ، عن زرارة بن أعين ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سئل عن رجل كانت عنده امرأة فزنى بأُمِّها أو بابنتها أو بأختها . فقال : ما حَرَّم حرام قطُّ حلالاً ، امرأته له حلال ، قال : وإن

از هم جدا سازند و حد زنا بر عروس خانم جاری شود و حقی به کابین ندارد.

توجه: به حدیث ۲۹۰۱ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۲۴۷) * ٤۰- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی با خواهرزن خود زنا کند، آیا همسرش به او حرام می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: حرامی که بعداً لاحق شود، حلال قبلی را حرام نمی کند. در مقابل آن، حلالی که بعداً لاحق شود، می‌تواند حرام را حلال نماید.

توجه: به حدیث ۲۹۷۶ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۲۴۸) * ٤۱- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر کسی با مادرزن خود، و یا با دختر زن خود، و یا با خواهر زن خود زنا کند، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: حرام خدا که لاحق بشود، حلال قبلی را حرام نمی‌سازد. زن این مرد به خانه‌اش حلال است. ابوجعفر باقر (ع) گفت: اگر شوهر یک خانمی با مادر آن خانم، و یا با دختر آن خانم، و یا با خواهر آن خانم ازدواج کند و بعد از عروسی و زفاف متوجه شود که ازدواج او به حرامی صورت گرفته است، باید از همسر جدید خود که مادر زن و یا دختر زن، و یا خواهر زن او است، جدا شود و همسر قبلی خود را در خانه نگه دارد اما تا موقعی که همسر جدید او در عده

كانت تحته المرأة فتزوَّج أمّها أو ابنتها أو أُختها فدخل بها ثمَّ علم فارق الأخيرة والأولى امرأته ولم يقرب امرأته حتّى يستبرىء رحم الّتي فارق ، وإن زنى رجل بامرأة ابنه او امرأة أبيه أو بجارية ابنه أو بجارية أبيه فإنَّ ذلك لا يُحرِّمها على زوجها ولا يُحرِّم الجارية على سيِّدها ، وإنما يحرم ذلك إذا كان ذلك منه بالجارية وهي حلال فلا تحلُّ تلك الجارية أبداً لابنه ولا لأبيه ، وإذا تزوَّج امرأة تزويجاً حلالاً فلا تحلُّ تلك المرأة لابنه ولا لأبيه .

﴿١٢٤٩﴾ ٤٣ ـ وروى عليُّ بن رئاب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن رجل تزوَّج امرأة بالعراق ثمَّ خرج إلى الشام فتزوَّج امرأة أُخرى فإذا هي أُخت امرأته الّتي بالعراق . قال : يُفَرَّق بينه وبين الّتي

باشد، نمی‌تواند با همسر خود مقاربت کند. ابوجعفر گفت: اگر کسی با عروس خود و یا با زن پدر خود زنا کند و یا با کنیز مخصوص پسرش و یا کنیز مخصوص پدرش زنا کند، با این کار حرام، هیچ گونه اشکالی رخ نمی‌دهد: کما کان، عروس او به پسرش حلال است، زن پدرش به خانهٔ پدرش حلال است. کنیز پسرش به خانهٔ پسرش حرام نمی‌شود، کنیز پدرش به خانهٔ پدرش حرام نمی‌گردد. این زنای حرام، موقعی مایهٔ اشکال می‌شود که زن زانیه بی‌شوهر باشد که در آن صورت آن زن زانیه برای پسر زناکار و پدر زناکار حلال نخواهد شد، چنان که اگر انسان با خانمی ازدواج کند، دیگر آن خانم برای پسرش و برای پدرش حلال نخواهد بود.

* (١٢٤٩) * ٤٣- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر انسان در عراق با خانمی ازدواج کند و بعداً در شام با خانم دیگری ازدواج کند و سپس معلوم شود که این دو خانم خواهر همند. تکلیف آنان چیست؟ ابوجعفر گفت: باید از آن خواهر شامی جدا شود و با خواهر عراقی موقتاً همبستر نشود تا عدهٔ آن خواهر شامی بسر آید. من گفتم: اگر انسان با خانمی ازدواج کند و بعداً ندانسته و ناشناخته با مادر آن خانم ازدواج کند، تکلیف او چیست؟ ابوجعفر گفت:

تـزوَجهـا بـالشـام ولا يقـرب العـراقيَـة حتّى تنقضي عـدّة الشـاميـة ، قلت : فإن تزوّج امرأة ثم تزوّج أمُّها وهو لا يعلم أنّها أمُّها فقال : **قد وضع الله عنه جهالته بذلك** . ثم قال : إذا علم أنّها أمها فلا يقربها ولا يقرب الابنة حتّى تنقضي عـدّة الأمّ منه ، فـإذا انقضت عـدّة الأم حَـلّ له نكـاح الأبنة ، قلت : فـإن جاءت الأم بـولد فقـال : **هـو ولـده يـرثـه ويكـون ابنـه وأخـاً لامرأته** .

﴿١٢٥٠﴾ ٤٧ ـ وروى الحسن بن محبـوب ، عن سعـد بن أبي خلف الزّام ، عن سِنان ابن طريف ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سُئل عن رجل كُنَّ له ثلاث نسوة ثم تزوّج امـرأة أخرى فلم يـدخل بهـا . ثم أراد أن يُعتق أمةً ويتزوَّجهـا . فقال : **إن هـو طلّق الّتي لم يدخـل بها فـلا بأس أن يتـزوّج**

گناهی بر گردن او نیست از آن رو که جاهل و نادان بوده است و از آن هنگام که بداند و بشناسد که این همسر تازه‌اش مادر زن او است، باید از او کناره بگیرد و موقتاً با دختر او که همسر قبلی او است مباشرت نکند تا آن که عدهٔ مادرش بسر آید. بعد از سپری شدن عدهٔ مادر، مباشرت با دخترش حلال خواهد بود. من گفتم: اگر مادرزن حامله شود و فرزند بیاورد چه صورت پیدا می کند؟ ابوجعفر گفت: فرزند به پدرش ملحق می‌شود و از او ارث می‌برد: این کودک هم فرزند او است و هم برادرزنش.

* (١٢٥٠) * ٤٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان سه همسر داشته باشد و بعداً همسر چهارم خود را انتخاب کند و به عقد خود درآورد ولی قبل از زفاف و عروسی تصمیم بگیرد که یکی از کنیزان خود را آزاد کند و به عقد خود در آورد. چه تکلیفی دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر همسر چهارم خود را که هنوز عروسی نکرده‌اند، طلاق بدهد، بعد از لحظهٔ طلاق می‌تواند با یک خانم دیگر ازدواج کند و اگر از آن سه همسر قبلی که با آنان عروسی کرده است،

أخرى من يومه ذلك . وإن طلّق من الثلاث النسوة اللاّتي دخل بهنّ واحدة لم يكن له أن يتزوّج امرأة أخرى حتّى تنقضي عدة المطلّقة .

﴿١٢٥١﴾ ٤٨ - وروى محمد بن أبي عمير ، عن عَنْبَسَة بن مُصْعَب قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل كُنّ له ثلاث نسوة فتزوّج عليهنّ امرأتين في عقدة واحدة فدخل بواحدة منهما ثمّ مات. قال: **إن كان دخل بالّتي بدأ باسمها وذكرها عند عقدة النكاح فإنّ نكاحه جائز وعليها العدّة ولها الميراث ، وإن كان دخل بالمرأة التي سمّيت وذكرت بعد ذكر المرأة الأولى فإنّ نكاحها باطل ولا ميراث لها وعليها العدة .**

﴿١٢٥٢﴾ ٤٩ - وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن أبي عُبَيدة ، عن أبي جعفر عليه السلام أنه سُئل عن رجل تزوّج امرأة حُرَّة وأمتين

یک نفر را طلاق بدهد نمی‌تواند با خانم دیگری ازدواج کند مگر موقعی که عدهٔ آن زنی که طلاق داده است به پایان برسد.

* (١٢٥١) * ٤٨- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی سه همسر داشته باشد و در یک مجلس و با یک صیغهٔ عقد، دو خانم دیگر برای خود عقد کند و سپس با یکی از این دو زن، عروسی کند و بعداً مرحوم شود. تکلیف بانوان او چیست؟ ابوعبدالله گفت: اگر با آن خانمی عروسی کرده باشد که در هنگام عقد، اول نام او را برده باشد، ازدواج با آن خانم درست و صحیح است: این خانم باید عدهٔ وفات نگه دارد و از شوهر خود ارث می‌برد و اگر با آن خانمی عروسی کرده باشد که هنگام عقد در مرتبهٔ دوم نام او را برده باشد، ازدواج با آن خانم باطل بوده است: این خانم باید عدهٔ طلاق بگیرد، تا وضعیت رحم او روشن گردد و حقی به ارث ندارد.

* (١٢٥٢) * ٤٩- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر کسی یک زن آزاده و دو کنیز زرخرید را در یک صیغهٔ عقد به ازدواج خود درآورد، چه صورت

مملوكتين في عقدة واحدة . فقال : **أما الحرَّة فنكاحها جائز . فإن كان قد سمَّى لها مهراً فهو لها ، وأمّا المملوكتان فإنَّ نكاحهما في عقدة واحدة مع الحرَّة باطل . يُفرَّق بينه وبينهما .**

﴿١٢٥٣﴾ ٥٠ - وروى طلحة بن زيد ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليهما السلام أنَّ علياً عليه السلام قال : **إذا اغتُصِبَتْ أمةٌ فاقتُضَّت فعليه عُشْرُ قيمتها فإذا كانت حُرَّة فعليه الصَّداق.**

﴿١٢٥٤﴾ ٥٢ - وروى العلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن رجلين نكحا امرأتين فأتي هذا بامرأة هذا وهذا بامرأة هذا . قال : **تعتدُّ هذه من هذا وهذه من هذا ثمَّ ترجع كلُّ واحدة إلى زوجها .**

دارد؟ ابوجعفر گفت: ازدواج او با زن آزاده صحیح است و اگر مهریهٔ آن خانم را مشخص کرده باشد، میزان مهریه قطعی خواهد بود. ولی ازدواج با آن دو کنیز که با یک زن آزاده مجتمعاً به عقد خود درآورده است، باطل خواهد بود و باید بین او با دو کنیز زرخرید، جدایی برقرار سازند.

* (۱۲۵۳) * ۵۰- جدم امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: اگر کسی به کنیز دیگران تجاوز کند و دوشیزگی او را زایل کند، باید یک دهم بهای آن کنیز را به صاحب کنیز بپردازد و اگر کسی به یک زن آزاده تجاوز کند، باید مهریهٔ او را بپردازد.

* (۱۲۵۴) * ۵۲- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر دو نفر در یک شب و در یک خانه داماد شوند، و اتفاقاً زن این یک را به حجلهٔ آن شوهر ببرند و زن آن یک را به حجله این شوهر، تکلیف آنان چیست؟ ابوجعفر گفت: هر دو عروس، عده نگه می‌دارند تا وضعیت رحم آنان روشن گردد، سپس هر یک به خانهٔ شوهر اصلی خود می‌رود.

﴿١٢٥٥﴾ ٥٩ ـ وروى عليُّ بن رئاب ، عن عبد الله بنُ بكير ، عن أبيه ، عن أحدهما عليهما السلام في خَصيٍّ دَلَّس نفسه لامرأة مسلمة فتزوَّجها . قال : يفرَّق بينهما إن شاءت المرأة ويوجع رأسه فإن رضيت وأقامت معه لم يكن لها بعد الرضا أن تأباه .

﴿١٢٥٦﴾ ٦٠ ـ وروى صفوان بن يحيى ، عن أبي جرير القمّي قال : سألت أبا الحسن عليه السلام أزوِّجُ أخي من أمي أختي من أبي ؟ فقال أبو الحسن عليه السلام : زوِّج إيّاها إيّاه ، أو زوِّج إيّاه إيّاها .

﴿١٢٥٧﴾ ٦٥ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن علا وأبي أيّوب ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لا يتزوَّج الأعرابيُّ المهاجرة فيُخْرِجُها من دار الهجرة إلى الأعراب .

---

* (۱۲۵۵) * ۵۹– از ابوجعفر باقر (ع) و یا از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی اخته باشد و به عنوان یک مرد سالم با خانمی ازدواج کند، چه صورت دارد؟ آن سرور گفت: اگر خانم به این ازدواج رضایت ندهد، ازدواج آنان فسخ می‌شود و آنان را از هم جدا می‌سازند و آن مرد اخته را با پس گردنی ادب می کنند و اگر خانم رضایت بدهد و در خانهٔ آن مرد بپاید، بعد از رضایت نمی‌تواند، مجدداً تصمیم بگیرد و از همسری با آن مرد، امتناع کند.

* (۱۲۵۶) * ۶۰– از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: روا هست که برادر مادری خود را با خواهر پدری خودم تزویج نمایم؟ ابوالحسن گفت: آری آن دو را با هم تزویج کن.

* (۱۲۵۷) * ۶۵– ابوجعفر باقر (ع) گفت: مرد بادیه‌نشین و چادرنشین نمی‌تواند با زن شهری ازدواج کند و او را با خود به بادیه ببرد.

توجه: بادیه نشینی بعد از شهرنشینی جزء گناهان کبیره محسوب شده است.

﴿١٢٥٨﴾ ٦٧ - وروى الحسن بن محبوب ، عن إبراهيم الكرخيّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل له أربع نسوة فهو يبيت عند ثلاث منهنّ في لياليهنّ ويمسّهنّ فإذا بات عند الرابعة في ليلتها لم يمسّها فهل عليه في هذا إثم ؟ قال : إنّما عليه أن يبيت عندها في ليلتها ويظلّ عندها صبيحتها وليس عليه أن يجامعها إذا لم يُرِدْ ذلك .

﴿١٢٥٩﴾ ٧٠ - وروى موسى بن بكر ، عن زرارة قال : إنّ ضُرَيساً كان تحته ابنة حُمران فجعل لها أن لا يتزوّج عليها ولا يتسرّى أبداً في حياتها ولا بعد موتها على أن جعلت هي أن لا تتزوّج بعده. وجعلا عليهما من الحجّ والهَدْي والنذور وكلّ مال لهما يملكانه في المساكين وكلّ مملوك لهما حراً إن لم يف

---

* (١٢٥٨) ٦٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی چهار زن عقدی داشته باشد و در آن شبها که با سه تن از خانمهای خود بسر می‌برد، با آنان مباشرت کند و چون نوبت به زن چهارم برسد، شب را در اطاق او بسر ببرد، ولی با او مباشرت نکند، آیا با این تبعیض و بی‌التفاتی مرتکب گناه شده است؟ ابوعبدالله گفت: برعهدهٔ شوهر است که شب را در کنار همسر خود بسر ببرد و تا صبح در خانهٔ او باشد، اما برعهدهٔ او نیست که اگر چه مایل نباشد با او مباشرت کند.

* (١٢٥٩) ٧٠- ضریس پسر عبدالملک با دخترعمویش حمران ازدواج کرد با این شرایط که دیگر ازدواج نکند و کنیز شخصی برای بستر شب اختیار نکند، نه در زمان حیات خانم و نه بعد از مرگ آن خانم. و در برابر، خانم او تعهد کرد که بعد از مرگ شوهر ازدواج نکند و اگر هر کدام آنان از این شرایط تخلف کردند، چند نوبت به حج بروند و شتر پرواری قربانی کنند، همهٔ اموال آنان مال مساکین باشد و هر چه بردهٔ زرخرید دارند، در راه خدا آزاد باشند. بعدها ضریس به خدمت ابوعبدالله صادق (ع) شرفیاب شد و ماجرای ازدواج و شرایط آن را گزارش کرد. ابوعبدالله گفت: دخترعمویت حمران بر ما حقی عظیم

كلُّ واحد منهما لصاحبه . ثم إنه أتى أبا عبد الله عليه السلام فذكر له ذلك. فقال : **إنَّ لابنة حُمْرانَ حقّاً ولن يحملنا ذلك على أن لا نقول الحقّ . اذهب فتزوَّج وتسرَّ فإنَّ ذلك ليس بشيء . فجاء بعد ذلك فتسرَّى فولد له بعد ذلك أولاد .**

(۱۲٦۰) ۷۱ ـ وروى ثعلبة بن ميمون ، عن عبد الله بن هِلال ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل يتزوَّج الولد الزنا ؟ فقال : **لا بأس . إنَّما يكره مخافة العار ، وإنَّما الولد للصلب ، وإنما المرأة وعاء** ، قال : قلت : فالرجل يشتري الجارية الولد الزنا فيطأها ؟ قال : **لا بأس .**

(۱۲٦۱) ۷۳ ـ وسأل حمّاد بن عيسى أبا عبد الله عليه السلام فقال له : كم يتزوَّج العبد ؟ قال : قال أبي عليه السلام : قال عليٌّ عليه السلام : **لا يزيد على امرأتين .**

دارد، اما پاس حرمت او باعث نمی‌شود که حق را از تو مستور بدارم. برو تجدید فراش کن. کنیز شخصی اختیار کن که این شرایط و این تعهدات، ارزش و اعتبار ندارد، و کفاره‌ای ندارد. ضریس بعدها کنیز شخصی اختیار نمود و صاحب فرزندان بسیاری شد.

* (۱۲٦۰) * ۷۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: انسان می‌تواند با زنازاده ازدواج کند؟ ابوعبدالله گفت: ازدواج با زنازاده مانعی ندارد کراهت آن به خاطر ننگ و عار است. نطفهٔ فرزندی که متولد می‌شود، از پشت مرد نازل می‌شود و رحم مادر قرار گاه پرورش نطفه خواهد بود. من گفتم: در این صورت انسان می‌تواند کنیز زنازاده را خریداری کند و با او همبستر شود؟ ابوعبدالله گفت: مانعی ندارد.

* (۱۲٦۱) * ۷۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: غلام زرخرید تا چند همسر عقدی می‌تواند اختیار کند؟ ابوعبدالله گفت: جدم امیرالمؤمنین گفته است که بیش از دو همسر نمی‌تواند اختیار نماید.

﴿١٢٦٢﴾ ٧٦ - وروى صفوان بن يحيى ، عن زيد بن الجهم الهلالي قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يتزوّج المرأة ولها ابنة من غيره أيزوّج ابنه ابنتها ؟ قال : إن كانت من زوج قبل أن يتزوّجها فلا بأس ، وإن كانت من زوج بعدما تزوّجها فلا .

﴿١٢٦٣﴾ ٧٧ - وروى الحسن بن محبوب ، عن حمّاد الناب ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل تزوّج امرأة على بُستان له معروف وله غَلّة كثيرة ثم مكث سنين لم يدخل بها ثم طلّقها . قال : ينظر إلى ما صار إليه من غَلّة البستان من يوم تزوّجها فيعطيها نصفه ويعطيها نصف البستان . إلاّ أن تعفو فتقبل منه ويصطلحا على شيء ترضى به منه

---

* (١٢٦٢) * ٧٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان با خانمی ازدواج کرده باشد که از شوهر دیگرش صاحب یک دختر باشد، می‌تواند دختر او را با پسرش تزویج کند؟ ابوعبدالله گفت: اگر دختر این خانم از شوهر قبلی او باشد، مانعی ندارد، ولی اگر از شوهر بعدی او باشد به این صورت که از شوهر اول فرزندی ندارد و طلاق می گیرد سپس از شوهر دوم صاحب دختر می‌شود، و شوهر اول پسر خود را با دختر همسر سابق خود تزویج می کند، اشکال دارد .

توجه: به حدیث ۲۹۵۲ و ۲۹۵۳ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

* (١٢٦٣) * ٧٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: انسان با خانمی ازدواج می کند و یک مزرعهٔ پردرآمد را مهریهٔ او می‌نماید، ولی در اثر برخی عوارض زفاف و عروسی صورت نمی گیرد و بعد از چند سال، آن خانم را طلاق می‌دهد. تکلیف مهریهٔ خانم چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: شوهر باید در آمد آن مزرعه را که از روز ازدواج تا روز طلاق بدست آورده است محاسبه کند و نیم آن را به اضافهٔ نیم‌مزرعه به خانم تقدیم کند، مگر آن که خانم شخصاً از حق خود بگذرد و با دریافت مبلغی رضایت بدهد که این گذشت و رضایت به تقوی

فإنه أقرب للتقوى .

﴿۱۲٦٤﴾ ۸۰ - وسأل محمد بن مسلم أبا جعفر عليه السلام عن العزل . قال : الماء للرجل يصرفه حيث يشاء .

باب ما يرد منه النكاح

﴿۱۲٦٥﴾ ۱ - روى صفوان بن يحيى ، عن عبد الرحمان بن أبي عبد الله ، قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : المرأة تردُّ من أربعة أشياء : من البَرص والجُذام والجنون والقَرن والعَفل ما لم يقع عليها ، فإذا وقع عليها فلا .

﴿۱۲٦٦﴾ ۳ - وروى عبد الحميد ، عن محمد بن مسلم قال : قال أبو

نزدیکتر است.

* (۱۲٦٤) * ۸۰- از ابوجعفر باقر (ع) پرسید: به هنگام مباشرت با همسر خارج کردن نطفه چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: اختیار نطفه در دست شوهر است، اگر بخواهد از آبستنی همسر مانع شود، نطفهٔ خود را در رحم نمی‌ریزد.

ازدواج فاسد. ازدواج معلق

* (۱۲٦٥) * ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: عروس خانم را در اثر چهار عیب و علت می‌توانند به خانهٔ خودش برگردانند: پیسی اندام، جذام، دیوانگی و شاخک رحم که همان لفچهٔ گوشتی باشد. و این در صورتی است که شوهر بعد از اطلاع از عیب و علت، با خانم مباشرت نکرده باشد: اگر بعد از علم و اطلاع، با خانم مباشرت کند، دیگر نمی‌تواند ازدواج او را فسخ کند.

توجه: به حدیث ۲۹٦٤ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۲٦٦) * ۳- ابوجعفر باقر (ع) گفت: اگر خانمی با وجود کوری، پیسی، جذام و یا لنگی، اقدام به ازدواج کند و شوهر خود را از عیب و علت

جعفر عليه السلام : تردُّ العَمْياءُ والبَرْصاء والجَذْماء والعَرْجاء .

﴿۱۲٦۷﴾ ٥ - وروى الحسن بن محبوب ، عن الحسن بن صالح قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة فوجدها قَرْناء . قل :هذه لا تحبل. تُرَدُّ على أهلها . قلت : فإن كان دخل بها. قال : إن كان علم قبل أن يجامعها ثمّ جامعها فقد رضي بها ، وإن لم يعلم بها إلاّ بعد ما جامعها فإن شاء بعدُ أمسكها . وإن شاء سرَّحها إلى أهلها ولها ما أخذت منه بما استحلّ من فرجها .

خود آگاه نسازد، بعد از ازدواج، شوهر می‌تواند ازدواج او را فسخ کند.

* (۱۲٦۷) * ٥- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان با خانمی ازدواج کند و بعداً مطلع شود که خانم به شاخک رحم مبتلا بوده است. تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: با وجود این عیب، عروس خانم آبستن نخواهدشد. شوهر می‌تواند او را به خانواده‌اش بازگرداند. من گفتم: در صورتی که با این خانم مباشرت کرده باشد، چه صورت پیدا می کند؟ ابوعبدالله گفت: اگر شوهر قبل از عروسی مطلع شده باشد و با وجود اطلاع با او مباشرت کرده باشد این مباشرت دلیل رضایت است و اگر بعد از عروسی کردن مطلع شده باشد، صاحب اختیار است: اگر مایل باشد عروس را نگه می‌دارد و اگر مایل نباشد او را به خانهٔ خودش برمی گرداند. در این صورت، شوهر نمی‌تواند مهریه را از خانم مسترد سازد، زیرا مهریهٔ پرداختی در برابر مباشرت و عروسی قرار گرفته است.

باب الولد يكون بين والديه أيهما أحق به

﴿١٢٦٨﴾ ١ - روى العباس بن عامر القَصَبانيّ، عن داود بن الحُصَين، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ [البقرة: ٢٣٣]. قال: ما دام الولد في الرضاع فهو بين الأبوين بالسوية، فإذا فطم فالأب أحقُّ به من الأمّ، فإذا مات الأب فالأم أحقُّ به من العَصَبة، وإن وجد الأب مَن يُرضعه بأربعة دراهم فقالت الأمُّ: لا أرضعه إلّا بخمسة دراهم. فإنَّ له أن ينزعه منها. إلّا أنَّ خيراً له وأرفق به أن يذره مع أمه.

﴿١٢٦٩﴾ ٣ - وروى الحسن بن محبوب، عن أبي أيّوب، عن

تربیت کودک، حق تقدم

* (۱۲۶۸) * ۱- به ابوعبدالله صادق (ع) گفت: خداوند عزت در بحث طلاق خانمها می‌فرماید: " ... و مادران باید دو سال کامل فرزندان خود را شیر بدهند. " این فرمان قرآن چگونه توضیح می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: بر اساس این آیه، مادام که کودک دورهٔ شیرخوارگی را می گذراند، نسبت کودک به پدر و مادر یکسان است که هر دو با هم تشریک مساعی می کنند. و چون کودک را از شیر وابگیرند، پدر حق تقدم دارد، و می‌تواند کودک را از مادرش جدا کند. اگر پدر کودک بمیرد مادر کودک بر خویشان پدری حق تقدم دارد: در مورد شیر دادن به کودک، اگر پدر کودک دایه‌ای بیابد که چهار درهم اجرت بگیرد و مادر بگوید: من با کمتر از پنج درهم شیر نمی‌دهم، پدر می‌تواند فرزند خود را از مادرش جدا کند و به دایه بسپارد. اما صلاح کودک آن است که در دامن مادر بماند و با شیر مادر بزرگ شود.

* (۱۲۶۹) * ۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر خانم آزاده‌ای، که با غلام

الفُضَيل بن يَسار ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال : أيّما امرأة حُرَّة تزوَّجت عبداً فولدت منه أولاداً فهي أحقُّ بولدها منه وهم أحرار ، فإذا أُعتِق الرجل فهو أحقُّ بولده منها لموضع الأب .

باب الحد الذي إذا بلغه الصبيان لم يجز مباشرتهم وحملهم ووجب التفريق بينهم في المضاجع

﴿١٢٧٠﴾ ٢ - روى عبد الله بن يحيى الكاهليُّ قال : سأل محمد بن النعمان أبا عبد الله عليه السلام فقال له : عندي جُوَيْرِيَةٌ ليس بيني وبينها رحم ولها ستّ سنين . قال : لا تَضَعْها في حِجْرك .

﴿١٢٧١﴾ ٣ - وروى أحمدُ بن محمد بن أبي نَصْر ، عن الرضا عليه السلام قال : يؤخذ الغلام بالصلاة وهو ابن سبع سنين ، ولا تُغَطّي المرأة شَعْرَها منه حتى يحتلم .

زرخرید دیگران ازدواج کند و از او فرزندی بزاید، فرزند او آزاد است و مادر حق‌تقدم دارد که کودک را نزد خود نگه دارد و به پرورش او همت بگمارد. و چون غلام زرخرید آزاد شود، حق تقدم به خود او منتقل خواهد شد، از آن رو که پدر فرزند است.

معاشرت با دختران نابالغ

* (۱۲۷۰) * ۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفت: دختر کی شش ساله در خانهٔ ما زندگی می کند که با من محرم نیست، تکلیف شرعی من با او چیست؟ ابوعبدالله گفت: او را روی دامن خود منشان.

* (۱۲۷۱) * ۳- ابوالحسن الرضا (ع) گفت: پسران هفت ساله را باید به خواندن نماز، وادار کنند ولی تا به حد بلوغ نرسند، لازم نیست که خانمها در برابر آنان سر خود را بپوشانند.

باب حق الزوج على المرأة

﴿۱۲۷۲﴾ ۲ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **ليس للمرأة مع زوجها أمرٌ في عِتق ولا صَدَقة ولا تدبير ولا هِبة ولا نَذر في مالها إلّا باذن زوجها إلّا في حَجّ أو زكاة أو بِرّ والديها أو صِلة قرابتها .**

باب حق المرأة على الزوج

﴿۱۲۷۳﴾ ۱ ـ روى العَلاء بن رَزين ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : **أوصاني جبرئيل عليه السلام بالمرأة حتّى ظننتُ أنه لا ينبغي طلاقها إلّا من فاحشة مبيِّنة .**

سرپرستی و كفالت شوهر

* (۱۲۷۲) * ۲- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: خانمی كه شوهر اختيار می كند، بی‌اجازهٔ شوهر نمی‌تواند بردهٔ خود را آزاد كند و يا اموال خود را وقف كند و يا صدقه كند، حتی نمی‌تواند بردهٔ خود را با قيد- پس از مرگم- آزاد كند و يا اموال خود را ببخشد و يا نذر كند كه از مال خود در راه خدا نفقه كند. فقط می‌تواند در راه زكات واجب، نيكی با پدر و مادر، صلهٔ خويشاوندان، بی‌اجازهٔ شوهر عمل كند.

حقوق همسران بر شوهران

* (۱۲۷۳) * ۱- جدم رسول خدا صلوات‌الله عليه می گفت: جبرئيل امين همواره مرا به رعايت حقوق بانوان سفارش می كرد تا آن حد كه تصور كردم طلاق گفتن خانمها هرگز روا نخواهد بود، جز با روشن شدن بی‌عفتی آنان.

﴿۱۲۷۴﴾ ۲ ـ وسأل إسحاق بن عمّار أبا عبد الله عليه السلام عن حقّ المرأة على زوجها قال : يُشبع بطنَها ويكسو جُثّتها وإن جهلت غَفَر لها .

﴿۱۲۷۵﴾ ٥ ـ وروى عاصم بن حُمَيد ، عن أبي بصير قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : من كانت عنده امرأة فلم يكسُها ما يواري عَورتها ويُطعمها ما يُقيم صُلْبها كان حقاً على الإمام أن يُفرِّق بينهما .

﴿۱۲۷٦﴾ ٦ ـ وروى رِبْعِيُّ بن عبد الله والفُضَيْل بن يَسار ، عن أبي عبد الله عليه السلام : في قوله عز وجل :﴿ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ﴾ [الطلاق : ۷] قال : إن أنفق عليها ما يُقيم ظهرَها مع كسوة وإلاّ فُرِّق بينهما .

---

* (۱۲۷٤) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: حقوق یک همسر بر شوهرش چیست؟ ابوعبدالله گفت: شوهر باید خوراک و پوشاک همسرش را تأمین کند و اگر نابخردی کرد، خطای او را ببخشاید.

* (۱۲۷۵) * ۵- شنیدم ابوجعفر باقر (ع) می گفت: هر کس همسری به منزل بیاورد و پوشاک او را تا آن حد تأمین نکند که اندام او را بپوشاند و خوراک او را تا آن حد تهیه نبیند که قامت او راست بماند، امام مسلمین مکلف است که با شکایت همسر، آن دو را از هم جدا سازد.

* (۱۲۷٦) * ٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: خداوند عز و جل که در سورهٔ طلاق می‌فرماید: " هر کس تنگ روزی باشد، در ظرف دورهٔ عده، باید از همان روزی مقدرش مخارج خانم را تأمین کند " آیا این تأمین مخارج شامل دورهٔ ازدواج هم خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: اگر شوهر مخارج همسرش را تا آن حد تأمین کند که قامت او راست بماند و اندامش پوشیده و محفوظ بماند وظیفهٔ زناشویی را ادا کرده است وگرنه خانم او می‌تواند تقاضای طلاق کند.

توجه: به حدیث ۳۱۵۳ تا ۳۱۵٦ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

باب استبراء الإماء

﴿۱۲۷۷﴾ ۳ ـ روى العلا ، عن محمد بن مسلم قال : سألته عن رجل اشترى جارية ولم يكن صاحبها يطأها . أيستبرىءُ رحمها ؟ قال : نَعم . قلت : جارية لم تحض كيف يُصنع بها ؟ قال : أمرها شديد . فإن أتاها فلا يُنزل حتّى يستبين له أنّها حُبْلى أو لا ؟ قلت له : في كم يستبين له ذلك ؟ قال : في خمس وأربعين ليلة .

باب المملوك يتزوج بغير إذن سيده

﴿۱۲۷۸﴾ ۱ ـ روى موسى بن بكر، عن زرارة قال : سألت أبا جعفر

عده کنیزان. آزمایش وضعیت رحم

* (۱۲۷۷) * ۳ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان کنیزی بخرد که صاحب آن کنیز با او مقاربت نمی‌کرده است، آیا باز هم باید رحم آن کنیز را آزمایش کند تا وضعیت رحم روشن گردد؟ ابوعبدالله گفت: بلی. من گفتم: اگر دخترکی خریداری کنم که هنوز خونریزی ماهیانه به سراغ او نیامده باشد، تکلیف من چیست؟ ابوعبدالله گفت: در این صورت کار او مشکل‌تر است زیرا امکان دارد در اولین مرحلهٔ بلوغ آبستن شده باشد. اگر مالک این کنیز بخواهد به او نزدیک شود، نباید نطفهٔ خود را در رحم او بریزد تا موقعی که معلوم شود آیا آبستن هست یا نه. من گفتم: در چه مدتی معلوم می‌شود که یک خانمی آبستن هست یا نه؟ ابوعبدالله گفت: ظرف چهل و پنج روز.

ازدواج بردگان

* (۱۲۷۸) * ۱ـ از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر غلام زرخرید، بی‌اجازهٔ خواجه‌اش ازدواج کند و خواجهٔ او بعد از مراسم ازدواج و عروسی کردن مطلع

عليه السلام عن رجل تزوّج عبدُه امرأةً بغير اذنه فدخل بها ثم اطّلع على ذلك مولاه . قال : ذلك لمولاه إن شاء فرّق بينهما وإن شاء أجاز نكاحهما ، فإن فعل وفرّق بينهما فللمرأة ما أصدقها إلاّ أن يكون اعتدى فأصدقها صداقاً كثيراً . فإن أجاز نكاحه فهما على نكاحهما الأوّل .

فقلت لأبي جعفر عليه السلام : فإنّه في أصل النكاح كان عاصياً .

فقال أبو جعفر عليه السلام : إنّما أتى شيئاً حلالاً وليس بعاص لله إنّما عصى سيّده ولم يعص الله عز وجل . إنَّ ذلك ليس كاتيانه ما حَرَّم الله عليه من نكاح في عدَّة وأشباه ذلك .

﴿۱۲۷۹﴾ ۲ ـ وروى أبانُ بن عثمان أنَّ رجلاً يقال له ابن زياد الطائيّ قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إني كنت رجلاً مملوكاً فتزوَّجت بغير اذن

گردد، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: سرنوشت این ازدواج بدست خواجهٔ غلام است: اگر بخواهد ازدواج آنان را فسخ می کند و آن دو را از هم جدا می کند و اگر بخواهد ازدواج آنان را امضا می‌نماید. اگر خواجه ازدواج آنان را فسخ کند، همسر غلام مهریه را برنمی گرداند مگر در صورتی که مهریهٔ او بیش از حد متعارف مقرر شده باشد که باید تا حد متعارف کسر شود. و اگر خواجه ازدواج آنان را امضا کند، نیازی به عقد جدید نخواهد بود. من گفتم: ازدواج آنان در حال نافرمانی انجام گرفته و باید فاسد باشد. ابوجعفر گفت: ازدواج کردن حلال است. این غلام فرمان خدا را عصیان نکرده است، بلکه دربارهٔ خواجداش نافرمانی کرده است. ازدواج غلام از قبیل ازدواج در حال عده و امثال آن نیست تا از محرمات الهی محسوب شود.

* (۱۲۷۹) * ۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: من بردهٔ زرخرید بودم و بی‌اجازهٔ خواجگانم ازدواج کردم. اینک که خداوند عز و جل وسائل آزادی مرا فراهم کرده است، آیا باید ازدواج خود را تجدید کنم؟ ابوعبدالله صادق گفت:

مَوالِيَّ ثم أعتقني الله عز وجل . فأُجدِّد النكاحَ ؟ فقال : كانوا علموا أنّك تزَوَّجْتَ ؟ قلت : نعم قد علموا وسكتوا ولم يقولوا لي شيئاً فقال : ذلك إقرار منهم . أنت على نكاحك .

باب الرجل يشتري الجارية وهي حبلى فيجامعها

﴿۱۲۸۰﴾ ۱ ـ روى محمد بن أبي عمير ، عن إسحاق بن عمّار قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل اشترى جارية حاملاً قد استبان حملُها فوطئها .. قال : بئس ما صنع . فقلت : ما تقول فيها ؟ قال : عَزَل عنها أم لا ؟ قلت : أجِبْني في الوجهين . فقال : إن كان عزل عنها فليتّق الله ولا يَعُد ، وإن كان لم يعزل عنها فلا يبيع ذلك الولد ولا يُورثه ولكن يُعتقه

خواجگانت از ازدواجت مطلع شده بودند؟ من گفتم: بلی، دانستند و سکوت اختیار کردند و از خوب و بد سخنی به میان نیاوردند. ابوعبدالله گفت: سکوت آنان، امضای ازدواج شما است. به زندگی مشترک خود ادامه دهید.

حرمت کشتهٔ دیگران

* (۱۲۸۰) * ۱ـ از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر کسی کنیز آبستن خریداری کرده و با او مقاربت کرده باشد، تکلیف او چیست؟ ابوالحسن گفت: بدکاری کرده است. من گفتم: اینک چه بایدش کرد؟ ابوالحسن پرسید: آیا نطفهٔ خود را خارج کرده است؟ من گفتم: هر دو صورت را پاسخ بگویید. ابوالحسن گفت: اگر نطفهٔ خود را خارج کرده باشد، محذوری ببار نیاورده است باید تقوی‌پیشه کند و دیگر با کنیز آبستن مباشرت نکند. و اگر نطفهٔ خود را خارج نکرده باشد، حق ندارد کودک او را بفروشد و نه حق دارد که آن کودک را فرزند خود بخواند و به او ارث بدهد. بلکه باید او را آزاد کند و از مال خود سهمی برای او مقرر کند تا به زندگی خود سر و سامانی بدهد. زیرا این

ويجعل له شيئاً من ماله يعيشُ به فإنّه قد غذّاه بنطفته .

باب كيفية انكاح الرجل عبده أمته

﴿۱۲۸۱﴾ ۱ ـ روى العَلاء ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن الرجل كيف يُنكح عبدَه أمته . قال : يُجزيه أن يقول : قد أنكحتك فلانة . ويعطيها ما شاء مِنْ قِبَله أو من قبل مولاه ولا بُدَّ من طعام أو درهم أو نحو ذلك . ولا بأس بأن يأذن له فيشتري من ماله إن كان له جارية أو جَواري يطأهُنَّ .

باب كراهية نكاح الأمة بين الشريكين

﴿۱۲۸۲﴾ ۱ ـ روى زُرْعَة ، عن سَماعَة قال: سألته عن رجلين بينهما

كودک را با نطفهٔ خود پرورده و غذا داده است.

تزويج بردگان با كنيزان

* (۱۲۸۱) * ۱ـ از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: انسان به چه صورت می‌تواند غلام خود را با کنیز خود تزویج کند؟ ابوجعفر گفت: کافی است که با غلام خود بگوید: من فلان کنیز خود را با تو تزویج کردم. در این صورت غلام باید مهریه‌ای به آن کنیز بدهد. خواه از مال خودش و یا از مال خواجه‌اش. تقدیم مهریه ضروری است: مقداری گندم و یا وجه نقد و امثال آن کفایت خواهد کرد. ضمناً: خواجه می‌تواند به غلام خود اجازه دهد که از مال خودش- اگر صاحب مال باشد- یک یا چند کنیز بخرد و با آنان همبستر شود.

یک کنیز و دو صاحب

* (۱۲۸۲) * ۱ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر دو نفر مشترکاً مالک یک کنیز باشند و کنیز خود را شوهر بدهند و بعداً شوهر کنیز سهم یکی

أمة فزوَّجاها من رجل ثمَّ إنَّ الرجل اشترى بعض السهمين . قال : حَرُمَتْ عليه باشترائه إيّاها . وذلك أنَّ بيعها طلاقُها إلاّ أن يشتريها جميعاً .

باب أحكام المماليك والأماء

﴿۱۲۸۳﴾ ۱ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن داود بن فَرْقَد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل اشترى جارية مُدركة ولم تحض عنده حتّى مضى لها ستّة أشهر وليس بها حَبَل . قال : إن كان مثلها تحيض ولم يكن ذلك من كبر فهذا عَيْبٌ تُرَدُّ منه .

﴿۱۲۸٤﴾ ۲ ـ وروى أبانُ بن عثمان ، عن الحسن الصَّيْقَل ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سمعته وسُئِل عن رجل اشترى جارية ثمّ وقع عليها قبل أن يستبرىء رحمها قال : بئس ما صنع . يستغفر الله ولا يَعُود، قال : فإنّه

از آن دو نفر را خریداری نماید، ازدواج کنیز چه حالتی پیدا می کند؟ ابوعبدالله گفت: کنیز به خانهٔ شوهرش حرام می‌شود، زیرا فروختن کنیز، در حکم طلاق است. مگر آن که شوهر سهم هر دو نفر را خریداری کند و مالک انفرادی بشود.

کلیات نکاح بردگان

* (۱۲۸۳) * ۱- از ابوعبدالله صادق(ع) پرسیدم: اگر انسان کنیزی بخرد که در سن بلوغ باشد ولی تا شش ماه، خونریزی ماهیانه به سراغ او نیاید، در صورتی که تأخیر حیض به علت آبستنی نباشد، این معامله چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر همسالان کنیز، حیض می‌شوند و عارضهٔ پیری در میان نباشد این تأخیر حیض از جملهٔ عیوب بانوان است. خریدار، می‌تواند کنیز را به فروشنده بازگرداند و بهای تقدیم شده را مسترد نماید.

* (۱۲۸٤) * ۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتند: شخصی برای خود کنیزی خریداری کرده و قبل از آزمایش رحم و تشخیص وضعیت که مبادا حامله

باعها من رجل آخر فوقع عليها ولم يستبرىء رحمها ثم باعها الثاني من رجل آخر فوقع عليها ولم يستبرىء رحمها فاستبان حملُها عند الثالث . فقال أبو عبد الله عليه السلام : **الولد للفراش وللعاهر الحجر** .

﴿١٢٨٥﴾ ٥ - وروى داود بن الحُصَين ، عن أبي العباس البَقْباق قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : يتزوَّج الرجل الأمة بغير علم أهلها ؟ قال : هو زناً إنَّ الله عز وجل يقول : ﴿ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ ﴾ [النساء : ٢٥] .

﴿١٢٨٦﴾ ٦ - وروى العلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال في كتاب عليّ عليه السلام : إنَّ الولد لا يأخذ من مال والده شيئاً ويأخذ

باشد، با او به بستر رفته است. ابوعبدالله گفت: بدکاری مرتکب شده است. باید از خداوند عزت طلب مغفرت کند و دیگر با آن کنیز به بستر نرود تا وضعیت رحم روشن شود. پرسیدند: اگر این شخص کنیز را بدون آزمایش بفروشد و خریدار دوم نیز بدون آزمایش با کنیز به بستر برود و سپس او را بفروشد و خریدار سوم نیز بدون آزمایش با او به بستر برود و بعداً معلوم شود که آبستن شده است تکلیف این کودک چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: بر اساس سنت رسول خدا صلوات‌الله علیه، فرزند از آن کسی است که اینک صاحب کنیز است و هر کس برخلاف قانون مدعی فرزند باشد، پاسخ او سنگ است.

* (١٢٨٥) * ٥- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: انسان می‌تواند بی‌اطلاع خواجه، با کنیز او ازدواج کند؟ ابوعبدالله گفت: این ازدواج نیست، بلکه زنا است، خداوند عز و جل می‌فرماید: «با کنیزان با اجازهٔ خواجگانشان ازدواج نمایید».

* (١٢٨٦) * ٦- در طومار جدم امیرالمؤمنین (ع) آمده است که: فرزند نمی‌تواند در اموال پدر خود بی‌اجازه تصرف کند و چیزی برای خود بردارد، ولی پدر می‌تواند آن چه بخواهد از اموال فرزندش برای خود بردارد. حتی حق دارد

الوالد من مال ولده ما يشاء . وله أن يقع على جارية ابنه إن لم يكن الابنُ وقع عليها .

﴿١٢٨٧﴾ ٨ ـ وسأل عبد الرحمان بن الحجّاج وحفصُ بن البَخْتري أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل تكون له الجارية أفتحِلُّ لابنه ؟ قال : **ما لم يكن جماع أو مباشرة كالجماع فلا بأس .**

﴿١٢٨٨﴾ ١١ ـ وروى العَلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل كانت له جارية وكان يأتيها فباعها فأُعتقَتْ وتزوَّجت فولدت ابنة هل تصلح ابنتها لمولاها الأوّل ؟ قال : **هي عليه حرام .**

﴿١٢٨٩﴾ ١٣ ـ قال : وسألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة حرَّة تَزَوَّجَتْ عبداً على أنه حُرٌّ ثم علمت بعدُ أنه مملوك . قال : **هي أملك بنفسها : إن**

که بی‌اجازهٔ فرزندش با کنیز او همبستر شود، در صورتی که فرزندش با آن کنیز، جفت و همسر نشده باشد.

* (۱۲۸۷) * ۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان کنیزی داشته باشد، آیا می‌تواند او را به فرزندش تملیک کند؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی روا خواهد بود که پدر با آن کنیز به بستر نرفته باشد و اصولاً با آن کنیز تماسی حاصل نکرده باشد که مخصوص همسران است.

* (۱۲۸۸) * ۱۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی کنیز شخصی خود را که با او جفت شده است، بفروشد و بعدها آن کنیز آزاد شود و شوهر کند و دختری بزاید، آیا این دختر می‌تواند با خواجهٔ اول خودش ازدواج کند؟ ابوعبدالله گفت: نه. این دختر بر او حرام است.

* (۱۲۸۹) * ۱۳- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: خانمی آزاده با مردی ازدواج می کند که خود را حر و آزاد معرفی کرده است، اگر معلوم شود که آن

شاءت بعد علمها أقرَّت به وأقامت معه ، وإن شاءت لم تُقِم ، وإن كان العبد دخل بها فلها الصداق بما استحلَّ من فرجها ، وإن لم يكن دخل بها فالنكاح باطل . قال : فإن أقرَّت معه بعد علمها أنه مملوك فهو أملك بها .

﴿۱۲۹۰﴾ ۱۵ - وروى الحسن بن محبوب ، عن العَلا ، عن محمد بن مسلم قال : سألت أبا جعفر عليه‌السلام عن مملوك لرجل أبق منه فأتى أرضاً فذكر لهم أنه حُرٌّ من رهط بني فلان وأنه تزوَّج امرأة من أهل تلك الأرض فأولدها أولاداً وإنَّ المرأة ماتت وتركت في يده مالاً وضَيْعَة وولدها . ثم إنَّ سيِّده بعدُ أتى تلك الأرض فأخذ العبد وجميع ما في يده وأذعن له العبد بالرقّ . فقال : أما

مرد، بندهٔ زرخرید است، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: این خانم، صاحب اختیار است: اگر مایل باشد می‌تواند با همین بردهٔ زرخرید به زندگی مشترک ادامه دهد و اگر مایل نباشد از او جدا می‌شود. در این صورت، اگر این زن و شوهر، عروسی کرده باشند، صداق و مهریه‌ای که آن خانم دریافت کرده است، مال او خواهد بود و به شوهر بازپس داده نمی‌شود، زیرا مهریه در برابر عروسی قرار گرفته است، و اگر عروسی نکرده باشند، ازدواج آنان لغو و باطل اعلام می‌شود و خانم حقی به مهریه ندارد. ابوجعفر باقر گفت: اگر خانم از حقیقت آگاه شود و به ازدواج با آن برده رضایت بدهد، بعدها حق اعتراض ندارد. و شوهر صاحب اختیار او خواهد بود.

* (۱۲۹۰) * ۱۵- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر بردهٔ کسی فرار کند و در سرزمینی دیگر ادعا کند که من حر و آزادم، از عشیرهٔ بنی فلانم. و در آن دیار همسری آزاده بگیرد و فرزندانی ببار آورد و چون همسرش بمیرد، مال و منال و بوستانی از او بجا بماند و در اختیار آن برده قرار بگیرد. بعدها خواجهٔ آن غلام به آن دیار بگذرد و بردهٔ خود را با همهٔ مال و منال و فرزندانی که دارد، مأخوذ بدارد، تکلیف آنان چیست؟ ابوجعفر گفت: بردهٔ زرخرید از آن خواجه است اما مال و منال از آن فرزندان آن خانم مرحوم است. بردگان نمی‌توانند

العبد فعبده ، وأما المال والضيعة فإنه لولد المرأة الميتة ، لا يرث عبد حُرًّا . قلت : جُعلت فداك . فإن لم يكن للمرأة يوم ماتت ولد ولا وارث . لمن يكون المال والضَّيعة التي تركتها في يد العبد ؟ فقال : **يكون جميع ما تركت لإمام المسلمين خاصَّة .**

﴿۱۲۹۱﴾ ۱۷ - وروى العَلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **قضى أمير المؤمنين عليه السلام في امرأة أمكَنَتْ من نفسها عبداً لها فنكحها : أن تضرب مائة ويضرب العبد خمسين جلدة وأن يباع بصغر منها ومُحَرَّم على كلّ مسلم أن يبيعها عبداً مدركاً بعد ذلك .**

﴿۱۲۹۲﴾ ۱۸ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد العزيز ، عن عُبَيد بن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام في عبد بين رجلين زوَّجه أحدهما

وارث آزادگان باشند. من گفتم: قربانت شوم. اگر آن خانم صاحب فرزند نباشد و وارث دیگری هم نداشته باشد، مال و منال و بوستانی که در دست شوهر برده‌اش بجا مانده، از آن که خواهد بود؟ ابوجعفر گفت: تمام آن چه از خانم بجا مانده باشد ویژهٔ امام مسلمین است.

* (۱۲۹۱) * ۱۷- جدم امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمان داده است که اگر خانمی آزاده، خود را در اختیار غلام زرخریدش قرار دهد (و غلام، با او مقاربت کند، باید به آن خانم صد تازیانه و به غلام او پنجاه تازیانه حد زنا بزنند) باید غلام او را بی‌رضایت خانم بفروشند و قدغن نمایند که هیچ کس به این خانم غلام بالغ نفروشد.

* (۱۲۹۲) * ۱۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر دو نفر مشترکاً صاحب یک غلام باشند و یک نفر از آن دو شریک، بی‌اطلاع شریک دیگر، آن غلام را همسر بدهد، و بعداً شریک دوم مطلع و آگاه شود، آیا می‌تواند ازدواج آن غلام را بر هم بزند؟ ابوعبدالله گفت: شریک دوم که بی‌اطلاع بوده است،

والآخر لم يعلم به ثمّ إنّه علم به بعـد . أله أن يُفـرِّق بينهما ؟ قـال : **للّذي لم يعلم ولم يأذن أن يفرّق بينهما إذا علم وإن شاء تـركـه على نكـاحه .**

﴿۱۲۹۳﴾ ۲٦ ـ وروى جَميل بن دُرّاج قال : سألت أبا عبـد الله عليه السلام عن رجل تزوَّج بأمة فجاءت بولـد . قال : **يُلْحَقُ الـولد بـأبيه** قلت : فعبد يتزوَّج بحُرَّة ؟ قال : **يلحق الولد بأمه .**

باب الذمي يتزوج الذمية ثم يسلمان

﴿۱۲۹٤﴾ ۱ ـ روي عن رُومي بن زرارة ، عن عبيـد بن زرارة قـال قلت لأبي عبد الله عليه السلام : النصراني يتـزوّج النصرانيـة على ثـلاثين دَنّ خمراً وثلاثين خنزيراً ثم أسلما بعد ذلك ولم يكن دخـل بها . قـال : **ينظركم قيمة الخنزير وكم قيمة الخمر فيرسل به إليها ثم يدخل عليها وهما على نكاحهما**

بعد از علم و اطلاع حق دارد ازدواج غلام را بر هم بزند و اگر مایل باشد، می‌تواند ازدواج آنان را امضا کند.

* (۱۲۹۳) * ۲٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر مرد آزاده با کنیز دیگران ازدواج کند، فرزندانشان چه حکمی دارند؟ ابوعبدالله گفت: در این صورت، فرزند به پدرش ملحق می‌شود و آزاده خواهد بود. من گفتم: اگر غلام زرخرید با خانمی آزاده ازدواج کند، فرزندانشان چه حکمی دارند؟ ابوعبدالله گفت: در این صورت فرزند به مادرش ملحق می‌شود و آزاده خواهد بود.

مهریه نامسلمان

* (۱۲۹٤) * ۱- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: زن و مرد نصرانی ازدواج می‌کنند و سی سبوی شراب و سی رأس خوک به عنوان مهریه مقرر می‌شود. اگر این زن و شوهر، قبل از عروسی و زفاف، اسلام بیاورند، تکلیف مهریه چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: باید ارزش خوکها و شرابها را محاسبه کنند و معادل آن

الأول .

باب المتعة

﴿۱۲۹۵﴾ ۳ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن أبانٍ ، عن أبي مريم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّه سئل عن المتعة فقال : إنَّ المتعة اليوم ليست كما كانت قبل اليوم ، إنهنّ كُنَّ يؤمَنَّ يومئذ واليوم لا يؤمنَّ فاسألوا عنهنَّ .

﴿۱۲۹۶﴾ ٥ ـ وروي عن محمد بن إسماعيل بن بَزيع قال : سأل رجل الرضا عليه السلام عن الرجل يتزوَّج امرأة متعة ويشترط عليها أن لا يطلب ولدها . فتأتي بعد ذلك بولد فينكر الولد . فشدَّد في ذلك وقال : يجحد ؟!

وجه نقد به خانم بدهند. ازدواج قبلی آنان پایدار است و نیازی به عقد جدید ندارند.

ازدواج موقت. کامیابی

* (۱۲۹۵) * ۳- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: با چه شرائطی ازدواج موقت حلال است؟ ابوجعفر گفت: شرایط اجتماعی امروز با شرایط اجتماعی دیروز به کلی تغییر کرده است: عفت خانمها قبلاً مورد اعتماد و اطمینان بود، ولی امروز به آنان اعتمادی نیست. شما باید تحقیق کنید و سپس برای ازدواج موقت اقدام کنید.

* (۱۲۹۶) * ۵- از ابوالحسن الرضا (ع) پرسید: انسان با خانمی به صورت موقت ازدواج می کند با این شرط که نطفه خود را خارج کند و از بارداری خانم مانع شود. اگر خانم بعداً ادعای حمل کند و فرزندی بزاید، شوهر می‌تواند نسبت فرزند را انکار کند؟ ابوالحسن انکار فرزند را سخت و ناهنجار شمرد و گفت: چگونه انسان فرزند خود را انکار می کند؟ آن مرد پرسید: اگر شوهر زوجهٔ خود را متهم بداند چه صورت پیدا می کند؟ ابوالحسن گفت: شایسته نیست که با

وكيف يجحد ؟! إعظاماً لذلك . قال الرجل : فإن اتّهمها ؟ قال : لا ينبغي لك أن تتزوّج إلاّ بمأمونة إنّ الله عز وجل قال : ﴿ ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [النور : ۳].

﴿۱۲۹۷﴾ ۱۱ ـ وروى أبانُ ، عن أبي مريم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : العذراء الّتي لها أب لا تتزوّج متعة إلاّ بإذن أبيها .

﴿۱۲۹۸﴾ ۱۳ ـ وسأله الفُضَيْل بن يسار عن المتعة . فقال . هي كبعض إمائك .

﴿۱۲۹۹﴾ ۱٤ ـ وروى صَفوانُ بن يحيى ، عن عمر بن حنظلة قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أتزوّج المرأة شهراً بشيء مُسمًّى فتأتي بعض الشهر ولا تفي ببعض الشهر. قال : تحبس عنها من صداقها بقدر ما احتبست عنك

هیچ خانمی ازدواج کنی، جز آن خانمی که مورد اعتماد باشد. خداوند عز و جل می‌گوید: «مردان زناکار فقط می‌توانند با زنان زناکار و یا زنان مشرک ازدواج کنند. و با زنان زناکار فقط مردان زناکار و مردان مشرک حق ازدواج دارند. ازدواج با زناکاران و مشرکان بر مؤمنان حرام است.

* (۱۲۹۷) * ۱۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: دوشیزه‌ای که پدر دارد، نمی‌تواند به ازدواج موقت درآید، جز با اجازهٔ پدرش.

* (۱۲۹۸) * ۱۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: همسر موقت چه منزلتی دارد؟ ابوعبدالله گفت: همسر موقت به منزلهٔ کنیز است که در شمار تعدد ازواج محسوب نمی‌آید.

* (۱۲۹۹) * ۱٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: با خانمی برای مدت یک ماه به مبلغ معینی ازدواج می‌کنم ولی آن خانم چند روز از ماه را بر سر موعد حاضر می‌شود و چند روز دیگر ماه را تخلف می‌کند. آیا پرداخت تمام مهریهٔ او لازم است؟ ابوعبدالله گفت: به میزان روزهای تخلف می‌توانی از مهریهٔ

إلّا أيّام حيضها فإنّها لها .

﴿۱۳۰۰﴾ ۱۵ ـ وسأله محمد بن النعمان الأحْوَل فقال : أدنى ما يتزوَّج به الرجل متعة ؟ قال : **كفّين من بُرّ . يقول لها : تُزوِّجيني نفسك متعة على كتاب الله وسُنَّة نبيّه** صلى الله عليه وآله **نكاحاً غير سفاح على أن لا أرثك ولا ترثيني و لا أطلب ولدك ، إلى أجل مُسَمّى فإن بدا لي زدتك وزدتيني .**

﴿۱۳۰۱﴾ ۲۲ ـ وسأل أحمدُ بن محمد بن أبي نصر الرضا عليه السلام عن الرجل يتزوَّج المرأة متعة أيحلُّ له أن يتزوَّج ابنتها بتاتاً ؟ قال : **لا .**

﴿۱۳۰۲﴾ ۲۳ ـ وروى موسى بن بَكر ، عن زرارة قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : **عدَّة المتعة خمسة وأرْبعون يوماً** ، كأنّي أنظر إلى أبي

او کسر بگذاری، مگر روزهای قاعدگی که تخلف او یک حق طبیعی است.

* (۱۳۰۰) * **۱۵**- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: در ازدواج موقت کمترین حد مهریه چه مقدار است؟ ابوعبدالله گفت: دو مشت گندم. مرد به خانم می‌گوید: تو مرا با خودت تزویج می کنی برای مدت موقت بر اساس کتاب خدا و سنت رسول خدا، ازدواجی مشروع نه غیرمشروع: نه من از توارث می‌برم و نه تو از من ارث می‌بری. ازدواج ما برای همان مدت معهود است، مگر آن که تصمیم مجدد بگیرم و تو بر مدت ملاقات بیفزایی و من بر اجرت و کابین.

توجه: به حدیث ۳۰۵۲ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۳۰۱) * **۲۲**- از ابوالحسن الرضا (ع) پرسید: اگر انسان با خانمی به صورت موقت ازدواج کند، بعداً می‌تواند با دختر آن خانم ازدواج کند؟ ابوالحسن گفت: نه.

* (۱۳۰۲) * **۲۳**- شنیدم ابوجعفر باقر (ع) می گفت: عدهٔ زوجهٔ موقت چهل و پنج روز است. -گویا هم اینک می‌بینم که ابوجعفر با دست خود رقم چهل و پنج را نشان می‌دهد- بعد از آن که مدت ازدواج بسرآید، زوجهٔ موقت

جعفر عليه السلام يعقد بيده خمسة وأربعين يوماً فإذا جاء الأجل كانت فرقة بغير طلاق.

﴿١٣٠٣﴾ ٢٨ - وروى زُرعة ، عن سَماعَة قال : سألته عن رجل أدخل جارية يتمتّع بها ثم أُنسي حتّى واقَعها . هل يجب عليه حدُّ الزاني ؟ قال : لا ولكن يتمتّع بها بعد النكاح ويستغفر الله مما أتى .

﴿١٣٠٤﴾ ٣٤ - وروى عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إنَّ الله تبارك وتعالى حرَّم على شيعتنا المسكر من كلّ شراب وعوَّضهم من ذلك المتعة .

باب النوادر

﴿١٣٠٥﴾ ١٦ - روى إسحاق بن عمّار قال : قلت لأبي عبد الله

بدون طلاق، رها و آزاد است.

توجه: به حدیث ٣٠٥٨ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (١٣٠٣) * ٢٨- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان خانمی را برای ازدواج موقت به منزل بیاورد ولی از اجرای عقد ازدواج غفلت کند و با او به بستر برود، آیا حد زنا بر او واجب می گردد؟ ابوعبدالله گفت: نه. اما بعد از توجه به موضوع، باید عقد ازدواج را اجرا کند و سپس با او مقاربت کند. ضمناً از غفلت قبلی طلب آمرزش نماید.

* (١٣٠٤) * ٣٤- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: خداوند عز و جل در اثر متابعت از ما اهل بیت هر نوع نوشابهٔ الکلی را گرچه آب جو باشد، بر شیعیان ما تحریم کرد و در مقابل آن، کامیابی از خانمها را برای مدت محدود، حلال فرمود.

چند حدیث نادر

* (١٣٠٥) * ١٦- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: غلام زرخرید می‌تواند به خانم خود بنگرد، در حالی که روسری بر سر نداشته باشد؟ ابوعبدالله گفت: بلی

عليه‌السلام : أينظر المملوك إلى شَعْر مولاته ؟ قال : **نعَم وإلى ساقها .**

﴿۱۳۰۶﴾ ۱۸ ـ وفي رواية رِبْعي بن عبد الله أنه لمّا بايع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله النساء وأخذ عليهنَّ ، دعا باناء فملأه ثمَّ غمس يده في الإناء ثم أخرجها فأمرهنَّ أن يُدْخِلْنَ أيديهنَّ فيغْمِسْنَ فيه .

﴿۱۳۰۷﴾ ۱۹ ـ وكان صلى‌الله‌عليه‌وآله يُسَلِّم على النساء ويردُدْنَ عليه السلام وكان أمير المؤمنين عليه‌السلام يسلِّم على النساء ، وكان يكره أن يسلِّم على الشابّة منهنَّ ، وقال : **أتخوَّف أن يُعجبني صوتُها فيدخل من الإثم عَلَيَّ أكثر مما أطلب من الأجر .**

﴿۱۳۰۸﴾ ۲۰ ـ وسأل أبو بصير أبا عبد الله عليه‌السلام هل يصافح الرجل المرأة ليست له بذي مَحْرم ؟ قال : **لا إلاّ من وراء الثوب .**

حتی اگر ساق پای خانمش برهنه باشد، می‌تواند به او بنگرد.

* (۱۳۰۶) * **۱۸ـ** ابوعبدالله صادق (ع) گفت: در آن هنگام که جدم رسول خدا ـ صلوات الله علیه ـ با خانمها بیعت کرد و پیمان طاعت گرفت، در عوض دست دادن و دست سودن، ظرف آبی طلب کرد و دست مبارک خود را در آب فرو برد و بیرون آورد، سپس ظرف آب را در برابر خانمها نهاد و فرمود تا یک یک دست خود را در آب فرو ببرند.

* (۱۳۰۷) * **۱۹ـ** جدم رسول خدا ـ صلوات الله علیه ـ به خانمها درود می گفت و خانمها به او پاسخ می‌دادند. جدم امیرالمؤمنین (ع) نیز به خانمها درود می گفت، اما از خانمهای جوان پرهیز می کرد و می گفت: از این بیمناکم که پاسخ بدهند و آوای ظریفشان مرا خوش آید و در عوض پاداش بردن، زیان معنوی بیشتری وارد شود.

* (۱۳۰۸) * **۲۰ـ** از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: انسان می‌تواند با خانم نامحرم دست بدهد؟ ابوعبدالله گفت: نه. مگر با دستکش.

﴿۱۳۰۹﴾ ۲۱ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن عبّاد بن صُهَيب قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : **لا بأس بالنظر إلى شعور نساء أهل تهامة والأعراب وأهل البوادي من أهل الذمة والعلوج لأنهنّ إذا نُهين لا يَنْتَهِينَ . قال : والمجنونة المغلوبة لا بأس بالنظر إلى شَعْرها وجسدها ما لم يتعمّد ذلك .**

﴿۱۳۱۰﴾ ۲۴ ـ وفي رواية جَميل بن دُرّاج في المرأة تتزوّج في عدّتها قال : **يفرّق بينهما وتعتدُّ عدة واحدة منهما ، فإن جاءت بولد لستّة أشهر أو أكثر فهو للأخير ، وإن جاءت بولد في أقلّ من ستّة أشْهُر فهو للأول .**

﴿۱۳۱۱﴾ ۲۶ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان قال : سألت أباعبد الله عليه السلام عن رجل قال لأمّه : كلُّ امرأة أتزوّجها فهي

---

* (۱۳۰۹) * ۲۱- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: زنان کوهستانی و زنان بادیه‌نشین و زنان ده نشین یهودی و نصرانی و ایرانی که روسری بر سر نمی‌اندازند، دیدن موی آنان اشکالی ندارد، زیرا با منع اکید هم ترک عادت نمی‌گویند. ابوعبدالله صادق گفت: زنهای دیوانه و بهت‌زدهٔ عقب مانده نیز همین حکم را دارند و تماشای سر و بدن آنان تا آن جا که عادتاً برهنه می‌باشند، مانعی ندارد، در صورتی که تماشا عمدی و به خاطر هوس نباشد.

* (۱۳۱۰) * ۲۴- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر خانمی در حال عده ازدواج کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: باید از شوهرش جدا گردد و عده شوهر اول و شوهر دوم را به پایان ببرد: اگر این خانم بعد از شش ماه و بیشتر فرزندی به دنیا آورد، فرزند از آن شوهر دوم است و اگر قبل از شش ماه فرزندی بزاید، فرزند از آن شوهر اول خواهد بود.

توجه: به حدیث ۳۱۳۰ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۳۱۱) * ۲۶- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان، خطاب به مادرش بگوید: با هر زنی که ازدواج کنم، آن زن همانند حرمت تو بر من حرام

عليَّ مِثْلُكَ حرام . قال : ليس هذا بشيء .

﴿١٣١٢﴾ ٣٠ - وروى عبد الرحمان بن الحجّاج قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل يُزوِّج مملوكته عبده . أتقوم عليه كما كانت تقوم عليه تراه منكشفاً أو يراها على تلك الحال ؟ فكره ذلك وقال : قد منعني أبي عليه السلام أن أزوِّج بعض غلماني أمَتي لذلك .

﴿١٣١٣﴾ ٣٥ - وروى إبراهيم بن هاشم ، عن عبد العزيز بن المهتدي قال : سألت الرضا عليه السلام فقلت له : جعلت فداك إنَّ أخي مات وتزوَّجتُ امرأته فجاء عمّي وادَّعى أنه كان تزوَّجها سرّاً . فسألتها عن ذلك فأنكرت أشدَّ الإنكار وقالت : ما كان بيني وبينه شيء قطُّ فقال : يلزمك إقرارها ويلزمه إنكارها .

باشد. چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: این سخن بی‌اثر است.

* (۱۳۱۲) * ۳۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان، کنیز خود را با غلام خود تزویج کند، این کنیز می‌تواند مانند سابق به خدمات منزل قیام کند و به اندام عریان خواجه‌اش بنگرد و خواجه‌اش می‌تواند مانند سابق بدن عریان کنیز را تماشا کند؟ ابوعبدالله صادق اظهار کراهت کرد و گفت: پدرم ابوجعفر باقر (ع) به همین جهت مرا منع می‌کرد که غلام خود را با کنیزم تزویج نکنم.

* (۱۳۱۳) * ۳۵- به ابوالحسن الرضا (ع) گفتم: قربانت گردم. برادرم مرحوم شد و من با همسر او ازدواج کردم. اینک عمویم آمده است و می‌گوید: من قبل از تو در خفا با زن برادرت ازدواج کرده‌ام. من از زن برادرم پرسیدم: آیا تو با عموی من ازدواج کرده‌ای؟ و او به شدت انکار کرد و گفت: بین من و عمویت هیچ اتفاقی نیفتاده است. تکلیف من چیست؟ ابوالحسن گفت: اعتراف خانم که من شوهر نکرده‌ام تو را الزام می‌کند که بر ازدواج خود ثابت بمانی و انکار خانم، عمویت را الزام می‌کند که از ادعای خود دست بردارد.

﴿١٣١٤﴾ ٣٧ ـ وروى أبو العبّاس وعُبَيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام في امرأة كان لها زوج مملوك فورثته وأعتقته هل يكونان على نكاحهما ؟ قال : **لا** ولكن يجدِّدان نكاحاً آخر .

باب الرضاع

﴿١٣١٥﴾ ٢ ـ سأل سعدُ بن سعد الرضا عليه السلام عن الصبيّ هل يرضع أكثر من سَنتين ؟ فقال : **عامين** . قلت : فإن زاد على سَنتين هل على أبويه من ذلك شيء ؟ قال : **لا** .

﴿١٣١٦﴾ ٨ ـ وروي عن أيّوب بن نوح قال : كتب عليُّ بن شُعَيب إلى أبي الحسن عليه السلام امرأة أرضَعَتْ بعضَ ولدي هل يجوز لي أن أتزوَّج بعض ولدها ؟ فكتب : **لا يجوز ذلك لأنَّ ولدها قد صار بمنزلة ولدك** .

---

* (١٣١٤) * ٣٧- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر خانمی آزاده با غلام زرخریدی ازدواج کند و سپس در اثر ارث شرعی، مالک آن غلام شود و به منظور حلال شدن به یکدیگر، او را آزاد کند آیا می‌توانند به همان ازدواج اول بپایند؟ ابوعبدالله گفت: نه. باید ازدواج خود را تجدید کنند.

شیر مادر- شیر دایه

* (١٣١٥) * ٢- از ابوالحسن الرضا (ع) پرسید: آیا می‌توانند به کودک شیرخواره بیش از دو سال شیر بدهند؟ ابوالحسن گفت: به کودک باید دو سال کامل شیر بدهند. من گفتم: اگر از دو سال تجاوز کند، مسئولیت دارد؟ ابوالحسن گفت: نه.

* (١٣١٦) * ٨- به ابوالحسن امام کاظم (ع) نوشت: خانمی به یک تن از فرزندان من شیر داده است. آیا من می‌توانم با دختران آن زن ازدواج کنم؟ ابوالحسن در پاسخ نوشت: ازدواج تو با دختران آن خانم روا نیست زیرا فرزندان آن خانم به منزلهٔ فرزندان خودت خواهند بود.

﴿۱۳۱۷﴾ ۹ - وكتب عبد الله بن جعفر الحميريُّ إلى أبي محمد الحسن بن عليّ العسكريّ عليه السلام في امرأة أرضَعَتْ ولد الرجل . أيحلُّ لذلك الرجل أن يتزوَّج ابنة هذه المرضعة أم لا ؟ فَوقَّع عليه السلام : **لا يحلُّ ذلك له** .

﴿۱۳۱۸﴾ ۱۰ - وروى العلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **لو أنَّ رجلاً تزوَّج جارية رضيعة فأرضعتها امرأتهُ فسد النكاح** .

﴿۱۳۱۹﴾ ۱۱- وروى الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يتزوَّج المرأة فتلد منه ثمَّ ترضع من لبنها جارية أيصلح لولده من غيرها أن يتزوَّج تلك الجارية الّتي أرضَعَتْهَا ؟ قال : **لا هي بمنزلة الأُخت من الرضاعة لأنَّ اللّبن لفحل واحد** .

﴿۱۳۲۰﴾ ۱۷ - وروى فُضَيل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام

---

* (۱۳۱۷) * ۹- به ابومحمد امام عسکری (ع) نوشت: اگر خانمی فرزند شخصی را شیر بدهد، آیا این شخص می‌تواند با دختر آن خانم ازدواج کند؟ ابومحمد در پاسخ نوشت: ازدواج او روا نیست.

* (۱۳۱۸) * ۱۰- ابوجعفر باقر (ع) گفت: اگر کسی با دخترک شیرخواری ازدواج کند و همسر او همان کودک را شیر بدهد، ازدواج آن مرد با کودک باطل خواهد گشت.

توجه: به حدیث ۳۰۳۰ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۳۱۹) * ۱۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر انسان با خانمی ازدواج کند و چون صاحب فرزند شدند، خانم او دختر بیگانه‌ای را شیر بدهد. آیا فرزندی که این مرد از خانم قبلی خود دارد می‌تواند با این دخترک بیگانهٔ شیرخورده ازدواج کند؟ ابوعبدالله گفت: نه. این دخترک خواهر شیری آن پسر محسوب می‌شود، زیرا هر دو تن شیر یک مرد را خورده‌اند.

* (۱۳۲۰) * ۱۷- ابوجعفر باقر (ع) گفت: دایه‌های پاک و نظیف انتخاب

قال : عليكم بالوضّاء من الظؤورة فإنّ اللّبن يُعْدي .

﴿۱۳۲۱﴾ ۲۰ - وروى ابن مُسْكان ، عن الحلبيّ قال : سألته عن رجل دفع ولده إلى ظئر يهوديّة أو نصرانيّة أو مجوسيّة . ترضعه في بيتها أو ترضعه في بيته ؟ قال : ترضعه لك اليهوديّة والنصرانيّة وتمنعها من شرب الخمر وما لا يحلُّ مثل لحم الخنزير ولا يذهبن بولدك إلى بيوتهنَّ ، والزانية لا ترضع ولدك فإنّه لا يحلُّ لك ، والمجوسيّة لا ترضع لك ولدك إلاّ أن تضطرّ إليها .

﴿۱۳۲۲﴾ ۲۲ - وروى محمد بن أبي عمير ، عن يونس بن يعقوب ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن امرأة دَرَّ لبنُها من غير ولادة فأرضعت جارية وغلاماً بذلك اللبن . هل يَحرُم بذلك اللّبن ما يحرُم من الرَّضاع ؟ قال : لا .

نمایید که شیر دایه در کودک شیرخواره اثر می گذارد.

* (۱۳۲۱) * ۲۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان دایهٔ یهودی یا نصرانی و یا مجوسی انتخاب کند، روا هست که دایه، کودک را به خانهٔ خودش ببرد و شیر بدهد، یا آن که باید دایه را به خانه حاضر کند تا کودک را شیر بدهد؟ ابوعبدالله گفت: انتخاب دایهٔ یهودی و نصرانی مانعی ندارد، ولی باید دایه را از خوردن شراب و خوراک حرام، مانند گوشت خوک ممنوع سازند ضمناً اجازه ندهند که کودک را به خانهٔ خود ببرد. دایهٔ زناکار نباید کودک شما را شیر بدهد که حلال و روا نیست. انتخاب دایهٔ مجوسی نیز روا نخواهد بود، مگر آن که اضطرار و ضرورت در میان باشد.

* (۱۳۲۲) * ۲۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر پستان خانمی بی‌زایمان تحریک شود و آن خانم با شیر خود، دختران و پسران مردم را شیر بدهد، آیا این شیر بی‌زایمان اثر حرمت دارد؟ ابوعبدالله گفت: نه.

باب فضل الأولاد

﴿۱۳۲۳﴾ ۱۷ ـ روى رفاعة بن موسى ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : سألته عن الرجل يكون له بنون وأُمُّهم ليست بواحدة ، أيُفَضِّلُ أحدهم على الآخر ؟ قال : نعم لا بأس به . قد كان أبي عليه السلام يُفَضِّلني على عبد الله .

باب العقيقة والختان

﴿۱۳۲٤﴾ ۱۳ ـ سأل إدريس بن عبد الله القمّي أبا عبد الله عليه السلام عن مولود يولد فيموت يومَ السابع هل يعقُّ عنه؟ قال : إن كان مات قبل الظهر لم يعقَّ عنه ، وإن كان مات بعد الظهر عقَّ عنه .

﴿۱۳۲۵﴾ ۱٦ ـ وروى غياث بن إبراهيم ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه قال : قال عليٌّ عليه السلام : لا بأس أن لا تختتن المرأة فأمّا الرجل فلا بُدَّ منه.

ارج و ارزش فرزند

* (۱۳۲۳) * ۱۷- از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر انسان صاحب فرزندان متعدد باشد که از یک مادر نباشند، آیا می‌تواند برخی را بر دیگری مقدم بدارد؟ ابوالحسن گفت: آری مانعی ندارد. پدرم ابوعبدالله، مرا بر عبدالله برادرم مقدم می‌داشت.

پرورش، آداب، سنن

* (۱۳۲٤) * ۱۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر نوزادی روز هفتم ولادت بمیرد، باز هم باید او را عقیقه نمود؟ ابوعبدالله گفت: اگر قبل از ظهر مرده باشد، عقیقه لازم نیست، و اگر بعد از ظهر بمیرد، عقیقه لازم خواهد بود.

* (۱۳۲۵) * ۱٦- جدم امیرالمؤمنین گفت: ختنهٔ خانمها اشکالی ندارد، اما ختنهٔ پسران لازم و ضروری است.

﴿۱۳۲٦﴾ ۱۷ ـ وكتب عبد الله بن جعفر الحميريُّ إلى أبي محمّد الحسن بن علي عليه السلام إنّه روي عن الصالحين عليهم السلام أن اختنوا أولادكم يوم السابع يطَّهَّروا فإنَّ الأرض تَضِجُّ إلى الله عز وجل من بول الأغلَف. وليس جعلني الله فداك لحجّامي بلدنا حذق بذلك ولا يختنونه يوم السابع. وعندنا حجّام من اليهود فهل يجوز لليهود أن يختنوا أولاد المسلمين أم لا ؟ فوقّع عليه السلام : **يوم السابع فلا تخالفوا السنن إن شاء الله .**

باب حال من يموت من أطفال المشركين والكفار

﴿۱۳۲۷﴾ ۲ ـ روى جعفر بن بشير ، عن عبد الله بن سِنان قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أولاد المشركين يموتون قبل أن يبلغوا الحَنْثَ قال : **كُفّار والله أعلم بما كانوا عاملين .**

---

* (۱۳۲٦) * ۱۷- به ابومحمد امام عسکری (ع) نوشت: از امامان علیهم السلام روایت شده است که فرزندان خودرا روز هفتم ولادت ختنه کنید تا از آلودگیها پاک شوند. و روایت شده است که زمین از بول مردان غلافدار به درگاه خدا می‌نالد. خداوند مرا قربانت کند. دلاکان محلی تا آن حد مهارت ندارند که نوزاد را روز هفتم ولادت ختنه کنند، اما دلاکان یهودی مهارت دارند. آیا روا هست که یهودیان، کودکان مسلمین را ختنه کنند؟ ابومحمد در پاسخ نوشت: سنت ختنه در روز هفتم جاری شده است. از سنت تخلف مکنید. ان شاءالله.

سرنوشت کودکان

* (۱۳۲۷) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: آن دسته از فرزندان مشرکین که قبل از بلوغ شرعی از دنیا می‌روند، چه سرنوشتی دارند؟ ابوعبدالله گفت: کودکان مشرکین در حکم کفار مشرکین محسوب می‌شوند، و از حیث سرنوشت آخرت باید گفت: خداوند عزت بهتر می‌داند که آنان چه می کردند.

توجه: به حدیث ۹۲٤ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

كِتَابُ الطَّلاق

باب طلاق السنة

﴿١٣٢٨﴾ ٦ - روى بُكَير بن أعين ، عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول : إذا طلّق الرجل امرأته وأشهد شاهدين عَدْلين في قُبل عدَّتها فليس له أن يطلّقها بعد ذلك حتّى تنقضي عدَّتها أو يُراجعها .

دفتر طلاق، جدایی

سنت،طلاق شرعی

(١٣٢٨) * ٦- شنیدم ابوجعفر باقر (ع) می گفت: اگر کسی همسر خود را در شروع عده و آغاز پاکی، طلاق بدهد و دو تن شاهد عادل را گواه بگیرد، دیگر حق ندارد او را مجدداً طلاق بدهد تا دو طلاقه و یا سه طلاقه شود، بلکه باید او را به حال خود بگذارد تا عده طلاق را به پایان ببرد و از قید زوجیت رها گردد و یا رجوع کند و به زندگی مشترک با او بازگردد.

باب طلاق العدة

﴿۱۳۲۹﴾ ۲ ـ روى البزنطيُّ ، عن عبد الكريم بن عَمْرو ، عن الحسن بن زياد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا ينبغي للرجل أن يطلّق امرأته ثمّ يراجعها وليس له فيها حاجة ثمّ يطلّقها . فهذا الضِرار الّذي نهى الله عز وجل عنه إلاّ أن يُطلِّق ثم يراجع وهو ينوي الإمساك .

﴿۱۳۳۰﴾ ۵ ـ وروى موسى بن بَكْر ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : المطلَّقة ثلاثاً ليس لها نفقة على زوجها ولا سكنى إنّما ذلك لِلّتي لزوجها عليها رجعة .

باب طلاق الغائب

﴿۱۳۳۱﴾ ۳ ـ روى محمد بن أبي حمزة ، عن إسحاق بن عمّار ، عن

بدعت در طلاق

* (۱۳۲۹) * ۲- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: شایسته نیست که انسان همسر خود را طلاق بدهد و قبل از پایان عده، رجوع کند، در حالی که نمی‌خواهد با همسرش زندگی کند، بلکه می‌خواهد او را دوطلاقه و یا سه طلاقه کند. این همان «مردم‌آزاری» است که خداوند عز و جل ممنوع فرموده است. انسان در صورتی از طلاق خود رجوع می کند که جداً تصمیم به زندگی مشترک گرفته باشد.

* (۱۳۳۰) * ۵- ابوجعفر باقر (ع) گفت: خانمی که برای نوبت سوم از شوهرش طلاق می گیرد، هزینهٔ دوران عده بر عهدهٔ شوهرش نخواهد بود. هزینهٔ دوران عده برای آن خانمی مقرر شده که شوهرش حق رجوع دارد.

طلاق در حال سفر

* (۱۳۳۱) * ۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: کسی که از همسرش دور

أبي عبد الله عليه السلام قال : الغائب إذا أراد أن يطلّق امرأته تركها شَهْراً .

باب طلاق الغلام

﴿۱۳۳۲﴾ ۱ - روى زرعة ، عن سماعة قال : سألته عن طلاق الغلام ولم يحتلم وصدقته . فقال : **إذا طلّق للسنّة ووضع الصدقة في موضعها وحَقّها فلا بأس وهو جائز .**

باب طلاق المعتوه

﴿۱۳۳۳﴾ ۱ - روى عبد الكريم بن عَمرو ، عن الحلبيّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن طلاق المعتوه الزائل العقل أيجوز ؟ فقال :

باشد و بخواهد او را طلاق بگوید، باید مدت یک ماه از دوری آنان گذشته باشد.

توجه: به حدیث ۳۲۹۶ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

طلاق کودکان

* (۱۳۳۲) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: جوان نابالغ می‌تواند همسر خود را طلاق بگوید و یا اموال خود را وقف کند؟ ابوعبدالله گفت: **در صورتی که سنت طلاق را بشناسد و همسر خود را که پدر برای او عقد کرده است، صحیحاً طلاق بدهد، و صدقات خود را بر اساس وجه شرعی وصیت کند، اشکالی ندارد.**

طلاق بیماران روانی

* (۱۳۳۳) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: جوان عقب‌افتاده که خرد او زایل است، می‌تواند همسر خود را طلاق بگوید؟ ابوعبدالله گفت: **نه.** پرسیدم: اگر خانمی کم خرد و عقب‌افتاده باشد می‌تواند به خرید و فروش

لا ، وعن المرأة إذا كانت كذلك ، يجوز بيعُها وصدقتُها ؟ فقال : لا .

باب طلاق التي لم يدخل بها وحكم المتوفى عنها زوجها قبل الدخول وبعده

﴿۱۳۳٤﴾ ۸ ـ سأل عُبَيد بن زرارة أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة هلك زوجُها ولم يدخل بها . قال: لها الميراث وعليها العدَّة كاملة ، وإن سَمّى لها مهراً فلها نصفه ، وإن لم يكن سَمَّى لها مهراً فلا شيء لها .

﴿۱۳۳۵﴾ ۹ ـ وسأل شِهابٌ ، أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوَّج بامرأة بألف درهم فأدّاها إليها ، فوهَبَتْها له وقالت : أنا فيك أرغَبُ . فطلَّقها قبل أن يدخل بها . قال : يرجع عليها بخمسمائة درهم .

بپردازد و یا اموال خود را وقف کند؟ ابوعبدالله گفت: نه.

در سوگ شوهر قبل از عروسی

* (۱۳۳٤) * ۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر عروس خانم قبل از عروسی و رفتن به خانهٔ شوهر، شوهرش مرحوم شود، چه تکلیفی دارد؟ ابوعبدالله گفت: این خانم از شوهرش میراث می‌برد و باید عدهٔ وفات نگه دارد. اگر شوهرش مهریهٔ او را مشخص کرده باشد، نیمی از مهریه را نیز صاحب می‌شود و اگر مهریهٔ او را مشخص نکرده باشد، هیچ گونه حقی ندارد.

* (۱۳۳۵) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی با خانمی ازدواج کند و هزار درهم به عنوان مهریه تقدیم کند، ولی خانم تمام مبلغ را به شوهر خود ببخشد و بگوید: علاقهٔ من به شما بیش از اینها است. اتفاقاً مسائلی رخ دهد که شوهرش قبل از عروسی، او را طلاق بدهد تکلیف آنان چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: شوهر می‌تواند پانصد درهم دیگر از خانم بگیرد.

باب طلاق الحامل

﴿۱۳۳٦﴾ ۱ ـ روى زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **طلاق الحامل واحدة فإذا وضعت ما في بطنها فقد بانت منه .**

﴿۱۳۳۷﴾ ٦ ـ وسأل عبد الرحمان بن الحجّاج أبا إبراهيم عليه السلام عن الحُبلى يطلّقها زوجُها فتضع سِقْطاً قد تمَّ أو لم يتمَّ ، أو وضعته مُضغة . أتنقضي بذلك عدَّتها ؟ فقال : **كلُّ شيء وضعته يستبين أنه حمل تمَّ أو لم يتمّ فقد انقضت به عدَّتها وإن كانت مُضغة** قال : وسمعته يقول : **إذا طلَّق الرجل امرأته فادَّعت حَبلاً انتظرت تسعة أشهر ، فإن ولدت ، وإلاّ اعتدَّت ثلاثة أشهر ثم قد بانت منه .**

طلاق خانمهای حامله

* (۱۳۳٦) * ۱- ابوجعفر باقر (ع) گفت: خانم حامله را یک نوبت طلاق می‌دهند و چون زایمان صورت بگیرد، از شوهر خود جدا خواهد شد.

* (۱۳۳۷) * ٦- از ابوابراهیم امام کاظم (ع) پرسید: اگر کسی خانم خود را که حامله باشد، طلاق بدهد و خانم جنین خود را با اعضای کامل و یا غیر کامل، و یا به صورت یک قطعهٔ گوشت جویده سقط کند، آیا با این سقط جنین عدهٔ او پایان می‌پذیرد؟ ابوابراهیم گفت: با هر گونه سقطی، بعد از آن که معلوم شود سقط جنین است عدهٔ خانم پایان می‌پذیرد خواه جنین کامل باشد و خواه غیر کامل، گرچه گوشت جویده باشد. ابوابراهیم (ع) گفت: اگر کسی خانم خود را طلاق بگوید و خانم ادعا کند که من حامله هستم، باید تا نه ماه عده نگه دارد و خرجی بگیرد. اگر بعد از نه ماه فرزند خود را به دنیا آورد، طلاق آنان قطعی می‌شود، و اگر فرزندی به دنیا نیاورد، باید تا سه ماه دیگر احتیاط کند و بعد از سه ماه، جدایی قطعی می‌شود و می‌تواند ازدواج کند.

﴿۱۳۳۸﴾ ۹ ـ وروى عليُّ بن الحكم ، عن محمد بن منصور الصَّيْقَل ، عن أبيه ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يطلّق امرأته وهي حُبْلى . قال : يطلّقها قلت : فيراجعها ؟ قال : نعَم يراجعها . قلت : فإنه بدا له بعد ما راجعها أن يُطلّقها قال : لا حتى تضَع .

باب طلاق التي لم تبلغ المحيض والتي قد يئست من المحيض والمستحاضة والمسترابة

﴿۱۳۳۹﴾ ۱ ـ روى أحمدُ بن محمد بن أبي نَصْر البزنطيُّ ، عن عبد الكريم بن عمرو ، عن محمد بن حُكَيم ، عن العبد الصالح عليه السلام قال : قلت له : الجارية الشابّة الّتي لا تحيض ومثلها تحيض طَلّقها زوجُها قال : عدَّتها ثلاثة أشهر .

﴿۱۳۴۰﴾ ۲ ـ وروى محمد بن حُكَيم ، عن محمد بن مسلم قال :

توجه: به حديث ۳۳۲۳ گزيدهٔ كافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۳۳۸) * ۹ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيد: اگر همسر انسان حامله باشد، می‌تواند او را طلاق بدهد؟ ابوعبدالله گفت: می‌تواند طلاق بدهد. پرسيد: بعد از طلاق می‌تواند رجوع كند؟ ابوعبدالله گفت: بلی می‌تواند رجوع كند. پرسيد: اگر بعد از رجوع، مجدداً تصميم طلاق بگيرد، روا خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: نه. بايد صبر كند تا فرزند خود را بزايد، بعد از آن طلاق بدهد.

طلاق در عادت نامنظم

* (۱۳۳۹) * ۱ـ به ابوابراهيم امام كاظم (ع) گفتم: خانم جوانی است كه همسالان او عادت می‌شوند، و او عادت نمی‌شود، اگر شوهرش او را طلاق بدهد، چه گونه عده نگه دارد؟ ابوابراهيم گفت: سه ماه كامل بايد عده نگه دارد.

* (۱۳۴۰) * ۲ـ از ابوجعفر باقر (ع) پرسيدند: اگر خانمی را طلاق بدهند

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في الّتي قد يئست من المحيض يطلّقها زوجُها ، قال : **بانت منه ولا عدّة عليها .**

﴿۱۳٤۱﴾ ٥ - وروى البزنطيُّ ، عن المثنّى ، عن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الّتي لا تحيض إلاّ في ثلاث سنين وأربع سنين . قال : **تعتدُّ ثلاثة أشهر ثم تتزوَّج إن شاءت .**

﴿۱۳٤۲﴾ ٦ - وروى العلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام أنّه قال في الّتي تحيض كلَّ ثلاثة أشهر مرَّة أو في كلّ سنة مرَّة ، والمستحاضة ، والّتي لم تبلغ ، والّتي تحيض مَرّة ويرتفع حيضها مرَّة ، والّتي لا تطمع في الولد ، والّتي قد ارتفع حيضها وزعمت أنّها لم تيأس ، والّتي ترى

که عادت ماهیانه او را ترک گفته باشد و از آبستنی مأیوس باشد، چه حکمی دارد؟ ابوجعفر گفت: خانمی که یائسه باشد از لحظهٔ طلاق با شوهرش بیگانه می‌شود و عده ندارد.

* (۱۳٤۱) * ٥- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: خانمی که سه سال یک نوبت و یا چهار سال یک نوبت قاعده می‌شود، چه گونه عده نگه دارد؟ ابوعبدالله گفت: باید سه ماه عده نگه دارد و بعداً می‌تواند ازدواج کند.

* (۱۳٤۲) * ٦- از ابوجعفر باقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: خانمی که ظرف سه ماه یک نوبت و یا در ظرف سال یک نوبت قاعده می‌شود ؛ خانمی که خونریزی او بر دوام است و حیض خود را نمی‌شناسد ؛ خانمی که هنوز به حد بلوغ نرسیده است. خانمی که چند ماه عادت او برقرار می‌شود و چند ماه دیگر قطع می‌شود. خانمی که در اثر یائسگی و یا عیب و علتی دیگر امید آبستنی را از دست داده است. خانمی که عادت او قطع شده است ولی تصور می کند که امکان آبستنی منتفی نشده است. خانمی که در روزهای عادت به صورت نامنظم لکهٔ صورتی می‌بیند، این گونه خانمها چگونه عده نگه بدارند؟

الصفرة من حيض ليس بمستقيم ، فذكر أنَّ عدَّة هؤلاء كُلَّهُنَّ ثلاثةُ أشهر .

﴿۱۳۴۳﴾ ۹ ـ وسأله محمد بن مسلم عن عدَّة المستحاضة فقال: تنظر قدر أقرائها فتزيد يوماً أو تنقص يوماً . فإن لم تحض فلتنظر إلى بعض نسائها فلتعتدَّ بأقرائها .

باب طلاق السر

﴿۱۳۴۴﴾ ۱ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن عبد الرحمان بن الحجّاج قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل يتزوَّج امرأة سرّاً من أهله وهي في منزل أهله وقد أراد أن يُطلِّقها وليس يصل إليها فيعلم بطمثها إذا طمثت ولا

آن سرور گفت: تمام این نامبردگان، باید سه ماه کامل عده نگه دارند.

* (۱۳۴۳) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر خانمی به خونریزی دایم مبتلا شود، چگونه باید عده نگه دارد؟ ابوعبدالله گفت: باید بر اساس دوران سلامت- گرچه با تقدیم و تأخیر یک روز باشد- روزهای عادت سابق را ملاک عمل قرار بدهد و بعد از آن که سه نوبت عادت ماهیانه را پشت سر بگذارد، از عده خارج می‌شود. و اگر این خانم در آغاز بلوغ دچار خونریزی دایم شده باشد و حیض خود را نشناسد، باید با توجه به عادت یک نفر از خانوادهٔ خود، روزهای عادت خود را انتخاب کند و سه نوبت عادت ماهیانه را پشت سر بگذارد و از عده طلاق خارج شود.

طلاق سری

* (۱۳۴۴) * ۱- از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر انسان مخفیانه با خانمی ازدواج کند و قرار بگذارند که خانم به صورت عادی در میان خانواده‌اش زندگی کند و بعداً که تصمیم به جدایی و طلاق بگیرد، نتواند با او تماس بگیرد تا بداند چه روزی عادت می‌شود و چه روزی پاک می‌شود، تکلیف

يعلم بطُهرها إذا طهرت . فقال : هذا مثل الغائب عن أهله . يطلّقها بالأهلّة والشهور . قال : قلت : أرأيت إن كان يصل إليها في الأحيان ولا يصل إليها فيعلم حالها كيف يطلّقها ؟ فقال : **إذا مضى لها شهر لا يصل إليها فيطلّقها إذا نظر إلى غُرَّة الشهر الآخر بشهود ويكتب الشهر الّذي يُطلقها فيه ويُشهد على طلاقها رجلَين ، فإذا مضى ثلاثة أشهرُ فقد بانت منه وهو خاطب من الخُطّاب . وعليه نفقتها في تلك الثلاثة الأشْهُر الّتي تعتدُّ فيها .**

باب اللاتي يطلقن على كل حال

﴿١٣٤٥﴾ ١ - روى جميل بن دُرّاج ،عن إسماعيل الجُعْفيّ ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **خمس يُطلَّقْنَ على كلّ حال : الحامل المتبينَ حملُها ، والّتي لم يدخل بها زوجها ، والغائب عنها زوجُها ، والّتي لم تحض ، والّتي قد**

او چه خواهد بود؟ ابوالحسن گفت: این شوهر مانند مسافری است که از خانم خود دور است. باید خانم خود را بر اساس ماههای قمری طلاق بدهد. من گفتم: اگر این شوهر، گاهی بتواند با خانم خود تماس بگیرد و گاهی موفق نشود، چگونه باید او را طلاق بدهد؟ ابوالحسن گفت: بعد از آن که از آخرین ملاقات او یک ماه بگذرد و هلال بعدی را رؤیت کند، می‌تواند او زا طلاق بدهد و تاریخ طلاق را ثبت کند و دو مرد عادل را گواه بگیرد و چون سه ماه بگذرد، طلاق کامل می‌شود و شوهر در ردیف سایر خواستاران آن خانم قرار خواهد گرفت. ظرف این سه ماه هزینهٔ زندگی خانم بر عهدهٔ شوهر خواهد بود.

وقت آزاد

* (١٣٤٥) * ۱ - ابوجعفر باقر (ع) گفت: طلاق دادن پنج دسته از خانمها وقت مشخصی ندارد: خانمی که آبستنی او قطعی باشد. خانمی که با شوهرش به بستر نرفته باشد. خانمی که شوهرش در حال سفر باشد. خانمی که هنوز عادت

حُبِسَت عن المحيض .

باب التخيير

﴿۱۳۴۶﴾ ٦ ـ روى محمد بن مسلم ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال : ما للنساء والتخيير ؟ إنّما ذلك شيء خَصَّ الله به نبيَّه صلى الله عليه وآله .

باب الظهار

﴿۱۳۴۷﴾ ۱ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن جميل بن صالح ، عن الفُضَيْل بن يَسار قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل مُمَلَّك ظاهر من امرأته . فقال : لا يكون ظهار ولا يكون إيلاء حتّى يدخل بها .

﴿۱۳۴۸﴾ ٦ ـ وروى ابن محبوب ، عن أبي أيّوب الخزّاز ، عن بُرَيد

نشده باشد. خانمی که دیگر حیض نمی‌شود.

تفویض اختیارات

* (۱۳۴٦) * ٦- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: بانوان را چه حد آن است که صاحب اختیار زندگی باشند و حق طلاق را بدست بگیرند. اصولاً مسئلهٔ اختیار ویژهٔ رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه بود.

توجه: به حدیث ۳٤۰۰ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

ظهار: تو مادر منی

* (۱۳٤۷) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی برای خود همسری عقد کند و بعداً ظهار کند و بگوید: تو مانند مادرم بر من حرامی. تکلیف او چیست؟ ابوعبدالله گفت: ظهار و سوگند جدایی (متارکهٔ بستر همسر) در صورتی اثر دارد که بعد از عروسی و زفاف باشد.

* (۱۳٤۸) * ٦- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر کسی با همسر خود

بن معاوية قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل ظاهَر من امرأته ثم طَلّقها تطليقة . قال : **إذا هو طلّقها تطليقة فقد بطل الظهار وهدم الطلاق الظهار** . فقلت : فله أن يراجعَها ؟ قال : **نعَم هي امرأته فإن راجعَها وجب عليه ما يجب على المُظاهر من قبل أن يتماسّا** قلت : فإن تركها حتى يحلّ أجلُها وتملك نفسها ثم تزوَّجها بعد ذلك هل يلزمه الظهار من قبل أن يتماسّا ؟ قال : **لا . قد بانت منه وملكت نفسها** . قلت : فإن ظاهر منها فلم يمسَّها وتركها لا يمسُّها إلاّ أنه يراها متجرّدة من غير أن يمسّها هل يلزمه في ذلك شيء ؟ قال : **هي امرأته وليس بمحرَّم عليه مجامعتها ولكن يجب عليه ما يجب على المظاهر قبل أن يجامعها وهي امرأته** ، قلت : فإن رفعته إلى السلطان ، فقالت : إنَّ هذا زوجي قد ظاهر مِنّي وقد أمسكني لا يمسُّني مخافة أن يجب عليه ما يجب على المظاهر . فقال : **ليس يجب عليه أن يجبره على**

ظهار کند و سپس او را طلاق بدهد، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: بعد از طلاق، ظهار او باطل می‌شود. طلاق، اساس ظهار او را در هم می‌ریزد. من گفتم: بعد از این گونه طلاق، شوهر حق رجوع هم دارد؟ ابوجعفر گفت: بلی. خانم همسر او است، منتها اگر رجوع کند، قبل از مباشرت و همبستری باید کفاره بپردازد. من گفتم: اگر رجوع نکند و تأمل کند تا عدهٔ طلاق بسر آید، و بعداً او را عقد کند آیا قبل از عروسی و مباشرت باید کفاره بپردازد؟ ابوجعفر گفت: نه. بعد از طلاق و تمام شدن عده، جدایی قطعی می‌شود و خانم صاحب اختیار است که با هر کس بخواهد ازدواج کند. من گفتم: اگر ظهار کند و بعد از ظهار، مباشرت نکند ولی همانند سابق به اندام عریان او بنگرد، آیا کفاره دارد؟ ابوجعفر گفت: این خانم همسر او است، حتی مباشرت با همسر نیز بر او حرام نیست، فقط تکلیف شده است که قبل از مباشرت کفاره بپردازد تا جریمهٔ سخن ناهنجار او باشد. من گفتم: اگر خانم شکایت کند که شوهرم ظهار کرده و چون نمی‌خواهد کفاره بپردازد، مرا به صورت عاریه در منزل نگه داشته است. آیا قاضی می‌تواند او را مجبور کند که کفاره بپردازد؟ ابوجعفر گفت: اگر شوهر او تمکن مالی و

العتق والصيام والإطعام إذا لم يكن له ما يعتق ولا يَقْوى على الصيام ولا يجد ما يتصدَّق به ، وإن كان يقدر على أن يعتق فإن على الإمام أن يجبره على العتق والصدقة من قبل أن يمسَّها ومن بعد أن يمسَّها .

﴿١٣٤٩﴾ ١٠ ـ وسأل جميل بن دُرّاج أبا عبد الله عليه السلام عن الظهار متى يقع على صاحبه فيه الكفّارة ؟ فقال : إذا أراد أن يُواقع امرأته . قلت : فإن طلّقها قبل أن يواقع أعليه كفّارة ؟ فقال : لا . سقطت الكفّارة عنه ، قلت : فإن صام فمرض فأفطر أيستقبل أو يتمُّ ما بقي عليه ؟ فقال : إن صام شهراً ثمّ مرض استقبل ، فإن زاد على الشهر يوماً أو يومين بنى عليه ،

توانایی بدنی نداشته باشد قاضی نمی‌تواند او را مجبور کند که یک برده آزاد کند و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و یا به شصت نفر بیکار مسکین غذا بدهد. اما اگر تمکن مالی و یا توانایی بدنی داشته باشد، قاضی او را مجبور می کند که یک برده آزاد نماید و یا به شصت نفر مسکین غذا بدهد. خواه با خانم مباشرت کرده باشد و یا هنوز مباشرت نکرده باشد.

* (۱۳۴۹) * ۱۰– از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی با همسر خود ظهار کند، چه موقع پرداختن کفاره بر او واجب می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: موقعی که بخواهد با همسرش مباشرت کند، باید کفاره بپردازد. من گفتم: اگر قبل از مباشرت او را طلاق بدهد، باز هم کفاره بر عهدهٔ او باقی است؟ ابوعبدالله گفت: نه. با طلاق کفاره از عهدهٔ او ساقط می گردد. من گفتم: اگر به نیت کفاره چندروزی روزه بگیردو بیمارشود و لذا روزه خودرابشکند،آیا بایدروزه‌ها را از سر بگیرد و یا باقیماندهٔ روزه‌ها را بگیرد کفایت می کند؟ ابوعبدالله گفت: اگر یک ماه روزه گرفته باشد و روز اول ماه بعدی بیمار شود، بعد از سلامتی، باید همهٔ شصت روز را از سر بگیرد، ولی اگر یک ماه و یک روز، روزه بگیرد و یا بیشتر، سپس بیمار شود، بعد از سلامتی باقیماندهٔ روزه‌ها را بگیرد کافی است. ابوعبدالله صادق (ع) گفت: آزادگان و غلامان زرخرید، در حکم ظهار برابرند.

قال : وقال : الحرُّ والمملوك سواء غير أنَّ على المملوك نصف ما على الحُرُّ من الكفّارة .

﴿۱۳۵۰﴾ ۱۱ - وروى محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : قلت له : إن ظاهر رجل في شعبان ولم يجد ما يعتق . قال : ينتظر حتّى يصوم شهر رمضان ثمّ يصوم شهرين متتابعين ، فإن ظاهر وهو مسافر انتظر حتّى يقدم ، وإن صام فأصاب مالاً . فليمض في الّذي ابتدأ فيه .

﴿۱۳۵۱﴾ ۱۲ - وروى سَماعة ، عن أبي بصير قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله ظاهَرْتُ من امرأتي فقال : اذهب فأعتق رقبة . فقال : ليس عندي . فقال : اذهب

اما فقط نصف کفاره ظهار برعهدهٔ بردگان قرار خواهد گرفت.

* (۱۳۵۰) * ۱۱- به ابوجعفر باقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی در ماه شعبان با همسر خود ظهار کند و نتواند بردهای به رسم کفاره آزاد کند، تکلیف او چیست؟ آن سرور گفت: باید صبر کند تا روزهٔ ماه رمضان را تمام کند و بعد از آن دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر کسی در حال سفر ظهار کند، باید صبر کند تا به وطن باز گردد و دو ماه پیاپی روزه بگیرد. اگر کسی به نیت کفاره روزه بگیرد و در اثنای روزهها، تمکن پیدا کند و بتواند یک برده آزاد کند، لازم نیست که روزهها را ناقص بگذارد و یک برده آزاد کند، بلکه باید به روزهها ادامه دهد.

* (۱۳۵۱) * ۱۲- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول‌الله. من با همسر خود ظهار کردهام، تکلیف من چیست؟ رسول خدا فرمود: یک برده آزاد کن تا کفارهٔ خطایت باشد. آن مرد گفت: نمی‌توانم یک برده آزاد کنم. رسول خدا فرمود: دو ماه پیاپی روزه بگیر. آن مرد گفت: توان بدنی ندارم. رسول خدا فرمود: شصت بیکار

فَصُمْ شهرين متتابعين . فقال : لا أقوى . فقال : اذهب فأطْعِمْ ستّين مسكيناً قال : ليس عندي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : أنا أتصدَّق عنك . قال : فأعطاه تمراً لإطعام ستين مسكيناً ، فقال : اذهب فتصدَّق به . فقال : والّذي بعثك بالحقّ نبياً ما أعلم أنَّ بين لابَتَيْها أحداً أحوج إليه منّي ومن عيالي . فقال : اذهب فَكُلْ وأطْعِمْ عيالك .

﴿۱۳۵۲﴾ ۱٥ ـ وروى عبد الله بن بكير ، عن حُمْران قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : رجل قال لأمته أنتِ عَلَيَّ كظهر أمي ، يريد أن ترضى بذلك

مسکین را اطعام کن. آن مرد گفت: توان مالی ندارم. رسول خدا گفت: من به جای تو تصدق می‌دهم. رسول خدا به مقدار خوراک شصت نفر مسکین خرما به او عطا کرد و فرمود: این خرما را به شصت مسکین تصدق کن. آن مرد گفت: سوگند به آن خدایی که تو را به رسالت برانگیخت در میان دو سنگستان مدینه کسی را از خودم و خاندانم فقیرتر ندیده‌ام. رسول خدا فرمود: این خرما را ببر و خودت با خانواده‌ات تناول کنید.

توجه: این حدیث با همین شرح و تفصیل طولانی به رقم ۳٦۳ گذشت. آن جا داستان مربوط به جماع در حال روزهٔ ماه رمضان بود و این جا مربوط به ظهار. طبیعی است که دو اتفاق مشابه با این طول و تفصیل در زمان رسول خدا رخ نداده است و لذا است که شیخ صدوق، بعد از نقل حدیث می گوید: « روایت این داستان در باب ظهار غرابت دارد و به عنوان حدیث نادر تلقی می گردد. نقل این داستان در مورد کفاره ماه رمضان مشهور است ». گویا امام صادق علیه‌السلام کفارهٔ ماه رمضان را از فروع کفارهٔ ظهار معرفی کرده و این داستان را به عنوان شاهد نقل نموده است ولی برخی از روات حدیث دچار توهم شده داستان را به کفارهٔ ظهار مربوط دانسته حدیث را به این صورت روایت کرده است.

* (۱۳۵۲) * ۱٥- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی به کنیز ویژهٔ

امرأته . قال : **يأتيها وليس عليها ولا عليه شيء .**

﴿۱۳۵۳﴾ ۲۳ ـ وسأل إسحاق بن عمّار أبا إبراهيم عليه السلام عن الرجل يظاهر من جاريته . فقال : **الحرَّة والأمة في هذا سواء .**

﴿۱۳۵٤﴾ ۲٤ ـ وسأل محمد بن حُمْران أبا عبد الله عليه السلام عن المملوك أعليه ظهار ؟ فقال : **عليه نصف ما على الحرّ من صوم شهر . وليس عليه كفّارة من صدقة ولا عتق .**

خود بگوید: بستر تو بر من حرام باد آن سان که بستر مادرم بر من حرام است. و منظورش این باشد که با این کلمات همسر خود را دلگرم و خوشنود بسازد. این گونه ظهار چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: این مرد، می‌تواند با کنیز خود به بستر برود و بر هیچ یک حرجی نیست.

* (۱۳۵۳) * ۲۳- از ابوابراهیم امام کاظم (ع) پرسید: اگر کسی با کنیز ویژهٔ خود ظهار کند باید کفاره بپردازد؟ ابوابراهیم گفت: خانم آزاده با کنیز زرخرید در مسئله ظهار برابرند.

* (۱۳۵٤) * ۲٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر غلام زرخرید با همسر خود و یا با کنیز خود ظهار کند، باید کفاره بپردازد؟ ابوعبدالله گفت: کفارهٔ بردگان به نصف تقلیل می‌یابد. غلام زرخرید باید یک ماه روزه بگیرد. کفارهٔ دیگری از قبیل صدقه و آزادی برده برعهدهٔ او قرار نمی گیرد.

توجه: در صورتی که بردهٔ زرخرید، شخصاً صاحب مال و منال باشد. ترتیب کفارهٔ ظهار دربارهٔ او نیز قابل اجرا خواهد بود. به حدیث ۹۱٤ همین کتاب مراجعه شود.

باب اللعان

﴿۱۳۵۵﴾ ۱ - روى أحمدُ بن محمد بن أبي نَصْر البزنطيّ ، عن عبد الكريم بن عَمْرو ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **لا يقع اللّعان حتّى يدخُل الرجل بامرأته .**

﴿۱۳۵٦﴾ ٤ - وروى العلا ، عن محمد بن مسلم قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن الحرِّ يُلاعِنُ المملوكة ؟ قال : **نعَم إذا كان مولاها الّذي زوَّجها إيّاه .**

﴿۱۳۵۷﴾ ۹ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الرحمان بن الحجّاج قال : إنَّ عباداً البصريّ سأل أبا عبد الله عليه السلام وأنا حاضر : كيف يُلاعِنُ الرجل المرأة ؟ فقال عليه السلام : **إن رجلاً من المسلمين أتى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله أرأيت لو أنَّ رجلاً دخل منزله فرأى مع امرأته رجلاً يجامعها . ما كان يصنعُ فيهما ؟ قال : فأعرض عنه رسول الله صلى الله عليه وآله .**

نفرین، لعنت بر همسر

* (۱۳۵۵) * ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: مراسم لعنت بین زن و شوهر برگزار نمی‌شود، مگر بعد از عروسی کردن و زفاف با همسر.

* (۱۳۵٦) * ٤- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: آیا مرد آزاده می‌تواند با کنیزی که همسر او است مراسم لعنت و نفرین برگزار کند؟ ابوجعفر گفت: بلی. در صورتی که ازدواج آنان با اجازهٔ خواجگان آن کنیز صورت گرفته باشد.

* (۱۳۵۷) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: مراسم لعنت و نفرین شوهر به همسر، چگونه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: مردی به خدمت جدم رسول خدا صلوات الله علیه آمد و گفت: یا رسول‌الله. بفرمایید که اگر کسی به منزل خود وارد شود و مردی را با خانم خود در حال مباشرت ببیند، چه کاری

فانصرف الرجل وكان ذلك الرَّجل هو الذي ابتُلي بذلك من امرأتـه . قال : فنزل الوحيُ من عند الله عز وجل بالحكم فيهما . قال : فأرسل رسول الله صلى الله عليه وآله إلى ذلك الرجل فدعاه فقال : أنت الَّذي رأيت مع امرأتك رجلاً ؟ فقال : نعم . فقال له : انطلق فأتني بامرأتك فإنَّ الله عز وجل قد أنزل الحكم فيك وفيها .

قال : فأحضرها زوجها فوقَّفها رسول الله صلى الله عليه وآله فقال للزوج : اشهد أربَعَ شهاداتٍ بالله إنك لمن الصادقين فيما رميتها به . قال : فشهد . قال : ثم قال له رسول الله صلى الله عليه وآله : أمْسِك . ووَعَظَه ثمَّ قال له : اتّق الله فإنَّ لعنة الله شديدة . ثمَّ قال : أشهد الخامسة أنَّ لعنة الله عليك إن كنت من الكاذبين . قال : فشهد

می‌تواند انجام دهد؟ رسول خدا پاسخی نداد، و آن مرد به خانه‌اش بازگشت. این اتفاق، برای خود آن مرد رخ داده بود. بر اثر این ماجرا از جانب خداوند عز و جل حکم لعان و نفرین نازل شد. رسول خدا پیکی فرستاد و آن مرد را فراخواند و گفت: تویی که مرد بیگانه را با همسر خود دیده‌ای؟ آن مرد گفت: بلی. رسول خدا به آن مرد فرمود: برو همسرت را بیاور که خداوند عز و جل فرمان خود را دربارهٔ تو و همسرت صادر کرده است. آن مرد همسر خود را احضار کرد و رسول خدا هر دو تن را بپا واداشت و به آن مرد گفت: با قید سوگند چهار نوبت گواهی بده که من همسر خود را با یک بیگانه، همبستر دیده‌ام. و اعلام کن که راست می گویی. آن مرد چهار نوبت شهادت داد و رسول خدا به او فرمود: تأمل کن. رسول خدا او را موعظه کرد و اندرز داد سپس گفت: از خشم خدا بترس که لعنت خدا فرجام سختی دارد. آن گاه فرمود: در پنجمین مرحله خود را نفرین کن و بگو: «لعنت خدا بر من باد اگر در ایراد تهمت به همسرم دروغگو باشم». و آن مرد به فرمودهٔ رسول خدا عمل کرد. رسول خدا فرمود تا آن مرد

فأمر به فنُحّي ثمَّ قال عليه السلام للمرأة : اشهدي أربَع شهاداتٍ بالله إنَّ زوجك لمن الكاذبين فيما رماك به . قال : فشهدت . قال ثم قال لها : أمْسِكي ووعظَها ثمّ قال لها : اتّقي الله فإنَّ غضب الله شديد ثمَّ قال لها : اشهدي الخامسة أنَّ غضبَ الله عليكِ إن كان زوجك من الصادقين فيما رماك به . قال : فشهدت . قال : ففرَّق بينهما وقال لهما : لا تجتمعا بنكاح أبداً بعدما تلاعنتما .

باب طلاق العبد

﴿۱۳۵۸﴾ ۲ ـ روى ابن أُذينَة ، عن زرارة ، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام قالا : المملوك لا يجوز طلاقه ولا نكاحه إلاّ بإذن سيّده .

را به کناری بردند رسول خدا به همسر او گفت: اگر شوهرت را دروغگو می‌دانی، چهار نوبت با قید سوگند گواهی کن که شوهرت در ایراد اتهام دروغگو می‌باشد. و آن خانم گواهی را ادا کرد. رسول خدا به او فرمود: تأمل کن. آن گاه آن زن را موعظه کرد و اندرز داد و گفت: از خشم خدا بترس که لعنت خدا فرجام ناهنجاری دارد. سپس فرمود: در پنجمین نوبت خودت را نفرین کن و بگو: «خشم خدا بر من باد اگر شوهرم در ایراد تهمت راستگو باشد». و آن خانم بفرمودهٔ رسول خدا عمل کرد. رسول خدا صلوات الله علیه بعد از این ملاعنه و نفرین، زن و شوهر را از هم جدا کرد و فرمود: بعد از این دیگر نمی‌توانید با هم ازدواج کنید.

طلاق بردگان

* (۱۳۵۸) * ۲- ابوجعفر باقر (ع) و ابوعبدالله صادق (ع) گفتند: غلام زرخرید فقط با اجازهٔ خواجه‌اش می‌تواند ازدواج کند و فقط با اجازهٔ خواجه‌اش می‌تواند همسر خود را طلاق بگوید. من گفتم: اگر خواجه‌اش شخصاً برای او همسر بگیرد، طلاق این همسر در اختیار چه کسی خواهد بود؟ آن سرور گفت:

قلت : فإنَّ السيد كان زوّجه بيد مَن الطلاق ؟ قال : بيد السيّد ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ ﴾ [النحل : ٧٥] فشيء الطلاق

﴿١٣٥٩﴾ ٤ - وروى ابن بُكَيْر ، عن زرارة قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن مملوك تزوَّج بغير إذن سيّده . فقال : ذلك إلى السيّد إن شاء أجازه وإن شاء فرَّق بينهما فقلت : أصلحك الله إنَّ الحكم بن عُتَيبة وإبراهيم النخعيّ وأصحابهما يقولون : إنَّ أصل النكاح فاسد فلا تحلُّ إجازة السيّد له . فقال : إنّما عَصى سيّده ولم يعص الله فإذا أجازه له فهو جائز .

﴿١٣٦٠﴾ ١٠ - وروى العلا ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما

اختيار طلاق، در دست خواجهٔ غلام است. خداوند عز و جل می گوید: « خداوند برای شما مثلی آورده است: داستان غلام زرخرید که هیچ گونه قدرت و اختیاری ندارد...» حق طلاق هم با این آیه نفی می‌شود.

* (١٣٥٩) * ٤- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر غلام زرخرید بی‌اجازهٔ خواجه‌اش ازدواج کند چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: سرنوشت این ازدواج در دست خواجه است: اگر مایل باشد ازدواج را امضا می کند و اگر مایل باشد ازدواج را رد می کند و او را از همسرش جدا می‌سازد. من گفتم: خداوند کار شما را به اصلاح آورد، حکم بن عتیبه و ابراهیم نخعی و شاگردان آنان می گویند: ازدواج غلام بی‌اجازهٔ خواجه، از پایه و اساس فاسد و باطل می‌باشد و اجازهٔ خواجه بی‌مورد و ناروا است. ابوجعفر گفت: این غلام با ازدواج خود، خدا را نافرمانی نکرده است، بلکه خواجه‌اش را نافرمان شده‌است که او را بی‌اطلاع گذاشته. اگر خواجه مطلع گردد و ازدواج او را تأیید کند، پیوند ازدواج مسجل و قطعی می گردد.

* (١٣٦٠) * ١٠- ابوجعفر باقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) گفت: کنیزی که ازدواج کرده باشد، با فروختن آن کنیز و یا فروختن شوهرش- اگر

عليهما السلام قال : **طلاق الأمة بيعُها أو بيعُ زوجها** ، وقال في الرجل يزوّج أمته رجلاً حُرًّا ثم يبيعها . قال : **هو فراق ما بينهما إلّا أن يشاء المشتري أن يدعهما** .

﴿١٣٦١﴾ ١٢ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن سليمان بن خالد قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل كان له أب مملوك وكانت لأبيه امرأة مكاتبة قد أدّت بعض ما عليها ، فقال لها ابن العبد ؛ هل لك أن أعينك على مكاتبتك حتّى تُؤدّين ما عليك بشرط أن لا يكون لك الخيار على أبي إذا أنتِ ملكتِ نفسك ؟ قالت : نعَم فأعطاها لمكاتبتها . أيكون لها الخيار بعد ذلك ؟ قال : **لايكون لها الخيار . المسلمون عند شروطهم** .

برده باشد- از قيد ازدواج رها مى‌شود. پرسيدند: اگر كسى كنيز خود را با مردى آزاده تزويج كند و بعد از مدتى كنيز را بفروشد، چه صورت پيدا مى كند؟ آن سرور گفت: فروختن كنيز، مايهٔ طلاق و جدايى است، مگر اين كه خريدار كنيز، مايل باشد و كنيز را با شوهرش به حال خود بگذارد.

* (۱۳۶۱) * ۱۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم و گفتم: غلام زرخريد با كنيزى ازدواج كرده است كه آزادى خود را خريده و چند قسط آن را پرداخته است. پسر اين غلام مى آيد و به زن پدر خود مى گويد: ميل دارى كه در پرداخت اقساط ياريت دهم با اين شرط كه بعد از تحصيل آزادى، حقى به رد و قبول شوهرت نداشته باشى؟ و آن كنيز بپذيرد و فرزند به زن پدر خود يارى دهد. آيا بعد از تمام شدن اقساط و آزاد شدن آن كنيز، مى‌تواند از اختيار شرعى خود استفاده كند و از همسرى شوهرش كه غلام زرخريد است، ابا ورزد؟ ابوعبدالله گفت: اين كنيز، اختيار شرعى خود را از دست داده است. مسلمان در برابر شرط و عهد خود وفادار است.

﴿۱۳۶۲﴾ ۱۵ - وروى حَريز بن عبد الله ، عن محمد بن مسلم قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المملوكة تكون تحت العبد ثم تُعْتَقُ . قال : تخيَّر . فإن شاءت أقامت على زوجها وإن شاءت بانت .

باب طلاق المريض

﴿۱۳۶۳﴾ ۲ - روى الحسن بن محبوب ، عن ابن بُكَير ، عن عُبَيد بن زرارة قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المريض يطلّق امرأته في تلك الحال ؟ قال : لا . ولكن له أن يتزوَّج إن شاء ، فإن دخل بها ورثته ، وإن لم يدخل بها فنكاحُه باطل .

﴿۱۳۶۴﴾ ۳ - وروى الحسن بن محبوب ، عن ربيع الأصَمّ ، عن أبي

---

* (۱۳۶۲) * ۱۵- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کنیز زرخرید به ازدواج غلام زرخرید درآید و بعد از مدتی آزاد شود، آیا ازدواج آنان پایدار می‌ماند؟ ابوعبدالله گفت: کنیز آزاد شده صاحب اختیار است: اگر مایل باشد با شوهرش به زندگی مشترک ادامه می‌دهد. و اگر مایل باشد از شوهرش جدا می گردد.

ازدواج و طلاق در بستر بیماری

* (۱۳۶۳) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی در بستر بیماری باشد، آیا می‌تواند همسر خود را طلاق بدهد؟ ابوعبدالله گفت: نه. اما اگر در حال بیماری ازدواج کند و بتواند با خانم خود زفاف کند، این خانم بعد از مرگ شوهرش ارث خواهد برد، و اگر عروسی نکند و بمیرد، ازدواج آنان باطل می‌شود و ارث نمی‌برد.

توجه: به حدیث ۳۳۷۴ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۳۶۴) * ۳- ابوجعفر باقر (ع) گفت: هر گاه کسی در حال بیماری

عُبَيدة الحذَّاء ؛ ومالك ابن عطية عن أبي الورد كلاهما عن محمد بن عليّ عليهما السلام قال : إذا طلَّق الرجل امرأته تطليقة في مرضه ثم مكث في مرضه حتّى انقضت عدَّتها ثم مات في ذلك المرض بعد انقضاء العدَّة فإنَّها ترثه ما لم تتزوَّج ، فإذا كانت تزوَّجت بعد انقضاء العدَّة فإنّها لا ترثه .

﴿١٣٦٥﴾ ٤ ـ وفي رواية سماعة قال: سألته عن رجل طلَّق امرأته ثم إنه مات قبل أن تنقضي عدَّتها . قال : تعتدُّ عدَّة المتوفّى عنها زوجها ولها الميراث .

﴿١٣٦٦﴾ ٦ ـ وفي رواية ابن بُكَيْر ، عن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ليس للمريض أن يُطَلِّق امرأته وله أن يتزوَّج .

همسر خود را طلاق بدهد و بیماری او چندان طول بکشد که عده همسرش به پایان برسد و بعد از آن بمیرد، این طلاق باطل می‌شود و خانم از شوهر مرحوم خود ارث می‌برد ولی با این شرط که این خانم ازدواج نکرده باشد. اگر بعد از پایان عدهٔ طلاق ازدواج کرده باشد، از شوهر اول خود ارث نخواهد برد.

توجه: به حدیث ۳۳۷۵ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۳۶۵) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی همسر خود را طلاق دهد و قبل از پایان عدهٔ همسرش مرحوم شود، طلاق او چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: همسر او باید عدهٔ وفات بگیرد و از شوهرش ارث می‌برد.

* (۱۳۶٦) * ٦- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: کسی که بیمار باشد، حق طلاق ندارد، ولی این حق را دارد که ازدواج کند.

باب طلاق المفقود

﴿١٣٦٧﴾ ٣ - روى أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطيُّ ، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام ، وموسى بن بَكر عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا نُعي الرجل إلى أهله أو خبَّروها أنه طلّقها فاعتدَّت ثم تزوَّجت فجاء زوجُها بعدُ ، فإن الأول أحقُّ بها من هذا الآخر ، دخل بها الآخر أو لم يدخل ، ولها من الآخر المهر بما استحلَّ من فرجها .

﴿١٣٦٨﴾ ٦ - وروى موسى بن بكر ، عن زرارة قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة نُعي إليها زوجُها فاعتدَّت وتزوَّجت فجاء زوجُها الأوّل ففارقها وفارقها الآخر كم تعتدُّ للناس ؟ فقال : ثلاثة قروء وإنّما يستبرأ رحمها

شوهر اول یا شوهر دوم

* (۱۳۶۷) * ۳- ابوجعفر باقر (ع) گفت: اگر به خانم اطلاع دهند که شوهرت مرحوم شد، و یا خبر بیاورند* که شوهرت در حال سفر طلاقت داده است و او عده نگه دارد و سپس ازدواج کند، بعداً شوهر اول او بیاید و مسئلهٔ طلاق را نفی کند، شوهر اول احق و اولی است که خانم خود را به منزل ببرد، خواه شوهر دوم با این خانم زفاف و عروسی کرده باشد و یا نکرده باشد. اگر شوهر دوم با خانم عروسی کرده باشد حق ندارد مهریه‌ای را که پرداخته است، مسترد نماید، از آن رو که با این مهریه، بستر خانم را برای خود حلال کرده است.

* (۱۳۶۸) * ۶- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر به خانمی اطلاع دهند که شوهرت مرحوم شد و خانم، عده نگه دارد و سپس ازدواج کند. سپس شوهر اول بیاید و او را طلاق بدهد و شوهر دوم نیز او را طلاق بدهد، این خانم تا چه مدتی باید عده نگه دارد؟ ابوعبدالله گفت: سپری شدن سه نوبت عادت ماهیانه

بثلاثة قروء يحلّها للناس كلّهم .

باب الخلية والبرية والبتة والباين والحرام

﴿۱۳٦۹﴾ ۲ - روى أحمدُ بن محمد بن أبي نصر البزنطيُّ ، عن محمد بن سَماعة ، عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن رجل قال لأمرأته : أنت عَلَيَّ حرام فقال : لو كان لي عليه سلطان لأوْجَعْتُ رأسه وقلت له : الله أحلَّها لك فمن حرَّمها عليك ؟ إنّه لم يزد على أن كذَب فزعَم أنَّ ما أحلَّ الله له حرام . ولا يدخل عليه طلاق ولا كفّارة . فقلت له :

کافی است. رحم هر خانمی با سه عادت ماهیانه از نطفهٔ شوهر تبرئه می‌شود و ازدواج او را آزاد و حلال، اعلام می کند.

بسترت بر من حرام باد

* (۱۳٦۹) * ۲- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر کسی به همسر خود بگوید: بستر تو بر من حرام است. چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر من صاحب قدرت و سلطنت بودم بر سر او می کوبیدم و می گفتم: خداوند که این خانم را بر تو حلال کرده است، چه کسی او را بر تو حرام کرده است. کسی که می گوید: تو بر من حرامی. همسر خود را طلاق نمی‌دهد، بلکه سخن دروغی بر زبان جاری می کند و شخصاً تصور می کند که با این سخن حلال خدا بر او حرام می‌شود. با این سخن، طلاق دادن همسر بر او لازم نمی‌شود و کفاره هم ندارد. من گفتم: پس چرا خداوند عز و جل به پیامبرش خطاب کرده و می گوید: «ای پیامبر ما. بدین منظور که رضایت همسرانت را تحصیل کنی، چرا حلال خدا را بر خود حرام می کنی با آن که خداوند آمرزنده و مهربان است؟ خداوند برای شما کفارهٔ قسم را معین نمود که راه‌گشای شما از قید و بند قسم باشد و خداوند مولا و سرپرست شما است... ». می‌بینیم که خداوند عزت رسول خود را مکلف

فقول الله عز وجل : ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١ قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ ﴾ [التحريم : ١] فجعل عليه فيه الكفارة . فقال : إنّما حرَّم عليه جاريته مارية وحلف أن لا يقربها ، وإنّما جعل عليه الكفّارة في الحلف ولم يجعل عليه في التحريم .

باب النوادر

﴿١٣٧٠﴾ ٢٤ - وروى معاوية بن وَهب ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سمعته يقول : انصرفَ رسول الله من سَرِيَّة كان أُصيب فيها ناس كثير من المسلمين فاستقبله النساء يسألْنَ عن قتلاهُنَّ . فدنت منه امرأة فقالت : يا رسول الله ما فُعِلَ فلانٌ ؟ قال : وما هو منك ؟ قالت : أبي . قال : احمدي الله واسترجعي فقد استُشهد . ففعلت ذلك . ثمَّ قالت يا

می کند که کفاره بپردازد؟ ابوجعفر گفت: رسول خدا کنیز خود ماریه را بر خود حرام کرد، یعنی سوگند خورد که دیگر با او به بستر نرود. خداوند به خاطر شکستن سوگند رسول خود را مکلف می کند تا کفاره بپردازد نه به خاطر تحریم کنیز.

یک حدیث نادر

* (۱۳۷۰) * ۲۴- جدم رسول خدا صلوات الله علیه از جنگ احد باز می‌گشت که در آن جنگ جمع کثیری از مسلمین به شرف شهادت نایل شدند. بانوان مدینه به استقبال آمدند و از سرنوشت بستگان خود جویا می‌شدند. خانمی نزدیک آمد و گفت: یا رسول الله: فلانی چه شد؟ رسول خدا پرسید: او با تو چه نسبتی دارد؟ آن خانم گفت: او پدر من است. رسول خدا فرمود: خدا را سپاس بگزار و بگو: "اناالله و اناالیه راجعون " که پدرت کشته شد. آن خانم به فرمودهٔ

رسـول الله ما فُعـل فلان ؟ فقـال : وما هـو منك ؟ فقـالت : أخي . قال: احمدي الله واسترجعي فقد استُشْهِدَ . ففعلـت ذلـك . ثمَّ قالت : يا رسول الله ما فُعِلَ فلان ؟ قال : ومـا هو منـكِ ؟ قالت : زوجي. قـال : احمدي الله واسترجعي فقد استشهـد . فقالت : واذلّاه ـ فقـال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما كنتُ أظـن أنَّ المرأة تجدُ بزوجها هذا كلّه حتّى رأيت هذه المرأة .

رسول خدا عمل کرد. آن خانم مجدداً پرسید: یا رسول‌الله. فلانی چه شد؟ رسول خدا پرسید: با تو چه نسبتی دارد؟ آن خانم گفت: برادر من است. رسول خدا فرمود: خدا را سپاس بگزار و بگو اناالله و اناالیه راجعون که برادرت کشته شد. آن خانم به فرمودهٔ رسول خدا عمل کرد. همان خانم برای نوبت سوم پرسید: یا رسول الله. فلانی چه شد؟ رسول خدا پرسید: با تو چه نسبتی دارد؟ آن خانم گفت: شوهر من است. رسول خدا فرمود: خدا را سپاس بگزار و بگو اناالله و اناالیه راجعون که شوهرت شهید شد. آن خانم فریاد کشید و گفت: واویلاه. رسول خدا گفت: من تصور نمی‌کردم که مرگ شوهر تا این حد باعث نگرانی و بی‌تابی گردد، ولی امروز به چشم خود دیدم.

توجه: به حدیث ۳۱۴۸ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

باب معرفة الكبائر التي أوعد الله عز وجل عليها النار

﴿۱۳۷۱﴾ ٥ ـ روى هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: إنّما حرّم الله عز وجل الربا كيلا يمتنعوا من صنائع المعروف.

﴿۱۳۷۲﴾ ٦ ـ وفي رواية محمد بن عطيّة، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّما حرّم الله عز وجل الربا لئلّا يذهب المعروف.

﴿۱۳۷۳﴾ ۱۳ ـ وروى يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن سليمان قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: مَن آمن رجلاً على دمه ثم قَتله جاء يوم القيامة يحمل لواء الغدر.

﴿۱۳۷٤﴾ ۱٥ ـ وروى زُرْعَةُ بن محمد الحضرميُّ عن سمَاعة بن مِهْران قال: سمعته يقول: إنَّ الله تبارك وتعالى أوعد في أكل مال اليتيم عقوبتين،

شناخت گناهان کبیره

* (۱۳۷۱) * ۵- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: خداوند عزوجل ربا را حرام کرد تا مردم از کارگشائی و کارسازی اجتماعی دریغ نکنند.

توجه: به حدیث ۲۵۴۸ گزیده کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۳۷۲) * ۶- ابوجعفرباقر (ع) گفت: خداوند عزوجل ربا را حرام کرد تا صله و احسان برقرار بماند.

* (۱۳۷۳) * ۱۳- شنیدم ابوجعفرباقر (ع) می گفت: هر کس دشمن خود را امان دهد و سپس او را بکشد، روز قیامت با پرچم حیله و خیانت وارد محشر می‌شود.

* (۱۳۷۴) * ۱۵- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: خداوند عزوجل خورندگان مال یتیم را به دو عقوبت تهدید کرده است: اول کیفر آخرت است

أمّا إحداهما : فعقوبة الآخرة بالنار ، وأمّا عقوبة الدنيا فهو قوله عز وجل : ﴿ وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَٰفًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴾ [النساء : ۹] يعني بذلك لِيَخْشَ أن أُخلِفه في ذرّيته كما صنع بهؤلاء اليتامى .

﴿۱۳۷۵﴾ ۲۵ - وروى محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : أدنى الشرك أن يبتدع الرجل رأياً فيُحِبُّ عليه ويبغض .

که همان آتش دوزخ باشد و دوم کیفر دنیا و کیفر دنیا تهدید فرزندان او است که می گوید: «آنان که اگر بمیرند از سرنوشت کودکان ضعیف خود بیمناکند، باید از فرجام خیانت به ایتام بپرهیزند و با ایتام دیگران عاقلانه سخن بگویند». یعنی باید خائف و بیمناک باشد که خداوند عزت بر سر ایتام او همان آورد که او بر سر ایتام دیگران می آورد.

* (۱۳۷۵) * ۲۵- ابوجعفرباقر (ع) گفت: کمترین حد شرک آن است که انسان مکتبی اختراع کند و بر اساس آن مکتب با موافقان خود دوستی کند و با مخالفان خود به کینه‌توزی بپردازد.

كِتَابُ الحُدُود

باب ما يجب به التعزير والحد والرجم والقتل والنفي في الزنا

﴿١٣٧٦﴾ ٥ ـ روى فَضالَة ، عن داود بن أبي يزيد قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : إنَّ أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله قالوا لسعد بن عبادة : أرأيت لو وَجَدْتَ على بطن امرأتك رجلاً ما كنت صانعاً به ؟ قال : كنت أضربه بالسيف . قال : فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : ماذا يا سعد ؟ فقال سعد : قالوا لي : لو وجدت على بطن امرأتك رجلاً ما كنت تصنع به ؟ فقلت : كنت أضربه بالسيف . فقال : يا سعد فكيف بالأربعة ؟

دفتر حدود و سياسات

حد زنا: كيفر زنا كاران

* (١٣٧٦) * ٥- شنيدم ابوعبدالله صادق (ع) مى گفت: اصحاب رسول خدا صلوات الله عليه به سعد بن عباده گفتند: اگر با چشم خود ببينى كه مردى با همسرت زنا مى كند، چه خواهى كرد؟ سعد بن عباده گفت: او را با شمشير دو پاره خواهم كرد. در اين اثنا رسول خدا وارد شد و به سعد گفت: چه كسى را با شمشير دو پاره خواهى كرد؟ سعد گزارش داد كه اينان گفتند: اگر ببينى كه مردى با همسرت زنا مى كند چه خواهى كرد، و من گفتم: او را با شمشير دو پاره خواهم كرد. رسول خدا گفت: پس تكليف چهار شاهد چه مى‌شود؟ سعد گفت:

فقال : يا رسول الله بعد رأي عيني . وعلم الله بأنّه قد فعل ؟ فقال : إي والله بعد رأي عينك وعلم الله بأنّه قد فعل . لأنَّ الله عز وجل قد جعل لكلّ شيء حداً وجعل لمن تعدّى ذلك الحدَّ حداً .

﴿۱۳۷۷﴾ ۱۳ ـ وروى العَلاء ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : إذا جامع الرجل وليدة امرأته فعليه ما على الزاني .

﴿۱۳۷۸﴾ ۱۸ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن محمد بن القاسم قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : من غَشيَ امرأته بعد انقضاء العدَّة جلد الحدَّ ، وإن غشيها قبل انقضاء العدَّة كان غشيانه إيّاها رجعة لها .

﴿۱۳۷۹﴾ ۲۱ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن حَنان بن سَدير قال :

یا رسول الله. بعد از آن که با چشم خود ببینم و خداوند را شاهد کردار او بیابم، باز هم بروم و چهار شاهد بیاورم؟ رسول خدا گفت: آری بخدا. با آن که شخصاً شاهد باشی و خداوند شاهد کردار او باشد، باید بروی و چهار شاهد بیاوری، چرا که خداوند عزوجل برای هر پدیده‌ای حدی مقرر کرده است و برای هر متجاوزی کیفری مشخص نموده است.

توجه: کشتن زناکار مشروع نمی‌باشد، ولی شوهر می‌تواند از قانون لعان استفاده کند.

* (۱۳۷۷) * ۱۳- ابوجعفرباقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر کسی با کنیز همسر خود مقاربت کند، باید حد زنا بر او جاری شود.

* (۱۳۷۸) * ۱۸- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر کسی همسر خود را طلاق بدهد و بعد از پایان عده با او مقاربت کند، باید حد زنا بر او جاری شود و اگر قبل از پایان عده با او مقاربت کند، حلال است و به منزله رجوع از حکم طلاق خواهد بود.

* (۱۳۷۹) * ۲۱- سفیان ثوری به من گفت: چند مسئله فقهی دارم که

إن عبّاداً المكي قال: قال لي سفيان الثوريُّ : أرى لك من أبي عبد الله عليه السلام منزلة فاسأله عن رجل زنى وهو مريض ، فإن أُقيمَ عليه الحدُّ خافوا أن يموت ما تقول فيه ؟ قال : فسألته فقال لي : هذه المسألة من تلقاء نفسك أو أمرك إنسان أن تسأل عنها ؟ فقلت له : إنَّ سفيان الثوريَّ أمرني أن أسألك عنها . فقال : إنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله أُتي برجل أحْبَنَ قد استُسقى بطنُه وبدت عروق فَخذَيهِ وقد زنى بامرأة مريضة . فأمر رسول الله صلى الله عليه وآله فأُتي بعُرجُون فيه مائة شِمراخ فضربه به ضربة واحدة وضربها به ضربة واحدة وخَلّى سبيلهما . وذلك قول الله عز وجل : « وَخُذْ بيدك ضغثاً فاضرِب به ولا تَحْنَثْ » .[ص : ٤٤] .

❋۱۳۸۰❋ ۲۲ ـ وروى موسى بن بكر ، عن زرارة قال : قال أبو

مایلم از ابوعبدالله صادق بپرسی، چرا که می‌دانم در محضر ابوعبدالله صادق منزلت و مقامی داری. از ابوعبدالله بپرس: اگر بیماری زنا کند و بیماری او در حدی باشد که اگر با صد تازیانه کیفر شود، بیم مرگ او در میان باشد، تکلیف او چیست؟ من از ابوعبدالله صادق علیه السلام مسئله را سؤال کردم و ابوعبدالله گفت: این سؤال را شخصاً طرح کرده‌ای و یا دیگران سفارش کرده‌اند تا از من سؤال کنی. من گفتم: سفیان ثوری درخواست کرده است تا این مسئله را از شما بپرسم. ابوعبدالله گفت: یک مرد بیمار با شکم آب آورده و رگهای برجسته با زن بیماری زنا کرده بود. هر دو تن را به خدمت رسول خدا (ص) احضار کردند. رسول خدا فرمود تا یک شاخه درخت خرما آوردند که صد ریشهٔ نازک بر آن آویخته بود. با همان شاخه خرما یک ضربت به پشت آن مرد و یک ضربت به پشت آن زن نواخت و هر دو را رها کرد. این است سخن خداوند عزوجل که می‌فرماید: «یک دسته علف خشکیده برگیر و کنیز خود را با آن ادب کن و سوگند خود را مشکن».

* (۱۳۸۰) * ۲۲- ابوجعفرباقر (ع) گفت: اگر کسی یک دسته شاخه

جعفر عليه السلام : لو أنَّ رجلاً أخذ حزمة من قُضبان أو أصلاً فيه قُضبان فضربه ضربة واحدة أجزأه عن عدَّة ما يريد أن يجلده من عدَّة القُضبان .

﴿١٣٨١﴾ ٢٥ ـ وروى أبانٌ ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : يضرب الرجل الحدّ قائماً والمرأة قاعدةً ويضرب كلُّ عضو ويترك الوجه والمذاكير .

﴿١٣٨٢﴾ ٢٦ ـ وفي رواية سَماعة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : حدُّ الزاني كأشدّ ما يكون من الحدود .

باب حد المماليك في الزنا

﴿١٣٨٣﴾ ٢ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن الحارث بن الأحْوَل عن بُرَيد العِجْليّ ، عن أبي جعفر عليه السلام في أمة تزني قال : تجلد نصف الحدّ .

نازک، و یا یک شاخه بزرگ که بیست شاخه نازک داشته باشد در دست بگیرد و یک ضربت بر پشت مریض بزنند، همان یک ضربت به جای بیست ضربت محسوب می‌شود.

* (۱۳۸۱) * ۲۵- ابوجعفرباقر (ع) گفت: به هنگام اجرای حد، مردها را باید بر سر پا شلاق بزنند و خانمها را بنشانند و شلاق بزنند. شلاق را باید بر همه اندامها بنوازند و از نواختن بر سر و صورت پرهیز کنند.

* (۱۳۸۲) * ۲۶- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: حد زنا باید با شدت بیشتری نواخته شود.

حد بردگان

* (۱۳۸۳) * ۲- از ابوجعفرباقر (ع) پرسیدند: اگر کنیزی مرتکب زنا شود، چه حدی بر او جاری می‌شود؟ ابوجعفر گفت: بر کنیزان نیم حد زنا جاری

كان لها زوج أو لم يكن لها زوج .

﴿۱۳۸٤﴾ ۳ - وروى ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : أم الولد حدُّها حد الأمة إذا لم يكن لها ولد .

﴿۱۳۸٥﴾ ٤ - وروى ابن محبوب ، عن نُعَيم بن إبراهيم ، عن مِسْمَع أبي سيّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : أمّ الولد جنايتها في حقوق الناس على سيّدها . قال : وما كان من حقّ الله عز وجل في الحدود فإنَّ ذلك في بدنها . قال : ويقاصُ منها للمماليك ولا قصاص بين الحرّ والعبد .

﴿۱۳۸٦﴾ ٦ - وروى إبراهيم بن هاشم ، عن صالح بن السندي ، عن الحسين بن خالد ، عن الرضا عليه السلام أنّه سُئل عن رجل كاتب له أمة

می‌شود، خواه شوهر داشته باشند و یا شوهر نداشته باشند.

توجه: به حدیث ٤١١٧ گزیده کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۳۸٤) * ۳- ابوجعفرباقر (ع) گفت: بر کنیزی که از خواجهٔ خود صاحب فرزند باشد، و بر کنیزی که صاحب فرزند نباشد، به صورت یکسان حد زنا جاری می‌شود.

* (۱۳۸٥) * ٤- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: کنیزی که از خواجهٔ خود صاحب فرزند باشد با سایر کنیزان در یک ردیف است و اگر مرتکب جنایت شود، تاوان جنایت او بر عهده خواجه‌اش خواهد بود. اما اگر مرتکب زنا گردد و یا به کسی تهمت بزند، حد الهی بر پشت خود او نواخته خواهد شد. ابوعبدالله گفت: اگر کنیزی صاحب فرزند باشد و جنایتی به بردگان زرخرید وارد سازد، حکم قصاص در بارهٔ او اجرا می‌شود ولی بین آزادگان و بردگان قصاصی در میان نیست.

* (۱۳۸٦) * ٦- از ابوالحسن الرضا (ع) پرسید: اگر خواجه با کنیز خود قرار آزادی امضا کند و کنیز بگوید: با این شرط که آزادی خود را به میزان

فقالت الأمة له : ما أدَّيتُ من مكاتبتي فأنا به حُرَّة على حساب ذلك ؟ فقال لها : نعم ، فأدَّت بعض مكاتبتها وجامعها مولاها بعد ذلك . قال : إن استكرهها على ذلك ضُرب من الحدّ بقدر ما أدَّت من مكاتبتها ودُرىء عنه من الحدِّ بقدر ما بقي له من مكاتبتها ، وإن كانت تابعته كانت شريكته في الحدِّ : ضربت مثل ما يضرب .

﴿۱۳۸۷﴾ ۹ - وروى عبّاد بن كثير البصريُّ ، عن جعفر بن محمد عليه السلام ، عن أبيه قال في المكاتَبَيْن : إذا فجرا يُضْربان من الحدّ بقدر ما أدَّيا من مكاتبتهما حدَّ الحرّ ويضربان الباقي حَدَّ المملوك .

اقساط پرداختی بازیابم؟ و خواجه بگوید. آری. و چون کنیز مزبور مقداری از اقساط خود را بپردازد، خواجه با او درآویزد و مباشرت کند. تکلیف آنان چیست؟ ابوالحسن گفت: اگر خواجه کنیز را مجبور کرده باشد، به مقیاس اقساط پرداخت شده، حد زنا بر او جاری می‌شود و به مقیاس اقساط باقی مانده از حد او کاسته خواهد شد. و اگر خواجه کنیز را مجبور نکرده باشد یعنی کنیز هم خود را در اختیار او قرار داده باشد، به همان مقیاس حد زنا بر او جاری خواهد گشت.

* (۱۳۸۷) * ۹- پدرم ابوجعفرباقر (ع) گفت: اگر غلام زرخرید و یا کنیز زرخرید، آزادی خود را به اقساط از خواجه خود بخرد، و بعد از پرداخت چند قسط ، مرتکب زنا شود، به مقیاس آزادی خود باید حد کامل بر او جاری شود، و به مقیاس بردگی حد نیمه کامل بر او جاری گردد.

باب حد القذف

﴿۱۳۸۸﴾ ۲ - وروى ابن محبوب ، عن حمّاد بن زياد ، عن سُلَيمان بن خالد ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل قال لامرأته بعدما دخلت عليه : لم أجِدْكِ عَذْراء . قال : **لا حَدَّ عليه** .

﴿۱۳۸۹﴾ ۱٦ - وروى الحسن بن محبوب ، عن نُعَيم بن إبراهيم ، عن مِسْمَع أبي سيّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام في أربعة شهدوا على امرأة بالفُجور أحدهم زوجُها . قال : **يجلدون الثلاثة ويُلاعِنُها زوجُها ويُفرَّق بينهما ولا تحلُّ له أبداً** .

﴿۱۳۹۰﴾ ۱۹ - وروى الحسن بن محبوب ، عن حمّاد بن زياد ، عن سليمان بن خالد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **سُئِلَ عليٌّ** عليه السلام **عن مكاتب**

حد تهمت. قذف

* (۱۳۸۸) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی به همسر خود بگوید: من در شب عروسی تو را باکره نیافتم، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: حدی بر شوهر جاری نمی‌شود.

توجه: باکره نبودن، دلیل قطعی بر فساد همسر نیست.

* (۱۳۸۹) * ۱٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر چهار نفر نزد قاضی حاضر شوند و گواهی دهند که این خانم زنا کرده است، ولی یک نفر آنان شوهر آن زن باشد، این گواهی چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: به هر یک از آن سه نفر باید حد تهمت بزنند ولی شوهر می‌تواند با همسر خود لعنت شرعی اجرا کند و برای ابد از هم جدا بشوند.

* (۱۳۹۰) * ۱۹- از جدم امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: اگر برده‌ای با خواجهٔ خود قرار آزادی امضا کرده باشد که به اقساط آزادی خود را باز یابد، و

افترى على رجل مسلم فقال : يضرب حدَّ الحرّ ثمانين جلدة أدّى من مكاتبته شيئاً أو لم يُؤدِّ ، قيل له : فان زنى وهو مكاتب ولم يُؤدِّ من مكاتبته شيئاً . قال : هذا حقُّ الله عز وجل يطرح عنه خمسون جَلْدَة ويضرب خَمْسين .

﴿۱۳۹۱﴾ ۲۰ - وروى ابن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام في امرأة قَذَفَتْ رجلاً . قال : تجلد ثمانين جلدة .

﴿۱۳۹۲﴾ ۲۶ - وروى أبو أيّوب ، عن حَريز ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن ابن المغصوبة . يفترى عليه الرجل فيقول له : يا ابن الفاعلة . فقال : أرى عليه الحدَّ ثمانين جلدة ويتوب إلى الله عزَّ وجلّ ممّا قال .

بعداً به یک فرد مسلمان اتهام زنا وارد کند، چه صورت دارد؟ امیرالمؤمنین گفت: باید هشتاد تازیانه حد تهمت بر او جاری شود: خواه از اقساط آزادی خود چیزی پرداخته باشد یا نپرداخته باشد. پرسیدند: اگر همین برده زنا کند و از اقساط آزادی خود چیزی نپرداخته باشد چه صورت دارد؟ امیرالمؤمینن گفت: حد زنا از حقوق الهی است، از صد تازیانه پنجاه تازیانه آن کم می‌شود و فقط پنجاه تازیانه حد الهی بر او جاری می‌شود.

* (۱۳۹۱) * ۲۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر خانمی به دیگران تهمت بزند، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: باید هشتاد تازیانه بر پشت و پهلوی او بنوازند.

* (۱۳۹۲) * ۲۶- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان به کودکی بگوید: ای مادر قحبه، در صورتی که با مادرش به جبر و عنف تجاوز کرده باشند، این دشنام چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: باید هشتاد تازیانه حد تهمت بر او جاری شود و از گناه خود توبه کند.

باب حد السرقة

﴿۱۳۹۳﴾ ۳ - في رواية غياث بن إبراهيم ، عن أبي عبد الله عليه السلام عن أبيه عليه السلام أنَّ علياً عليه السلام أُتي بالكوفة برجل سَرَق حماماً فلم يقطعه وقال : **لا أقطعُ في الطير** .

﴿۱۳۹٤﴾ ۱۳ - وروى موسى بن بَكر ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن الرجل اكترى حماراً وأقبل إلى أصحاب الثياب فابتاع منهم ثوباً وترك الحمار عندهم . قال : **يردُّ الحمار على أصحابه ويتبع الّذي ذهب بالثوب وليس عليه قطع إنّما هي خيانة** .

﴿۱۳۹٥﴾ ۱۸ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عليٍّ بن رئاب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل سَرق فقُطِعَت يدُه اليمنى ثم سَرَق

حد سرقت. دزدی

* (۱۳۹۳) * ۳- در کوفه مردی را به خدمت جدم امیرالموئمینن صلوات الله علیه جلب کردند و گفتند: کبوتری به سرقت برده است. امیرالمؤمنین گفت: من به خاطر سرقت پرندگان دست کسی را قطع نخواهم کرد.

* (۱۳۹٤) * ۱۳- از ابوجعفرباقر (ع) پرسیدم: اگر کسی درازگوشی کرایه کند و سپس به بازار بزازها برود و یک طاقه قماش بخرد و درازگوش را نزد فروشنده بگذارد و فرار کند. چه باید کرد؟ گفت: درازگوش را باید به صاحبش بازگردانند و کلاهبردار خائن را تعقیب کنند. اگر بر او دست یابند نمی‌توانند دست او را قطع کنند، زیرا خائن و کلاهبردار است نه سارق.

* (۱۳۹٥) * ۱۸- از ابوجعفرباقر (ع) پرسیدند: اگر کسی سرقت کند و دست راست او قطع شود و باز مجدداً دست به سرقت بزند و پای چپ او قطع گردد. سپس برای نوبت سوم سرقت کند چه حدی بر او جاری می‌شود؟ ابوجعفر

فقُطِعت رجلُه اليسرى ثم سرق الثالثة . قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام يُخَلّده في السجن ، ويقول : إنّي لأستحي من ربّي أن أدعه بلا يد يستنظف بها ولا رجل يمشي بها إلى حاجته ، قال : وكان إذا قطع اليد قطَعها دون المِفْصل وإذا قطع الرِّجل قطعها من الكعب ، قال : وكان لا يرى أن يعفي عن شيء من الحدود .

﴿١٣٩٦﴾ ٢٢ ـ والأشلُّ إذا سرق قُطِعت يمينه على كلّ حال شلّاء كانت أو صحيحة ، فإن عاد فسَرق قُطِعت رجلُه اليسرى ، فإن عاد خُلِّد السّجنَ وأُجري عليه من بيت مال المسلمين وكُفَّ عن الناس . روى ذلك الحسن بن محبوب ، عن علاء ، عن محمد بن مسلم ، عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام .

ورواه الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام .

گفت: جدم امیرالمؤمنین علیه السلام، سارق را در نوبت سوم به زندان ابد محکوم می‌کرد و می‌گفت: من حیا دارم که این بندهٔ خدا را چنان بی دست و پا رها سازم که دستی برای طهارت گرفتن و پایی برای راه رفتن نداشته باشد. به فرمان جدم امیرالمؤمنین دست محکوم را از وسط کف پائین‌تر از بند دست می‌بریدند و پای محکوم را از محل قاپ (بژول) قطع می‌نمودند. جدم امیرالمؤمنین می‌فرمود که هیچ حدی از حدود الهی نباید عفو شود.

* (۱۳۹۶) * ۲۲- ابوجعفرباقر (ع) و ابوعبدالله صادق (ع) گفتند: اگر دست سارق شل باشد، دست راست او را قطع می کنند: خواه دست راست او شل باشد یا سالم باشد و اگر برای نوبت دوم سرقت کند پای چپ او را قطع می کنند و اگر نوبت سوم سرقت کند به حبس ابد محکوم می‌شود و از بیت‌المال مسلمین مخارج او را تأمین می‌نمایند تا شر او را از سر مردم کم نمایند.

﴿۱۳۹۷﴾ ۲۹ ـ وروى عليٌّ بن رئاب ، عن ضُرَيْس ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **من حمل السلاح بالليل فهو محارب إلّا أن يكون رجلاً ليس من أهل الريبة .**

﴿۱۳۹۸﴾ ۳۰ ـ وروى صفوان بن يحيى ، عن طلحة النهديّ ، عن سَوْرة بن كُلَيب قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : رجل يخرج من منزله يريد المسجد أو يريد الحاجة فيلقاه رجل أو يستقبله فيضربه ويأخذ ثوبه . قال : **أيُّ شيء يقول فيه من قِبَلكم ؟** قال : قلت : يقولون : هذه دغارة مُعلنة ، وإنّما المحارب في قُرى مشركيه . فقال : **أيّهما أعظم حُرمة ؟ دار الإسلام أو دار الشرك ؟** قال : فقلت : دار الإسلام . قال : **هؤلاء من أهل هذه**

---

* (۱۳۹۷) * ۲۹- ابوجعفرباقر (ع) گفت: کسی که در شب سلاح جنگی با خود حمل کند، به عنوان سارق مسلح قابل تعقیب است، مگر آن که شخصیت او معروف و دور از اتهام باشد.

* (۱۳۹۸) * ۳۰- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: انسان در تاریکی صبحدم به عزم مسجد خارج می‌شود و ناگهان یک نفر از پیش رو و یا پشت سر به او حمله می کند و با زور و کتک، جامه او را می‌رباید. اگر بر این گونه افراد تسلط یابند، چه حکمی بر آنان قابل اجرا خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: فقهای عراق چه می گویند؟ من گفتم: فقهای عراق می گویند که این گونه دستبردها در حکم اختلاس علنی است. فقط تعزیر دارد و حدی بر آنان جاری نمی‌شود. سارق مسلح کسی است که در مرز و بوم مشرکین مأوی دارد. ابوعبدالله گفت: سرزمین شرک حرمت بیشتری دارد یا سرزمین اسلام؟ من گفتم: سرزمین اسلام. ابوعبدالله گفت: بنابراین عیاران شبگرد، که در تاریکی حمله می کنند و مال مسلمین را می‌ربایند، جزء سارقین مسلح محسوب می‌شوند که خداوند عزت درباره آنان گفته است: «آنان که با خدا و با رسول خدا به جنگ و ستیز برخیزند و در زمین خدا به قتل و غارت و آتش‌سوزی بپردازند سزایشان آن است

الآية : ﴿ إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ﴾ إلى آخر الآية . [المائدة : ٣٦] .

﴿١٣٩٩﴾ ٣٥ - وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن الفُضيل بن يَسار قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : إذا أقرَّ المملوك على نفسه بالسرقة لم يقطع ، وإن شهد عليه شاهدان قطع .

باب إقامة الحدود على الأخرس والأصم والأعمى

﴿١٤٠٠﴾ ١ - روى يونس ، عن إسحاق بن عمّار قال : سئل أحدهما عليهما السلام عن حدِّ الأخرس والأصمِّ والأعمى . قال : عليهم الحدود إذا كانوا يعقلون ما يأتون .

که پاره‌پاره شوند، و یا بر دار شوند، و یا دست و پای آنان را چپ و راست ببرند و یا از آن سرزمین برانند و تبعید کنند».

* (۱۳۹۹) * ۳۵- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می‌گفت: اگر بردهٔ زرخرید، شخصاً اعتراف کند که من سرقت کرده‌ام، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود ولی اگر دو نفر شاهد عادل گواهی دهند که سرقت کرده است، دست او را خواهند برید.

حد معلولین

* (۱۴۰۰) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی لال باشد و یا کر و کور باشد، حد الهی بر او جاری می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که عاقل باشند و بدانند کاری بر خلاف قانون مرتکب می‌شوند، باید حد الهی بر آنان اجرا شود.

باب ما يجب في اجتماع الحدود على رجل

﴿١٤٠١﴾ ١ - روى عليُّ بن رئاب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : أيّما رجل اجتمعت عليه حدود فيها القتل يبدأ بالحدود الّتي هي دون القتل ثمَّ يقتل بعد ذلك .

انواع مجازات، اشد مجازات

* (١٤٠١) * ١- ابوجعفرباقر (ع) گفت: اگر چند حد شرعی بر کسی واجب گردد که از جملهٔ آن حدود، حکم قتل او باشد، ابتدا باید سایر حدود شرعی بر او جاری گردد و سپس او را به قتل برسانند.

كتاب الديات

باب تحريم الدماء والأموال بغير حقها والنهي عن التعرض لما لا يحل والتوبة من القتل إذا كان عمداً أو خطأً

﴿١٤٠٢﴾ ١ - روى زُرعة ، عن سَماعة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله وقف بمنى حين قَضى مناسكه في حجّة الوداع فقال : أيها الناس اسمعوا ما أقولُ لكم واعقلوه فإنّي لا أدري لعلّي لا ألقاكم في هذا الموقف بعد عامنا هذا ، ثم قال : أيُّ يوم أعظم حُرمةً ؟ قالوا : هذا اليوم . قال : فأيّ شهر أعظم حُرمةً ؟ قالوا : هذا الشهر . قال : فأيّ بلدة أعظم حُرمةً ؟ قالوا : هذه البلدة . قال : فإنَّ دماءكم وأموالكم عليكم

دفتر خونبها

حرمت جان و مال مسلمین

* (١٤٠٢) * ١– جدم رسول خدا (ص) در سفر حجه‌الوداع بعد از پایان مراسم حج به پا ایستاد و گفت: ای مردم. گوش فرا دارید و سخن مرا دریابید. چه می‌دانم. شاید دیگر نتوانم در این مکان مقدس حضور یابم. سپس فرمود: ای مردم. کدامین روز حرمت والاتری دارد؟ حاضران گفتند: همین امروز که روز عید قربان است. رسول خدا فرمود: کدامین ماه، حرمت بیشتری دارد؟ حاضران گفتند: همین ماه که ماه حج و زیارت است. رسول خدا گفت: و کدامین شهر،

حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا إلى يوم تلقونه فيسألكم عن أعمالكم . ألا هل بلّغتُ ؟ قالوا : نعم . قال : اللهمَّ اشهد ، ألا ومَنْ كانت عنده أمانة فليؤدّها إلى مَن ائتمنه عليها فإنّه لا يحلُّ له دم امرىء مسلم ولا ماله إلاّ بطيبة نفسه . فلا تظلموا أنفسكم ولا ترجعوا بَعدي كفّاراً .

﴿١٤٠٣﴾ ٦ - وروى جميل ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لعَن رسول الله صلى الله عليه وآله من أحدث بالمدينة حدثاً أو آوى مُحدِثاً ، قلت : وما ذلك الحدث ؟ قال : القتل .

﴿١٤٠٤﴾ ٨ - وروى أبان ، عن أبي إسحاق إبراهيم الصيقل قال :

حرمت والاترى دارد؟ حاضران گفتند: همین شهر که خانهٔ خدا در آن است. رسول خدا فرمود: باخبر باشید که جان و مال شما مسلمین بر یکدیگر حرام است مانند حرمت امروز، در این ماه حرام و در این شهر حرام. حرمتی بر دوام که تا روز ملاقات با الله برقرار است و در آن روز، خداوند عزت از کردار شما بازجوئی خواهد کرد. ای مردم. رسالت خدا را ابلاغ کردم؟ حاضران گفتند: بلی. رسول خدا گفت: بار خدیا تو خود گواه باش. سپس فرمود: ای مردم. باخبر باشید. هر کس امانت مردم را بپذیرد باید به صاحب آن بازگرداند آن سان که خون یک مسلمان بر کسی حلال نخواهد شد، اموال او نیز برای دیگران حلال نخواهد شد مگر با رضایت صاحب مال، از دل و جان. ای مردم. بر خود ستم روا مدارید و بعد از من راه کفر مپویید.

* (١٤٠٣) * ٦- جدم رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در مدینه حادثه‌جوئی کند و یا حادثه‌جو را پناه دهد، لعنت خدا بر او باد. پرسیدند: حادثه‌جوئی چیست؟ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: یعنی قتل نفس.

* (١٤٠٤) * ٨- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: از قبضهٔ شمشیر رسول خدا

قال لي أبو عبد الله عليه السلام : وُجد في ذوابة سيف رسول الله صلى الله عليه وآله صحيفة فإذا فيها مكتوب : بسم الله الرحمن الرحيم إن أعتى الناس على الله يوم القيامة من قتل غير قاتله ، وضرب غير ضاربه ، ومن تولى غير مواليه فهو كافر بما أنزل الله على محمد صلى الله عليه وآله ، ومن أحدث حدثاً أو آوى محدثاً لم يقبل الله تعالى منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً .

قال : ثم قال : أتدري ما يعني بقوله من تولّى غير مواليه ؟ قلت : ما يعني به ؟ قال : يعني أهل الدين . والصرف التوبة في قول أبي جعفر عليه السلام والعدل الفدا في قول أبي عبد الله عليه السلام .

﴿١٤٠٥﴾ ١١ ـ وروى العَلاء ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مَن قُتل دون ماله فهو شهيد . قال : وقال : لو كنتُ أنا لتركتُ المال ولم أقاتل .

(ص) مکتوبی بدست آمد که نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم. روز قیامت سرکشترین مردم بر خدای عزوجل آن کسی خواهد بود که خون ناحق ریخته باشد یا به ناحق کسی را مضروب کرده باشد. هر کس از وابستگان خود بیزاری جوید و خود را به بیگانگان وابسته سازد، به قرآن محمدی کافر شده است. هر کس جنایتی مرتکب شود و یا قاتلی را پناه دهد، خداوند عزوجل به روز رستاخیز توبه او را نمی‌پذیرد و به جانفدای او وقعی نمی‌نهد. ابوعبدالله گفت: می‌دانی «ترک وابستگی» چه معنی دارد؟ من گفتم: نه نمی‌دانم. ابوعبدالله گفت: یعنی همکیشان خود را وانهد و با مخالفان همراز گردد.

* (۱۴۰۵) * ۱۱– جدم رسول خدا (ص) گفت: هر کس در اثر دفاع از اموال خود کشته شود، شهید است: ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر من با سارق مسلح روبرو شوم، دست از مال خود می‌شویم و با او در نمی‌آویزم و پیکار نمی‌کنم.

﴿۱٤۰٦﴾ ۱۳ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد الحنّاط قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : **من قتل نفسه متعمّداً فهو في نار جهنّم خالداً فيها** .

﴿۱٤۰۷﴾ ۱٤ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان وابن بُكَيْر ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سئل عن المؤمن يقتل المؤمن متعمّداً . أله توبة ؟ فقال : **إن كان قتله لإيمانه فلا توبة له وإن كان قتله لغضب أو لسبب شيء من أمر الدنيا فإنَّ توبته أن يقاد منه ، وإن لم يكن عَلِمَ به أحد انطلق إلى أولياء المقتول فأقرَّ عندهم بقتل صاحبهم فإن عَفَوْا عنه فلم يقتلوه أعطاهم الدية وأعتق نَسَمَة وصام شهرين متتابعين وأطعم ستّين مسكيناً توبة إلى الله عز وجل** .

---

* (۱٤۰٦) * ۱۳ـ شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می‌گفت: هر کس انتحار کند و دست به خودکشی بزند، در آتش دوزخ جاودانه خواهد ماند.

* (۱٤۰۷) * ۱٤ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی از روی عمد و قصد، مؤمنی را بکشد، آیا توبهٔ او پذیرفته خواهد شد؟ ابوعبدالله گفت: اگر مقام ایمانی مقتول، باعث شده باشد که قاتل او را به قتل برساند، دیگر توبهٔ او پذیرفته نمی‌شود، ولی اگر در اثر خشم و غضب و یا به خاطر اختلافات مالی او را بکشد، توبهٔ قاتل آن است که در مرحلهٔ اول تن به قصاص بدهد و اگر کسی او را در حال قتل ندیده و نشناخته باشد، شخصاً نزد اولیاء مقتول برود و اقرار کند که مقتول شما را من کشته‌ام ؛ اگر آنان عفو کردند و از خون او درگذشتند، خونبهای مقتول را بپردازد و به منظور توبه و آشتی با خدای عزوجل، یک بردهٔ مؤمن در راه خدا آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت مسکین را غذا بدهد، توبهٔ او پذیرفته خواهد شد.

﴿۱۴۰۸﴾ ۱۸ - وروى عثمان بن عيسى وزرعة ، عن سَمَاعَة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عمَّن قتل مؤمناً متعمّداً . هل له توبة ؟ فقال : لا حتّى يؤدي ديته إلى أهله ، ويعتق رقبة ، ويصوم شهرين متتابعين ، ويستغفر الله عز وجل ، ويتوب إليه ويتضرَّع ، فإني أرجو أن يتاب عليه إذا هو فعل ذلك ، قلت : جعلت فداك فإن لم يكن له مال يؤدّي ديته ؟ قال : يسأل المسلمين حتّى يؤدّي ديته إلى أهله .

﴿۱۴۰۹﴾ ۲۲ - وروى حمّاد بن عيسى ، عن أبي السفاتج ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل : ﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ﴾ [النساء : ۹۳] قال : إن جازاه .

---

* (۱۴۰۸) * ۱۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی از روی عمد و قصد، مؤمنی را مقتول سازد. آیا راهی برای آشتی با خدا خواهد داشت؟ ابوعبدالله گفت: نه. مگر آن که خونبهای مقتول را به خانواده‌اش بپردازد و یک برده در راه خدا آزاد کند و دو ماه پیاپی روزه بگیرد و از خداوند عزوجل آمرزش بخواهد و به درگاه خدا رو آورد و تضرع کند. من امیدوارم که اگر به این سفارش من عمل کند، خداوند عزوجل توبهٔ او را بپذیرد. من گفتم: قربانت گردم. اگر قاتل، مالی نداشته باشد که خونبهای مقتول را بپردازد، چه کند؟ ابوعبدالله گفت: از مسلمین تقاضا کند تا او را یاری دهند که خونبهای مقتول را بپردازد.

* (۱۴۰۹) * ۲۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: با توجه به کلام خداوند عزوجل که می گوید: «هر کس، با عمد و قصد، مؤمنی را بکشد، کیفر او دوزخ فروزان است» آیا دوزخی بودن قاتل قطعی است؟ ابوعبدالله گفت: در صورتی که خداوند عزوجل قاتل را کیفر بدهد، دوزخی بودن او قطعی است.

باب من لا دية له في جراح أو قتل

﴿۱۴۱۰﴾ ۱ ـ روى حمّاد بن عيسى ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : بينا رسول الله صلى الله عليه وآله في بعض حُجراته إذا اطّلع رجل في شقّ الباب وبيد رسول الله صلى الله عليه وآله مِذراة فقال : **لو كنتُ قريباً منك لفقأتُ به عَيْنَكَ .**

﴿۱۴۱۱﴾ ٤ ـ وروى هشام بن سالم ، عن سُليمان بن خالد قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : **من بدأ فاعْتَدَى فَاعْتُدِيَ عليه فلا قَوَد له .**

﴿۱۴۱۲﴾ ۷ ـ وروى صَفوان بن يحيى ، عن عبد الله بن سِنان قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في رجل أراد امرأة على نفسها حَراماً فرمَتْهُ بحجر فأصابت منه مَقْتَلاً . قال : **ليس عليها شيء فيما بينها وبين الله عز وجل فإن قُدِّمَتْ إلى إمام عادل أهدر دمه .**

تجاوز بر علیه متجاوز

* (۱۴۱۰) * ۱- جدم رسول خدا (ص) در یکی از خانه‌های خود خلوت کرده بود که مردی از شکاف در به داخل خانه سر ک کشید. در آن لحظه رسول خدا شانه‌ای از آهن با دسته تیز در دست گرفته بود که موی سر را شانه کند. رسول خدا گفت: اگر به شکاف در نزدیک بودم، چشمت را کور می کردم.

* (۱۴۱۱) * ٤- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر کس حمله و تجاوز را آغاز کند و طرف مقابل جنایتی بر او وارد سازد، حق قصاص ندارد.

* (۱۴۱۲) * ۷- شنیدم از ابوعبدالله صادق (ع) می‌پرسند: اگر کسی به قصد تجاوز به خانمی حمله‌ور شود و درآویزد و آن خانم سنگی به سوی او پرتاب کند و سنگ به شقیقه او بخورد و متجاوز را بکشد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: این خانم در برابر خدا مسئولیتی ندارد و اگر شکایت را نزد امام عادل ببرند، خون مقتول متجاوز را هدر خواهد ساخت.

﴿۱۴۱۳﴾ ۹ - وروى الحسن بن محبوب، عن عليّ بن رئاب، عن أبي بصير قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قَتل مَجْنُوناً. قال: إن كان أراده فدفعه عن نفسه فقتله فلا شيء عليه من قَوَد ولا دية، ويُعطى ورثته ديته من بيت مال المسلمين. قال: فإن كان قتله من غير أن يكون المجنون أراده فلا قَوَد عليه لمن لا يقاد منه، وأرى أنَّ على قاتله الدية في ماله يدفعها إلى ورثة المجنون ويستغفر الله عز وجل ويتوب إليه.

﴿۱۴۱۴﴾ ۱۰ - وروى جعفر بن بشير، عن مُعَلّى أبي عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن رجل غشيته دابّة فأرادت أن تطأه وخشي ذلك منها فزجَر الدابة فنفرت بصاحبها فَصَرَعَتْهُ فكان جُرْحٌ أو غيره. فقال:

---

* (۱۴۱۳) * ۹- از ابوجعفرباقر (ع) پرسیدم: اگر کسی دیوانه‌ای را مقتول سازد، چه حکمی دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر دیوانه به او حمله‌ور شده باشد و قاتل در ضمن مقاومت و دفاع از خویشتن، دیوانه را کشته باشد، باکی بر او نیست: نه قصاص دارد و نه خونبها. خونبهای دیوانه را باید از بیت‌المال مسلمین بپردازند. اما اگر دیوانه، حمله‌ور نشده باشد و قاتل به علت دیگری او را کشته باشد، باز هم قصاص ندارد، از آن رو که اگر دیوانه کسی را بکشد او را قصاص نمی‌کنند و هر کس که قانون قصاص در باره او قابل اجرا نباشد دیگران را به خاطر او قصاص نمی‌کنند. رأی من بر این است که قاتل باید خونبهای دیوانه را به وارثانش بپردازد و از کرده خود طلب مغفرت نماید و به سوی خدا انابه و بازگشت کند.

* (۱۴۱۴) * ۱۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر چارپائی به سوی انسان تاخت بیاورد که او را زیر پا بگیرد و انسان چارپا را از خود براند و چارپا رم کند و راکب خود را بر زمین بکوبد، در نتیجه راکب چارپا مجروح و یا مصدوم شود، آیا رم‌دهنده چارپا مسئولیت دارد؟ ابوعبدالله گفت: رم دهنده

ليس عليه ضمان إنّما زجر عن نفسه وهي الجُبار .

باب القود ومبلغ الديّة

﴿١٤١٥﴾ ٢ ـ روى الفَضْل بن عبد الملك ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال : إذا ضرب الرجل بالحديدة فذلك العمد ، قال : وسألته عن الخطأ الّذي فيه الديّة والكفّارة . أهو الرجل يضرب الرجل فلا يتعمّد قتله ؟ قال : نعَم ، قلت : فإذا رمى شيئاً فأصاب رجلاً ؟ قال : ذلك الخطأ الّذي لا يُشَكُّ فيه وعليه : كفّارة ودية .

﴿١٤١٦﴾ ٣ ـ وروى النَّضر ، عن عبد الله بن سِنان قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : قال أمير المؤمنين عليه السلام : في الخطأ شبه العمد أن يقتل

چارپا مسئولیت ندارد، زیرا از جان خود دفاع کرده است.

اعدام قاتل، خونبهای مقتول

* (١٤١٥) * ٢ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر کسی با اسلحه آهنین حمله‌ور شود و ضرب او منتهی به قتل شود، قتل او قتل عمدی خواهد بود. من پرسیدم: آیا قتل خطا که فقط دیه و کفاره دارد آن است که انسان کسی را مضروب سازد و بی آن که در صدد قتل باشد، شخص مضروب مقتول گردد؟ ابوعبدالله گفت: آری. من گفتم: پس اگر انسان تیری به سوی شکار رها سازد و تیر او به یک فرد انسان اصابت کند، این قتل، قتل خطا خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: این قتل بدون تردید، قتل خطا خواهد بود که باید کفاره بدهد و دیه بپردازد.

* (١٤١٦) * ٣ـ جدم امیرالمؤمنین (ع) می گفت: اگر قتل خطا با شواهد قتل عمد همراه باشد، مثلاً با تازیانه و یا با سنگ و یا با چوبدستی کسی را مضروب سازد و ضربت او منتهی به قتل گردد، خونبهای مقتول که صد شتر

بالسوط أو بالحجر أو بالعَصا إنَّ دية ذلك تُغَلَّظ وهي مائة من الإبل فيها أربعون خَلَفة بين ثنيّة إلى بازل عامها وثلاثون حِقَّة وثلاثون ابنة لبون ، والخطأ يكون فيه ثلاثون حِقَّة وثلاثون ابنة لبون وعشرون ابنة مَخاض وعشرون ابن لبون ذكر ، وقيمة كُلّ بعير من الوَرق مائة وعشرون درهماً أو عشرة دنانير ، ومن الغَنم قيمة كلّ واحد من الإبل عشرون شاة .

﴿۱۴۱۷﴾ ۷ - وروى الحسن بن محبوب ، عن الحسن بن حَيّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل وُجد مقتولاً فجاء رجلان إلى وليّه فقال أحدهما : أنا قتلته عمداً . وقال الآخر : أنا قتلته خطأً . فقال : إن هو أخذ بقول صاحب العمد فليس له على صاحب الخطأ شيء ، وإن هو أخذ بقول صاحب الخطأ فليس له على صاحب العمد شيء .

می‌باشد باید با این ویژگی همراه شود: چهل شتر آن ناقه آبستن در سن شش یا هفت و یا هشت سالگی و سی شتر آن ناقه چهار ساله و سی شتر دیگر ناقه دو ساله باشد. خونبهای قتل خطا به این صورت است: سی ناقه چهار ساله و سی ناقه دو ساله و بیست ناقه سه ساله و بیست شتر نر سه ساله. اینک بهای هر شتر با مثقال نقره، صد و بیست درهم معادل ده دینار طلا و برابر با بیست گوسفند است.

توجه: به حدیث ۴۱۵۸ گزیده کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۴۱۷) * ۷- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی مقتول شود و دو نفر بیایند و اعتراف کنند: یک نفر بگوید: من او را عمداً و قاصداً کشته‌ام. و آن دیگر بگوید: من او را از روی خطا و اشتباه کشته‌ام. تکلیف این دو نفر چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: ولی مقتول باید اعتراف یک نفر را سند بشناسد: اگر اعتراف اولی را سند قرار بدهد، باید نفر دوم را آزاد بگذارد و اگر اعتراف دومی را سند قرار بدهد، باید نفر اولی را آزاد بگذارد.

﴿۱٤۱۸﴾ ۱۱ - وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قتل رجلاً مسلماً عَمْداً فلم يكن للمقتول أولياء من المسلمين إلّا أولياء من أهل الذمة من قرابته . فقال : على الإمام أن يعرض على قرابته من أهل بيته الإسلام فمن أسلم منهم فهو وليُّه يدفع القاتل إليه فإن شاء قتل وإن شاء عفا وإن شاء أخذ الدية ، فإن لم يُسلم من قرابته أحد كان الإمام وليَّ أمره إن شاء قتل وإن شاء أخذ الدية فجعلها في بيت مال المسلمين، لأنَّ جناية المقتول كانت على الإمام فكذلك تكون ديته لإمام المسلمين . قلت : فإن عفا عنه الإمام ؟ فقال : لا . إنَّما هو حَقٌّ لجميع المسلمين وإنّما على الإمام أن يقتل أو يأخذ الدية وليس له أن يعفو .

---

* (۱٤۱۸) * ۱۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر جانی یک نفر مسلمان را بکشد و مقتول در میان مسلمین وارث و ولیی نداشته باشد، بلکه وارثان او همه یهودی و یا نصرانی باشند، تکلیف قاتل چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: امام مسلمین باید اسلام را به خویشان مقتول عرضه کند تا اسلام بیاورند و تکلیف قاتل را معین کنند. اگر از خویشان مقتول، کسی اسلام بیاورد، ولی مقتول، همو خواهد بود و قاتل را به او می‌سپارند: اگر مایل باشد قصاص می کند و اگر مایل باشد عفو می کند و اگر مایل باشد خونبها می گیرد. اما اگر از خویشان مقتول، هیچ کس ایمان نیاورد، امام مسلمین ولی مقتول خواهد بود که اگر صلاح بداند قصاص می کند و اگر صلاح بداند خونبها خواهد گرفت تا به خزانه مسلمین واریز کند ؛ زیرا همان سان که تاوان جنایت و جرایم او بر امام است، میراث او نیز به امام مسلمین خواهد رسید. من گفتم: مگر امام مسلمین نمی‌تواند عفو کند؟ ابوعبدالله گفت: نه. عفوکردن حق همه مسلمین است و امام که سرور همه مسلمین است، فقط می‌تواند حقوق آنان را استیفا کند: یا قصاص کند و یا خونبها بگیرد. حق ندارد عفو کند.

﴿۱٤۱۹﴾ ۱۳ - وروى ابن محبوب ، عن أبي وَلّاد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول : **تُستأدى دية الخطأ في ثلاث سنين ، وتُستأدى دية العمد في سَنة .**

﴿۱٤۲۰﴾ ۱٤ - وروى جعفر بن بشير ، عن مُعلّى أبي عثمان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن قول الله عز وجل : ﴿ **فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ** ﴾ [المائدة : ٤٥] قال : **يكفّر عنه من ذنوبه على قدر ما عفا عن العمد .**

﴿۱٤۲۱﴾ ۱۵ - وروى ابن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن حَريز ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل قتل رجلاً عمداً فرُفع إلى الوالي

---

* (۱٤۱۹) * **۱۳- جدم اميرالمؤمنين (ع) مى گفت: خونبهاى قتل خطا، حداكثر ظرف سه سال مطالبه و دريافت مى‌شود و خونبهاى قتل عمد، حداكثر ظرف يک سال مطالبه و دريافت خواهد گرديد.**

* (۱٤۲۰) * **۱٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: خداوند عزوجل كه مى گويد: «هر كس حق قصاص را بر جانى تصدق كند، كفاره گناهان او خواهد بود» چه معنى مى‌دهد با اين كه انواع جنايت مختلف است؟ ابوعبدالله گفت: به ميزان عفو و گذشت، گناهان عفوكننده بخشوده خواهد شد.**

شرح: ابتداى آيهٔ كريمه چنين است: «جان را در برابر جان، چشم را در برابر چشم، بينى را در برابر بينى، گوش را در برابر گوش و دندان را در برابر دندان قصاص مى كنند. جراحتها نيز بعد از تشخيص ميزان جراحت قصاص خواهد شد». بنابراين، انواع جنايت مختلف است و عفو از هر نوع جنايت، كفاره گناه ويژه‌اى خواهد بود.

* (۱٤۲۱) * **۱۵- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر قاتلى را نزد حاكم ببرند و حاكم بعد از ثابت‌شدن قتل عمد، قاتل را به وارثان مقتول بسپارد تا او را قصاص كنند، ولى جمعى از هواخواهان قاتل بر جهند و قاتل را خلاص**

فدفعه الوالي إلى أولياء المقتول ليقتلوه فوثب عليهم قوم فخلّصوا القاتل من أيدي الأولياء . فقال : **أرى أن يحبس الّذين خَلّصوا القاتل من ايدي الأولياء أبداً حتّى يأتوا بالقاتل** . قيل له : فإن مات القاتل وهم في السّجن ؟ فقال : **إن مات فعليهم الدية يؤدُّونها إلى أولياء المقتول .**

﴿۱٤۲۲﴾ ۱۷ ـ وروى ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل أمر رجلاً حُراً أن يقتل رجلاً فقتله . قال : **يقتل به الّذي ولي قتله ويحبس الذي أمر بقتله في السّجن أبداً حتّى يموت .**

﴿۱٤۲۳﴾ ۱۸ ـ وروى ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن أبي عُبَيْدَة قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قتل أمّه . قال : **لا يرثها ويُقتَل بها صاغراً ولا أظنُّ قتله بها كفّارة لذنبه .**

کرده فراری دهند، تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: به نظر من، هواخواهان قاتل را باید در حبس نگه دارند تا قاتل را تحویل بدهند. پرسیدند: اگر هواخواهان قاتل را محبوس کنند و بعد از چندی قاتل فوت کند، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: در این صورت هواخواهان قاتل باید خونبهای مقتول را بپردازند.

* (۱٤۲۲) * ۱۷- از ابوجعفرباقر (ع) پرسیدم: اگر یک نفر دستور بدهد و دیگری اطاعت کند و دست به جنایت بزند، تکلیف این دو نفر چه خواهد بود؟ ابوجعفر گفت: آن کسی که شخصاً و عملا دست به قتل و جنایت زده است باید قصاص شود و آن کسی که فرمان داده است، باید در زندان بماند تا بمیرد.

* (۱٤۲۳) * ۱۸- از ابوجعفرباقر (ع) پرسیدم: اگر کسی مادر خود را بکشد، چه حکمی دارد؟ ابوجعفر گفت: قاتل حقی به میراث مقتول ندارد و با کمال خواری باید قصاص شود. تصور نمی کنم که قصاص این فرزند ناخلف بتواند کفارهٔ گناه او باشد.

﴿١٤٢٤﴾ ٢٢ ـ وروى ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم وغير واحد ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سُئل عن امرأة أعْنَفَ عليها الرجل فزعم أنّها ماتت من عنفه عليها . قال : **الدية كاملة ولا يُقتل الرجل .**

﴿١٤٢٥﴾ ٢٤ ـ وروى داود بن سِرحان ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجلين قتلا رجلاً . قال : **إن شاء أولياء المقتول أن يؤدّوا ديةً ويقتلوهما جميعاً قتلوهما .**

﴿١٤٢٦﴾ ٢٨ ـ وفي رواية ابن بُكَيْر قال : قال أبو عبد الله عليه السلام **كلُّ من قتل بشيء صَغُر أو كَبُر بعد أن يتعمّد فعليه القَوَد .**

﴿١٤٢٧﴾ ٢٩ ـ وروى البزنطيُّ ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل ضرب رجلاً بعصاً على رأسه فثقل لسانه . قال :

---

* (١٤٢٤) * ٢٢ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر شوهر با همسر خود عروسی کند و در اثر جبر و عنف، همسر او مقتول شود، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: شوهر باید خونبهای کامل بپردازد ولی قصاص نخواهد شد.

توجه: به حدیث ١٤٧٥ همین کتاب مراجعه شود.

* (١٤٢٥) * ٢٤ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر دو نفر همدست شوند و مردی را به قتل برسانند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر وارثان مقتول مایل باشند، حق دارند که هر دو نفر را قصاص کنند و یک خونبهای کامل به وارثان آن دو نفر بپردازند.

* (١٤٢٦) * ٢٨ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر کس با یک وسیله کوچک یا بزرگ ولی از روی عمد و قصد کسی را مقتول سازد، باید قصاص بشود.

* (١٤٢٧) * ٢٩ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان با عصا و چوبدستی بر سر کسی بکوبد و در اثر این ضربت، زبان مضروب به کندی گراید،

يعرض عليه حروف المعجم فما أفصح منها فلا شيء فيه ، وما لم يُفْصِح به كان عليه الدية وهي ثمانية وعشرون حرفاً .

باب فيمن أتى حداً ثم التجأ إلى الحرم

﴿١٤٢٨﴾ ١ - روى ابن أبي عُمَير ، عن هشام بن الحَكم ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يَجْني في غير الحرم ثم يلجأ إلى الحرم . قال : لا يُقام عليه الحدُّ ولا يُطعم ولا يُسقى ولا يُكلم ولا يُبايع . فإنه إذا فُعل ذلك به يُوشَك أن يخرج فيقام عليه الحدُّ ، وإن جَنى في الحرم جناية أُقِيمَ عليه الحدُّ في الحرم فإنه لم ير للحرم حرمة .

چه تکلیفی دارد؟ ابوعبدالله گفت: حروف هجا را به او دیکته می‌نمایند تا یک یک تلفظ کند، و به تعداد آن حروفی که نتواند درست و صحیح تلفظ کند، از ضارب، دیه خواهد گرفت. تعداد حروف هجا بیست و هشت حرف است که جمعاً یک خونبهای کامل خواهند داشت.

پناهنده حرم

* (١٤٢٨) * ١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی در خارج از حرم مکه مرتکب جنایت شود و سپس به حرم پناه ببرد، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: حق ندارند که حد الهی را بر پناهندهٔ حرم اجرا نمایند، ولی باید غذا و آب را از او قطع نمایند و با او سخن نکنند و خرید و فروش نکنند که در این صورت خواه و ناخواه برای تهیه آب و غذا از حرم خارج می‌شود و چون از حرم خارج شد، حد خدا را بر او جاری می‌نمایند. اما اگر کسی در داخل حرم دست به جنایت بزند، در داخل حرم، حد الهی را بر او جاری می‌کنند، زیرا که او خود حرمت حرم را شکسته است.

باب حكم الرجل يقتل الرجلين أو أكثر والقوم يجتمعون على قتل رجل

﴿١٤٢٩﴾ ١ - روى القاسم بن محمد ، عن أبان ، عن الفُضَيْل بن يَسار قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : عشرة قتلوا رجلاً . قال : إن شاء أولياؤه قتلوهم جميعاً وغرموا تسع ديات ، وإن شاءوا أن يتخيَّروا رجلاً فيقتلوه قتلوه وأدّى التسعة الباقون إلى أهل المقتول الأخير عُشْرَ الدية كلُّ رجل منهم ، قال : ثم إنَّ الوالي يلي أدبهم وحبسهم .

باب الجراحات والقتل بين النساء والرجال

﴿١٤٣٠﴾ ١ - روى عبد الرحمان بن الحجّاج ، عن أبان بن تَغْلِبَ قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : ما تقول في رجل قطع إصبعاً من أصابع

قاتل جمع، مقتول جمع

* (۱۴۲۹) * ۱- به ابوجعفرباقر (ع) گفتم: اگر ده نفر مجتمعاً مردی را به قتل برسانند، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر وارثان مقتول مایل باشند، حق دارند که هر ده نفر را قصاص کنند و معادل خونبهای نه نفر به وارثان آن ده نفر بپردازند و اگر مایل باشند، حق دارند که از میان ده نفر یک نفر را انتخاب کنند و قصاص نمایند. در این صورت آن نه نفر دیگر باید مجتمعاً نه دهم یک خونبها را به وارثان این شریک مقتول خود ادا نمایند. ابوجعفرباقر گفت: با وجود این، حاکم مسلمین باید نه نفر جانی زنده را با ضرب و حبس تأدیب نماید.

قصاص زن با مرد

* (۱۴۳۰) * ۱- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: بفرمائید که اگر انسان یک انگشت خانمی را قطع کند، چه خونبهائی دارد؟ ابوعبدالله گفت: ده شتر باید تقدیم کند. من گفتم: اگر دو انگشت او را قطع کند، چند شتر باید تقدیم

المرأة كم فيها ؟ قال : عشرة من الإبل . قلت : قطع اثنين ؟ فقال : عشرون . قلت : قطع ثلاثاً ؟ قال : ثلاثون . قلت : قطع أربعاً؟ قال : عشرون . قلت : سبحان الله يقطع ثلاثاً فيكون عليه ثلاثون فيقطع أربعاً فيكون عليه عشرون ! ! إنَّ هذا كان يبلغنا ونحن بالعراق فنبرأ ممّن قاله ونقول : الّذي قاله شيطان . فقال : مهلاً يا أبان . هكذا حكم رسول الله صلى الله عليه وآله إنَّ المرأة تعاقل الرجل إلى ثُلث الدية فإذا بلغت الثلث رجعت المرأة إلى النصف، يا أبانُ إنّك أخذتني بالقياس والسنّة إذا قيسَتْ مُحِقَ الدين .

﴿۱٤۳۱﴾ ۲ ـ وسأل جَميل ومحمد بن حُمْرانَ أبا عبدالله عليه السلام عن المرأة بينها وبين الرجل قِصاصٌ ؟ قال : نَعم في الجراحات حتّى يبلغ الثلث سواء

کند؟ ابوعبدالله گفت: بیست شتر. من گفتم: و اگر سه انگشت او را قطع کند؟ ابوعبدالله گفت: سی شتر. من گفتم: و اگر چهار انگشت او را قطع کند؟ ابوعبدالله گفت: باید بیست شتر خونبها بپردازد. من گفتم: سبحان‌الله. اگر سه انگشت او را قطع کند باید سی شتر بدهد و اگر چهار انگشت او را قطع کند بیست شتر بدهد؟! موقعی که این فتوی را در وطن خود عراق شنیدیم از گویندهٔ آن بیزاری جستیم و گفتیم: این فتوا فتوای شیطان است! ابوعبدالله گفت: آهسته‌تر. آهسته‌تر. این حکم رسول خدا است که فرمود: « جراحت خانمها تا یک سوم با خونبهای مردان برابر است و چون از یک سوم فراتر رود، به یک دوم تنزل می کند ». تو با قانون قیاس، مرا مؤاخذه کردی. اگر سنت را با قیاس عقلی استنباط نمایند، دین خدا پامال می گردد.

* (۱٤۳۱) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: آیا قانون قصاص باید بین زن و مرد جاری گردد؟ ابوعبدالله گفت: آری در جراحتها، خونبهای زنان و مردان برابری می کند تا به یک سوم خونبهای کامل برسد و چون از یک سوم

فإذا بلغ الثلث سواء ارتفع الرجل وسَفَلَت المرأة .

﴿۱٤۳۲﴾ ۳ ـ وروى أبو بصير ، عَنْ أحدهما عليهما السلام قال : قلت : رجل قتل امرأة فقال : إن أراد أهل المرأة أن يقتلوه أدّوا نصف ديته وقتلوه وإلاّ قبلوا الدية .

باب الرجل يقتل ابنه أو أباه أو أمه

﴿۱٤۳۳﴾ ٤ ـ روى عليُّ بن رئاب ، عن أبي عُبَيْدة قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قتل أمّه . قال : لا يرثها ويُقتل بها وهو صاغر ولا أظنُّ قتله بها كفّارة لذنبه .

فراتر برود، خونبهای مردان دو برابر خونبهای خانمها محاسبه خواهد شد.

توجه: در این زمینه به حدیث ٤۱۸٤ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱٤۳۲) * ۳- از ابوجعفرباقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر مردی خانمی را به قتل برساند، چگونه قصاص خواهد شد؟ آن سرور گفت: اگر وارثان مقتول، مایل به قصاص باشند، می‌توانند نیم خونبها به وارثان قاتل بدهند و قاتل را قصاص نمایند و اگر مایل نباشند یک نیمه خونبهای کامل دریافت می کنند.

قاتل مادر

* (۱٤۳۳) * ٤- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر کسی مادر خود را بکشد، چه حکمی دارد؟ ابوجعفر گفت: قاتل حقی به میراث ندارد و با کمال خواری باید قصاص شود. تصور نمی‌کنم که قصاص کردن این فرزند ناخلف بتواند کفاره گناه او باشد.

توجه: این حدیث به شمارهٔ ۱٤۲۳ گذشت.

باب المسلم يقتل الذمي أو العبد أو المدبر أو المكاتب أو يقتلون المسلم

﴿١٤٣٤﴾ ٢ - روى ابن مُسْكان ، عن أبي بصير قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن دية اليهوديّ والنصرانيّ والمجوسيّ . قال : هُم سواء ثمانمائة . ثمانمائة .

﴿١٤٣٥﴾ ٤ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن ضُرَيْس الكُناسيّ ، عن أبي جعفر عليه السلام في نصرانيّ قتل مسلماً فلمّا أُخِذَ أسلم . أقتلُه به ؟ قال : نعَم . قيل : فإن لم يُسلم ؟ قال : يدفع إلى أولياء المقتول فإن شاءوا قَتلوا وإن شاءوا عَفَوْا وإن شاءوا استرقّوا ، وإن كان معه مال عين له دفع إلى أولياء المقتول هو وماله .

قصاص نصرانی و یهودی

* (۱۴۳۴) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: خونبهای نصرانی و یهودی و مجوسی چه مبلغی خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: هشتصد درهم. هشتصد درهم.

توجه: به حدیث ۴۱۹۷ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۴۳۵) * ۴- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر یک نفر نصرانی مرد مسلمانی را بکشد، و چون او را به حضور حاکم جلب نمایند، اسلام بیاورد، آیا با وجود اسلام آوردن، می‌توانند او را قصاص کنند؟ ابوجعفر گفت: بلی. پرسیدند: اگر اسلام نیاورد، چه حکمی دارد؟ ابوجعفر گفت: باید قاتل را به وارثان مقتول بسپارند: اگر آنان مایل باشند، او را می کشند و اگر مایل باشند، عفو می‌نمایند و اگر مایل باشند به بردگی می گیرند. اگر قاتل صاحب مال و منال باشد، خودش را با مال و منالش به وارثان خون تسلیم می کنند.

توجه: به حدیث ۴۱۹۸ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

﴿۱۴۳۶﴾ ۸ ـ وروى الحسين بن سعيد ، عن فَضالَة ، عن أبان ، عن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : « **مَنْ أعطاه رسول الله صلى الله عليه وآله ذمّة فديتُه كاملة** » قال زرارة : **فهؤلاء ما قال أبو عبد الله** عليه السلام **. وهم مَن أعطاهم ذمة** .

﴿۱۴۳۷﴾ ۱۰ ـ وروى عليُّ بن الحكم ، عن أبان ، عن إسماعيل بن الفَضْل قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المسلم يُقتل بأهل الذمّة وأهل الكتاب إذا قتلهم ؟ قال : **لا إلاّ أن يكون معتاداً لذلك لا يدع قتلهم فيُقْتَلُ وهو صاغر** .

﴿۱۴۳۸﴾ ۱۲ ـ وروى ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن بُرَيد العِجْليّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن مُسلم فَقَأ عين نصرانيّ . فقال :

---

* (۱۴۳۶) * ۸ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر یهودی و یا نصرانی از رسول خدا پیمان حمایت گرفته باشد، خونبهای او صد شتر خواهد بود.

توجه: دنبالهٔ حدیث، سخن زراره راوی حدیث است. یعنی اینک که یهود و نصاری با حاکمان باطل پیمان حمایت امضا می کنند، خونبهای آنان همان هشتصد درهم است که قیمت یک بردهٔ رسمی خواهد بود، خواه یهودی و نصرانی باشد یا مجوسی.

* (۱۴۳۷) * ۱۰ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر یک نفر مسلمان، یک نفر یهودی و یا نصرانی را بکشد، باید قصاص بشود؟ ابوعبدالله گفت: نه. مگر در صورتی که شیوهٔ او قتل یهود و نصاری باشد و از قتل آنان در نگذرد، که باید با ذلت و خواری کشته شود.

توجه: کشتن این قاتل بر اساس قانون قصاص نخواهد بود، بلکه در اثر تمرد از فرمان امام مسلمین و زیر پا گذاشتن قانون معاهدهٔ اسلام است.

* (۱۴۳۸) * ۱۲ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر مسلمانی، چشم یک نفر نصرانی را کور کند، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: خونبهای یک

إنَّ دية عين الذمّي أربعمائة درهم ، هذا لمن دية نفسه ثمانمائة درهم .

﴿١٤٣٩﴾ ١٣ - وروى عثمانُ بن عيسى ، عن سَمَاعَة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : يُقتل العبدُ بالحرِّ ولا يُقتلُ الحرُّ بالعبد ، ولكن يغرم قيمته ويضرب ضرباً شديداً حتّى لا يعود .

﴿١٤٤٠﴾ ١٦ - وروى يحيى بن أبي العَلاء ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا قتل العبدُ الحرَّ فلأهل المقتول إن شاءوا قَتلوا وإن شاءوا استَعْبَدُوا .

﴿١٤٤١﴾ ١٨ - وروى ابن محبوب ، عن عليٍّ بن رئاب ، عن الفُضَيْل بن يَسار ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال في عبد جرح حُراً قال : إن شاء الحرُّ اقتصَّ منه ، وإن شاء أخذه إن كانت الجراحة تُحيط برقبته ، وإن كانت

چشم آنان چهارصد درهم است.

* (۱۴۳۹) * ۱۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: بردگان را به جرم کشتن آزادگان قصاص می‌کنند، اما آزادگان را به جرم کشتن بردگان قصاص نمی‌نمایند. بلکه باید بهای برده را بر او تاوان کنند و شدیداً تعزیر شوند تا دیگر به کشتن بردگان نپردازند.

* (۱۴۴۰) * ۱۶- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر برده، یک مرد آزاده را مقتول سازد، وارثان مقتول حق دارند که برده را به جرم قتل عمدی قصاص کنند و اگر مایل باشند می‌توانند او را بردهٔ خود بدانند و احیاناً بفروشند.

* (۱۴۴۱) * ۱۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر غلام زرخریدی مرد آزاده‌ای را مجروح کند، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر مرد آزادهٔ مجروح مایل باشد می‌تواند غلام را قصاص کند و اگر خونبهای جراحت معادل بهای آن غلام باشد، می‌تواند غلام را به عنوان بردهٔ خود مأخوذ بدارد و اگر خونبهای جراحت معادل با بهای غلام نباشد، خواجهٔ غلام می‌تواند خونبها را

لا تُحيط برقبته افتداه مولاه فإن أبى مولاه أن يفتديه كان للحرّ المجروح من العبد بقدر دية جراحته والباقي للمولى يُباع العبد فيأخذ المجروح حقّه ويردُّ الباقي على المولى .

﴿۱٤٤۲﴾ ۱۹ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد العزيز العبديّ ، عن عُبَيْد بن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل شجَّ عبداً مُوضحة . قال : عليه نصفُ عُشر قيمته .

﴿۱٤٤۳﴾ ۲۰ ـ وروى ابن محبوب ، عن عليٍّ بن رئاب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام في عبد جرحَ رجلين . قال : هو بينهما إن كانت جنايته تُحيط بقيمته . قيل له : فان جرح رجلاً في أول النهار وجرح آخر في آخر النهار ؟ قال : هو بينهما ما لم يحكم الوالي في المجروح الأول ، فان كان الوالي

بپردازد و برده را برای خود نگه دارد و اگر خواجهٔ غلام حاضر نشود که خونبها را بپردازد، غلام را می‌فروشند و خونبهای جراحت را به مجروح می‌دهند و مابقی را به خواجهٔ غلام تسلیم می کنند.

* (۱٤٤۲) * ۱۹– از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی بر سر غلام زرخرید بکوبد و پوست سر را تا استخوان بشکافد، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: ضارب باید یک بیستم بهای آن غلام را به خواجه‌اش بپردازد.

* (۱٤٤۳) * ۲۰– از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر غلام زرخرید، دو نفر مردآزاده را مجروح سازد، چه حکمی دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر خونبهای این دو جراحت با بهای غلام معادل باشد، غلام را باید به آن دو نفر مجروح تسلیم کنند تا بردهٔ آنان باشد. پرسیدند: اگر غلام زرخرید، در اول صبح یک نفر آزاده را مجروح سازد و در آخر روز یک نفر آزادهٔ دیگر را مجروح سازد، چه حکمی دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر قبل از جنایت دوم، قاضی حکم شرعی را دربارهٔ جراحت اول صادر نکرده باشد، آن غلام به هر دو نفر مجروح آزاده تسلیم

قد حكم في المجروح الأوّل فدفعه إليه بجنايته فجنى بعد ذلك جناية فإنَّ جنايته على الأخير.

﴿١٤٤٤﴾ ٢١ - وروى عليُّ بن رئاب، عن الحلبيّ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: **إذا قتل الحرُّ العبدَ غُرم قيمته وأُدّب**. قيل له: فإن كانت قيمته عشرين ألفاً؟ قال: **لا يجاوز بقيمة عبد عن دية حُرّ.**

﴿١٤٤٥﴾ ٢٣ - وروى ابن محبوب، عن أبي محمد الوابشيّ قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوم ادَّعوا على عبد جناية تُحيط برقبته فأقرَّ العبد بها. قال: **لا يجوز إقرار العبد على سيّده**. قال: **فإن أقاموا البينة على ما ادَّعوا على العبد أخذوا العبد بها أو يفتديه مولاه.**

می‌شود ولی اگر قاضی بعد از جنایت اول حکم شرعی را صادر کرده باشد یعنی غلام را به مجروح اول تسلیم کرده باشد، و سپس جنایت دوم صورت گرفته باشد، در حکم جدید، غلام را به مجروح دوم می‌سپارد.

* (١٤٤٤) * ٢١- ابوعبدالله گفت: اگر یک مرد آزاده برده‌ای را مقتول سازد، باید بهای آن برده را بپردازد و با تعزیر شرعی تأدیب شود. پرسیدند: اگر بهای آن برده بیست هزار درهم باشد، باید بهای او را بپردازد؟ ابوعبدالله گفت: در پرداختن بهای برده، از خونبهای یک نفر آزاده تجاوز نخواهد شد.

* (١٤٤٥) * ٢٣- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر جماعتی ادعا نمایند که این برده، غلام ما را کشته است و آن برده اعتراف کند که آری من از راه خطا بردهٔ آنان را کشته‌ام. این فرع فقهی چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: اعتراف برده بر ضرر خواجه‌اش مسموع نخواهد بود. ابوعبدالله گفت: اگر آن جماعت دو شاهد عادل بیاورند که این برده چنین جنایتی مرتکب شده است، برده را به عنوان خونبهای جنایت مالک می شوند، مگر آن که خواجهٔ آن برده خونبهای جنایت را نقداً بپردازد و برده را برای خود نگه دارد.

﴿١٤٤٦﴾ ٢٤ - وروى ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبي بصير قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن مُدَبَّر قتل رجلاً عمداً ؟ قال : يقتل به . قلت : فإن قتله خطأً ؟ قال : يدفع إلى أولياء المقتول فيكون هم رقّاً فإن شاءوا استرقّوا وإن شاءوا باعوا وليس لهم أن يقتلوه ، ثم قال : يا أبا محمد إنَّ المدَبَّر مملوك .

﴿١٤٤٧﴾ ٢٥ - وروى ابن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن محمد بن مسلم قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن مكاتب قتل رجلاً خطأً . فقال : إن كان مولاه حين كاتبه اشترط عليه أنّه إن عجز فهو ردٌّ إلى الرقّ فهو بمنزلة

---

* (١٤٤٦) ٢٤- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر برده‌ای از خواجهٔ خود نوید بگیرد که بعد از مرگ او آزاد باشد و بعد از این نوید، از روی عمد و قصد، کسی را مقتول سازد، چه حکمی دارد؟ ابوجعفر گفت: این برده را قصاص می‌نمایند. من گفتم: اگر مقتول را از روی خطا کشته باشد، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: برده را به وارثان مقتول می‌سپارند تا بردهٔ آنان باشد: که اگر بخواهند او را بفروشند و اگر بخواهند به غلامی نگه دارند. حق ندارند که برده را قصاص نمایند. ابوجعفر گفت: برده‌ای که نوید آزادی گرفته است، در حکم سایر بردگان عادی خواهد بود.

* (١٤٤٧) ٢٥- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر غلامی با خواجهٔ خود سند آزادی امضا کرده باشد و بعداً از روی خطا کسی را مقتول سازد، چه حکمی دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر سند آزادی مشروط به این باشد که در صورت عجز و درماندگی از پرداخت اقساط، به قید بردگی کامل بازگردد، با این قتل خطایی، سند آزادی او ابطال می‌شود و او را به قید بردگی کامل به وارثان مقتول می‌سپارند که اگر بخواهند به بردگی بگمارند و اگر بخواهند بفروشند. اما اگر سند آزادی مشروط نباشد و قبل از ارتکاب قتل، مقداری از بهای آزادی خود را پرداخته باشد، همان طور که جدم امیرالمؤمنین می گفت: برده به میزان بهای

المملوك ، يُدفع إلى أولياء المقتول فإن شاءوا استرقّوا وإن شاءوا باعوا ، وإن كان مولاه حين كاتبه لم يشترط عليه وكان قد أدّى من مكاتبته شيئاً فإنَّ عليّاً عليه السلام كان يقول : « يُعتق من المكاتب بقدر ما أدّى من مكاتبته » وإنَّ على الإمام أن يؤدّي إلى أولياء المقتول بقدر ما أعتق من المكاتب ولا يبطل دم امرىء مسلم ، وأرى أن يكون بما بقي على المكاتب مما لم يؤدّه رقّاً لأولياء المقتول يستخدمونه حياته بقدر ما بقي عليه وليس لهم أن يبيعوه .

﴿١٤٤٨﴾ ٢٦ - وروى ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل حمَلَ عبداً له على دابّة فوطئت رجلاً . قال : الغُرم على المولى .

﴿١٤٤٩﴾ ٢٧ - وروى ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن أبي

پرداختی، آزادی خود را بدست آورده است. لذا به ميزان همين آزادی، حمايت او به امام مسلمين منتقل می گردد و بر امام مسلمين فرض است كه خونبهای مقتول را به ميزان آزادی او به وارثان مقتول بپردازد تا خون مسلمان پامال نشود. و چون بردهٔ مزبور، به ميزان اقساط پرداخت نشده، در قيد بردگی باقی مانده است، لذا به همان ميزان در اختيار صاحبان مقتول قرار می گيرد تا از خدمات او بهره مند گردند. ولی حق ندارند كه او را به معرض فروش بگذارند، زيرا قسمتی از آزادی خود را بدست آورده است.

* (١٤٤٨) * ٢٦- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر خواجه، غلام خود را بر چارپايی سوار كند و به جايی بفرستد، و چارپا مردی را زير بگيرد و مصدوم كند، چه حكمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: تاوان خسارت برعهدهٔ خواجه خواهد بود.

توجه: ضمانت خواجه، از نظر آن است كه چارپای خود را در اختيار غلام خود نهاده و او را برای انجام كاری فرستاده است.

* (١٤٤٩) * ٢٧- از ابوجعفر باقر (ع) پرسيدم: اگر انسان از روی خطا

الورد قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قتل عبداً خطأً . قال : عليه قيمته ولا يجاوز بقيمته عشرة آلاف درهم ، قلت : ومن يُقَوِّمه وهو ميّت ! ؟ قال : إن كان لمولاه شهود أنَّ قيمته يوم قتله كذا وكذا أخذ بها قاتله ، وإن لم يكن لمولاه شهود كانت القيمة على الّذي قتله مع يمينه يُشهد أربع مرّات بالله ما له قيمة أكثر مما قوَّمتُه ، وإن أبى أن يحلف وردَّ اليمين على المولى أعطى المولى ما حلف عليه ، ولا يجاوز بقيمته عشرة آلاف درهم . قال : وإن كان العبد مؤمناً فقتله عَمداً أُغْرِمَ قيمته وأُعتق رقبة وصام شهرين متتابعين وأطعم ستّين مسكيناً وتاب إلى الله عز وجل .

برده‌ای را مقتول سازد، چه تکلیفی دارد؟ ابوجعفر گفت: باید بهای آن برده را بپردازد و این بها از ده هزار درهم که خونبهای آزادگان است بیشتر نباشد. من گفتم: بعد از آن که برده را کشته باشند چه کسی می‌تواند او را قیمت بگذارد؟ ابوجعفر گفت: اگر خواجه‌اش بتواند گواهانی اقامه کند که بهای برده در روز قتل چند هزار درهم بوده است، می‌تواند همان مبلغ را از قاتل مطالبه کند و اگر خواجه نتواند گواهی اقامه کند، قاتل می‌تواند شخصاً بهای بردهٔ مقتول را معین کند و چهار نوبت سوگند بخورد که قیمت این برده بیش از این نخواهد بود. اگر قاتل حاضر نباشد که سوگند بخورد، خواجهٔ برده سوگند می‌خورد که قیمت برده چند هزار درهم است و همان مبلغ را مطالبه خواهد کرد، ولی نمی‌تواند بهای برده را از ده هزار درهم بالاتر ببرد. ابوجعفر گفت: اگر کسی بردهٔ مؤمنی را عمداً به قتل برساند، قصاص نمی‌شود، باید بهای او را بر وجه مزبور بپردازد و به عنوان کفارهٔ قتل مؤمن، یک بنده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت مسکین را غذا بدهد و به درگاه خدا توبه کند.

باب ما يجب فيه الدية ونصف الدية فيما دون النفس

﴿١٤٥٠﴾ ٤ - روى ابن المغيرة ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : دية اليد إذا قُطِعَت خمسون من الإبل ، فما كان جُروحاً دون الاصطلام فيَحْكُم به ذوا عدل منكم ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ﴾ .

﴿١٤٥١﴾ ٦ - وروى ابن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن بُريد العِجْليّ ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنَّ في لسان الأخرس وعين الأعمى وذكر الخصيّ الحرّ وأُنثَيَيْه ثلث الدية ، وفي ذكر الغلام الدية كاملة .

﴿١٤٥٢﴾ ٧ - وروى ابن محبوب ، عن إسحاق بن عمّار قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : قَضى أمير المؤمنين عليه السلام في الرجل يضرب

خونبهای اعضاء و جوارح

* (۱۴۵۰) * ۴- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: خونبهای یک دست انسان پنجاه شتر است. اگر جراحتی وارد شود ولی عضوی قطع نشود، به فتوای دو نفر عادل، خونبها را معین می‌کنند « و هر کس به قانون آسمانی فتوی ندهد در شمار کافران است ».

* (۱۴۵۱) * ۶- ابوجعفر باقر (ع) گفت: اگر زبان کسی را قطع کنند که لال باشد، چشم کسی را از حدقه خارج نمایند که نابینا باشد، آلت مردی کسی را قطع کنند که اخته باشد و یا خایه‌های کسی را قطع کنند که قبلاً معیوب و اخته باشد، باید یک سوم خونبهای کامل بپردازند. خونبهای آلت کودک نیز یک خونبهای کامل است.

* (۱۴۵۲) * ۷- جدم امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌فرمود: اگر جانی به لگن کسی ضربه وارد کند که اعصاب ماسکهٔ او از کار بیفتد و نتواند مدفوع

على عجانه فلا يستمسك غائطه ولا بوله أنَّ في ذلك الدية كاملة .

﴿۱٤٥٣﴾ ۸ - وروى ابن محبوب ، عن جَميل بن صالح ، عن أبي عُبَيْدة الحذّاء قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل ضرب رجلاً بعمُود فُسطاط على رأسه ضربة واحدة فأجافه حتّى وصلت الضربة إلى دماغه فذهب عقله . فقال : إن كان المضروب لا يعقل منها الصلاة ولا يعقل ما قال ولا ما قيل له ، فإنّه ينتظر به سنةً ، فإن مات فيما بينه وبين السنة أُقيدَ به ضاربه ، وإن لم يمت فيما بينه وبين السنة ولم يرجع إليه عقله أُغْرِمَ ضاربه الدية في ماله لذهاب عقله .

قال : فقلت له : فما ترى عليه في الشجّة شيئاً ؟ فقال : لا لأنّه إنّما ضربه ضربة واحدة فجنت الضربة جنايتين فألزمته أغلظ الجنايتين وهي

و ادرار خود را نگه دارد، باید خونبهای کامل بپردازد.

* (۱٤٥۳) * ۸- به ابوجعفر باقر (ع) گفتم: اگر جانی بادیرک خیمه بر سر کسی بکوبد که فرق او را بشکافد و به مغز سر آسیب برساند که خرد را مختل سازد. تکلیف این جنایت چیست؟ ابوجعفر گفت: اگر خرد مضروب تا آن حد مختل شود که نماز را نشناسد و نداند چه می گوید و چه می‌شنود، باید یک سال تأمل کنند: اگر ظرف یک سال بمیرد، باید جانی را قصاص کنند و اگر زنده بماند و ظرف یک سال، سلامت عقل و خرد را بازنیابد، جانی باید یک خونبهای کامل غرامت بدهد که خونبهای مغز است. من گفتم: شما برای شکستن کاسهٔ سر و شکافتن پوست و گوشت آن، غرامتی قایل نمی‌شوید؟ ابوجعفر گفت: نه. زیرا با یک ضربت جانی دو جنایت صورت گرفته است و من خونبهای شدیدترین جنایت را بر او الزام کردم. اگر جانی دو ضربت نواخته بود که با هر ضربت یک جنایت صورت می گرفت، غرامت هر دو جنایت را بر او الزام می کردم گرچه با دو خونبها معادل باشد، مگر آن که جنایت مزبور به مرگ

الدية ، ولو كان ضربه ضربتين فجنت الضربتان جنايتين لألزمته جناية ما جنت الضربتان كائناً ما كانتا إلّا أن يكون فيهما الموت فيقاد به ضاربه وتطرح الأخرى .

قال : وإن ضربه ثلاث ضربات واحدة بعد واحدة فجنين ثلاث جنايات ألزمته جناية ما جنين الثلاث الضربات كائنات ما كُنَّ ما لم يكن فيهنَّ الموت فيقاد به ضاربه . قال : وإن ضربه عشر ضربات فجنين جناية واحدة ألزمته تلك الجناية الّتي جنتها العشر الضربات كائنة ما كانت ما لم يكن فيها الموت .

﴿١٤٥٤﴾ ١٠ ـ وروى ابن أبي عُمَيْر ، عن القاسم بن عُرْوة ، عن ابن بُكَيْر ، عن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : في اليد نصف الدية ، وفي اليدين جميعاً الدية ، وفي الرِّجلين كذلك ، وفي الذكر إذا قطعت الحشفة

مضروب منتهی گردد که باید جانی را قصاص نمایند و جنایت دومی لغو گردد. ابوجعفر باقر گفت: و اگر جانی سه ضربت یکی بعد از دیگری بنوازد و با هر ضربت یک جنایت صورت بدهد، الزام می کنم که خونبهای سه جنایت را به هر مبلغی بالغ شود، بپردازد، گرچه با سه خونبها معادل شود. مادام که این جنایتها به مرگ مضروب منتهی نگردد که در آن صورت باید جانی را قصاص کنند. ابوجعفر گفت: اما اگر جانی ده ضربت جداگانه بنوازد که فقط یک جنایت بیافریند، خونبهای همان یک جنایت را بر او تاوان می کنم گر چه مبلغ آن زیاد نباشد، مگر آن که جنایت منتهی به مرگ شود و موجب قصاص گردد.

* (۱۴۵۴) * ۱۰- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: خونبهای یک دست، نیم یک خونبهای کامل است و خونبهای دو دست، یک خونبهای کامل می‌باشد. خونبهای پاها با دستها برابر است. اگر آلت مردی را از حشفه و یا بالاتر از حشفه قطع کنند، یک خونبهای کامل دارد. بینی را اگر از زیر استخوان قطع کنند،

وما فوق ذلك الدية ، وفي الأنف إذا قطع المارن الدية ، وفي الشفتين الدية ، وفي العينين الديّة ، وفي إحداهما نصف الدية .

﴿١٤٥٥﴾ ١٣ - وروى ابن أبي عُمَير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كلُّ ما كان في الإنسان اثنين ففيهما الدية ، وفي إحداهما نصف الدية . وما كان واحداً ففيه الدية .

﴿١٤٥٦﴾ ١٥ - وروى ابن محبوب ، عن حمّاد بن زياد ، عن سليمان بن خالد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل وجأ أذن رجل بعظم فادَّعى أنّه ذهب سمعه كلُّه قال : يؤجَّلُ سنة ويترصّد بشاهدي عدل

یک خونبهای کامل دارد. قطع دو لب یک خونبهای کامل دارد. کور کردن دو چشم یک خونبهای کامل دارد و یکی از دو چشم و یکی از دو لب نیم خونبها خواهد داشت.

* (۱۴۵۵) * ۱۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر عضوی که جفت باشد مانند دستها و پاها قطع هر دو عضو، خونبهای کامل دارد و قطع یک عضو آن، نیم خونبها خواهد داشت. هر عضوی که طاق باشد مانند بینی یک خونبهای کامل دارد.

* (۱۴۵۶) * ۱۵- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر جانی پاره استخوانی را در گوش کسی فرو کند و مصدوم ادعا کند که شنوایی خود را از کف داده است، چه تکلیفی دارد؟ ابوعبدالله گفت: یک سال از او مهلت می گیرند و دو شاهد عادل را بر او می گمارند تا شنوایی او را آزمایش کنند. اگر دو شاهد گواهی دادند که این مرد می‌شنود و پاسخ می‌دهد، حقی به خونبها ندارد، و اگر دو شاهد برای شنوایی او دلیل محسوسی نیابند، مصدوم را سوگند می‌دهند که در ادعای خود صادق است و بعد از سوگند یک خونبها به او می‌پردازند. من گفتم: اگر معلوم شود که مرد مصدوم بعد از مدتی شنوایی خود

فإن جاءا فشهدا أنّه سمع وأنه أجاب على سمع فلا حقّ له ، وإن لم يعثر على أنّه سمع استحلف ثم إنّه أُعْطِيَ الدية ، قال : قلت له : فإنه يسمع بعدما أُعْطِيَ الدية !! قال : هو شيء أعطاه الله تعالى إيّاه .

﴿١٤٥٧﴾ ١٦ ـ قال : وسألته عن العين يدَّعي صاحبها أنّه لا يبصر بها . قال : يؤجّل سنة ثمّ يستحلف بعد السنّة أنه لا يبصر ثم يعطى الدية . قلت : فإنه أبصر بعد ذلك ؟ قال : هو شيء أعطاه الله إيّاه .

﴿١٤٥٨﴾ ١٨ ـ وروى هشام بن سالم : عن سليمان بن خالد قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل كسر بعُصُوصَه فلم يملك اسْتَه . ما فيه من الدية ؟ فقال : الدية كاملة ، قال : وسألته عن رجل وقع بجارية فأفضاها

را بازیافته است، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: این لطف و عنایت الهی است که به او مرحمت کرده است.

* (۱۴۵۷) * ۱۶- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر جانی بر سر کسی بکوبد و مصدوم ادعا کند که بینایی خود را از دست داده است، چه تکلیفی دارد؟ ابوعبدالله گفت: تا یکسال قضاوت را به تأخیر می‌اندازند: اگر مصدوم با گذشت یک سال، بینایی خود را بازنیابد، با قید سوگند ادعای او را تصدیق می‌کنند و خونبهای چشم او را می‌پردازند. من گفتم: اگر بعد از مدتی بینایی خود را بازیابد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: این از لطف و مرحمت الهی است.

* (۱۴۵۸) * ۱۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر دنبالیچهٔ کسی را بشکنند که نتواند از مقعد خود مراقبت کند، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: استخوان دنبالیچه، یک خونبهای کامل دارد. من پرسیدم: اگر کسی در موقع زفاف با همسر خود خشونت کند و مهبل او را پاره کند به صورتی که دیگر آبستن نشود، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: غرامت آن یک خونبهای کامل

وهي إذا نزلت بتلك المنزلة لم تلد ؟ فقال : الدية كاملة .

باب دية الأصابع والأسنان والعظام

﴿١٤٥٩﴾ ١ - روى عثمان بن عيسى ، عن سَماعَة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الأصابع هل لبعضها على بعض فضل في الدية ؟ قال : هُنَّ سواء في الدية .

﴿١٤٦٠﴾ ٢ - وروى عاصم بن حُمَيد ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن السنّ والذراع يكسران عمداً ألهما أرش أو قَود ؟ فقال: قَود. قال: قلت : فإن أضعفوا له الدية ؟ فقال : إن أرضوه بما شاء فهو له .

﴿١٤٦١﴾ ٦ - وروى ابن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي

است.

خونبهای انگشت، دندان، استخوان

* (۱۴۵۹) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: آیا خونبهای انگشتان دست متفاوت است؟ ابوعبدالله گفت: همهٔ انگشتان با هم در یک ردیف می‌باشند.

* (۱۴۶۰) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر جانی از روی عمد، دندان و یا ساعد دست کسی را بشکند، باید قصاص شود و یا غرامت بپردازد؟ ابوعبدالله گفت: باید قصاص شود. من گفتم: اگر جانی خونبها را دو برابر و یا چندبرابر کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: با هر مبلغی که رضایت طرف را حاصل کند، حق قصاص ساقط می‌شود.

* (۱۴۶۱) * ۶- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: انگشتان دستها و پاها،

عبد الله عليه‌السلام قال : أصابع اليدين والرجلين في الدية سواء .

﴿۱۴۶۲﴾ ۷ ـ وقال : في السنّ إذا ضربت انتظر بها سنة فإن وقعت أُغْرِمَ الضارب خمسمائة درهم ، وإن لم تقع واسودَّت أغرم ثُلُثَي ديتها .

﴿۱۴۶۳﴾ ۹ ـ وروى ابن محبوب ، عن عَليّ بن رئاب ، عن فُضَيْل بن يَسار قال : سألت أبا عبد الله عليه‌السلام عن الذراع إذا ضرب فانكسر منه الزند . فقال : إذا يبست منه الكفُّ أو شلّت أصابع الكفّ كلّها فإنَّ فيها ثلثي دية اليد ، قال : وإن شلّت بعض الأصابع وبقي بعض فإنَّ في كلّ اصبع شلّت ثلثي ديتها . قال : وكذلك الحكم في الساق و القدم إذا شلّت أصابع القدم .

﴿۱۴۶۴﴾ ۱۰ ـ وروى محمد بن يحيى الخزّاز ، عن غياث بن

خونبهای برابر دارند.

* (۱۴۶۲) * ۷ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر جانی دندان کسی را مصدوم کند، تا یک سال تأمل می‌کنند: اگر ظرف یک سال، دندان مصدوم از ریشه درآید، جانی باید پانصد درهم نقره تاوان بدهد و اگر از ریشه درنیاید اما سیاه شود، جانی باید دو سوم این مبلغ غرامت بدهد.

* (۱۴۶۳) * ۹ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر جانی ضربتی بر ساعد انسان وارد کند که بند دست را بشکند، چه تاوانی دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر در اثر این ضربت کف دست فلج شود و یا انگشتان دست فلج گردد، جانی باید دو سوم خونبهای همان دست را بپردازد. ابوعبدالله گفت: و اگر برخی از انگشتان دست فلج شود و برخی سالم بماند، خونبهای هر انگشتی که فلج شده باشد دو سوم خونبهای انگشت سالم است. ابوعبدالله صادق گفت: ساق پا و ساق دست در یک حکم است و فلج انگشتان پا به همین صورت خونبها خواهد داشت.

* (۱۴۶۴) * ۱۰ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر انگشت زاید کسی را

إبراهيم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : في الإصبع الزائدة إذا قطعت ثلث دية الصحيحة .

﴿١٤٦٥﴾ ١١ - وروى ابن محبوب ، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قَضى أمير المؤمنين عليه السلام في الجُرْح في الأصابع إذا أوضح العظم عُشْر دية الإصبع إذا لم يُرِد المجروح أن يَقْتَصَّ.

باب الرجل يقتل فيعفو بعض أوليائه ويريد بعضهم القود وبعضهم الدية

﴿١٤٦٦﴾ ٣ - روى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قُتل وله أولاد صغار وكبار أرأيت إن عفا أولادُه الكبار . فقال : لا يقتل ويجوز عفو الكبار في حصصهم فإذا كبر الصِّغار

قطع كنند، يک سوم انگشت اصلى خونبها دارد.

* (١٤٦٥) * ١١- جدم اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: اگر جانى انگشت كسى را مجروح كند به صورتى كه استخوان انگشت نمايان گردد، بايد يک دهم خونبهاى انگشت غرامت بدهد، مگر آن كه مجروح خواهان قصاص شود و انگشت جانى را قصاص كند.

قصاص ناقص ! عفو ناقص!

* (١٤٦٦) * ٣- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر كسى مقتول شود و فرزندان او برخى بالغ و برخى نابالغ باشند. بفرماييد كه اگر فرزندان بالغ او قاتل را عفو كنند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: در اين صورت قاتل قصاص نمى‌شود. عفو فرزندان بالغ نسبت به سهم آنان از خونبها نيز قطعى خواهد بود و فرزندان نابالغ بعد از رسيدن به حد بلوغ مى‌توانند سهم خود را از خونبها مطالبه نمايند.

كان لهم أن يطلبوا حقَّهم من الدية .

باب العاقلة

﴿١٤٦٧﴾ ٢ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ليس بين أهل الذمّة مُعاقلة فيما يجنون من قتل أو جَراحة ، إنّما يؤخذ ذلك من أموالهم . فإن لم يكن لهم مال رجعت الجناية على إمام المسلمين لأنّهم يُؤدُّون إليه الجزية كما يُؤدّي العبد الضريبة إلى سيّده . قال : وهم مماليك للإمام عليه السلام . فمن أسلَم منهم فهو حُرٌّ .

﴿١٤٦٨﴾ ٣ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام يجعل جناية

توجه: به حدیث ٤٢٤٤ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

تکلیف عاقله. خویشاوندان قاتل

* (١٤٦٧) * ٢- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: قانون عاقله و ضمانت خویشاوندان، دربارهٔ اهل کتاب جاری نخواهد شد: نه در قتل نفس و نه در ایراد جرح و ضرب، بلکه باید تاوان جرایم را از مال خود آنان دریافت کنند، و اگر جانی صاحب مال و منال نباشد، ضمانت آن بر عهدهٔ امام مسلمین است، زیرا اهل کتاب، مالیات جزیه را به امام مسلمین می‌پردازند آن سان که بردگان زرخرید با خواجگان خود قرار می گذارند که روزی چه مبلغ بپردازند و مابقی درآمدشان از آن خودشان باشد. اهل کتاب نیز، بعد از آن که تحت حمایت قرار بگیرند در حکم بردگان امام می‌باشند با این قید که هر یک مسلمان شود، از قید این نوع بردگی آزاد است.

* (١٤٦٨) * ٣- جدم امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: اگر افراد ابله و عقب‌ماندهٔ در خرد، جنایتی مرتکب شوند، غرامت آن برعهدهٔ خویشانشان خواهد

المعتوه على عاقلته خطأً كان أو عمداً .

باب ما جاء في رجل ضرب رجلاً فلم ينقطع بوله

﴿١٤٦٩﴾ ٢ ـ روى غياث بن إبراهيم ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليه السلام أنَّ علياً عليه السلام قَضى في رجل ضُرب حتّى سَلس بولُه بالدية كاملة .

باب دية النطفة والعلقة والمضغة والعظم والجنين

﴿١٤٧٠﴾ ٤ ـ في رواية محمد بن أبي عمير ، عن محمد بن أبي حَمزة ، عن داود بن فَرْقَد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : جاءت امرأة فاستعدَتْ على أعرابيّ قد أفزعها فألقت جنيناً . فقال الأعرابيُّ : لم يَصِحْ ولم يُهِلَّ ومثله

بود. خواه جنایت به صورت عمد باشد و خواه به صورت خطا.

خونبهای فلج ماسکه!

* (۱۴۶۹) * ۲- جدم امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگر جانی به لگن خاصره جنایتی وارد کند که نیروی ماسکهٔ بول فلج شود، باید یک خونبهای کامل بپردازد.

توجه: به حدیث ۱۴۵۲ همین کتاب مراجعه شود.

خونبهای جنین

* (۱۴۷۰) * ٤- خانمی به خدمت جدم رسول خدا (ص) شکایت آورد که این عرب بیابانی مرا ترسانید و من در اثر ترس، جنین خود را سقط کردم. اعرابی گفت: بچه‌ای که سقط شود، نه جیغ بکشد و نه فریاد بزند. چه خونبهایی دارد که ادا شود. رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه فرمود: خاموش باش! ای قافیه‌پرداز. بر تو است که یک غلام زرخرید و یا یک کنیز زرخرید به این خانم

يُطِلّ . فقال له النبيُّ صلى الله عليه وآله : اسكت سَجّاعة عليك غُرَّة عبد أو أمة .

﴿١٤٧١﴾ ٥ ـ وروى جميل بن دُرّاج ، عن عُبَيْد بن زرارة قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنّ الغرّة تكون بمائة دينار ، وتكون بعشرة دنانير . فقال : بخمسين .

﴿١٤٧٢﴾ ٦ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن عَليّ بن رئاب ، عن أبي عُبَيْدة ، عن أبي عبد الله عليه السلام في امرأة شربت دواء وهي حامل لتطرح ولدها فألقت ولدها . قال : إن كان له عظم قد نبت عليه اللحم وشُقّ له السمع والبصر ، فإنّ عليها دية تسلّمها إلى أبيه . قال : وإن كان علقة أو مُضغة فإنّ عليها أربعين ديناراً أو غُرَّة تسلّمها إلى أبيه قلت : فهي لا ترث من ولدها من ديته ؟ قال : لا . لأنها قتلته .

غرامت بدهى.

* (۱۴۷۱) * ۵- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: يک غلام زرخريد، گاهى به صد دينار و گاهى با ده دينار معامله مى‌شود، چه گونه غلامى بايد غرامت بدهد؟ ابوعبدالله گفت: غلامى كه پنجاه دينار طلا ارزش داشته باشد، مناسب است.

توجه: به حديث ۴۲۳۲ گزيدهٔ كافى و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۴۷۲) * ۶- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر خانمى بى‌اطلاع شوهر دارو بنوشد و جنين خود را سقط كند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر جنين سقط شده گوشت و استخوان داشته باشد و چشم و گوش او ممتاز باشد، خانم بايد يک خونبهاى كامل به شوهرش بپردازد. و اگر جنين به صورت خون بسته و يا گوشت جويده سقط شده باشد، خانم بايد يک غلام و يا يک كنيز به شوهرش غرامت بدهد و يا چهل دينار طلا قيمت آن را تأديه كند. من گفتم: مگر خود خانم از خونبهاى كودكش سهمى ندارد كه از ميزان خونبهاى رسمى كم بگذارد؟ ابوعبدالله گفت: نه. زيرا هيچ قاتلى از مقتول خود ارث نمى‌برد.

﴿۱۴۷۳﴾ ۷ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن نعيم بن إبراهيم ، عن مِسْمَع بن عبد الملك أبي سيّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل قتل جنين أمة لقوم في بطنها . فقال : إن كان مات في بطنها بعدما ضربها فعليه نصف عُشر قيمة الأمة ، وإن ضَربها فألقته حيّاً فمات فإنّ عليه عُشْر قيمة الأمة .

﴿۱۴۷۴﴾ ۸ ـ وسأل سماعة أبا عبد الله عليه السلام عن رجل ضرب ابنته وهي حُبْلَى فأسقطت سقطاً ميّتاً فاستعدى زوجُ المرأة عليه . فقالت المرأة لزوجها : إن كان لهذا السقط دية ولي منه ميراث فإنّ ميراثي منه لأبي . قال : يجوز لأبيها ما وَهَبَتْ له

---

* (۱۴۷۳) * ۷- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر جانی بر شکم کنیزی ضربه وارد کند که فرزند او را بکشد، چه تکلیفی دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر کودک در شکم مادرش بمیرد و مرده به دنیا بیاید، جانی باید یک بیستم بهای آن کنیز را به خواجه‌اش بپردازد و اگر کودک در اثر ضربهٔ جانی سقط شود و بعداً بمیرد، باید یک دهم بهای مادرش را به خواجه تسلیم کند.

* (۱۴۷۴) * ۸- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر کسی به شکم دخترش مشت بزند و جنین او بمیرد و سقط شود و شوهر شکایت کند که از پدرزن خود غرامت بگیرد و خانم به همسرش بگوید: اگر این کودک خونبها دارد و به من سهمی می‌رسد، من سهم خود را بر پدرم حلال کردم، آیا این دختر می‌تواند سهم خود را به پدرش حلال کند؟ ابوعبدالله گفت: بخشش دختر بر پدرش روا خواهد بود.

باب الرجل يتعدى في نكاح امرأة فيلح عليها حتى تموت

﴿١٤٧٥﴾ ١ - روى الحسن بن محبوب ، عن الحارث بن محمد ، عن بُرَيد ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل نكح امرأته في دُبرها فألحَّ عليها حتى ماتت من ذلك . قال : عليه الدية .

باب ما يجب فيمن صب على رأسه ماء حار فذهب شعره

﴿١٤٧٦﴾ ١ - روى جعفرُ بن بشير ، عن هشام بن سالم ، عن سُليمان بن خالد قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : رجل صَبَّ ماءً حاراً على رأس رجل فامتعط شعرُه فلا ينبت أبداً . قال : عليه الدية .

اصرار بی‌ثمر!

* (١٤٧٥) * ١- از ابوجعفر باقر (ع) پرسید: اگر کسی با جبر و عنف از سمت پشت با همسر خود مقاربت کند و چندان اصرار کند که همسرش را بکشد چه تکلیفی دارد؟ ابوجعفر گفت: باید یک خونبهای کامل بپردازد.

توجه: به حدیث ١٤٢٤ همین کتاب مراجعه شود.

خونبهای طاسی سر

* (١٤٧٦) * ١- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر بر سر کسی آب داغ بریزند که پیاز مو صدمه ببیند و موها بریزد و دیگر نروید، خونبهای آن چیست؟ ابوعبدالله گفت: جانی باید یک خونبهای کامل بدهد.

باب ما يجب على من قطع فرج امرأته

﴿۱۴۷۷﴾ ۱ - روى الحسن بن محبوب ، عن عبد الرحمان بن سَيابة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إنَّ في كتاب عليّ عليه السلام لو أنَّ رجلاً قطع فَرْج امرأته لأغرمتُه لها ديتها . فإن لم يؤدّ إليها الدية قطعتُ لها فرجه إن طلَبَتْ ذلك .

باب ما جاء فيمن أحدث بئراً أو غيرها في ملكه أو في غير ملكه فوقع فيها إنسان فعطب

﴿۱۴۷۸﴾ ۱ - روى زرعة وعثمانُ بن عيسى ، عن سَماعة قال : سألته عن الرجل يحفر البئر في داره أو في أرضه فقال : أمّا ما حفر في ملكه فليس عليه ضمان ، وأمّا ما حفر في الطريق أو في غير ملكه فهو ضامن لما

خونبهای رحم بانوان

* (۱۴۷۷) * ۱- جدم امیرالمؤمنین (ع) در طومار خود نوشته است: اگر کسی چوچولک خانمی را قطع کند خونبهای آن را بر جانی تاوان می‌کنم و اگر جانی خونبها را نپردازد و یا خانم خواهان قصاص شود، حشفهٔ جانی را قطع خواهم کرد.

حوادث اتفاقیه. سوانح

(۱۴۷۸) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان در خانهٔ خودش یا در زمین مزروعی خود چاهی حفر کند و کسی در آن سقوط کند، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر چاه را در ملک خصوصی خود کنده باشد، مسئولیتی ندارد ولی اگر چاه را در میان کوچه و یا زمین دیگر کنده باشد

يسقط فيها .

﴿۱٤٧٩﴾ ٤ ـ وروى محمدُ بن عبد الله بن هِلال ، عن عُقْبة بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان من قضاء النبيّ صلى الله عليه وآله أنَّ المعدن جُبار والبئر جُبار والعَجْماء جُبار .

﴿۱٤٨٠﴾ ٥ ـ وروى وُهَيْب بن حَفْص ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن غلام دخل دار قوم يلعب فوقع في بئرهم أيضمنون ؟ قال : ليس يضمنون وإن كانوا متّهمين ضمنوا .

﴿۱٤٨١﴾ ٦ ـ وروى الحسين بن سعيد ، عن عَليّ بن النعمان ، عن أبي الصَّباح الكنانيّ قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : من أضرَّ بشيء من طريق المسلمين فهو له ضامن .

مسئولیت سوانح برعهدهٔ او خواهد بود.

* (۱٤٧٩) * ٤- داوری جدم رسول خدا (ص) بر این بود که ریزش معدن بر سر کارگران، برای صاحب معدن مسئولیتی ایجاد نمی کند. ریزش چاه بر سر چاهکن مسئولیتی برای صاحب چاه ببار نمی‌آورد. حمله و هجوم دام و چارپا بر دیگران، مسئولیتی برای صاحب آن فراهم نمی‌آورد.

* (۱٤٨٠) * ٥- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کودکی به منظور بازی به خانهٔ دیگران برود و در چاه آن خانه سقوط کند، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: ساکنین خانه مسئولیتی ندارند. اگر ساکنین آن منزل متهم شوند، قابل تعقیب خواهند بود.

* (۱٤٨١) * ٦- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر کس به جاده‌ها و کوچه‌ها آسیبی وارد کند که مایهٔ خسارت شود، ضمانت و مسئولیت دارد.

باب ما يجب في الدابة تصيب إنساناً بيدها أو رجلها

﴿۱۴۸۲﴾ ۲ - روى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل حمل عبده على دابّة فوطئت رجلاً . فقال : الغرم على مولاه .

﴿۱۴۸۳﴾ ٦ - وفي رواية غياث بن إبراهيم ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليهم السلام أنّ علياً عليه السلام ضَمَّن صاحب الدابّة ما وطئت بيديها وما نفحت برجلها فلا ضمان عليه إلّا أن يضربها إنسان .

ضمانت مرکوب و چارپا

* (۱۴۸۲) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر خواجه، غلام خود را بر چارپا سوار کند و به جایی بفرستد، و چارپا، کسی را زیر بگیرد و مصدوم کند، چه حکمی دارد؟ ابوعبدالله گفت: تاوان خسارت برعهدۀ خواجه خواهد بود.

توجه: این حدیث به شمارۀ ۱۴۴۸ همین کتاب گذشت.

* (۱۴۸۳) * ٦- جدم امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگر کسی بر چارپای خود سوار باشد و چارپا کسی را و یا چیزی را در زیر دست و پا مصدوم و معیوب کند، صاحب چارپا مسئولیت دارد. اما اگر چارپا لگد بزند و با پای خود کسی را مصدوم سازد، صاحب چارپا مسئولیتی ندارد، مگر آن که دیگران چارپا را بزنند و آزار بدهند که مسئولیت برعهدۀ آنان قرار خواهد گرفت.

باب ما جاء في رجلين اجتمعا على قطع يد رجل

﴿١٤٨٤﴾ ١ - روى الحسن بن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبي مريم الأنصاري ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجلين اجتمعا على قطع يد رجل. فقال : إن أحبَّ أن يقطعهما أدّى إليهما دية يد فاقتسماها ثمّ يقطعهما وإن أحبّ أخذ منهما دية يده فإن قطع يد أحدهما ردَّ الذي لم تقطع يده على الّذي قُطِعَتْ يده ربع الدية .

باب ما جاء في اللطمة تسودُّأو تخضر أو تحمر

﴿١٤٨٥﴾ ١ - روى الحسن بن محبوب ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل لَطم رجلاً على وجهه فاسودَّت

جنايت اشتراكى

* (١٤٨٤) * ١- از ابوجعفر باقر (ع) پرسيدند: اگر دو نفر مشتركاً دست به جنايت بزنند و دست كسى را قطع كنند، چه حكمى دارد؟ ابوجعفر گفت: اين شخص اگر مايل باشد، حق دارد دست هر دو نفر جانى را قطع كند: در اين صورت اول خونبهاى يک دست را به آن دو نفر جانى مى‌پردازد تا ميان خود تقسيم كنند سپس دست هر دو نفر را قطع مى كند. و اگر مايل باشد خونبهاى دست خود را از آن دو نفر دريافت مى كند. و اگر بخواهد، مى‌تواند دست يک نفر را قطع كند و در اين صورت نفر دوم كه دست او قطع نشده است، نصف خونبهاى دست كه يک چهارم خونبهاى كامل است به شريک جنايت مى‌پردازد.

غرامت سيلى. طپانچه

* (١٤٨٥) * ١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر كسى به صورت انسان سيلى بزند كه جاى آن سياه شود، چه حكمى دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر

اللطمة . فقال : إذا اسودَّت اللطمة ففيها ستّة دنانير ، وإذا اخضرَّت ففيها ثلاثة دنانير ، وإذا احمرَّت ففيها دينار ونصف ، وفي البدن نصف ذلك .

باب ضمان الظئر

﴿١٤٨٦﴾ ٢ - روى هشام بن سالم ، عن سليمان بن خالد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل استأجر ظِئْراً فأعطاها ولده فكان عندها فانطلقت الظئر فاستأجرت ظئراً أُخرى فغابت الظئر بالولد فلا يُدرى ما صُنع به قال : الدية كاملة .

ورواه عليُّ بن النعمان ، عن ابن مسكان ، عن سليمان بن خالد ، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله .

محل سیلی سیاه شود، شش دینار طلا تاوان دارد و اگر کبود شود، سه دینار طلا تاوان دارد. و اگر سرخ شود، یک دینار و نیم تاوان دارد. اگر این گونه ضربتها و لطمه‌ها به بدن کسی وارد شود، تاوان آن بر اساس یک دوم معین می‌شود.

مسئولیت دایه

* (۱۴۸۶) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان کودک خود را به دایه بسپارد و دایه کودک را به دایهٔ دیگری بسپارد و این دایهٔ دوم کودک را ببرد و باز نگردد، و معلوم نشود که بر سر کودک چه آمده است تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: دایه باید خونبهای کودک را که یک خونبهای کامل است بپردازد.

باب ما جاء في السارق يكابر امرأة على فرجها

﴿١٤٨٧﴾ ٣ - روى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في رجل راوَدَ امرأة على نفسها حَراماً فرمته بحجر فأصابت منه مَقْتلاً . قال : ليس عليها شيء فيما بينها وبين الله عز وجل . فإن قُدِّمَتْ إلى إمام عادل أهْدَرَ دمَه .

باب دية الجراحات والشجاج

﴿١٤٨٨﴾ ٢ - في رواية ابن المغيرة ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : في الباضعة : ثلاثةٌ من الإبل .

﴿١٤٨٩﴾ ٤ - وروى ابن محبوب ، عن الحسن بن حَيّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الموضحة في الرأس كما هي في الوجه ؟ فقال :

دزد ناموس

* (١٤٨٧) * ٣- شنيدم از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدند: اگر كسى به قصد تجاوز به خانمى حمله‌ور شود و آن خانم در حال دفاع و گريز، سنگى به سوى آن مرد پرتاب كند و سنگ به شقيقهٔ آن مرد اصابت كند و كشته شود، چه حكمى دارد؟ ابوعبدالله گفت: اين خانم در برابر خدا مسئوليتى ندارد و اگر شكايت را نزد امام عادل ببرند، خون مقتول را هدر خواهد ساخت.

خونبهاى جراحتها

* (١٤٨٨) * ٢- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: جراحتى كه گوشت را بشكافد ويک قطعهٔ آن را جدا كند، سه شتر خونبها دارد.

* (١٤٨٩) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: جراحتى كه تا استخوان

الموضحة والشجاج في الوجه والرأس سـواء في الديـة لأنَّ الوجـه من الرأس وليس الجراحات في الجسد كما هي في الرأس .

باب نوادر الديات

﴿۱٤۹۰﴾ ۷ - روى الحسين بن سعيد ، عن ابن أبي عمير ، عن محمد ابن أبي حمزة وحسين الرواسي ،عن إسحاق بن عمار قال قلت لأبي الحسن عليه السلام : المـرأة تخاف الحبـل فتشـرب الـدواء فتلقي مـا في بـطنهـا؟ فقـال : **لا** فقلت : فإنما هو نطفة ؟ قال : **إن أول ما يُخلق نطفة .**

سر برسد، با جراحتی که تا استخوان صورت عمیق شود، حکم برابر دارند؟ ابوعبدالله گفت: جراحتی که استخوان را نمایان سازد، و همچنین سایر انواع جراحت، چه در سر واقع شود و چه در صورت، حکم برابر دارند، زیرا صورت نیز از اجزاء سر محسوب می‌شود. اما جراحتی که در بدن صورت بگیرد، با جراحت سر و صورت برابر نیست.

یک حدیث نادر

*** (۱٤۹۰) * ۷- به ابوالحسن امام کاظم (ع) گفتم: اگر خانمی احتمال بدهد که آبستن شده است آیا می‌تواند دارو بخورد تا نطفه را باز کند؟ ابوالحسن گفت: نه. من گفتم: نطفه که ارزشی ندارد. ابوالحسن گفت: اولین مرحلهٔ آفرینش نطفه‌ای است که در رحم مستقر گردد.**

كِتابُ الوصَايا

باب ما يمن الله تبارك وتعالى به على عبده عند الوفاة من ردّ بصره وسمعه وعقله ليوصي

﴿١٤٩١﴾ ١ - روى محمد بن أبي عمير، عن حمّاد بن عثمان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من ميّت تحضره الوفاة إلاّ ردَّ الله عليه من بصره وسمعه وعَقْله للوصية أخذ الوصيّة أو ترك وهي الراحة الّتي يقال لها راحة الموت. فهي حقٌّ على كُلِّ مسلم.

دفتر وصيت
آخرين فرصت

* (۱۴۹۱) * ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هیچ کس به حال مرگ نمی‌افتد جز آن که خداوند عزوجل چشم وگوش و خرد او را به او بازمی‌گرداند تا وصیت کند. خواه از این فرصت الهی استفاده کند و یا استفاده نکند. این همان نشاط و هشیاری است که آن را شعلهٔ قبل از مرگ می‌نامند. وصیت حقی است که بر عهدهٔ هر مسلمانی مقرر شده است.

باب في الوصية أنها حق على كل مسلم

﴿١٤٩٢﴾ ٢ - روى العلاء ، عن محمد بن مسلم قال : قال أبو جعفر عليه السلام : **الوصيّة حقٌّ وقد أوْصَى رسول الله صلى الله عليه وآله فينبغي للمسلم أن يُوصي .**

باب مقدار ما يستحب الوصية به

﴿١٤٩٣﴾ ٢ - روى حمّاد بن عيسى ، عن شُعَيب بن يعقوب ، عن أبي بصير قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يموت ماله من ماله ؟ فقال : **له ثُلث ماله وللمرأة أيضاً .**

حق شرعی

* (۱۴۹۲) * ۲- ابوجعفر باقر (ع) گفت: وصیت حق است. جدم رسول خدا (ص) وصیت کرده است. بنابراین شایسته آن است که مسلمان از قرآن و سنت پیروی کند و وصیت نماید.

حق ثلث

* (۱۴۹۳) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: انسان به هنگام وصیت تا چه حد می‌تواند از اموال خود برداشت کند؟ ابوعبدالله گفت: تا میزان یک سوم از اموالش، در اختیار او خواهد بود. بانوان نیز از چنین حقی برخوردارند.

باب ما يجب من رد الوصية إلى المعروف وما للميت من ماله

﴿١٤٩٤﴾ ٤ - روى محمد بن أبي عُمَيْر ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان البَراء بن مَعْرور الأنصاريُّ بالمدينة وكان رسول الله صلى الله عليه وآله بمكّة وإنّه حضره الموت وكان رسول الله صلى الله عليه وآله والمسلمون يُصَلُّون إلى بيت المقدس فأوصى البراء بن مَعْرور أن يجعل وجهه إلى تلقاء النبيّ صلى الله عليه وآله إلى القبلة وأوْصَى بثُلث ماله فجرت به السنة .

﴿١٤٩٥﴾ ٥ - وروي عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن أحمد بن إسحاق أنّه كتب إلى أبي الحسن عليه السلام : إنَّ درّة بنت مُقاتل تُوفِّيَت وتركت ضيعة أشقاصاً في موضع كذا وأوْصَتْ لسيّدنا في أشقاصها بأكثر من الثلث . ونحن أوصياؤه، فأحببنا إنهاء ذلك إلى سيّدنا، فإنْ أمرنا بإمضاء الوصيّة على

پیروی از سنت

* (۱٤۹٤) * ٤- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: رسول خدا (ص) در مکه می‌زیست که براءبن معرور انصاری در مدینه به حال احتضار افتاد و با آن که رسول خدا با مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند، براءبن معرور وصیت کرد که به هنگام دفن روی او را به سوی مکه بگردانند تا رو به سوی رسول خدا داشته باشد، و وصیت کرد تا یک سوم اموال او را در خیرات و مبرات به مصرف برسانند. و این دو سنت برقرار ماند.

* (۱٤۹٥) * ٥- به ابوالحسن امام هادی (ع) نوشت: مروارید خانم دختر مقاتل مرحوم شد و چند قطعه آبادی از او بجا مانده است و در وصیت خود برای شما سهامی مقرر کرده است که از میزان یک سوم تجاوز می کند. ما وصی او هستیم و بهتر آن دانستیم که از شما کسب تکلیف نمائیم تا اگر سرورمان فرمان دهد، وصیت را به همان صورت اجرا کنیم و اگر فرمان دیگری باشد، اطاعت

وجهها أمضيناها وإن أمَرنا بغير ذلك انتهينا إلى أمره في جميع ما يأمرنا به إن شاء الله تعالى ، فكتب عليه السلام بخطّه : ليس يجب لها في تركتها إلاّ الثلث. فإن تفضّلتم وكنتم الورثة كان جائزاً لكم إن شاء الله عَزَّ وجلَّ .

باب الإشهاد على الوصية

﴿١٤٩٦﴾ ٢ ـ روى حمّاد بن عيسى ، عن رِبْعيّ بن عبد الله ، عن أبي عبد الله عليه السلام في شهادة امرأة حضَرَتْ رجلاً يُوصي ليس معها رجل . فقال : تُجاز في رُبع الوصيّة .

باب أول ما يبدأ به من تركة الميت

﴿١٤٩٧﴾ ٣ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : الكفنُ من جميع المال .

نمائیم. ان شاءالله. ابوالحسن با خط مبارک خود نوشت: این خانم فقط به یک سوم اموال خود حق دارد. اگر شما خودتان وارث این خانم باشید و مازاد ثلث را بر خانم ببخشید، روا خواهد بود که وصیت را به همان صورت اجرا نمایید.

شهادت و گواهی بر وصیت

* (۱٤۹٦) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر به هنگام وصیت جز یک زن حاضر و شاهد نباشد، گواهی آن زن مسموع می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: گواهی یک زن به میزان یک چهارم مبلغ قابل قبول است.

جهاز میت

* (۱٤۹۷) * ۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: کفن میت از اصل اموال او برداشت می‌شود.

باب الرجل يموت وعليه دين بقدر ثمن كفنه

﴿۱٤۹۸﴾ ۱ - روى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن زرارة قال : سألته عن رجل مات وعليه دَيْن بقدر ثمن كفنه . قال : **يُجْعَل ما ترك في ثمن كفنه إلّا أن يتّجر عليه بعض الناس فيكفّنونه ويُقْضَى ما عليه ممّا ترَك .**

باب الامتناع من قبول الوصية

﴿۱٤۹۹﴾ ۱ - روى حمّاد بن عيسى ، عن رِبْعِيّ بن عبد الله ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **إن أوْصَى رجل إلى رجل وهو غائب فليس له أن يَرُدَّ وصيّته وإن أوصى إليه وهو بالبلد فهو بالخيار إن شاء قَبِلَ وإن شاء لم يقبل .**

اول کفن ، بعد وام

* (۱٤۹۸) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی به اندازهٔ خرید کفن میراث بگذارد و به همان اندازه وامی بر گردن او باشد، چه باید کرد؟ ابوعبدالله گفت: تکلیف آن است که با آن مبلغ کفن او را تهیه نمایند مگر آن که دیگران کفن او را تقبل کنند و با میراث بجا مانده وام او را بپردازند.

رد و قبول وصایت

* (۱٤۹۹) * ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر کسی به هنگام مرگ یک نفر از معتمدین خود را وصی قرار دهد و آن شخص غایب باشد، بعد از اطلاع، نمی‌تواند وصایت او را رد کند ولی اگر حاضر باشد، مادام که وصیت گزار مرحوم نشده است، می‌تواند وصایت او را بپذیرد و اگر نخواهد وصایت او را رد کند.

﴿١٥٠٠﴾ ٢ - وروى ربعيّ ، عن الفُضَيل بن يَسار ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل يُوصىَ إليه قال : **إذا بعث بها إليه من بلد فليس له ردُّها ، وإن كان في مصر يوجد فيه غيره فذاك إليه .**

﴿١٥٠١﴾ ٤ - وروى محمد بن أبي عُمَيْر ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يُوصي إلى الرجل بوصيّة فيكره أن يقبلها . فقال أبو عبد الله عليه السلام : **لا يخذله على هذه الحال .**

﴿١٥٠٢﴾ ٥ - وروى عليُّ بن الحكم ، عن سَيف بن عَمِيرَة ، عن منصور بن حازم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **إذا أوْصَى الرجل إلى أخيه وهو غائب فليس له أن يَرُدَّ وصيّته لأنّه لو كان شاهداً فأبى أن يقبلها طلَب غيره .**

---

* (۱۵۰۰) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی را برای اجرای وصیت معین کنند، می‌تواند از قبول این سمت امتناع کند؟ ابوعبدالله گفت: اگر وصیت نامه را از شهر دیگری به نام او ارسال کرده‌اند، نمی‌تواند از قبول آن سمت ابا ورزد، ولی اگر در همان شهر حاضر باشد و وصیت‌گزار بتواند معتمد دیگری را به عنوان وصی انتخاب کند، می‌تواند از قبول سمت استعفا کند.

* (۱۵۰۱) * ٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: بیماری، برادر دینی خود را به عنوان وصی انتخاب و معرفی می کند ولی آن برادر دینی از قبول وصیت اکراه دارد. ابوعبدالله گفت: در چنین موقعیتی نباید از یاری او دریغ کند.

* (۱۵۰۲) * ٥- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر انسان، شخص معتمدی را برای اجرای وصیت انتخاب کند و آن شخص در سفر باشد، بعد از مراجعت نمی‌تواند از اجرای وصیت امتناع و استعفا کند، زیرا اگر در حال سفر نبود و امتناع خود را به آن مرحوم می گفت، شخص دیگری را برای اجرای وصیت انتخاب می کرد.

باب الحد الذي إذا بلغه الصبي جازت وصيته

﴿١٥٠٣﴾ ٢ - روى صفوان بن يحيى ، عن موسى بن بكر ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : **إذا أتى على الغلام عشر سنين فإنّه يجوز له في ماله ، ما أعتق أو تصدَّق وأوصى على حد معروف وحقّ فهو جائز .**

﴿١٥٠٤﴾ ٣ - وروى محمد بن أبي عمير ، عن أبي المغْرا ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال : **إذا بلغ الغلام عشر سنين فأوصى بثلث ماله في حق جازت وصيّته ، وإذا كان ابن سبع سنين فأوصى من ماله باليسير في حقّ جازت وصيّته .**

﴿١٥٠٥﴾ ٤ - وروى عليُّ بن الحكم ، عن داود بن النعمان ، عن أبي أيوب ، عن محمد بن مسلم قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : **إنَّ الغلام إذا حضره الموت فأوصى ولم يُدرك جازت وصيّته لذوي الأرحام ولم**

وصیت جوان نابالغ

* (۱۵۰۳) * ۲- ابوجعفر باقر (ع) گفت: هر گاه جوان نابالغ ده ساله باشد، حق دارد که بردهٔ خود را آزاد کند و یا در راه خدا تصدق کند و یا در راه خیر و احسان وصیت کند، تصمیم او در این موارد جائز و قابل اجرا است.

* (۱۵۰٤) * ۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر گاه پسر نابالغ ده ساله باشد و در حد ثلث برای خیرات و مبرات وصیت کند، اجرای وصیت لازم و واجب است و اگر هفت ساله باشد و به مقدار کمی در راه خیر و احسان وصیت کند، روا خواهد بود.

* (۱۵۰۵) * ٤- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: اگر پسر نابالغ در بستر مرگ باشد وصیت او در بارهٔ خویشاوندان او لازم‌الاجرا است و در مورد

تجز للغرباء .

باب الرجوع عن الوصية

﴿١٥٠٦﴾ ١ - روى الحسن بن عليّ بن فَضّال ، عن علي بن عُقْبة ، عن بُرَيْد العِجْليّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **لصاحب الوصيّة أن يرجع فيها ويُحْدِثَ في وصيّته ما دام حياً .**

﴿١٥٠٧﴾ ٢ - وروى محمد بن أبي عمير ، عن ابن بكير ، عن عُبَيْد بن زرارة قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : **للمُوصي أن يرجع في وصيّته إن كان في صحّة أو مرض .**

﴿١٥٠٨﴾ ٣ - وروى يونس بن عبد الرحمان ، عن عبد الله بن مُسْكانَ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **قضى أمير المؤمنين عليه السلام أن المدبَّر من**

بیگانگان روا نخواهد بود.

تجدید نظر در وصیت

* (١٥٠٦) * ١- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: وصیت گزار، مادام که در قید حیات باشد، حق دارد که وصیت خود را لغو کند و یا در متن وصیت سفارش جدیدی بیفزاید.

* (١٥٠٧) * ٢- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: صاحب وصیت حق دارد که از وصیت خود رجوع کند: خواه در حال سلامت باشد و یا در حال بیماری.

* (١٥٠٨) * ٣- جدم امیرالمؤمنین (ع) فرمود: برده‌ای که باید بعد از مرگ خواجه‌اش آزاد شود، از حق ثلث او برداشت می‌شود. و اگر کسی وصیت کند، مادام که در قید حیات باشد، می‌تواند وصیت خود را نقض کند و در آن

الثلث وأنَّ للرجل أن ينقض وصيّته فيزيد فيها وينقص منها ما لم يمت .

باب فيمن أوصى بأكثر من الثلث وورثته شهود فأجازوا ذلك هل لهم أن ينقضوا ذلك بعد موته ؟

﴿١٥٠٩﴾ ١ ـ روى حمّاد بن عيسى ، عن حَريز ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل أوْصَى بوصيّة وورثته شهود فأجازوا ذلك . فلمّا مات الرجل نقَضُوا الوصية هل لهم أن يَرُدُّوا ما أقَرُّوا به ؟ فقال : ليس لهم ذلك ، والوصيّة جائزة عليهم إذا أقَرُّوا بها في حياته .

وروى صَفْوَانُ بن يَحيى ، عن منصور بن حازم ، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله .

چیزی بیفزاید یا از آن بکاهد.

مازاد بر ثلث

* (۱۵۰۹) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی در حضور وارثان خود، وصیت کند و با آن که از حد ثلث تجاوز کرده است، وارثانش اعتراضی وارد نکنند و وصیت را بپذیرند ولی بعد از مرگ او، وصیت را نقض کنند و اضافهٔ بر ثلث را مردود بشمارند. آیا وارثان او حق دارند که در زندگی، مراتب وصیت را تأیید کنند و بعد از مرگ او، تأیید خود را پس بگیرند؟ ابوعبدالله گفت: وارثان آن مرحوم چنین حقی ندارند. در صورتی که قبل از مرگ پذیرفته باشند، مراتب وصیت هر چه باشد، لازم‌الاجرا خواهد بود.

باب وجوبْ انفاذ الوصية والنهي عن تبديلها

﴿۱۵۱۰﴾ ۱ ـ روى حمّاد بن عيسى ، عن حَريز ، عن محمد بن مسلم قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل أوْصَى بماله في سبيل الله . فقال : أعْطِه لمن أوصى له به وإن كان يهودياً أو نصرانياً ، إنَّ الله عز وجل يقول : ﴿ فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ ﴾ [البقرة : ۱۸۱] .

باب في أن الإنسان أحق بماله ما دام فيه شيء من الروح

﴿۱۵۱۱﴾ ۲ ـ روى عبد الله بن جَبَلَة ، عن سَماعة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : الرجل يكون له الولد يَسَعُهُ أن يجعل

اجرای قطعی

* (۱۵۱۰) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی وصیت کند که ثلث او را در راه خدا به مصرف برسانند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مراتب وصیت را مطابق متن آن به مرحلهٔ اجرا بگذارید و به هر کسی که نام برده باشد، تسلیم کنید، گرچه یهودی باشد و یا نصرانی باشد. چرا که خداوند عزوجل می گوید: « هر کس مراتب وصیت را استماع کرده باشد و سپس تغییر و تبدیلی در آن روا بدارد، گناه و مسئولیت بر عهدهٔ تمام آن کسانی است که تغییرات را به امضا می‌رسانند ».

بذل و بخشش قبل از مرگ

* (۱۵۱۱) * ۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: کسی که صاحب فرزند باشد، حق دارد که اموال خود را به خویشان دیگرش ببخشد؟ ابوعبدالله گفت: اموال هر کسی در اختیار شخص او است و مادام که در قید حیات باشد، ارادهٔ خود را اعمال می کند...

ماله لقرابته ؟ قال : هو ماله يصنعُ به ما شاء إلى أن يأتيه الموت .

باب وصية من قتل نفسه متعمداً

﴿۱۵۱۲﴾ ۱ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : من قتل نفسه متعمّداً فهو في نار جهنّم خالداً فيها قيل له : أرأيت إن كان أوصى بوصيّة ثم قتل نفسه متعمّداً من ساعته . تنفذ وصيّته ؟ قال : إن كان أوْصَى قبل أن يُحْدِثَ حدثاً في نفسه من جراحة أو فعل أجيزت وصيّته في ثلثه ، وإن كان أوصى بوصيّة وقد أحْدَثَ في نفسه جراحة أو فعلاً لعلّه يموت لم تُجُزْ وصيّته .

باب ضمان الوصي لما يغيره عما أوصى به الميت

﴿۱۵۱۳﴾ ۲ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن محمد بن مارد قال :

توجه: دنبالهٔ حدیث را در گزیدهٔ کافی به شمارهٔ ۳۸۱۸ ملاحظه کنید.

وصیت انتحار کنندگان

* (۱۵۱۲) * ۱- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر کس انتحار کند در آتش دوزخ جاودانه جای خواهد کرد. پرسیدند: اگر کسی وصیت نامهٔ خود را تنظیم کند و سپس انتحار کند، آیا وصیت او لازم‌الاجرا خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: اگر کسی قبل از خودکشی و یا خوردن سم، وصیت کرده باشد، وصیت او در حد ثلث لازم‌الاجرا می‌باشد، ولی اگر بعد از خودکشی و یا خوردن سم که دیگر امیدی به زندگی ندارد، وصیت کرده باشد، وصیت او باطل است.

مسئولیت تخلف

* (۱۵۱۳) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی وصیت کند که از ثلث او ششصد درهم بدهند و یک برده در راه خدا آزاد کنند، اما وصی با

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أوصى إلى رجل وأمره أن يُعتق عنه نَسَمَة بستّمائة درهم من ثلثه . فانطلق الوصيُّ فأعطى الستّمائة رجلًا يحجُّ بها عنه . فقال أبو عبد الله عليه السلام : **أرى أن يغرم الوصيّ ستمائة درهم من ماله ويجعلها فيما أوصى به الميّت في نسمة .**

باب الوصية للأقرباء والموالي

﴿١٥١٤﴾ ١ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل أوْصَى بثلث ماله في أعمامه وأخواله . فقال : **لأعمامه الثلثان ولأخواله الثلث .**

باب الوصية إلى مدرك وغير مدرك

﴿١٥١٥﴾ ٢ ـ كتب محمد بن الحسن الصفّار رضي الله عنه إلى أبي محمّد الحسن بن علي عليه السلام : رجل أوصى إلى وُلده وفيهم كِبار قد أدركوا وفيهم

آن ششصد درهم نایبی اجیر کند تا عوض آن مرحوم به حج برود، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: وصی باید غرامت بکشد و از مال خود ششصد درهم بدهد و یک برده آزاد کند.

برای خویشان

* (۱۵۱۴) * ۱- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر انسان وصیت کند که ثلث او را به عموها و خالوهایش بدهند، ثلث را به چه صورت بین آنان تقسیم کنند؟ ابوجعفر گفت: برای عموهایش دو قسمت و برای خالوهایش یک قسمت منظور کنند.

وصی نابالغ

* (۱۵۱۵) * ۲- به ابومحمد امام عسکری (ع) نوشت: اگر کسی اجرای وصیت را به فرزندان خود محول کند با آن که برخی از فرزندان او نابالغ

صِغار ، أيجوز للكبار أن ينفذوا الوصيّة ويقضوا دَيْنه لمن صُحِّح على الميّت بشهود عدول قبل أن يدرك الصغار؟ فوقَّع عليه السلام : على الأكابر من الولد أن يقضوا دين أبيهم ولا يحبسوه بذلك .

باب الموصى له يموت قبل الموصي أو قبل أن يقبض ما أوصي له به

﴿۱۵۱۶﴾ ۳ ـ روى العبّاس بن عامر ، عن مُثَنّى قال : سألته عن رجل أُوصيَ له بوصية فمات قبل أن يقبضها ولم يترك عقباً . قال : اطلب له وارثاً أو مولى فادفعها إليه . قلت : فإن لم يعلم له وليٌّ ؟ قال : اجهد أن تقدر له على وليّ فإن لم تجده وعَلِمَ الله عز وجل منك الجهد فتصدَّق بها .

می‌باشند ؛ آیا فرزندان بالغ او می‌توانند وصیت پدر خود را اجرا کنند و بدهکاری او را که با شهادت مردان عادل به صحت پیوسته است، بپردازند؟ ابومحمد در پاسخ نوشت: بلی. فرزندان بالغ او مکلف می‌باشند که قرض پدر خود را ادا نمایند و تا هنگام بلوغ سایرین به تأخیر نیندازند.

احساس مسئولیت

* (۱۵۱۶) * ۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی وصیت کند که از ثلث من مبلغی به دوستم فلانی بدهید. ولی دوست او قبل از دریافت آن مبلغ مرحوم شود و خویشاوندی هم ندارد که وارث او باشد. تکلیف این مبلغ از ثلث چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: تلاش کن شاید وارثی و یا وابسته‌ای برای او بیابی و آن مبلغ را به وارث و یا به وابستهٔ او تقدیم کنی. من گفتم: اگر وابسته‌ای نداشته باشد، چه باید کرد؟ ابوعبدالله گفت: به جستجویت ادامه بده شاید وابسته‌ای برای او بیابی. اگر وابسته‌ای پیدا نکردی و خداوند تلاش و کوشش تو را دانست، آن مبلغ را در راه خدا تصدق کن.

باب الوصية بالعتق والصدقة والحج

﴿١٥١٧﴾ ١ ـ روى محمد بن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار قال : أوصت إليَّ امرأة من أهل بيتي بمالها وأمرت أن يُعْتَقَ عنها ويُحَجَّ ويُتَصَدَّق . فلم يبلغ ذلك . فسألت أبا حنيفة فقال : يجعل ذلك أثلاثاً ثُلثاً في الحجّ وثُلثاً في العتق وثُلثاً في الصدقة . فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له : إنَّ امرأة من أهلي ماتت وأوصت إليَّ بثلث مالها وأمرت أن يُعتق عنها ويُحج عنها ويتصدَّق عنها . فنظرتُ فيه فلم يبلغ . فقال عليه السلام : **ابدأ بالحجّ فإنّه فريضة من فرائض الله عز وجل واجعل ما بقي طائفة في العتق وطائفة في الصدقة** ، فأخبرت أبا حنيفة بقول أبي عبد الله عليه السلام فرجع عن قوله وقال بقول أبي عبد الله عليه السلام .

وصیت به حج ، صدقه ، آزادی برده

* (۱۵۱۷) * ۱- یکی از خانمهای فامیل به من وصیت کرد که از ثلث او یک برده آزاد کنم و یک نایب برای انجام حج استخدام کنم و مابقی را در راه خدا تصدق کنم. ولی ثلث او به انجام این کارها نارسا بود. من از ابوحنیفه پرسیدم: فتوای شما چیست؟ ابوحنیفه گفت: باید ثلث او را به سه قسمت برابر تقسیم کنند و یک سوم آن را در راه آزادی برده و یک سوم آن را برای انجام حج و یک سوم آن را به عنوان صدقه، مصرف نمایند. من به خدمت ابوعبدالله صادق شرفیاب شدم و همین مسئله را مطرح کردم. ابوعبدالله گفت: اول یک نایب استخدام کن تا به نیابت آن خانم به حج برود، زیرا که حج از فرائض الهی است، و در ثانی، آن چه باقی بماند، قسمتی را در راه آزادی برده و قسمتی را در راه خدا تصدق کن. من فتوای ابوعبدالله صادق را برای ابوحنیفه بازگو کردم و ابوحنیفه از فتوای خود عدول کرد و فتوای ابوعبدالله را پذیرفت.

﴿۱۵۱۸﴾ ۲ - وروى الحسن بن عليّ بن فضّال ، عن داود بن فرقد قال : سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل كان في سفر ومعه جارية له وغلامان مملوكان ، فقال لهما ، أنتما أحرار لوجه الله فاشهدا أنَّ ما في بطن جاريتي هذه منّي . فولدت غلاماً . فلمّا قدموا على الورثة أنكَرُوا ذلك واسترقُّوهم ثمَّ إنَّ الغلامين أُعتقا بعدُ فشهدا بعدما أعْتقا أنَّ مولاهما الأوّل أشهدهما أنَّ ما في بطن جاريته منه . قال : **تجوز شهادتهما للغلام ولا يسترقّهما الغلام الّذي شهدا له لأنّهما أثبتا نسبه** .

﴿۱۵۱۹﴾ ٤ - وروى العَلاء بن رزين ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل حضره الموت فأعتق غلامه وأوصى بوصيّة فكان أكثر من الثلث . قال : **يمضي عتقُ الغلام ويكون النقصان فيما**

---

* (۱۵۱۸) * ۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتند: خواجه با دو غلام و یک کنیز شخصی به سفر می‌رود. در حال سفر به دو غلام خود می گوید: شما دو تن در راه خدا آزادید و هر دو تن گواهی بدهید که جنین این کنیز، فرزند من است، خواجه مرحوم می‌شود و آن کنیز آبستن پسری به دنیا می‌آورد و چون به وطن باز می گردند، وارثان خواجه، داستان را ساختگی می‌پندارند و همه را در قید بردگی نگه می‌دارند. اگر بعدها آن دو غلام آزاد شوند و سپس گواهی بدهند که خواجهٔ قبلی آن دو تن رابه شهادت گرفته است که جنین کنیزش فرزند خود او است، این گواهی چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: گواهی این دو غلام آزاد شده مسموع است و کودک آن کنیز هم آزاد خواهد بود و این کودک نمی‌تواند مانند برادرانش مالکیت آن دو غلام را ادعا کند و سهم مالی خود را از فروش آنان مطالبه کند، زیرا این دو غلام با قید آزادی، نسب او را اثبات کرده‌اند.

* (۱۵۱۹) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر شخصی در حال احتضار، بردهٔ خود را آزاد کند و مبلغی نیز در راه خیر وصیت نماید که مجموع آن از حد ثلث تجاوز کند، چه باید کرد؟ ابوعبدالله گفت: آزادی برده قطعی

بقي .

﴿١٥٢٠﴾ ٥ - وروى أحمد بن محمد بن عيسى ، عن أبي همّام إسماعيل بن همّام ، عن أبي الحسن عليه السلام في رجل أوصى عند موته بمال لذوي قرابته وأعتق مملوكاً . فكان جميع ما أوصى به يزيد على الثلث . كيف يُصْنَعُ في وصيّته ؟ فقال : يبدأ بالعتق فينفذ .

﴿١٥٢١﴾ ٧ - وروى أحمد بن محمد بن أبي نَصْر البزنطيُّ عن أحمد بن زياد قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل تحضره الوفاة وله مماليك لخاصّة نفسه ومماليك في الشركة مع رجل آخر فيُوصي في وصيّته : مَماليكي أحرار ، ما حال مماليكه الّذين في الشركة ؟ فكتب عليه السلام : « يُقَوَّمون عليه إن كان ماله يحتمل ، ثمَّ هم أحرار » .

است و آن چه تا حد ثلث باقی بماند در راه خیر به مصرف می‌رسد.

* (۱۵۲۰) * ۵- از ابوالحسن‌الرضا (ع) پرسیدند: اگر کسی در بستر احتضار، مبلغی برای خویشاوندان خود وصیت کند و بردهٔ خود را نیز آزاد کند و چون وارسی نمایند ملاحظه شود که مجموع آن از حد ثلث تجاوز می کند، وصیت را چگونه اجرا نمایند؟ ابوالحسن گفت: آزادی برده قطعی است و آن چه باقی بماند به خویشان او خواهد رسید.

* (۱۵۲۱) * ۷- به ابوالحسن امام کاظم (ع) گفتم: خواجه‌ای که چند بردهٔ اختصاصی دارد و در مالکیت چند بردهٔ دیگر نیز شریک و سهیم است، در بستر احتضار وصیت می کند که: برده‌های من آزاد بشوند. آیا برده‌های اشتراکی او نیز آزاد می‌شوند؟ ابوالحسن گفت: برده‌های مشترک را نیز به قیمت می‌رسانند و با میزان ثلث او مقایسه می‌نمایند، اگر ثلث او کفایت کند، سهم شرکای او را می‌پردازند و برده‌های مشترک را نیز آزاد می‌نمایند.

﴿۱۵۲۲﴾ ۸ ـ وروى محمد بن إسماعيل بن بَزيع ، عن عليّ بن النعمان ، عن سُوَيد القَلاّ ، عن أيّوب ابن الحُرّ ، عن أبي بكر الحضرميّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : إنَّ علقمة ابن محمد أوصى أن أُعتق عنه رقبةً فأعتقتُ عنه امرأة أفتجزيه ؟ أو أعتق عنه من مالي ؟ قال : **يجزيه** . ثم قال : **إنَّ فاطمة أم ابني أوْصَت أن أعتق عنها رقبةً فأعتقت عنها امرأة** .

﴿۱۵۲۳﴾ ۹ ـ وروى معاوية بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل مات وأوصى أن يحجَّ عنه . قال : **إن كان صرورة حُجَّ عنه من وسط ماله ، وإن كان غير صرورة فمن الثلث** .

﴿۱۵۲۴﴾ ۱۰ ـ وقال في امرأة أوْصَتْ بمال في عتق وحجّ وصدقة فلم

---

* (۱۵۲۲) * ۸- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: برادرم مرحوم شد و وصیت کرد که یک برده به نیابت او آزاد کنم. من از مال او یک کنیز خریدم و آزاد کردم، آیا آزادی کنیز کفایت می کند یا از مال خودم غرامت بکشم و یک غلام زرخرید آزاد کنم؟ ابوعبدالله گفت: آزادی کنیز هم کفایت می کند. ابوعبدالله صادق گفت: همسر من فاطمه مادر عبدالله وصیت کرد تا یک برده به نیابت او آزاد کنم و من به آزادی یک کنیز اکتفا کردم.

* (۱۵۲۳) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی وصیت کند تا یک نفر به نیابت او حج برود، هزینهٔ استخدام نایب از ثلث او برداشت می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: اگر به حج فریضه اسلامی موفق نشده باشد، هزینهٔ سفر حج از اصل میراث او برداشت می‌شود، و اگر حج واجب را ادا کرده باشد، هزینهٔ حج نیابتی از ثلث او خارج می‌شود.

* (۱۵۲۴) * ۱۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: خانمی وصیت می کند که ثلث او را در راه آزادی برده و حج و صدقه به مصرف برسانند، ولی ثلث او کفایت نمی کند. ابوعبدالله گفت: اول هزینهٔ حج را برداشت کن که

يبلغ . قال : **ابدأ بالحجّ فإنه مفروض فإن بقي شيء فاجعل في الصدقة طائفة وفي العتق طائفة .**

﴿١٥٢٥﴾ ١٥ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن سَماعة قال : سألت أبا عبد الله عليه‌السلام عن رجل أوْصَى أن يعتق عنه نسمةً من ثلثه بخمسمائة درهم . فاشترى الوصيُّ نسَمَةً بأقلّ من خمسمائة درهم وفضلت فضلة . فما ترى في الفضلة ؟ قال : **تدفع إلى النَّسَمَة من قبل أن تُعْتق ثم تُعتق عن الميت .**

باب الوصية للمكاتب وأم الولد

﴿١٥٢٦﴾ ٣ ـ روي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطيِّ قال : نسختُ من كتاب بخطّ أبي الحسن عليه‌السلام « فلان مولاك تُوفّي ابن أخ له فترك

مقدم بر سایر مصارف است، از آن رو که در شمار فرایض است. بعد از آن اگر چیزی برجا بماند، قسمتی را در راه خدا تصدق کن و قسمتی را در راه آزادی برده.

* (۱۵۲۵) * ۱۵ـ از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر شخصی وصیت کند که از ثلث او پانصد درهم بدهند و یک برده آزاد کنند، ولی وصی او برده‌ای خریداری کند که بهای آن مقداری از پانصد درهم کمتر باشد، این مبلغ باقی مانده را چه باید کرد؟ ابوعبدالله گفت: اول مبلغ باقیمانده را به آن برده می‌دهند و سپس او را آزاد می کنند.

وصیت برای کنیزان

* (۱۵۲۶) * ۳ـ به ابوالحسن‌الرضا (ع) نوشته بودند: برادرزادهٔ فلانی مرحوم شد و برای کنیز شخصی خود که اینک فرزند ندارد هزار درهم وصیت کرده است. آیا این وصیت لازم‌الاجرا خواهد بود؟ و آیا این کنیز، در اثر چنین

أمّ ولد له ليس لها ولد وأوصى لها بألف درهم . هل تجوز الوصية ؟ وهل يقع عليها عتق وما حالها. رأيك فدتك نفسي في ذلك ؟ » فكتب عليه‌السلام : « **تُعْتَقُ من الثلث ولها الوصية** » .

باب فيمن لم يوصِ وله ورثة فيقسم بينهم أو يباع عليهم

﴿١٥٢٧﴾ ١ - روى زُرعة ، عن سَمَاعة قال : سألته عن رجل مات وله بنون وبنات صغار وكبار من غير وصيّة وله خَدَم ومماليك وعُقد . كيف يصنع الورثة بقسمة ذلك الميراث ؟ قال : **إن قام رجل ثقة قاسمهم ذلك كلّه فلا بأس** .

﴿١٥٢٨﴾ ٢ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عَليّ بن رئاب قال : سألت أبا الحسن موسى عليه‌السلام عن رجل بيني وبينه قرابة مات وترك أولاداً صغاراً وترك مماليك له غِلماناً وجَوارِيَ ولم يوص . فما ترى فيمن يشتري

وصیتی آزاد می‌شود؟ رویهم رفته تکلیف او چه خواهد بود؟ ابوالحسن در پاسخ نوشته بود: کنیز مزبور، از حق ثلث آزاد می‌شود و اگر ثلث او کافی باشد، مبلغ وصیت را نیز دریافت می کند.

میراث بی وصیت

* (١٥٢٧) * ١- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی بدون وصیت مرحوم شود و چند پسر و دختر بالغ و نابالغ از او برجا بمانند و میراث او چند غلام و کنیز و چند قطعه زمین مزروعی باشد، وارثان او چه تکلیفی دارند؟ ابوعبدالله گفت: اگر مردی صاحب اعتبار و معتمد به تقسیم میراث آنان بپردازد، مانعی ندارد.

* (١٥٢٨) * ٢- به ابوالحسن امام کاظم (ع) گفتم: یکی از خویشان من بدون وصیت مرحوم شد و چند فرزند نابالغ از او بر جای مانده‌اند. در میراث آنان چند غلام و کنیز هم وجود دارد: اگر کسی کنیزان او را خریداری کند و به

منهم الجارية فيتّخذها أمّ ولد ؟ وما ترى في بيعهم ؟ فقال : **إن كان هم وليٌّ يقوم بأمرهم باع عليهم ونظر لهم كان مأجوراً فيهم** . قلت : فما ترى فيمن يشتري منهم الجارية فيتّخذها أمّ ولد ؟ قال : **لا بأس بذلك إذا باع عليهم القيّم لهم الناظر فيما يصلحهم ، وليس لهم أن يرجعوا عما صنع القيّمُ لهم الناظر فيما يُصْلِحُهم** .

باب إخراج الرجل ابنه من الميراث

﴿١٥٢٩﴾ ٢ ـ روى أحمد بن محمد بن عيسى ، عن عبد العزيز بن المهتدي ، عن سعد بن سعد قال : سألته ـ يعني أبا الحسن الرضا عليه السلام ـ عن رجل كان له ابن يدّعيه فنفاه وأخرجه من الميراث وأنا وصيّه . فكيف

عنوان همسر و مادر فرزند انتخاب نماید، چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: اگر فرزندان آن مرحوم، سرپرستی داشته باشند که زندگی آنان را سامان بدهد و غلامان و کنیزان را به نحوی که سود وارثان باشد، بفروش برساند، بی اجر و پاداش نخواهد بود. من گفتم: اگر انسان یک تن از کنیزان او را برای همسری ابتیاع کند اشکالی ندارد؟ ابوالحسن گفت: در صورتی که قیم کودکان و ناظر در مصالح آنان صلاح ببیند و کنیزان را بفروشد، مانعی ندارد، و بعد از آن که فرزندان آن مرحوم بالغ شوند، حق ندارند که غلامان و کنیزان را مسترد نمایند.

عاق از میراث؟

* (۱۵۲۹) * ۲- از ابوالحسن‌الرضا (ع) پرسیدم: یکی از یاران مکتبی ما مرحوم شد و مرا وصی خود ساخته است. آن مرحوم در وصیت خود، نسب یکی از پسران خود را منکر شده و او را از ارث خود محروم کرده است، تکلیف من چیست؟ ابوالحسن گفت: چون در حضور آن پسر و در مجامع خانوادگی او را فرزند خود می‌خوانده است، نمی‌تواند در وصیت خود نسب او را منکر شود. وصی آن مرحوم که از سابقهٔ معاشرت و زندگی آنان باخبر است نمی‌تواند

أصنع ؟ فقال عليه السلام : **لـزمه الـولد لإقـراره بالمشهـد ، لا يدفعـه الوصيُّ عن شيء قد علمه .**

باب انقطاع يتم اليتيم

﴿١٥٣٠﴾ ١ - روى منصور بن حازم ، عن هشام ، عن أبي عبد الله عليه السلام قـال : **انقطاع يُتم اليتيم الاحتـلام وهـو اشدُّهُ وإن احتلم ولم يؤنس منه رشده وكان سَفيهاً أو ضَعيفاً فليُمْسِكْ عنه وليّه مالَه .**

﴿١٥٣١﴾ ٢ - وروى ابن أبي عمـير ، عن مُثَنّى بن راشـد ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قـال : سألتـه عن يتيم قد قـرأ القـرآن وليس بعقله بأس وله مال على يدي رجل فأراد الذي عنده المال أن يعمل بمال اليتيم

وصیت او را ملاک بشناسد و آن فرزند را از میراث پدر محروم سازد.

سرپرستی ایتام

* (۱۵۳۰) * ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: دوران یتیمی کودکان، با شروع رؤیای جنسی و احتلام، پایان می‌پذیرد و منظور از توان جسمی همین است. اگر یتیم به حد بلوغ و احتلام برسد اما رشد اجتماعی او محسوس نباشد یعنی از نظر هوش و خرد ناتوانی و عقب ماندگی داشته باشد سرپرست یتیم باید از تحویل اموال او خودداری کند.

* (۱۵۳۱) * ۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: یتیمی تحت سرپرستی ولی خود قرآن را آموخته و هوش و خرد او در حد اعتدال است. نقدینه‌ای دارد که در دست سرپرست او به امانت سپرده‌اند، و این سرپرست تصمیم دارد با اجازهٔ یتیم با نقدینهٔ او تجارت کند و منافع را به رسم مضاربه تقسیم کند. اگر یتیم اجازه بدهد، روا خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: شایسته نیست که سرپرست یتیم با اموال یتیم به تجارت بپردازد. باید تأمل کند تا یتیم به حد بلوغ برسد و مال‌او را

مُضاربةً[۱] فأذن الغلام في ذلك . فقال : لا يَصْلَحُ أن يعمل به حتّى يحتلم ويدفع إليه ماله . قال : وإن احتلم ولم يكن له عقل لم يدفع إليه شيء أبداً .

﴿۱۵۳۲﴾ ٤ - وروى صفوان بن يحيى ، عن عيص بن القاسم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سألته عن اليتيمة متى يُدفع إليها مالها ؟ قال : إذا علِمْتَ أنّها لا تُفسد ولا تُضَيِّع . فسألته إن كانت قد زُوِّجَتْ ؟ فقال : إذا تزوَّجت فقد انقطع ملك الوصيّ عنها .

باب ما جاء فيمن يمتنع من أخذ ماله بعد البلوغ

﴿۱۵۳۳﴾ ۱ - روى أحمد بن محمد بن عيسى ، عن سعد بن إسماعيل ، عن أبيه قال : سألت الرضا عليه السلام عن وصيّ أيتام تدرك أيتامه

بدست خودش بسپارد. ابوعبدالله گفت: حتی اگر بالغ بشود ولی رشد اجتماعی نداشته باشد، نمی‌تواند اموال او را به خودش رد کند و یا از او اجازهٔ تجارت بگیرد.

* (۱۵۳۲) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر دختر کی یتیم در کفالت من باشد، در چه سنی می‌توانم اموال او را در اختیار خودش بگذارم؟ ابوعبدالله گفت: هر گاه بدانی که اموال خود را به فساد و تباهی نمی کشاند. من گفتم: اگر شوهر کرده باشد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر شوهر کرده باشد، سرپرست او از ولایت خلع می‌شود و اموال او باید در اختیار شوهر قرار بگیرد.

الزام به دریافت

* (۱۵۳۳) * ۱- از ابوالحسن الرضا (ع) پرسیدم: اگر ایتام به حد بلوغ و رشد برسند ولی از تحویل گرفتن اموال خود امتناع کنند، تکلیف وصی ایتام چه

فيعرض عليهم أن يأخذوا الّذي لهم فيأبون عليه . كيف يَصْنَعُ ؟ قال : يَرُدَّ عليهم ويكرههم عليه .

باب ما جاء فيمن أوصى أو أعتق وعليه دين

﴿١٥٣٤﴾ ٢ - روى ابن أبي عُمير ، عن جَميل بن دُرّاج ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل أعتق مملوكه عند موته وعليه دَيْن . فقال : إن كان قيمته مثل الّذي عليه ومثله جاز عتقه وإلاّ لم يجُزْ .

باب براءة ذمة الميت من الدين بضمان من يضمنه للغرماء برضاهم

﴿١٥٣٥﴾ ١ - روى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يموت وعليه دَيْن فيضمنه ضامن للغرماء . قال : إذا رضي الغرماء فقد برئت ذمة الميت .

خواهد بود؟ ابوالحسن گفت: با جبر و اکراه باید اموالشان را تحویل بدهد.

اجرای وصیت یا پرداخت دین

* (۱۵۳٤) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی بدهکار باشد و در هنگام مرگ تنها میراث خود را که یک غلام زرخرید است، آزاد کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر بهای غلام دو برابر بدهکاری او باشد، غلام آزاد می‌شود و گرنه آزادی غلام، ابطال می گردد.

توجه: این حدیث به رقم ۹۰۶ گذشت.

ضمانت پرداخت

* (۱۵۳۵) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر وامداری مرحوم شود و یک نفر وام او را ضمانت کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر وام خواهان رضایت بدهند، مسئولیت آن مرحوم منتفی خواهد شد.

باب قضاء الدين من الدية

﴿۱۵۳۶﴾ ۱ - روي عن صفوان ، عن يحيى الأزرق ، عن أبي الحسن عليه السلام في الرجل يُقتل وعليه دَيْن ولم يترك مالاً . فأخذ أهله الدية من قاتله عليهم أن يَقْضُوا دَيْنه ؟ قال : نعم . قلت : وهو لم يترك شيئاً ؟ ! قال : إنّما أخذوا ديته به فعليهم أن يَقْضُوا دَيْنه .

باب إقرار المريض للوارث بدين

﴿۱۵۳۷﴾ ۱ - روى الحسن بن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن إسماعيل بن جابر قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أقرّ لوارث له وهو مريض بديْن عليه . فقال : يجوز إذا كان الذي أقرّ به دون الثلث .

با دریافت خونبها

* (۱۵۳۶) * ۱- به ابوالحسن امام کاظم (ع) گفتم: وامداری به قتل می‌رسد و میراثی ندارد که وام او را بپردازند. اگر خانوادهٔ مقتول، خونبها بگیرند، آیا باید وام مقتول را بپردازند؟ ابوالحسن گفت: بلی. من گفتم: با آن که از مقتول مالی بر جا نمانده است؟ ابوالحسن گفت: خونبهای مقتول از ناحیهٔ مقتول عاید شده است، پس باید وام مقتول را هم بپردازند.

اعتراف برای وارث

* (۱۵۳۷) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی در بستر احتضار اعتراف کند که فلان وارث من مبلغی از من طلبکار است. آیا اعتراف او در این حالت مسموع است؟ ابوعبدالله گفت: اگر مبلغ مزبور در حدود ثلث باشد، اعتراف او لازم‌الاجرا است.

﴿۱۵۳۸﴾ ۳ - وروى صفوان بن يحيى ، عن منصور بن حازم قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أوْصى لبعض ورثته أنَّ له عليه ديناً . فقال : إن كان الميت مرضيّاً فأعط الّذي أوصى له .

﴿۱۵۳۹﴾ ٤ - وروى عليُّ بن النعمان ، عن ابن مُسْكانَ ، عن العلاء بيّاع السابريّ قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة استودَعت رجلاً مالاً فلما حضرها الموتُ قالت له : إنَّ المال الذي دفعته إليك لفلانة ، وماتت المرأة . فأتى أولياؤها الرجل وقالوا : إنه كان لصاحبتنا مال لا نراه إلاّ عندك . فاحلف لنا : ما قبلك شيء . أفيحلف لهم ؟ فقال : إن كانت مأمونة عنده فليَحْلِفْ وإن كانت متّهمة فلا يحلف ويضع الأمر على ما كان فإنما ها

---

* (۱۵۳۸) * ۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی در بستر مرگ سفارش کند که فلان وارث من، مبلغی از من طلبکار است. آیا اعتراف او مسموع است؟ ابوعبدالله گفت: اگر مرحوم وصیت گزار، مورد اعتماد باشد، آن مبلغ را به وارث او بپردازید.

توجه: به حدیث ۳۸۸۵ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱۵۳۹) * ٤- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: خانمی، نقدینهٔ خود را نزد کسی به امانت می‌سپارد و به هنگام مرگ، به او می گوید: این نقدینه‌ای که در دست تو امانت دارم، مال خواهرم فلانی است، بعد از مرگ من به او تحویل بده. بعد از آن که خانم مرحوم شد، وارثان آن خانم می آیند و می گویند: این خانم نقدینه‌ای داشت که حتما در دست تو به امانت سپرده است، اگر انکار کنی، باید قسم یاد کنی که این خانم مرحوم، هیچ امانتی نزد تو ندارد. آیا آن شخص امین می‌تواند برای آنان سوگند بخورد؟ ابوعبدالله صادق گفت: اگر آن خانم مرحوم، مورد اعتماد باشد و شخص امین بداند که خانم راست گفته است، باید برای وارثان او سوگند بخورد ولی اگر مورد اتهام باشد که می‌خواهد ارث خود را از وارثانش دریغ کند، حق ندارد سوگند بخورد بلکه باید به اصل ماجرا

من ماﻟﻬا ثُلثه .

باب اقرار بعض الورثة بعتق أو دين

﴿١٥٤٠﴾ ١ - روى يونس بن عبد الرحمان ، عن منصور بن حازم ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل مات وترك عبداً فشهد بعضُ ولده أنَّ أباه أعتقه . فقال : **تجوز عليه شهادته ولا يُغْرَم ويُسْتَسْعَى الغلامُ فيما كان لغيره من الورثة .**

﴿١٥٤١﴾ ٢ - وروى ابن أبي عُمَير ، عن محمد بن أبي حمزة وحسين بن عثمان ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل مات فأقرّ بعض ورثته لرجل بدين . فقال : **يلزمه ذلك في حصّته .**

اعتراف کند. زیرا این خانم فقط می‌تواند ثلث خود را به خواهرش واگذار کند.

با اعتراف وارث

(۱۵٤۰) ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: شخصی مرحوم می‌شود و در میراث او یک بردهٔ زرخرید وجود دارد. اگر یکی از وارثان آن مرحوم اعتراف کند که پدرم این برده را آزاد کرده است، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: گواهی این وارث نسبت به حق خودش مسموع است و در مالکیت آن برده سهمی نخواهد داشت. در عین حال، نباید غرامت بکشد و سهم دیگران را از مال خود بپردازد تا آن برده به تمام و کمال آزاد گردد، بلکه آن غلام باید شخصاً تلاش کند و با درآمد شخصی خود، سهم سایر وارثان را بپردازد.

(۱۵٤۱) ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی مرحوم شود و یکی از وارثان او اعتراف کند که فلان شخص از مرحوم پدرم مبلغی طلب دارد. آیا اعتراف وارث الزام‌آور است؟ ابوعبدالله گفت: اعتراف این وارث نسبت به سهم ارث خودش، الزام‌آور است.

باب نوادر الوصايا

﴿١٥٤٢﴾ ٢ ـ روى الحسن بن علي الوشّاء، عن عبد الله بن سِنان، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: **مرض عليُّ بن الحسين عليه السلام ثلاث مرضات في كُلّ مرضة يوصي بوصية فإذا أفاق أمْضَى وصيّته**.

﴿١٥٤٣﴾ ٣ ـ وروى ابن أبي عُمَير وصفوان بن يحيى، عن عبد الرحمان بن الحجّاج قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عمّا يقول الناس في الوصية بالثلث والربع عند موته أشيء صحيح معروف؟ أم كيف صنع أبوك؟ فقال: **الثلث ذلك الذي صَنع أبي** عليه السلام.

﴿١٥٤٤﴾ ٤ ـ وروى محمد بن أبي عُمَير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن سَلْمى مولاة ولد أبي عبد الله عليه السلام قالت: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام حين حضرته الوفاة فأُغمِيَ عليه فلمّا أفاق قال: **أعْطُوا**

چند حدیث نادر

* (١٥٤٢) * ٢- جدم علی‌بن‌الحسین (ع) سه نوبت به بیماری دچار شد و در هر نوبت برای خیرات و مبرات وصیت می کرد، و چون سلامت خود را باز می‌یافت، مراتب وصیت را شخصاً اجرا می کرد.

* (١٥٤٣) * ٣- از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: آن چه در میان مردم شایع است که وصیت باید به میزان ثلث و یا ربع باشد، پایه و اساسی دارد؟ اصولا بفرمایید که پدر شما ابوعبدالله صادق چگونه وصیت کرد؟ ابوالحسن گفت: پدرم به میزان یک سوم میراث خود را وصیت کرده بود.

* (١٥٤٤) * ٤- ابوعبدالله صادق در بستر بیماری به حال بیهوشی دچار شد، و چون به هوش آمد فرمود: به حسن افطس نوه جدم علی‌بن‌الحسین هفتاد دینار بدهید و .... من گفتم: هفتاد دینار می‌دهی به حسن افطس که می‌خواست با کارد شما را بکشد؟ ابوعبدالله گفت: چه می گوئی؟ مگر قرآن نخوانده‌ای؟ من

الحسن بن علي بن الحسين وهو الأفطس سبعين ديناراً . قلت : أتُعْطِي رجلاً حمل عليك بالشَّفرة !! فقال : ويحكِ أما تقرئي القرآن !؟ قلت : بلى . قال : أما سمعتِ قول الله عز وجل ﴿ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾ [الرعد : ۲۱] .

﴿۱۵۴۵﴾ ٦ - وروى عبد الله بن جعفر الحميريّ ، عن الحسين بن مالك قال : كتبت إليه - يعني عليّ بن محمد عليهما السلام - رجل مات وجعل كلّ شيء في حياته لك ولم يكن له ولد ثم إنّه أصاب بعد ذلك ولداً ومبلغ ماله ثلاثة آلاف درهم وقد بعثت إليك بألف درهم . فإن رأيت جعلني الله فداك أن تُعْلِمَني رأيك لأعمل به ؟ فكتب عليه السلام : « أطلق لهم » .

﴿۱۵۴٦﴾ ۱۳ - وروى محمد بن أبي عُمَير ، عن حمّاد بن عثمان ، عن

گفتم: چرا. خوانده‌ام. ابوعبدالله گفت: نشنیده‌ای که خداوند عزوجل می گوید: «آنان که رشتهٔ خویشاوندی را پیوند می‌زنند و از پروردگار خود در هراسند و از سختی حساب قیامت بیمناکند، در بهشت عدن اقامت دارند».

* (۱۵۴۵) * ٦- به ابوالحسن امام هادی (ع) نوشتم: مردی از یاران مکتبی شما مرحوم شده است. او در زمان زندگی و سلامت که صاحب فرزند نبود، وصیت کرده بود که آن چه از من برجا بماند ویژهٔ شخص شما خواهد بود. ولی بعداً صاحب فرزند شد و بی آن که وصیت خود را تغییر دهد مرحوم شد. اموال او را وارسی کرده‌ایم، فقط سه هزار درهم بر جا نهاده است که هزار درهم آن را به خدمت فرستادیم. قربانت گردم. اگر رأی شما غیراز این باشد، امر بفرمایید تا اطاعت گردد. ابوالحسن در پاسخ نوشت: دو هزار درهم دیگر را به فرزندان او تقدیم کن.

* (۱۵۴٦) * ۱۳- شخصی وصیت کرده بود که سی دینار طلا از میراث او به فرزندان فاطمه سلام‌الله علیها تقدیم کنند. وصی آن مرحوم با سی دینار طلا به

أبي عبد الله عليه السلام قال : أوصىٰ رجل بثلاثين ديناراً لِوُلْد فاطمة عليها السلام قال : فأتى بها الرجل أبا عبد الله عليه السلام . فقال أبو عبد الله عليه السلام : **ادفعها إلى فلان** ، شيخ من ولد فاطمة عليها السلام ، وكان مُعيلاً مقلاً . فقال له الرجل : إنّما أوصى بها الرجل لِوُلْد فاطمة عليها السلام . فقال أبو عبدالله عليه السلام : **إنّها لا تقع من وُلد فاطمة عليها السلام وهي تقع من هذا الرجل وله عيال .**

﴿۱۵٤۷﴾ ۱٤ ـ وروى ابن فَضّال ، عن عليّ بن عُقْبَة ، عن بُرَيد بن معاوية، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: إنّ رجلاً أوصى إليّ فسألته أن يُشْرك معي ذا قرابة له ففعَل وذكر الّذي أوْصَىٰ إليَّ أنّ له قبل الّذي أشركه في الوصيّة خمسمائة درهم وعنده رهن بها جام من فضة . فلما هلك الرجل أنشأ الوصيُّ يدَّعي أنَّ له قبله أكرار حنطة . قال : **إن أقام البيّنة وإلاّ فلا شيء له** . قال : قلت : أيحلُّ له أن يأخذ ممّا في يده شيئاً ؟ قال : **لا يحلُّ له**

خدمت ابوعبدالله صادق علیه‌السلام آمد و کسب تکلیف نمود. ابوعبدالله، پیری عیالمند و مستمند از فرزندان فاطمه سلام‌الله علیها را نام برد و گفت: سی دینار طلا را به او تقدیم کن. آن مرد گفت: آن مرحوم وصیت کرده است تا به فرزندان فاطمه تقدیم کنم نه به یک فرزند فاطمه. ابوعبدالله گفت: این مبلغ به همهٔ فرزندان فاطمه نارسا است، فقط به این پیر عیالمند می‌رسد که چند تن از فرزندان فاطمه به نوا برسند.

* (۱۵٤۷) * ۱٤ـ به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: یک نفر مرا به عنوان وصی خود انتخاب کرد. من تقاضا کردم که یکی از خویشاوندان خود را در اجرای وصیت با من شریک کند و او پذیرفت. آن مرحوم به من گفته بود که، همین خویشاوند من صد و پنجاه درهم به من بدهکار است و در برابر آن یک جام نقره نزد من گرو نهاده است. اینک که آن مرد مرحوم شده است، همین خویشاوند ناظر ادعا می کند که از مرحوم وصیت گزار، چند هزار رطل گندم

قلت : أرأيت لو أنَّ رجلاً اعتدى عليه فأخذ ماله فقدر عليه أن يأخذ من ماله ما أخذ أيحلُّ ذلك له ؟ فقال : **إنَّ هذا ليس بمثل هذا .**

﴿۱۵٤۸﴾ ۱۹ ـ روى محمد بن أبي عمير ، عن هشام بن الحكم قال : سألته عن الرجل يدبّر مملوكه . أله أن يرجع فيه ؟ قال : **نعَم هو بمنزلة الوصية .**

طلبکار است. تکلیف من چیست؟ ابوعبدالله گفت: اگر دو شاهد عادل بیاورد که ادعای او را تصدیق کنند، طلب خود را از ماترک آن مرحوم برمی‌دارد، وگرنه ادعای او مسموع نیست. من گفتم: اگر وصی واقعاً طلبکار باشد، می‌تواند از اموالی که در اختیار دارد، حق خود را برداشت کند؟ ابوعبدالله گفت: نه. حلال نخواهد بود. من گفتم: بفرمایید که اگر کسی به حق انسان تجاوز کند و مال او را بخورد، و بعدها انسان قدرت بیابد که حق خود را از مال او بردارد، آیا روا خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: این مسئله با آن مسئله فرق دارد.

توجه: به حدیث ۳۹۰۱ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

* (۱۵٤۸) * ۱۹– از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر خواجه بگوید: بردهٔ من بعد از مرگ من آزاد است، آیا بعدها می‌تواند از تصمیم خود منصرف شود؟ ابوعبدالله گفت: آری. نوید آزادی بعد از مرگ به منزلهٔ وصیت است.

كتاب الوقف والصّدقة والنّحل

﴿١٥٤٩﴾ ١ - كتب محمد بن الحسن الصفّار رضي الله عنه إلى أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام في الوقوف وما روي فيها عن آبائه عليهم السلام. فوقَّع عليه السلام: **الوقوف تكون على حسب ما يُوقفها أهلُها إن شاء الله تعالى.**

﴿١٥٥٠﴾ ٧ - وروى صفوان بن يحيى، عن أبي الحسن عليه السلام قال: سألته عن الرجل يقف الضيعة ثم يبدو له أن يُحْدِثَ في ذلك شيئاً؟ فقال: **إن كان أوقفها لولده أو لغيرهم ثمَّ جعل لها قَيِّماً لم يكن له أن يرجع، وإن**

دفتر اوقاف، صدقات، هدايا

* (١٥٤٩) * ١- به ابومحمد امام عسكرى (ع) نوشت: راجع به وقف و رواياتى كه دراين باب وارد شده است، چه مى‌فرماييد؟ ابومحمد در پاسخ نوشت: اوقاف بر حسب شرط و نظر واقف لازم‌الاجرا است.

* (١٥٥٠) * ٧- از ابوالحسن‌الرضا (ع) پرسيدم: اگر انسان ملكى را وقف كند، آيا بعدها مى‌تواند وقفنامه را تعويض كند و طرح ديگرى بريزد؟ ابوالحسن گفت: اگر ملك را براى فرزندان بالغ خود و يا ساير مردم وقف كرده باشد و متولى آن را مشخص كرده ملك را تحويل داده باشد، نمى‌تواند شرائط وقف را تغيير دهد، حتى اگر براى فرزندان نابالغ خود وقف كرده باشد و شخصاً از

كانوا صِغاراً وقد شرط ولايتها لهم حتّى يبلغوا فيحوزها هم لم يكن له أن يرجع فيها ، وإن كانوا كباراً ولم يسلّمها إليهم ولم يخاصموا حتّى يحوزوها عنه فله أن يرجع فيها لأنّهم لا يحوزونها عنه وقد بلغوا .

﴿١٥٥١﴾ ١١ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن جعفر بن حَيّان قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل وقف غَلّة له على قرابة من أبيه وقرابة من أمه وأوصى لرجل ولعقبه من تلك الغلّة - ليس بينه وبينه قرابة - بثلثمائة درهم كلَّ سنة ويقسم الباقي على قرابته من أبيه وأمه.

قال : جائز للّذي أوصى له بذلك .

قلت : أرأيت إن لم يخرج من غلّة الأرض الّتي وقفها إلاّ خمسمائة درهم . فقال : أو ليس في وصيّته أن يُعْطَى الذي أوصى له من

جانب آنان به تولیت پرداخته باشد، باز هم نمی‌تواند مراتب وقف را تغییر دهد. ولی اگر برای فرزندان بالغ خود وقف کرده باشد اما ملک را تحویل نداده باشد و آنان نیز به مخاصمه نپرداخته باشند که با حکم حاکم ملک را تحویل بگیرند، می‌تواند وقف را ابطال کند و یا تغییر و تبدیل بدهد زیرا فرزندانش که بالغ می‌باشند نمی‌توانند بی اجازهٔ پدر خود شخصاً ملک را تصرف نمایند.

* (۱۵۵۱) * ۱۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی عایدی ملک خود را بر یک خویشاوند پدری و یک خویشاوند مادری وقف کند و علاوهً وصیت کند که هر ساله از درآمد این ملک، سیصد درهم برای یک نفر از دوستانش که با هم پیوند خویشی ندارند منظور کنند و اگر زنده نباشد، به نسل و اعقابش تادیه نمایند و سپس مابقی عایدات را بین آن خویشاوند پدری و خویشاوند مادری تقسیم کنند. این وقف، با شرایطی که دارد، روا خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: وصیت او برای دوست بیگانه‌اش لازم‌الاجرا است. من گفتم: بفرمایید که اگر عایدات ملک به پانصد درهم تقلیل یابد، چگونه تقسیم شود؟ ابوعبدالله گفت: مگر در ضمن وصیت مقرر نبود که سیصد درهم به طور مقطوع

الغلّة ثلثمائة درهم ويقسم الباقي على قرابته من أبيه وأمه ؟ قلت : نعم . قال : ليس لقرابته أن يأخذوا من الغلّة شيئاً حتّى يوفوا الموصىَ له ثلثمائة درهم . ثمّ لهم ما بقي بعد ذلك .

قلت : أرأيت إن مات الذي أوصي له . قال : إن مات كانت الثلثمائة درهم لورثته يتوارثونها ما بقي أحد منهم فإذا انقطع ورثته ولم يبق منهم أحد كانت الثلاثمائة درهم لقرابة الميت يُرَدُّ إلى ما يخرج من الوقف ثمّ يقسم بينهم يتوارثون ذلك ما بقي وبقيت الغلّة ، قلت : فللورثة من قرابة الميت أن يبيعوا الأرض إذا احتاجوا إليها ولم يكفهم ما يخرج من الغلّة ؟ قال : نعم إذا رَضوا كلُّهم وكان البيع خيراً لهم باعوا .

﴿١٥٥٢﴾ ١٣ - وروى عاصم بن حُمَيْد ، عن أبي بصير قال : قال أبو

به دوست بیگانه‌اش بدهند و باقیمانده را به خویشاوند پدری و خویشاوند مادری تسلیم کنند؟ من گفتم: چرا؟ ابوعبدالله گفت: خویشاوندان او چه پدری باشند و چه مادری، حق ندارند که از عایدی زمین برداشت کنند مگر موقعی که سیصد درهم آن را به دوست بیگانهٔ آن مرحوم تسلیم کرده باشند، سپس آن چه بر جا بماند، حق آنان خواهد بود. من گفتم: بفرمایید که اگر آن دوست بیگانه مرحوم شود، چه باید کرد؟ ابوعبدالله گفت: در آن صورت مبلغ سیصد درهم به وارثان آن دوست بیگانه می‌رسد که نسل به نسل از آن مبلغ بهره‌مند شوند و هر گاه نسل آن دوست منقطع گردد، مبلغ سیصد درهم نیز به همراه سایر عایدات به خویشاوندان واقف تسلیم می‌شود و مادام که نسل آنان برقرار باشد و ملک مزبور عایدی بدهد، تمام عایدات بین آنان تقسیم می گردد. من گفتم: اگر نسلهای بعدی محتاج شوند و عایدات ملک، کفاف آنان را ندهد، آیا می‌توانند که عین ملک را بفروشند؟ ابوعبدالله گفت: آری در صورتی که تمام آنان رضایت بدهند و فروختن ملک به صلاح آنان باشد، مانعی ندارد.

* (۱۵۵۲) * ۱۳- ابوجعفر باقر (ع) گفت: دوست داری که وصیتنامهٔ

جعفر عليه‌السلام : ألا أُحَدِّثك بوصيّة فاطمة عليها السلام؟ قلت : بلى ، فأخرج حقّاً أو سَفَطاً فأخرج منه كتاباً فقرأه « بسم الله الرحمن الرحيم . هذا ما أوصَتْ به فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله . أوصَتْ بحوائطها السبعة : العَواف والدَّلال والبَرقة والمِيثَب والحُسنى والصافية ومال أمّ إبراهيم إلى عليّ بن أبي طالب عليه‌السلام ، فإن مضى عليٌّ عليه‌السلام فإلى الحسن عليه‌السلام ، فإن مضى الحسن فإلى الحسين عليه‌السلام ، فإن مضى الحسين فإلى الأكبر من ولدي . شهد الله على ذلك والمقدادُ بن الأسود والزبير بن العوّام وكتب عليُّ بن أبي طالب عليه‌السلام » .

﴿١٥٥٣﴾ ١٦ ـ وروى محمد بن أبي عمير ، عن عُمَرَ بن أذينَة قال : كنت شاهداً لابن أبي ليلى وقضى في رجل جعل لبعض قرابته غلّة داره ولم يوقّت وقتاً . فمات الرجل وحضرت ورثته ابن أبي ليلى وحضر قرابته الّذي

جده‌ام فاطمه را سلام‌الله علیها بر تو بخوانم؟ من گفتم: بلی. ابوجعفر جعبهٔ کوچکی آورد و شاید سبد کوچکی بود که نوشته را از آن خارج کرد و چنین خواند: "بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. این وصیت فاطمه دخت محمد رسول خدا است. وصیت کرد که هفت نخلستان: عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی، صافیه و باغچه‌ای که قبلا در اختیار ماریه قبطیه مادر ابراهیم بود، تماماً در اختیار علی‌بن ابی طالب باشد و بعد از علی در اختیار فرزندم حسن و بعد از حسن در اختیار فرزندم حسین و بعد از حسین در اختیار بزرگترین فرزندان از نسل من. خداوند شاهد این وصیت است و مقدادبن اسود کندی با زبیربن عوام. و کاتب این وصیتنامه علی‌بن ابی طالب."

* (۱۵۵۳) * ۱۶- من در حضور محمدبن عبدالرحمن بن ابی لیلی قاضی کوفه بودم که گفتند : مردی عایدی خانه‌اش را به یکی از خویشان خود تصدق می‌کند و زمانی برای این تصدق معین نمی‌کند. اینک صاحب خانه مرحوم شده است و وارثان آن مرحوم با خویشاوند صاحب تصدق در محضر قاضی حاضر

جعل له غَلّة الدار فقال ابن أبي ليلى : أرى أن أدعها على ما تركها صاحبها . فقال محمد بن مسلم الثقفيّ : أما إنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام قد قضى في هذا المسجد بخلاف ما قضيت . فقال : وما علمك ؟ قال سمعت أبا جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام يقول : قضى عليٌّ عليه السلام بردّ الحبيس وإنفاذ المواريث ، فقال ابن أبي ليلى : هذا عندك في كتاب ؟ قال : نعَم . قال : فأرسل فأتني به . فقال له محمد بن مسلم : على أن لا تنظر من الكتاب إلّا في ذلك الحديث . قال : لك ذلك . قال : فأحضر الكتاب وأراه الحديث عن أبي جعفر عليه السلام في الكتاب فردَّ قضيّته .

﴿١٥٥٤﴾ ١٩ - وروى عليُّ بن أسباط ، عن محمد بن حُمْران ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام في الرجل يَتصدَّق بالصدقة المشتركة . قال : جائز .

شده‌اند و حق خود را می‌جویند. قاضی گفت: « رای من بر این است که عایدی خانه کماکان در اختیار خویشاوند او باشد که صدقهٔ جاریه خواهد بود ». محمدبن مسلم ثقفی استاد من به او گفت: ای قاضی. علی‌بن ابی طالب فرموده است که صدقهٔ ناموقت با مرگ مالک مرجوع می‌شود و قانون ارث اجرا می گردد. قاضی پرسید: برای این حدیث خود سندی هم داری؟ محمدبن مسلم گفت: بلی. قاضی گفت: بفرست تا سند آن را بیاورند. محمدبن مسلم گفت: با این شرط که در کتاب من فقط به همین حدیث بنگری و به سایر احادیث ننگری. قاضی گفت: شرطت را پذیرفتم. محمدبن مسلم فرستاد تا کتاب حدیث را آوردند و حدیث مزبور را که از ابوجعفر باقر (ع) شنیده بود به قاضی ارائه کرد و قاضی رأی خود را شکست و رأی جدیدی صادر کرد.

* (١٥٥٤) * ١٩- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر کسی ملک مشاعی را وقف کند، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: لازم‌الاجرا خواهد بود.

﴿۱۵۵۵﴾ ۲۰ ـ وروى الحسين بن سعيد ، عن النَّضْر ، عن القاسم بن سليمان ، عن عُبَيْد بن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال : في رجل تَصدَّق على ولد له قد أدركوا . فقال : إذا لم يقبضوا حتّى يموت فهي ميراث فإن تصدَّق على من لم يدرك من ولده فهو جائز لأنَّ الوالد هو الذي يلي أمرهم . وقال عليه السلام : لا يرجع في الصدقة إذا تصدَّق بها ابتغاء وجه الله عز وجل .

﴿۱۵۵۶﴾ ۲۲ ـ وروى موسى بن بكر ، عن الحكم قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إنَّ والدي تَصَدَّق عَلَيَّ بدار ثم بدا له أن يرجع فيها . وإنَّ قضاتنا يقضون لي بها . فقال : نِعمَ ما قضت به قُضاتكم . ولبئس ما صنع والدك . إنّما الصدقة لله عز وجل . فما جعل لله فلا رجعة فيه له . فإن أنت

---

* (۱۵۵۵) * ۲۰- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی ملک خود را بر فرزندان بالغ خود وقف کند چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر ملک را در اختیار فرزندانش نگذاشته باشد و مرحوم شود، آن ملک به صورت میراث میان وارثان او تقسیم می‌شود ولی اگر ملک خود را بر فرزندان نابالغ خود وقف کرده باشد، این وقف قطعی خواهد بود و لازم‌الاجرا می‌شود، زیرا این وقف، نیازی به قبض و تسلیم ندارد و پدر در اثر ولایتی که دارد به احیای صدقه می‌پردازد. ابوعبدالله گفت: در صورتی که انسان با وقف و صدقه رضای خدا را منظور کرده باشد، نمی‌تواند آن را ابطال کند و ملک خود را مسترد نماید.

* (۱۵۵۶) * ۲۲- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: پدرم یک خانهٔ مسکونی به من تصدق کرد. اما سپس تصمیم گرفت که آن را مسترد نماید. قاضیان کوفه به نفع من داوری کردند. داوری آنان چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: قاضیان کوفه درست داوری کرده‌اند و پدرت تصمیم نادرستی اتخاذ کرده است. صدقه، در راه خدا است و آن چه در راه خدا باشد، مسترد نخواهد شد. اگر با پدرت به نزاع و مخاصمه برخاستی، و او بر سر تو فریاد کشید، تو صدای

خاصَمْتَه فلا ترفع عليه صوتك وإن رفع صوته فاخْفِضْ أنت صوتك . قلت له : إنّه قد توفّيَ . قال : فأطب بها .

﴿١٥٥٧﴾ ٢٣ - وروى ربْعي بن عبد الله ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : تصدَّق أمير المؤمنين عليٌّ بن أبي طالب عليه السلام : بداره الّتي في المدينة في بني زريق فكتب «بسم الله الرحمان الرحيم هذا ما تصدَّق به عليٌّ بن أبي طالب وهو حيٌّ سَوِيٌّ تصدَّق بداره الّتي في بني زريق صَدقة لا تُباع ولا تُوهب ولا تُورث حتّى يرثها الله الّذي يرث السماوات والأرض ، وأسكن هذه الصدقة خالاته ما عِشْنَ وعاش عَقبهن فإذا انقرضوا فهي لذوي الحاجة من المسلمين شهد الله . . . » .

﴿١٥٥٨﴾ ٢٤ - وروى حمّاد بن عثمان عن محمد بن أبي الصباح قال : قلت لأبي الحسن عليه السلام : إنَّ أمي تصدَّقَت عَليَّ بنصيب لها في دار فقلت

خود را کوتاه کن و بر سر او فریاد مکش. من گفتم: پدرم مرحوم شده است. ابوعبدالله گفت: پس، خانه مبارکت باد.

* (۱۵۵۷) * ۲۳- جدم امیرالمؤمنین علیه السلام خانه‌ای را که در مدینه محلهٔ بنو زریق انصار مالک بود تصدق کرد و وقفنامه را چنین تنظیم کرد : «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم.این صورت وقفی است که علی‌بن ابی طالب در حال صحت و سلامت مرقوم کرده است: علی‌بن ابی طالب خانهٔ خود را در محلهٔ بنی زریق، در راه خدا وقف کرد که آن را نفروشند و نبخشند و به میراث نبرند تا آن روز که خدای آسمانها آن را به ارث ببرد. علی، در این خانهٔ وقفی خاله‌های خود را مسکن داد که تا زنده باشند و نسل آنان برقرار باشد، از سکنای آن بهره‌مند گردند و اگر نسل آنان منقرض گشت، سایر نیازمندان مسلمین از سکنای آن بهره‌مند گردند، خداوند شاهد این وقف است.»

* (۱۵۵۸) * ۲۴- به ابوالحسن امام کاظم (ع) گفتم: مادر من سهم خود را از یک خانهٔ مسکونی به من تصدق کرد. من گفتم: قاضی این گونه بخشش را

لها : إنَّ القضاة لا يُجيزون هذا ولكن اكتبيه شِرىً . فقالت : اصْنَعْ من ذلك ما بدا لك وكلَّ ما ترى أنه يسوّغ لك فتوثّقْتُ فأراد بعض الورثة أن يستحلِفَني أني قد نقدت الثمن ولم أنقدها شيئاً فما ترى ؟ قال : إحلف له .

﴿١٥٥٩﴾ ٢٦ - وروى محمد بن أبي عُمَير ، عن أبان ، عن إسماعيل الجُعفيّ قال : قال أبو جعفر عليه السلام: من تصدَّق بصدقة فَرَدَّها عليه الميراث فهي له .

باب السكنى والعمرى والرقبى

﴿١٥٦٠﴾ ١ - روى محمد بن أبي عمير ، عن الحسين بن أبي نُعَيم ، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال : سألته عن رجل جعل سُكْنى داره

تصویب نمی‌کند. سندی تنظیم کن که من خانه را از تو خریداری کرده‌ام. مادرم گفت: آن چه لازم می‌دانی انجام بده و هر سندی که جنبهٔ قانونی دارد تنظیم کن. من سند محکمی تنظیم کردم و اینک که مادرم مرحوم شده است، برخی از وارثان آن مرحوم می‌خواهند مرا سوگند بدهند که من بهای خانه را پرداخته‌ام. آیا می‌توانم سوگند بخورم با آن که بهای خانه را نپرداخته‌ام؟ ابوالحسن گفت: آری. برای او سوگند بخور.

توجه: این حدیث به شماره ۱۲۰۱ گذشت.

* (۱۵۵۹) * ۲۶- ابوجعفر باقر (ع) گفت: هر کس ملک خود را بر یکی از خویشان خود تصدق کند و بعداً خویشاوند او بمیرد و همان ملک به عنوان میراث به اوبرگردد، اشکالی ندارد.

وقف سکنای منزل

* (۱۵۶۰) * ۱- از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر انسان سکنای خانه‌اش را به کسی تصدق کند که تا زنده باشد و یا نسل و اعقاب او زنده

لرجل أيّام حياته أو جعلها له ولعقبه من بعده. قال: هي له ولعقبه كما شرط، قلت: فإن احتاج إلى بيعها يبيعُها؟ قال: نعَم، قلت: فينقض بيعه الدار السكنى؟ قال: لا ينقض البيع السكنى. كذلك سمعت أبي عليه السلام يقول: قال أبو جعفر عليه السلام: لا ينقض البيع الإجارة ولا السكنى ولكنّه يبيعه على أنّ الذي يشتريه لا يملك ما اشترى حتّى تنقضي السكنى على ما شرط والإجارة. فقلت: فإن ردَّ على المستأجر ماله وجميع ما لزمه في النفقة والعمارة فيما استأجر. قال: على طيبة النفس ورضا المستأجر بذلك، لا بأس.

﴿۱۵۶۱﴾ ۳ ـ وروى الحسن بن عليّ بن فَضّال، عن أحمد بن عمر الحلبيّ، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن رجل أسكن داره

باشند، کسی مزاحم آنان نگردد. این گونه وقف و تصدق چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: آن خانه بر اساس شرط و تعهد در اختیار آن شخص و نسل او قرار خواهد گرفت: من گفتم: اگر مالک خانه نیازی پیدا کند، آیا می‌تواند آن را بفروشد؟ ابوالحسن گفت: بلی. من گفتم: فروختن خانه، صدقهٔ سکنی را نقض نمی کند؟ ابوالحسن گفت: نه. فروختن خانه، سکنای آن را نقض نمی کند. از پدرم شنیدم که جدم ابوجعفر باقر (ع) می گفت: فروختن خانه، سند اجاره و سند سکنی را نقض نمی کند. مالک، خانه خود را با این قید می‌فروشد که خریدار خانه حقی به سکنای آن ندارد، مگر بعد از پایان اجاره و بعد از پایان حق سکنی. من گفتم: اگر خریدار خانه، حقوق مستأجر را از هزینهٔ تعمیرات و سایر مخارج بپردازد تا خانه را تخلیه کند، چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: اگر مستأجر، با رضایت خاطر تخلیه کند، مانعی ندارد.

* (۱۵۶۱) * ۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان سکنای خانهٔ خود رابه کسی تصدق کند که تا عمر دارد در آن خانه زندگی کند. این تصدق چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: صدقه لازم‌الاجرا است و حق ندارد او را از

رجلاً مدَّة حياته . فقال : يجوز له وليس له أن يُخرجه . قلت : فله ولعقبه ؟ قال : يجوز له ، وسألته عن رجل أسكن رجلاً ولم يوقّت له شيئاً . قال : يُخرجه صاحب الدار إذا شاء .

﴿١٥٦٢﴾ ٤ ـ وروى محمد بن أبي عُمَير ، عن أبان بن عثمان ، عن عبد الرحمان بن أبي عبد الله ، عن حُمْران قال : سألته عن السُّكنى والعُمْرى . فقال : الناس فيه عند شروطهم إن كان شرط حياته فهو حياته ، وإن كان لعقبه فهو لعقبه كما شرط حتّى يفنوا ثم تردُّ إلى صاحب الدار .

خانه اخراج کند. من گفتم: اگر سکنای خانه را بر او و بر نسل او تصدق کند چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: باز هم لازم‌الاجرا است. من گفتم: اگر انسان سکنای خانه را بر کسی تصدق کند و حدی برای استرداد آن مشخص نکند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: هر زمانی که مایل باشد، می‌تواند او را از خانه اخراج کند.

* (۱۵۶۲) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر سکنای خانه مادام‌العمر تصدق شود، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: مردم باید به تعهدات خود پابند باشند: اگر شرط کرده است که تا زنده باشد، در خانهٔ او مسکن بگیرد، تا زنده باشد می‌تواند در آن خانه مسکن گزینند، و اگر شرط کرده باشد که تا نسل او برقرار باشد، سکنای خانه بر آنان صدقه باشد، تا نسل او برقرار باشد، حق دارند در آن خانه مأوی بگیرند، تا آن زمان که نسل او منقرض شود و سکنای خانه به صاحب آن بازگردد.

كتاب الفرائض والمواريث

باب إبطال العول في المواريث

﴿١٥٦٣﴾ ١ - روى سَماعة ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنَّ أمير المؤمنين عليه السلام كان يقول : إنَّ الذي أحْصَى رَمل عالَج يَعْلَمُ أنَّ السهام لا تعول على ستّة لو يبصرون وجوهها لم تَجزُ ستّة .

باب ميراث ولد الصلب

﴿١٥٦٤﴾ ٥ - روى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن

دفتر میراث

بطلان تسهیم به نسبت

* (١٥٦٣) * ١- جدم امیرالمؤمنین علیه‌السلام می گفت: آن خدائی که تودهٔ شن را آمار کرده است، می‌داند که سهام ارث از شش سهم تجاوز نخواهد کرد. اگر مردم راه به کار بستن سهام را بشناسند، از شش سهمی که قرآن یاد می کند، تجاوز نمی کنند.

سهم فرزندان

* (١٥٦٤) * ٥- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر کسی مرحوم شود و فقط یک دختر از او باقی بماند و یک خواهر پدری و مادری، میراث آنان به چه

زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل مات وترك ابنته وأخته لأبيه وأمّه . فقال : **المال للأبنة وليس للأخت من الأب والأمّ شيء .**

باب ميراث الأبوين

﴿١٥٦٥﴾ ١ - روى الحسن بن محبوب ، عن عَليّ بن رئاب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل مات وترك أبويه . قال : **للأمّ الثلث وللأب الثلثان .**

باب ميراث الزوج والزوجة

﴿١٥٦٦﴾ ١ - روى معاوية بن حكيم، عن عليّ بن الحسن بن رباط، عن مُشْمعِلّ، عن أبي بصير قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة ماتت

صورت تقسیم می‌شود؟ ابوجعفر گفت: همهٔ میراث حق دختر او است. خواهر پدری و مادری سهمی ندارد.

سهم پدر و مادر

* (۱۵۶۵) * ۱- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر کسی مرحوم شود و فقط پدر و مادر او وارث او باشند، سهام آنان بر چه میزان است؟ ابوجعفر گفت: برای پدر، دو سهم و برای مادر، یک سهم، منظور می گردد.

سهم زن و شوهر

* (۱۵۶۶) * ۱- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر خانمی مرحوم شود و غیر از شوهرش وارث دیگری نداشته باشد، چه باید کرد؟ ابوجعفر گفت: در این صورت تمام میراث آن خانم از آن شوهر او خواهد بود، اما اگر کسی مرحوم شود که غیر از زوجه‌اش وارث دیگری نداشته باشد فقط یک چهارم میراث شوهر

وتركت زوجَها ولا وارث لها غيره . قال : إذا لم يكن غيره فالمال له والمرأة لها الرُّبع وما بقي فللإمام .

باب ميراث ولد الصلب والأبوين

﴿۱۵٦۷﴾ ۱ ـ روى محمد بن أبي عمير ، عن عُمَرَ بن أذينة ، عن محمد بن مسلم أنَّ أبا جعفر عليه السلام أقرأه صحيفة الفرائض الّتي هي إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ علي عليه السلام بيده ، فوجدتُ فيها : رجل ترك ابنته وأمّه للأبنة النصف وللأم السدس ويقسم المال على أربعة أسهم ، فما أصاب ثلاثة أسهم فهو للأبنة وما أصاب سهماً فهو للأم .

ووجدت فيها : رجل ترك ابنته وأبويه للأبنة النصف ثلاثة أسهم وللأبوين لكُلٍّ واحد منهما السدس يقسم المال على خمسة أسهم ، فما أصاب

از آن او خواهد بود[۱]، و سه چهارم دیگر از آن امام مسلمین است.

توجه: به حدیث ۳۹۸۹ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

سهم فرزندان با پدران

* (۱۵٦۷) * ۱- ابوجعفر باقر (ع) طومار جدش امیرالمؤمنین را در اختیار من نهاد و من نبشته دیدم: کسی که مرحوم شود و بازماندگان او یک دختر و یک مادر باشند: سهم دختر، یک نیمه و سهم مادر یک ششم است. تمام میراث را چهار قسمت می‌کنند و قرعه می‌کشند: سه قسمت را به دختر می‌دهند و یک قسمت را به مادر.

در آن طومار که املاء رسول خدا و خط امیرالمؤمنین علیهماالصلاه و السلام بود، چنین خواندم: کسی که مرحوم شود و بازماندگان او یک دختر باشند و پدر و مادرش: سهم دختر یک نیمهٔ میراث است که سه سهم از شش سهم باشد و سهم هر یک از پدر و مادرش یک ششم میراث است. تمام میراث را به پنج

ثلاثة فهو للأبنة وما أصاب سهْمين فهو للأبوين .

قال : وقرأت فيها رجل تـرك ابنته وأباه للأبنة النصف وللأب سهم يقسم المال على أربعة أسهم ، فما أصاب ثلاثـة فهو لـلأبنة وما أصاب سهماً فللأب .

باب ميراث الولد والأبوين مع الزوج

﴿١٥٦٨﴾ ١ - روى محمد بن أبي عمير قال : قال ابن أذينة : قلت لزرارة : إنّي سمعت محمد بن مسلم وبُكَيْراً يرويان عن أبي جعفر عليه السلام في زوج وأبوين وابنة فللزوج الرُّبع ثلاثة من اثني عشر وللأبوين السدسان أربعة من اثني عشر وبقي خمسة أسهم فهي للأبنة لأنّها لو كانت ذكراً لم يكن لها غير

قسمت می‌کنند و به قید قرعه سه قسمت از پنج قسمت را به دختر می‌دهند و دو قسمت دیگر را به پدر و مادر.

و در همان طومار خواندم: کسی که مرحوم شود و بازماندگان او یک دختر باشد با پدرش. سهم دختر، یک نیمهٔ میراث است و سهم پدر یک ششم که میراث را به چهار قسمت می‌کنند و به قید قرعه سه قسمت را به دختر آن مرحوم و یک قسمت را به پدر او می‌دهند.

سهم فرزندان با پدران و همسران

* (۱۵۶۸) * ۱- من به زراره گفتم: از محمدبن مسلم و برادرت بکیربن اعین شنیده‌ام که از ابوجعفر باقر (ع) چنین روایت کرده‌اند: «اگر خانمی مرحوم شود و بازماندگان آن خانم یک دختر باشد با پدر و مادر و شوهر آن خانم، سهم شوهر او یک چهارم میراث است که معادل سه دوازدهم باشد، و سهم پدر، یک ششم و سهم مادر، یک ششم که مجموعاً معادل چهار دوازدهم باشد. در نتیجه پنج دوازدهم میراث باقی می‌ماند که سهم دختر او خواهد بود، و اگر به جای این

ذلك . وإن كانتا اثنتين فليس لهما غير ما بقي خمسة . قال زرارة : هذا هو الحقُّ وإن أردت أن تُلقي العَوْل فتجعل الفريضة لا تعول فإنّما يدخل النقصان على الّذين لهم الزيادة من الولد والإخوة للأب والأم فأما الإخوة من الأمّ فلا ينقصون ممّا سُمّي لهم .

باب ميراث الأبوين مع الزوج والزوجة

﴿١٥٦٩﴾ ١ - روى محمد بن أبي عُمَير ، عن ابن أُذَينة ، عن محمد بن مسلم قال : اقرأني أبو جعفر عليه السلام صحيفة الفرائض الّتي هي إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخَطّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام بيده ، فقرأت فيها : امرأة ماتت وتركت زوجها وأبويها فللزوج النصف ثلاثة أسهم وللأمّ الثلث سهمان

دختر، یک پسر بود، باز هم بیش از پنج دوازدهم برای او باقی نمی‌ماند، و اگر به جای یک دختر دو دختر باشد، باز هم، سهم آن دو همین پنج دوازدهم خواهد بود». زراره گفت: این روایت حق است. و اگر بخواهی تسهیم به نسبت را که شیوهٔ سنیان است، القاء کنی، باید کاستی میراث را بر فرزندان و برادران پدری تحمیل کنی که سهم آنان ضریب ثابتی ندارد و هماره در حال نوسان است و هر چه از سهام دیگران بر جا بماند به آنان می‌رسد، اما برادران مادری هیچ وقت از ضریب دوم خود که خداوند عزوجل بر ایشان مشخص کرده است، تنزل نخواهند کرد.

سهم پدران با همسران

(١٥٦٩) ١- ابوجعفر باقر (ع) طومار علی‌بن ابی طالب را به من داد و در آن چنین خواندم: اگر خانمی مرحوم شود و بازماندگان او منحصر باشند به پدر و مادر و شوهر: سهم شوهرش یک نیمهٔ میراث است، معادل سه ششم و سهم مادرش یک سوم میراث، معادل دو ششم و سهم پدر باقیماندهٔ میراث که یک

وللأب السدس سهم .

﴿١٥٧٠﴾ ٢ - وروى أحمد بن محمد بن أبي نصر عن جَميل عن إسماعيل الجعفيّ عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : رجل مات وترك امرأته وأبويه . قال : لامرأته الربع وللأم الثلث وما بقي فللأب .

باب ميراث ولد الولد

﴿١٥٧١﴾ ١ - روى الحسن بن محبوب ، عن سعد بن أبي خلف عن أبي الحسن عليه السلام قال : بنات الابنة يقمن مقام البنات إذا لم يكن للميّت بنات ولا وارث غيرهن . قال : وبنات الابن يقمن مقام الابن إذا لم يكن للميت ولد ولا وارث غيرهن .

﴿١٥٧٢﴾ ٢ - وكتب محمد بن الحسن الصفّار رضي الله عنه إلى أبي

ششم بیشتر نخواهد بود.

* (۱۵۷۰) * ۲- به ابوجعفر باقر (ع) گفتم: اگر کسی مرحوم شود و بازماند گان او منحصر باشند به یک همسر به اضافهٔ پدر و مادر آن مرحوم، میراث آنان بر چه اساس است؟ ابوجعفر گفت: همسر او یک چهارم، مادرش یک سوم می‌برد، و آن چه بر جا بماند سهم پدر خواهد بود.

سهم نوادگان

* (۱۵۷۱) * ۱- ابوالحسن امام کاظم (ع) گفت: دختران دختر به جای دختر می‌نشینند و میراث مادر خود را می‌برند در صورتی که برای آن مرحوم دختران دیگری نباشند و نه وارث دیگری از پسران. ابوالحسن گفت: دختران پسر به جای پسر می‌نشینند و میراث پدر خود را می‌برند، در صورتی که برای آن مرحوم پسری نباشد و نه وارث دیگری از دختران.

* (۱۵۷۲) * ۲- به ابومحمد امام عسکری (ع) نوشت: اگر کسی بمیرد و

محمد الحسن بن عَليّ عليه السلام : رجل مات وترك ابن ابنة وأخاه لأبيه وأمه . لمن يكون الميراث ؟ فوقّع عليه السلام في ذلك : **الميراث للأقرب إن شاء الله** .

باب ميراث الإخوة والأخوات

﴿۱۵۷۳﴾ ۲ ـ روى ابن أبي عمير ، عن ابن أُذينَة ، عن بُكَيْر بن أعين قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : امرأة ماتت فتركت زوجها وإخوتها لأمها وإخوتها وأخواتها لأبيها . قال : **للزوج النصف ثلاثة أسهم وللإخوة للأم الثلث الذكر والأنثى فيه سواء . وبقي سهم فهو للإخوة والأخوات من الأب للذكر مثل حظّ الأنثيين** .

﴿۱۵۷٤﴾ ۳ ـ قال : وجاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام فسأله عن امرأة

وارث او منحصر باشد به پسر دختر و برادری که از یک پدر و مادر باشند، میراث آن مرحوم از آن کیست؟ ابومحمد نوشت: میراث، از آن کسی است که به میت نزدیکتر باشد.

سهم برادران و خواهران

* (۱۵۷۳) * ۲ـ به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر خانمی مرحوم شود و وارثان او منحصر باشند به شوهر و چند برادر مادری و چند برادر و خواهر پدری، ارث آنان چگونه تقسیم می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: برای شوهر یک نیمهٔ میراث منظور می‌شود معادل سه ششم و برای برادران مادری یک سوم میراث معادل دو ششم که اگر خواهر و برادر باشند بالسویه سهم می‌برند، و یک ششم باقیمانده برای برادران و خواهران پدری خواهد ماند که یک برادر، به اندازهٔ دو خواهر سهم می‌برد.

توجه: دنبالهٔ حدیث را در گزیدهٔ کافی به شمارهٔ ۳۹۵۷ ملاحظه نمائید.

* (۱۵۷٤) * ۳ـ مردی به خدمت ابوجعفر باقر (ع) آمد و گفت: اگر

تركت زوجها وإخوتها لأمها وأختها لأبيها . فقال : **للزوج النصف ثلاثة أسهم وللأخوة من الأم سهمان وللأخت من الأب سهم** . فقال له الرجل : فإنّ فرائض زيد وفرائض العامة على غير هذا يا أبا جعفر : يقولون للأخت من الأب ثلاثة أسهم ، هي من ستّة تعول إلى ثمانية ! ؟ فقال له : أبو جعفر عليه السلام : ولِمَ قالوا ؟ فقال: لأنّ الله عز وجل قال : ﴿ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ﴾ [النساء : ۱۷٦] فقال أبو جعفر عليه السلام : فإن كانت الأخت أخاً ؟ قال : ليس له إلاّ السدس . فقال أبو جعفر عليه السلام : فما لكم نقصتم الأخ ؟ إن كنتم تحتجّون أنّ للأخت النصف بأنّ الله عز وجل قال في

خانمی مرحوم شود و وارثان او منحصر باشند به شوهر و برادران مادری و یک خواهر پدری، ارث آنان به چه صورت تقسیم می گردد؟ ابوجعفر گفت: یک نیمهٔ میراث از آن شوهر او است، معادل سه ششم. و یک سوم معادل دو ششم از آن برادران مادری و یک ششم باقیمانده از آن خواهر پدری او است. آن مرد گفت: سهامی که زیدبن ثابت و سایر فقهای اهل سنت معین کرده‌اند، چنین نیست. آنان می گویند: خواهر پدری باید سه ششم ارث ببرد، منتها مخرج محاسبه از شش به رقم هشت بالا می‌رود و به ترتیب سه هشتم و دو هشتم و سه هشتم ارث می‌برند. ابوجعفر گفت: چرا مخرج مشترک را بالا می‌برند؟ آن مرد گفت: از آن رو که خداوند عزوجل می گوید: «اگر کسی مرحوم شود و بازماندهٔ او یک خواهر باشد، یک نیمهٔ میراث از آن او خواهد بود». ابوجعفر گفت: اگر فرض شود که در عوض این خواهر پدری یک برادر پدری باشد، ارث او چه مقیاسی دارد؟ آن مرد گفت: برادر پدری فقط یک ششم میراث را حائز می‌شود و مخرج سهام بالا نمی‌رود. ابوجعفر گفت: از چه رو سهم برادر او را می کاهید؟ اگر برای ارث خواهر به این آیه استناد می کنید که خداوند عزوجل یک نیمهٔ میراث را از آن یک خواهر می‌داند، همان آیه می گوید: «اگر صاحب فرزند نباشد، همهٔ میراث از آن برادر پدری است». آیا صاحب همهٔ میراث احق و اولی است یا

الأخت النصف فإنَّ الله سَمّى للأخ الكلَّ ، والكلُّ أكثر من النصف ، لأنّه عز وجل قال : في الأخت : ﴿ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ﴾ وقال في الأخ : ﴿ وَهُوَ يَرِثُهَآ ﴾ يعني جميع المال ﴿إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ ﴾ . فلا تُعْطُون الّذي جعل الله عز وجل له الجميع في بعض فرائضكم شيئاً وتعطون الّذي جعل الله لـه النصف تماماً !!! ويقولون في زوج وأمّ وإخوة لأم وأخت لأب فيعطون الزوج النصف والأمَّ السدس والإخوة من الأم الثلث والأخت من الأب النصف يجعلونها من تسعة وهي ستّة تعول إلى تسعة !!! فقال : كذلك يقولون . فقال أبو جعفر عليه السلام : فإن كانت الأخت أخاً لأب ؟ قال له الرجل . ليس له شيء . قال : فما تقول أنت ؟ فقال : ليس للإخوة من الأب والأمّ

صاحب نیمهٔ میراث؟ علاوه بر این شما همین برادر پدری را که صاحب همهٔ میراث می‌شود، در برخی موارد محروم می کنید و اصلاً چیزی نمی‌دهید ولی به خواهر پدری که صاحب یک نیمهٔ میراث است، سهم او را بی کم و کاست به او رد می کنید: مثلاً اگر کسی مرحوم شود و بازماند گان او منحصر باشند به مادر و شوهر و چند برادر مادری و یک خواهر پدری: شما به شوهر آن مرحوم، یک نیمهٔ میراث، معادل سه ششم و به مادر او یک ششم و به برادران مادری او یک سوم، معادل دو ششم و به خواهر پدری او یک نیمهٔ میراث، معادل سه ششم ارث می‌دهید و لذا مجبور می‌شوید که مخرج مشترک را از رقم شش به رقم نه بالا ببرید. آن مرد گفت: آری چنین است. ابوجعفر گفت: و اگر درهمین فرع فقهی به جای یک خواهر پدری یک برادر پدری باشد به او چه سهمی می‌دهید؟ آن مرد گفت: سهمی نخواهد ماند: زیرا سه ششم شوهر، با یک ششم مادر و دو ششم برادران مادری رقم شش را کامل می کنند و چون برادر پدری ضریب مشخصی ندارد مخرج مشترک بالا نمی‌رود و سهمی برای او بجا نمی‌ماند. اینک نظر شما چیست؟ ابوجعفر گفت: در صورتی که مادر جزء بازماند گان باشد، نوبت به ارث طفیلی کلاله نمی‌رسد و برادران پدری و مادری و برادران مادری و برادران پدری

لا للإخوة من الأب مع الأمّ شيء .

باب ميراث الأجداد والجدات

﴿١٥٧٥﴾ ١ ـ روى محمد بن أبي عمير ، عن ابن أُذينة ، عن زرارة قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن فريضة الجدّ فقال : ما أعلم أحداً من الناس قال فيها إلّا بالرأي إلّا عليّ بن أبي طالب عليه السلام فإنّه قال فيها بقول رسول الله صلى الله عليه وآله .

﴿١٥٧٦﴾ ٣ ـ وروى الحسين بن سعيد ، عن ابن أبي عمير ، عن جَميل ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أطعم الجدَّة أم الأب السدس وابنها حَيٌّ ، وأطعم الجدَّة أم الأمّ السدس وابنتها حَيّة .

﴿١٥٧٧﴾ ٦ ـ وروى الحسن بن عليّ بن فَضّال ، عن عبد الله بن بُكَيْر ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أطعم

همه ساقط می‌شوند و سهمی ندارند.

توجه: به حدیث ۳۹۵۸ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

سهم اجداد

* (۱۵۷۵) * ۱ـ از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: سهم جد از میراث نبیره‌اش چه مقطعی دارد؟ ابوجعفر گفت: هر کس در بارهٔ سهم جد فتوی داده است، به رأی شخصی خود فتوی داده است جز جدم امیرالمؤمنین که بر اساس سخن پیامبر فتوی داده است. سلام‌الله علیهم اجمعین.

* (۱۵۷۶) * ۳ـ جدم رسول خدا (ص) به میزان یک ششم به مادر پدر خرجی عطا کرد، با آن که فرزندش یعنی پدر میت زنده بود. و نیز به میزان یک ششم به مادر مادر خرجی عطا کرد، با آن که دخترش یعنی مادر میت زنده بود.

* (۱۵۷۷) * ۶ـ جدم رسول خدا (ص) به میزان یک ششم برای جده میت

الجدَّة السدس ولم يفرض الله عز وجل لها شيئاً .

﴿۱۵۷۸﴾ ۹ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن أبي عُبَيْدة ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل مات وترك امرأته وأخته وجدَّه . فقال : **هذه من أربعة أسهم للمرأة الرُّبع وللأخت سهم وللجد سهمان .**

﴿۱۵۷۹﴾ ۱۰ - وروى أبان ، عن بُكَيْر والحلبيّ ، عن أحدهما عليهما السلام قال : **للإخوة من الأم الثلث مع الجدّ وهو شريك الإخوة من الأب .**

﴿۱۵۸۰﴾ ۱۱ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل ترك أخاه لأمه ولم يترك وارثاً غيره . قال : **المال له . قلت : فإن كان مع الأخ للأم جدٌّ ؟ قال : يُعْطَى الأخ للأم**

خرجی عطا کرد، ولی خداوند عزوجل برای جده سهمی مقرر نکرده است.

* (۱۵۷۸) * ۹- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر کسی مرحوم شود و خانم او با خواهرش و جدش وارثان او باشند، سهام آنان بر چه اساس است؟ ابوجعفر گفت: همهٔ میراث را به چهار قسمت بخش می کنند: یک چهارم سهم خانم او است و یک چهارم سهم خواهراو، و دو چهارم ویژهٔ جد او خواهد بود.

* (۱۵۷۹) * ۱۰- ابوجعفر باقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) گفت: در صورتی که برادران مادری در کنار جد قرار بگیرند، سهم آنان یک سوم میراث است و مابقی سهم جد خواهد بود و اگر جد با برادران پدری در کنار هم قرار بگیرند، همه با هم شریک برابر خواهند بود.

* (۱۵۸۰) * ۱۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی مرحوم شود و وارث او فقط یک برادر مادری باشد، سهم او چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: همه میراث از آن او خواهد بود. من گفتم: اگر با این برادر مادری یک جد پدری هم ارث ببرد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: برادر مادری یک ششم

السدس ويُعطى الجدُّ الباقي .

﴿۱۵۸۱﴾ ۱۳ - وروى الحسن بن محبوب ، عن خالد بن جَرير ، عن أبي الربيع ، عن أبي عبد الله عليه السلام في الجدّ مع إخوة لـلأم . قال : **إنَّ في كتاب علي عليه السلام إنَّ الأخوة من الأم يرثون مع الجدّ الثلث .**

﴿۱۵۸۲﴾ ۱۴ - وروى ابن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن أخ لأب وجدّ قال : **المال بينهما سواء .**

﴿۱۵۸۳﴾ ۱۵ - وروى ابن محبوب ، عن خالد بن جَرير ، عن أبي الرَّبيع ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **كان عليٌّ عليه السلام يُورِّث الأخَ من الأب مع الجدّ ينزّله بمنزلته .**

﴿۱۵۸۴﴾ ۱٦ - وروى ابن أُذينَة ، عن زرارة وبُكَيْر ومحمد بن مسلم والفُضَيل وبُرَيْد بن معاوية ، عن أحدهما عليهما السلام أنَّ الجدَّ مع الإخوة

می‌برد و جد پدری باقیماندهٔ میراث را خواهد برد.

* (۱۵۸۱) * ۱۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی مرحوم شود و وارث او منحصر باشد به جد پدری با چند برادر مادری، سهم آنان بر چه اساسی معین می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: در طومار امیرالمؤمنین آمده است که برادران مادری در کنار جد، از سهم یک سوم خود بهره‌یاب می‌شوند.

* (۱۵۸۲) * ۱۴- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی مرحوم شود و وارث او منحصر باشد به یک برادر پدری و یک جد پدری، سهم آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: میراث را به تساوی بین خود تقسیم می‌کنند.

* (۱۵۸۳) * ۱۵- جدم امیرالمؤمنین (ع) سهم یک برادر پدری را با سهم جد برابر می‌دانست و جد را به منزلهٔ برادر پدری می‌شناخت.

* (۱۵۸۴) * ۱٦- ابوجعفر باقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) گفت: جد پدری در ردیف برادران پدری است و مانند یک برادر ارث می‌برد.

من الأب مثل واحد من الإخوة .

﴿١٥٨٥﴾ ١٧ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن زرارة قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل مات وترك أخاه لأبيه وأمّه وجدّه . قال : **المال بينهم أخوين كانا أو مائة ، فالجدُّ معهم كواحد منهم ، للجدّ مثل نصيب واحد من الإخوة .**

﴿١٥٨٦﴾ ١٩ - وروى محمد بن الوليد ، عن حمّاد بن عثمان ، عن إسماعيل الجعفيّ قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : **الجدُّ يقاسم الإخوة ولو كانوا مائة ألف .**

﴿١٥٨٧﴾ ٢٠ - وروى ابن أبي عُمَيْر ، عن ابن مُسْكان ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : رجل مات وترك ستّة إخوة وجدّاً . قال : **هو كأحدهم .**

توجه: به حدیث ۳۹۶۲ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

* (۱۵۸۵) * ۱۷- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی مرحوم شود و وارث او منحصر باشد به یک برادر پدری و مادری با جد پدری، سهام آنان چه مقیاسی دارد؟ ابوعبدالله گفت: همهٔ میراث به تساوی بین آنان تقسیم می گردد، حتی اگر به جای دو برادر، صد برادر باشند، جد پدری در ردیف یک تن از برادران قرار می گیرد و سهم یک برادر دارد.

* (۱۵۸۶) * ۱۸- شنیدم ابوجعفر باقر (ع) می گفت: جد پدری با برادران پدری شریک و سهیم می‌شود، گرچه تعداد آنان به صد هزار تن برسد.

* (۱۵۸۷) * ۲۰- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: اگر کسی مرحوم شود و بازماندگان او منحصر باشند به شش برادر پدری و یک جد، سهم آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: جد پدری مانند یک تن از برادران پدری است.

﴿۱۵۸۸﴾ ۲۲ - وروى ابن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن رجل ترك إخوة وأخوات من أب وأمّ وجدّاً . قال : **الجدُّ كواحد من الإخوة المال بينهم للذكر مثل حظّ الأنثيين .**

﴿۱۵۸۹﴾ ۲۳ - وروى ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن أبي عُبَيدة، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سئل عن ابن عمّ وجدّ . قال : **المال للجد .**

﴿۱۵۹۰﴾ ۲٤ - وروى البزنطيُّ ، عن المثنًى ، عن الحسن الصَّيْقَل ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : ابن أخٍ وجدّ . قال : **المال بينهما نصفان .**

---

* (۱۵۸۸) * ۲۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی مرحوم شود و بازماندگان او منحصر باشند به چند برادر و خواهر که از یک پدر و مادر باشند به اضافهٔ جد پدری، سهام آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: جد آن مرحوم مانند یک تن از برادران او ارث می‌برد و میراث بین آنان بر اساس دو بر یک تقسیم می‌شود: مردان دو برابر زنان.

* (۱۵۸۹) * ۲۳- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر وارثان میت منحصر باشند به یک پسرعم و یک جد، سهم آنان چیست؟ ابوجعفر گفت: میراث، ویژه جد است.

* (۱۵۹۰) * ۲٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر وارثان میت منحصر باشند به یک تن برادرزاده و یک جد. تکلیف آنان چیست؟ ابوعبدالله گفت: میراث را بین آن دو نفر به تساوی تقسیم می کنند.

باب ميراث ذوي الأرحام مع الموالي

﴿۱۵۹۱﴾ ۱ - روى أحمد بن محمد بن عيسى ، عن محمد بن سهل ، عن الحسين بن الحكم، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال في رجل ترك خالَتَيْه ومَواليه . قال : ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ﴾ المال بين الخالتين .

﴿۱۵۹۲﴾ ۲ - وسأل عليُّ بن يقطين أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يموت ويدع أخته ومواليه . قال : المال لأخته .

باب ميراث الغرقى والذين يقع عليهم البيت فلا يدرى أيهم مات قبل صاحبه

﴿۱۵۹۳﴾ ۵ - روى حمّاد بن عيسى ، عن الحسين بن المختار قال :

سهم خویشان و وابستگان

* (۱۵۹۱) * ۱- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر کسی مرحوم شود و بازماندگان او منحصر باشند به دو خاله و چند وابسته از خواجگانی که حق آزادی بر گردن او دارند. تکلیف ارث او چه خواهد بود؟ ابوجعفر گفت: «صاحبان رحم نسبت به هم اولویت دارند». میراث آن مرحوم از آن دو خالهٔ او خواهد بود.

* (۱۵۹۲) * ۲- از ابوالحسن امام کاظم (ع) پرسید: اگر کسی مرحوم شود و یک خواهر از او بماند با چند وابسته که حق آزادی بر گردن او دارند. چگونه باید ارث ببرند؟ ابوالحسن گفت: میراث او به خواهرش می‌رسد.

مقتولین آوار

* (۱۵۹۳) * ۵- ابوحنیفه به محضر ابوعبدالله صادق (ع) شرفیاب شد. ابوعبدالله از او پرسید: اگر سقف خانه سقوط کند و یک خانواده زیر آوار بمیرند

دخل أبو حنيفة على أبي عبد الله عليه السلام فقال له أبو عبد الله عليه السلام : ما تقول في بيت سقط على قوم فبقي منهم صبيّان أحدهما حُرٌّ والآخر مملوك لصاحبه، فلم يعرف الحرُّ من المملوك ؟ فقال أبو حنيفة : يُعتق نصف هذا ويُعتق نصف هذا ويُقسم المال بينهما . فقال أبو عبدالله عليه السلام : ليس كذلك لكنّه يُقرع بينهما فمن أصابته القرعة فهو الحرُّ ويعتق هذا فيجعل مولى له .

باب ميراث الصبيين يزوجان ثم يموت أحدهما

﴿۱۵۹۴﴾ ۱ ـ روى النَّضْر بن سُوَيد ، عن القاسم بن سليمان ، عن عُبَيْد بن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سأله عن الصبيّ يزوّج الصبية هل يتوارثان ؟ فقال : إذا كان أبواهما اللّذان زوَّجاهما فنَعم .

و تنها دو کودک از آنان زنده بماند که یکی آزاد باشد و فرزند خانواده و آن دیگر غلام زرخرید که امتیاز آن دو تن ممکن نباشد. تکلیف آنان چیست؟ ابوحنیفه گفت: یک نیمهٔ از هر دو کودک را آزاد و نیمهٔ دیگر را بردهٔ زرخرید اعلام می‌کنم و میراث خانواده را میان آن دو تن تقسیم می‌کنم. ابوعبدالله گفت: این داوری درست نیست، باید میان این دو کودک قرعه بکشند: قرعهٔ آزادی به نام هر یک درآمد، او را آزاد بدانند و فرزند خانواده بشناسند و آن کودک دیگر را نیز آزاد می‌کنند و در شمار وابستگان او می‌شناسند که حق آزادی بر گردن او دارند.

ارث زن و شوهر نابالغ

* (۱۵۹۴) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسید: اگر پسر نابالغ را با دختری نابالغ تزویج کنند در صورت فوت، از هم ارث می‌برند؟ ابوعبدالله گفت: اگر این پسر و دختر به وسیلهٔ پدرانشان تزویج شده باشند، از هم ارث می‌برند.

﴿۱۵۹۵﴾ ۲ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عبد العزيز العبديّ ، عن عُبَيْد بن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في الرجل يزوّج ابنه يتيمة في حجره وابنه مدرك واليتيمة غير مدركة ؟ قال : **نكاحُه جائز على ابنه : فإن مات عزل ميراثها منه حتّى تدرك فإذا أدركت حلَفَتْ بالله ما دعاها إلى أخذ الميراث إلّا رضاها بالنكاح ثم يدفع إليها الميراث ونصف المهر** . قال : **فإن ماتت هي قبل أن تدرك وقبل أن يموت الزوج لم يرثها الزوج لأنَّ لها الخيار عليه إذا أدركَتْ ولا خيار له عليها** .

﴿۱۵۹۶﴾ ۳ - وروى الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن الحسن بن رباط ، عن ابن مُسْكانَ ، عن الحلبيّ قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : الغلام له عشر سنين فيزوّجه أبوه في صغره أيجوز طلاقه وهو ابن عشر سنين ؟

---

* (۱۵۹۵) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی پسر بالغ خود را با دخترک یتیمی که در کفالت دارد تزویج کند، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: تزویج پدر نسبت به فرزند خودش قاطعیت دارد و اگر این پسرک مرحوم شود، ارث همسرش را که یتیم است، جدا می کنند و نگه می‌دارند تا به حد بلوغ برسد و رضایت خود را اعلام کند: اگر رضایت خود را اعلام کند باید او را سوگند بدهند که واقعاً به ازدواج با آن پسر رضا دارد و چون سوگند بخورد، سهم ارث او را به اضافهٔ نصف مهریه به او می‌پردازند. ابوعبدالله گفت: و اگر آن دخترک یتیم قبل از بلوغ بمیرد و شوهرش زنده باشد، این شوهر از او ارث نخواهد برد، زیرا عقد ازدواج نسبت به این دخترک یتیم فضولی بوده و بعد از بلوغ حق انتخاب با او بوده است که ازدواج را بپذیرد و یا رد کند. اما آن پسرک به خاطر ولایت پدر و بلوغ کامل حق انتخاب نداشته است.

* (۱۵۹۶) * ۳- به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: پدر، پسر نابالغ خود را با دختری تزویج می کند. آیا پدر حق دارد که همسر او را طلاق بدهد در حالی که پسرش ده سال دارد؟ ابوعبدالله گفت: تزویج پدر قاطعیت دارد، اما طلاق او

قال : فقال : أما التزويج فصحيح ، وأما طلاقه فينبغي أن يحبس عليه امرأته حتى يدرك ، فيعلم أنه كان قد طَلَّق فإن أقرَّ بذلك وأمضاه فهي واحدة بائنة وهو خاطب من الخطّاب ، وإن أنكر ذلك وأبى أن يُمْضِيَه فهي امرأته ، قلت : فإن ماتت أو مات ؟ فقال : يوقف الميراث حتّى يدرك أيّهما بقي ثم يُحَلَّفُ بالله ما دعاه إلى أخذ الميراث إلاّ الرضا بالنكاح ويدفع إليه الميراث .

باب توارث المطلق والمطلقة

﴿١٥٩٧﴾ ١ - روى الحسن بن محبوب ، عن عَليّ بن رئاب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا طلَّق الرجل امرأته تَوارثا ما كانت في العدَّة ، فإذا طلَّقها التطليقة الثالثة فليس له عليها الرَّجعة ولا ميراث بينهما .

قاطعيت ندارد بلکه باید آن دخترک را به عنوان همسر فرزندش نگه دارند و خرجی بدهند تا پسر به حد بلوغ برسد و بداند که پدرش همسر او را طلاق داده است: اگر این پسر، طلاق پدر خود را امضا کند، طلاق پدر قاطعیت پیدا می کند و پشیمانی بعدی هم سودی ندارد. اما اگر طلاق پدر را امضا نکند، دخترک همسر او خواهد بود. من گفتم: اگر آن پسرک و یا این دخترک قبل از بلوغ بمیرد، ارث آنان چه صورت پیدا می کند؟ ابوعبدالله گفت: هر کدام که زنده باشد از مرده ارث می‌برد به این صورت که سهم او را نگه می‌دارند تا به حد بلوغ برسد و رضایت خود را اعلام کند، اگر رضایت خود را اعلام کند و سوگند بخورد که واقعاً رضایت خود را اعلام کرده است نه به خاطر دریافت میراث. در این صورت سهم ارث او را می‌پردازند.

سهم همسران بعد از طلاق

* (١٥٩٧) * ١- ابوجعفر باقر (ع) گفت: اگر کسی همسرخود را طلاق بدهد و قبل از پایان عده یکی از آن دو بمیرند، حق ارث آنان برقرار است. اگر طلاق همسر، طلاق سوم باشد، حق رجوع و حق میراث منتفی خواهد بود.

باب توارث الرجل والمرأة يتزوجها ويطلقها في مرضه

﴿۱۵۹۸﴾ ۱ - روى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد الحنّاط قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوَّج في مرضه . فقال : **إذا دخل بها فمات في مرضه ورثته وإن لم يدخل بها لم ترثه ونكاحُه باطل .**

﴿۱۵۹۹﴾ ۲ - وروى ابن أبي عُمَيْر ، عن جَميل بن دُرّاج ، عن أبي العباس ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **إذا طلَّقَ الرجل المرأة في مرضه ورثَتْه ما دام في مرضه ذلك وإن انقضت عدَّتها إلّا أن يصحَّ منه** . قلت : فإن طال به المرض ؟ قال : **ترثه ما بينه وبين سَنة .**

طلاق و ازدواج در بستر بیماری

* (۱۵۹۸) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی در بستر بیماری ازدواج کند چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: اگر بتواند با این همسر زفاف و عروسی بکند و با همین بیماری بدرود حیات بگوید، همسر جدید، از او ارث می‌برد و اگر نتواند با او زفاف و عروسی کند، همسر جدید، حق ارث ندارد و ازدواج آنان باطل خواهد بود.

* (۱۵۹۹) * ۲- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر کسی همسر خود را در حال بیماری طلاق بدهد، مادام که بیماری او بر دوام باشد، طلاق او معلق می‌ماند و اگر شوهر در همین بیماری بمیرد، طلاق همسرش باطل می‌شود و همسر از او ارث می‌برد، گرچه عده طلاق سپری شده باشد، مگر آن که شوهر از آن بیماری سلامت حاصل کند که در آن صورت طلاق او قطعی می گردد. من گفتم: اگر بیماری شوهر به طول انجامد، چه صورت دارد؟ ابوعبدالله گفت: این حکم، ظرف یک سال از تاریخ طلاق، قاطعیت دارد.

توجه: به حدیث ۳۳۷۵ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

باب ميراث المتوفى عنها زوجها

﴿۱۶۰۰﴾ ۱ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن العَلاء ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه‌السلام قال : سألته عن الرجل يتزوَّج المرأة ثم يموت قبل أن يدخل بها . فقال : لها الميراث كاملاً وعليها العدة أربعة أشهر وعشراً ، وإن كان سمَّى لها مهراً ـ يعني صداقاً ـ فلها نصفُه ، وإن لم يكن سَمَّى لها مهراً فلا مهر لها .

﴿۱۶۰۱﴾ ۳ ـ وروى ابن أبي نَصْر ، عن عبد الكريم بن عمرو ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه‌السلام قال : قلت له : رجل تزوَّجه امرأة بحكمها فمات قبل أن تحكم . قال : ليس لها صداق وهي ترثه .

سهم عروس شوهر مرده

* (۱۶۰۰) * ۱- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر کسی ازدواج کند و قبل از زفاف و عروسی مرحوم شود، تکلیف همسراو چه خواهد بود؟ ابوجعفر گفت: عروس خانم از شوهر خود ارث می‌برد و چهار ماه و ده روز عده وفات می گیرد. اگر شوهر مهریهٔ او را معین کرده باشد، این خانم نیم آن مهریه را مالک می‌شود و اگر مهری مشخص نکرده باشد، حقی به مهریه ندارد.

* (۱۶۰۱) * ۳- به ابوجعفر باقر (ع) گفتم: اگر کسی ازدواج کند و تعیین مهریه را به خانم واگذار کند ولی شوهر، قبل از تعیین مهریه مرحوم شود، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: در این صورت حقی به مهریه ندارد ولی از شوهرش ارث می‌برد.

باب ميراث الحميل

﴿١٦٠٢﴾ ٢ - روى صفوان بن يحيى ، عن عبد الرحمان بن الحجّاج قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الحميل . فقال : وأيّ شيء الحميل ؟ فقلت : المرأة تُسْبَى من أرضها معها الولد الصغير فيقول : هو ابني . والرجل يُسْبى فيلقى أخاه فيقول : هو أخي . ليس لهما بيّنة إلاّ قولهما . قال : فما يقول فيه الناس عندكم ؟ قلت : لا يُورّثونه إذا لم يكن لهما على ولادته بيّنة إنّما كان ولادة في الشرك . قال : سبحان الله !! إذا جاءت بابنها لم تزل مقره به ، وإذا عرف أخاه فكان ذلك في صحّة منهما لم يزالا مُقِرَّين بذلك ورث بعضُهم بعضاً

شناسنامهٔ بردگان

* (۱۶۰۲) * ۲- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: میراث بردگان وارداتی، بعد از رسیدن به آزادی، با چه دلیلی تثبیت می گردد؟ ابوعبدالله گفت: بردگان وارداتی چگونه بردگانی باشند؟ من گفتم: بانویی را با فرزندش اسیر کرده از خطه‌های دور می آورند و زن ادعا می کند که این کودک فرزند من است. مردی را از مناطق دور به غلامی آورده‌اند، با غلام دیگری برخورد می کند و می گویند: ما برادریم، در حالی که هیچ یک برای خویشاوندی خود حجت شرعی ندارند. ابوعبدالله پرسید: فقهای کوفه چه می گویند؟ من گفتم: فقها نسب آنان را تأیید نمی کنند و قانون ارث را قابل اجرا نمی‌دانند، زیرا دو شاهد عادل ندارند و در بلاد شرک به دنیا آمده‌اند: ابوعبدالله گفت: سبحان‌الله. در صورتی که مادر با دختر و پسر خود به سرزمین اسلام آمده است و همواره به فرزندی آنان اعتراف دارد و یا غلام زرخریدی در حال صحت و سلامت، برادرش را می‌شناسد و هر دو به نسب خود اعتراف دارند، باید از هم ارث ببرند.

باب ميراث الولد المشكوك فيه

﴿۱٦۰۳﴾ ۱ - روى الحسن بن محبوب ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إنَّ رجلاً من الأنصار أتى أبي عليه السلام فقال : إنّي ابتُليتُ بأمر عظيم : إنَّ لي جارية كنت أطأها فوطئتُها يوماً وخرجتُ في حاجة لي بعدما اغتسلتُ منها ونسيت نفقة لي ، فرجعت إلى المنزل لآخذها فوجدتُ غلامي على بطنها . فعددت لها من يومي ذلك تسعة أشهر فولدت جارية . فقال : لا ينبغي لك أن تقربها ولا تبيعها ولكن أنْفِقْ عليها من مالك ما دمت حياً ثمّ أوص عند موتك أن ينفق عليها من مالك حتّى يجعل الله لك ولها مخرجاً .

﴿۱٦۰٤﴾ ۳ - وروى القاسم بن محمد ، عن سُليمان مولى طربال ،

سهم فرزندان شبهه

* (۱٦۰۳) * ۱- یک نفر از انصار مدینه خدمت پدرم ابوجعفر باقر (ع) آمد و گفت: مشکل بزرگی برای من رخ داده است: من کنیزی دارم که برای بستر شب انتخاب کرده‌ام. یک روز که با او حمام کردم و از خانه خارج گشتم، در بازار متوجه شدم که کیف خود را جا گذاشته‌ام، لذا به خانه بازگشتم و متاسفانه دیدم غلام من با کنیز من در بستر است. تاریخ آن روز را مشخص کردم، بعد از نه ماه، کنیز مزبور، دخترکی به دنیا آورد، تکلیف من چیست؟ ابوجعفر به او گفت: شایسته نیست که با آن دخترک نزدیکی کنی و حق نداری او را بفروشی بلکه باید معیشت او را تأمین کنی و برای بعد از مرگت وصیت کنی تا از ثلث اموالت مخارج او را تهیه کنند تا خداوند عزت راه خروج از بن بست را باز کند و او را شوهر بدهند.

توجه: به حدیث ۳۱۲۸ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

* (۱٦۰٤) * ۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی کنیزی برای

عن حَريز ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل كان يطأ جارية له وأنّه كان يبعثها في حوائجه وأنّها حَبَلَت وأنه بلغه عنها فساد . فقال أبو عبد الله عليه السلام : **قل له إذا ولدت فأمسك الولد ولا تبعه واجعل له نصيباً من دارك** . قال : فقيل له : رجل كان يطأ جارية له ولم يكن يبعثها في حوائجه وإنه اتّهمها وحَبَلَت ؟ فقال : **إذا هي ولدت أمْسَكَ الولد ولا يبيعه ويجعل له نصيباً من داره وماله . ليس هذه مثل تلك .**

باب ميراث ولد الزنا

﴿١٦٠٥﴾ ١ ـ روى الحسين بن سعيد ، عن محمد بن الحسن بن أبي

بستر شب خریده باشد و گهگاه او را برای حوائج روزانه به بازار فرستاده باشد و بعد از چندی متوجه شود که آبستن است. در صورتی که اتهاماتی به او وارد شده باشد، تکلیف این کودک چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: صاحب کنیز باید کودک را نگه دارد و حق فروش ندارد. باید سهمی از یک خانهٔ شخصی به نام او ثبت کند تا پشتوانهٔ زندگی و معاش او باشد. پرسیدند: اگر انسان از کنیز شخصی خود مراقبت کند و اجازهٔ خروج از منزل ندهد، در عین حال، کنیز مزبور حامله شود و آبستنی او مورد اتهام باشد، تکلیف کودک چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: این مرد نیز باید کودک را تحت کفالت خود بگیرد و او را نفروشد بلکه سهمی از خانه و اموال خود برای آن کودک جدا کند تا اگر فرزند خودش باشد، میراث او ضایع نگردد. این دو فرع فقهی حکم یکسان دارند، اما تهمت در این فرع اخیر، ضعیف است.

میراث زنازاده

* (۱۶۰۵) * ۱- نامه‌ای خدمت ابوجعفر امام جواد (ع) فرستاد و پرسید: اگر کسی با خانمی زنا کند و بعد از حامله شدن، با آن خانم ازدواج کند و

خالد الأشعريّ قال : كتب بعض أصحابنا إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام معي يسأله عن رجل فجر بامرأة فحملت ثم إنّه تزوَّجها بعد الحمل فجاءت بولد والولد أشْبَهُ خلق الله به . فكتب عليه السلام بخطّه وخاتمه : **الولد لغيّة لا يورث .**

باب ميراث القاتل ومن يرث من الدية ومن لا يرث

﴿١٦٠٦﴾ ١ ـ روى صفوان بن يحيى ، عن ابن أبي عُمَيْر ، عن جَميل ، عن أحدهما عليهما السلام في رجل قتل أباه قال : **لا يرثه وإن كان للقاتل ابن ورث الجدَّ المقتول .**

﴿١٦٠٧﴾ ٣ ـ وروى النضر ، عن القاسم بن سليمان ، عن عُبَيد بن زرارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **للمرأة من دية زوجها وللرجل من دية امرأته ما لم يقتل أحدهما صاحبه .**

خانم فرزندی بیاورد که شباهت او به پدرش کامل باشد. آیا نسب این کودک به پدرش ملحق می‌شود؟ ابوجعفر با خط و مهر مبارک خود نوشت: کودک فرزند گناه است و از پدرش میراث نمی‌برد.

میراث قاتل و مقتول

* (۱۶۰۶) * ۱- از ابوجعفر باقر (ع) و یا ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی پدر خود را بکشد آیا از میراث پدر سهمی خواهد برد؟ آن سرور گفت: خود قاتل از میراث پدر سهمی نخواهد داشت و اگر قاتل صاحب فرزند باشد، فرزند او از میراث جد مقتول خود سهمی خواهد داشت.

* (۱۶۰۷) * ۳- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: همسر از خونبهای شوهرش ارث می‌برد، در صورتی که خودش قاتل شوهر نباشد. شوهر از خونبهای همسرش ارث می‌برد، در صورتی که خودش قاتل همسر نباشد.

﴿۱٦۰۸﴾ ٤ - وروى الحسن بن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن سليمان بن خالد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قَضى أمير المؤمنين عليه السلام في دية المقتول أنّها ترثها الورثة على كتاب الله تعالى وسهامه إذا لم يكن على المقتول دين إلاّ الإخوة والأخوات من الأمّ فإنّهم لا يرثونه من ديته شيئاً .

﴿۱٦۰۹﴾ ٥ - وروى الحسن بن محبوب ، عن علي بن رئاب ، عن زرارة قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قُتل وله أخ في دار الهجرة وأخ آخر في دار البدو ولم يهاجر ، أرأيت إن عفا المهاجريُّ وأراد البدويُّ أن يقتل أله ذلك ؟ فقال : ليس للبدوي أن يقتل مُهاجراً حتّى يهاجر ، وإن عفا المهاجر فإنَّ عفوه جائز ، قلت له : فللبدويِّ من الميراث شيء ؟ قال : أما الميراث فله وله حظُّه من دية أخيه المقتول إن أُخذت الدية .

---

* (۱٦۰۸) * ٤- جدم امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: وارثان مقتول بر اساس سهام قرآنی از خونبهای او نیز ارث خواهند برد، در صورتی که مقتول، وامی بر گردن نداشته باشد. کسانی که از خونبهای مقتول ارث نمی‌برند، برادران و خواهران مادری مقتول خواهند بود.

* (۱٦۰۹) * ٥- از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدم: اگر مقتول دو برادر داشته باشد که یک تن مهاجرت کرده و در پایگاه علمی اسلام زندگی می کند و دیگری بادیه نشین است: اگر برادر مهاجر از خون برادر خود بگذرد و برادر بادیه‌نشین عازم قصاص باشد. تکلیف چه خواهد بود؟ ابوجعفر گفت: بادیه نشین تامهاجرت نکند، حق قصاص ندارد و اگر برادر مهاجر عفو کند، عفو او قاطعیت دارد. من گفتم: آیا این برادر بادیه‌نشین حق میراث دارد؟ ابوجعفر گفت: برادر بادیه نشین میراث می‌برد، حتی از خونبهای برادر شهرنشین خود نیز حق میراث دارد.

توجه: به حدیث ٤۲٤٥ گزیدهٔ کافی و شرح آن مراجعه شود.

﴿۱۶۱۰﴾ ٦ - روى الحسن بن محبوب ، عن عَليّ بن رئاب ، عن أبي عُبَيْدة قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة شربت دواءاً عَمْداً وهي حامل ولم تُعلم بذلك زوجها فألقت ولدها . فقال : **إن كان له عظم قد نبت عليه اللّحم فعليها دِيَة تسلّمها إلى أبيه ، وإن كان علقة أو مضغة فإنّ عليها أربعين ديناراً أو غُرّة تؤدّيها إلى أبيه** . فقلت له : **فهي لا ترث ولدها من ديته مع أبيه ؟** قال : **لا لأنّها قتلته فلا ترثه** .

﴿۱۶۱۱﴾ ۷ - وروى زرعة ، عن سماعة قال : سألته عن رجل ضرب ابنته وهي حُبْلى فأسقطت سِقْطاً ميتاً فاسْتَعْدَى زوج المرأة عليه ، فقالت المرأة لزوجها : إن كان لهذا السقط دية ولي فيه ميراث فإنّ ميراثي فيه

---

* (۱۶۱۰) * ٦- از ابوجعفر باقر (ع) پرسيدم: اگر خانمى بى اطلاع شوهر دارو بنوشد و جنين خود را سقط كند، چه صورت دارد؟ ابوجعفر گفت: اگر جنين سقط شده، گوشت و استخوان داشته باشد و چشم و گوش او ممتاز شده باشد، خانم بايد يک خونبهاى كامل به شوهرش بپردازد و اگر جنين به صورت خون بسته و يا گوشت جويده سقط شده باشد، خانم بايد يک غلام و يا يک كنيز به شوهرش غرامت بدهد و يا چهل دينار طلا قيمت آن را تأديه كند. من گفتم: مگر خود خانم از خونبهاى فرزندش سهمى ندارد كه از ميزان خونبهاى رسمى كم بگذارد؟ ابوجعفر گفت: نه. زيرا قاتل از مقتول خود ارث نمى‌برد.

توجه: اين حديث به شمارهٔ ۱۴۷۲ گذشت.

* (۱۶۱۱) * ۷- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: اگر كسى به شكم دخترش مشت بزند و جنين او بميرد و سقط شود، و شوهر شكايت كند تا از پدر زن خود غرامت بگيرد، و همسرش بگويد. اگر اين سقط جنين خونبها دارد و به من سهمى مى‌رسد، من سهم خود را بر پدرم حلال كردم. آيا اين دختر مى‌تواند سهم خود را بر پدرش حلال كند؟ ابوعبدالله گفت: بخشش دختر بر پدرش روا

لأبي . قال : يجوز لأبيها ما وَهَبَتْ له .

باب ميراث ابن الملاعنة

﴿١٦١٢﴾ ٢ - روى موسى بن بَكْر ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنَّ ميراث ولد الملاعنة لأمّه ، فإن كانت أمه ليست بحيّة فلأقرب الناس من أمه أخواله .

﴿١٦١٣﴾ ٦ - وروى منصور بن حازم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان عليٌّ عليه السلام يقول : إذا مات ابن الملاعنة وله إخوة قُسِمَ مالُه على سهام الله عزَّ وجلَّ.

﴿١٦١٤﴾ ٩ - وروى حمّاد بن عيسى ، عن شعيب عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ابن الملاعنة ينسب إلى أمه ويكون أمره وشأنه كلّه إليها .

خواهد بود.

توجه: این حدیث به رقم ۱۴۷۳ گذشت.

سهم فرزندان تهمت

* (۱۶۱۲) * ۲- ابوجعفر باقر (ع) گفت: میراث فرزند تهمت، که مادرش با نفرین و لعنت از شوهر خود جدا می‌شود، به مادرش اختصاص دارد. واگر مادرش زنده نباشد، میراث او به خالوهای او خواهد رسید.

* (۱۶۱۳) * ۶- جدم امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه می‌فرمود: اگر فرزند تهمت بمیرد، و چند برادر مادری داشته باشد، میراث او بر اساس قانون قرآن بین همان برادران مادری تقسیم می‌شود.

* (۱۶۱۴) * ۹- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: فرزند تهمت به مادرش نسبت دارد، و حقوق آنان با هم پیوند دارد.

باب ميراث الخنثى

﴿١٦١٥﴾ ٥ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن جميل بن دراج أو جميل ابن صالح وعليّ بن رئاب عن الفُضَيل بن يَسار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن مولود ليس له ما للرجال وليس له ما للنساء قال : هذا يُقرع عليه الإمام ، يكتب على سَهْم « عبد الله » ويكتب على سهم آخر « أمة الله » ثمَّ يقول الإمام أو المُقرع : « اللهمَّ أنت الله لا إله إلاّ أنت عالم الغيب والشهادة أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون بَيِّن لنا أمر هذا المولود حتى يُوَرَّث ما فرضت له في كتابك » ثم يطرح السهمين في سهام مبهمة ثم تُجال فأيّهما خرج ورِّث عليه .

سهم خنثی = دو جنسی

* (۱۶۱۵) * ۵- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر نوزادی متولد شود که نه آلت مردانه داشته باشد و نه آلت زنانه، ارث او به چه صورت معین می‌شود؟ ابوعبدالله گفت: امام مسلمین قرعه می کشد: بر یک چوب تیر می‌نویسد: «بندهٔ خدا». و بر چوب دیگر می‌نویسد: «کنیز خدا». سپس امام مسلمین و یا هر کسی که مراسم قرعه را اجرا می کند، باید بگوید: «بار خدایا. تونی پناه درماندگان و جز تو پناهی نیست. دانای پیدا و نهان. داور بندگان آن جا که نزاع کنند و اختلاف ورزند. تو خود نهاد این مولود را بر ما مکشوف دار، که ارث او را بر چه اساسی از قرآنت استخراج نمائیم». آن گاه، آن دو چوب تیر را با چند چوب مشابه درهم می‌ریزند و یک یک برمی‌دارند: هر یک از آن دو چوب که اول برآید، بر همان اساس، ارث کودک را محاسبه می‌نمایند.

باب ميراث المولود يولد وله رأسان

﴿١٦١٦﴾ ١ ـ روى أحمد بن محمد بن عيسى ، عن عليّ بن أحمد بن أشْيَم ، عن محمد بن القاسم الجوهريّ ، عن أبيه ، عن حَريز بن عبد الله ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ولد على عهد أمير المؤمنين عليه السلام مولود له رأسان فسُئِلَ أمير المؤمنين عليه السلام : يورَّث ميراث اثنين أو واحد ؟ فقال : يترك حتّى يَنام ثم يُصاح به فإن انتبها جميعاً معاً كان له ميراث واحد ، وإن انتبه واحد وبقي الآخر نائماً ورّث ميراث اثنين .

باب ميراث المفقود

﴿١٦١٧﴾ ٣ ـ روى ابن أبي نَصر ، عن حمّاد ، عن إسحاق بن عمّار قال : سألته عن رجل مات وترك وُلداً وكان بعضهم غائباً لا يُدرى أين هو

نوزاد دو سر

* (١٦١٦) * ١- در عهد جدم اميرالمؤمنين (ع) کودکی به دنیا آمد که از کمر به بالا دو تن بودند. از آن حضرت پرسیدند که ارث این کودک چگونه مشخص شود؟ آیا ارث دو نفر باید برای او مجزا شود و یا ارث یک نفر؟ اميرالمؤمنين فرمود: باید به هنگام خواب، بر سر او فریاد بکشند: اگر هر دو سر با هم بیدار شوند یک میراث می‌برند و اگر یکی بعد از دیگری بیدار شود، میراث دو تن خواهند برد.

سهم مفقودین. گم شدگان

* (١٦١٧) * ٣- از ابوابراهیم امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر کسی مرحوم شود و یک تن از فرزندان او مفقودالاثر باشد، ارث او را چه باید کرد؟ ابوابراهیم گفت: میراث آن مرحوم را تقسیم می‌کنند و سهم فرزند غایب او را به کناری

قال : يُقسم ميراثه ويُعزل للغائب نصيبه ، قلت : فعليه الزكاة ؟ قال : لا حتّى يقدم فيقبضه ويحول عليه الحول ، قلت : فإن كان لا يُدرى أين هو ؟ قال : إن كان الورثة ملاءاً اقتسموا ميراثه فإن جاء ردُّوه عليه .

﴿۱٦۱۸﴾ ٤ ـ وروى يونس بن عبد الرحمان ، عن ابن عَوْن ، عن معاوية بن وَهْب ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل كان له على رجل حقٌّ ففقده ولا يدري أين يطلبه ولا يدرى أحيٌّ هو أم ميّت ؟ ولا يَعرف له وارثاً ولا نسباً ولا ولداً ؟ فقال : **يطلب** . قال : إن كان ذلك قد طال عليه فيتصدّق به ؟ قال : **يطلب** .

می گذارند تا مراجعت کند. من گفتم: آیا حق زکات به میراث او تعلق خواهد گرفت؟ ابوابراهیم گفت: نه. مگر بعد از مراجعت و سپری شدن یک سال بر نقدینهٔ او که در آن صورت باید زکات آن را بپردازد. من گفتم: اگر از مراجعت او مأیوس شوند و ندانند که در کجا باید سراغ او را بگیرند، چه باید کرد؟ ابوابراهیم گفت: اگر وارثان آن مرحوم، صاحب دولت باشند، می‌توانند ارث او را تقسیم کنند و در صورت مراجعت به او مسترد نمایند.

* (۱٦۱۸) * ٤- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی بدهکار باشد و طلبکار او مفقودالاثر گردد و نداند در کجا زندگی می کند و اصولاً زنده است یا مرحوم شده، فامیل و نسب و فرزند او را نیز نمی‌شناسد، تکلیف او چیست؟ ابوعبدالله گفت: باید به جستجو ادامه دهد. پرسیدند: اگر سالها طول کشیده باشد که از او اثری بدست نیاورده باشند، می‌توانند مبلغ طلب را تصدق بدهند؟ ابوعبدالله گفت: باید به جستجو ادامه دهند.

باب ميراث المرتد

﴿١٦١٩﴾ ١ ـ روى الحسن بن محبوب ، عن أبي وَلّاد الحنّاط قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل ارتدَّ عن الإسلام لمن يكون ميراثه ؟ قال : **يُقسم ميراثه على ورثته على كتاب الله عز وجل .**

﴿١٦٢٠﴾ ٢ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن سَيف بن عَميرة ، عن أبي بكر الحضرميّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **إذا ارتدَّ الرجل المسلم عن الإسلام ، بانت منه امرأته كما تبين المطلّقة وإن قُتل أو مات قبل انقضاء العدة فهي ترثه في العدَّة ولا يرثها إن ماتت وهو مرتدٌّ عن الإسلام .**

میراث مرتدان مذهبی

* (۱۶۱۹) * ۱- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی از دین اسلام، مرتد شود، میراث او را چه کسانی صاحب می‌شوند؟ ابوعبدالله گفت: میراث او بر اساس کتاب خداوند عزوجل به وارثان او می‌رسد.

* (۱۶۲۰) * ۲- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: هر مسلمانی که از دین اسلام به دین قبلی خود بازگردد، همسرش از قید ازدواج او آزاد و رها می‌شود آن چنان که زنان بعد از طلاق رها و آزاد می‌شوند، و اگر آن مرد مرتد را به حکم اسلام بکشند و یا خود بمیرد، مادام که عدهٔ همسرش به پایان نرسیده باشد، از شوهر مرتد خود ارث می‌برد و اگر همسر او بمیرد و شوهرش هنوز مرتد باشد از او ارث نخواهد برد.

توجه: این حکم مخصوص ارث همسران است. به حدیث ۴۰۳۳ گزیدهٔ کافی مراجعه شود.

باب ميراث من لا وارث له

﴿١٦٢١﴾ ١ ـ روى العَلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: من مات وليس له وارث من قرابة ولا مولى عَتاقة قد ضمن جريرته فماله من الأنفال.

﴿١٦٢٢﴾ ٣ ـ وروى الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل مسلم قُتِلَ وله أب نصرانيٌّ لمن تكون ديته؟ قال: تؤخذ فتجعل في بيت مال المسلمين لأنَّ جنايته على بيت مال المسلمين.

ميراث بی صاحب

* (۱۶۲۱) * ۱- ابوجعفر باقر (ع) گفت: هر کس مرحوم شود و خویشاوندی نداشته باشد که وارث او باشد، آزاد کننده‌ای هم نداشته باشد که جرائم و خطاهای او را ضمانت کرده باشد، میراث او در حکم انفال است و به امام مسلمین تعلق دارد.

* (۱۶۲۲) * ۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر مرد مسلمانی کشته شود و تنها پدرش وارث او باشد که دین نصاری دارد، میراث او را چه باید کرد؟ ابوعبدالله گفت: خونبهای او را دریافت می کنند و به خزانهٔ مسلمین واریز می کنند، چرا که اگر جنایتی مرتکب می‌شد، تاوان و غرامت آن از خزانهٔ مسلمین پرداخت می گشت.

باب ميراث المماليك

﴿۱۶۲۳﴾ ۱ - روى محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: في الرجل الحرّ يموت وله أمّ مملوكة. قال: تشترى من مال ابنها ثمّ تُعْتق ثم يورثها

﴿۱۶۲۴﴾ ۲ - وروى حَنان بن سَدير، عن ابن أبي يعفور، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مات مولى لعليّ عليه السلام فقال: انظروا هل تجدون له وارثاً؟ فقيل له: إنَّ له ابنتين باليمامة مملوكتين، فاشتراهما من مال الميت ثمَّ دفع إليهما بقية الميراث

﴿۱۶۲۵﴾ ۳ - وروى محمد بن أبي عُمَير، عن جميل قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يموت ويترك ابناً مملوكاً. قال: يُشترى ابنه من

میراث بردگان

* (۱۶۲۳) * ۱- جدم امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: اگر مرد آزاده‌ای مرحوم شود و وارثی نداشته باشد جز یک مادر که زرخرید دیگران باشد، باید مادرش را از میراث فرزند خریداری کنند و آزاد نمایند سپس مابقی میراث را به او تسلیم کنند.

* (۱۶۲۴) * ۲- بردهٔ آزاد شدهٔ جدم علی‌بن الحسین سلام‌الله علیه مرحوم شد. جدم فرمود بنگرید که وارث نسبی دارد یا ندارد. گفتند: در خطهٔ یمامه دو دختر دارد که زرخرید و کنیزند. جدم فرمود: بروید و آن دو تن را از میراث همین مرحوم خریداری کنید و بقیهٔ میراث را هم به آنان تسلیم کنید.

* (۱۶۲۵) * ۳- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر کسی مرحوم شود و تنها وارث او فرزندی باشد که زرخرید دیگران است. میراث او را چه باید کرد؟

ماله فيُعتق ويورث ما بقي .

﴿١٦٢٦﴾ ٤ ـ وفي رواية ابن مُسكان ، عن سليمان بن خالد قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : **كان عليٌّ عليه السلام إذا مات الرجل وله أمٌّ مملوكة اشتراها من ماله فأعتقها ثم ورَّثها .**

﴿١٦٢٧﴾ ٥ ـ وروى عبد الله بن المُغيرة ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **قضى أمير المؤمنين عليه السلام فيمن ادَّعى عبد إنسان وزعم أنّه ابنه : إنه يُعتق من مال الذي ادَّعاه فإن تُوفيَ المدَّعي وقسم ماله قبل أن يُعتق العبد فقد سبقه المال ، وإن أُعتِقَ قبل أن يُقسم ماله فله نصيبه منه .**

﴿١٦٢٨﴾ ٧ ـ وروى الحسن بن محبوب ، عن عليٍّ بن رئاب قال :

ابوعبدالله گفت: فرزند او را از میراث پدرش می‌خرند و آزاد می کنند و مابقی میراث را به او تسلیم می کنند.

* (۱۶۲۶) * ٤- اگر مردی مرحوم می‌شد و مادرش زرخرید دیگران بود، جدم امیرالمؤمنین (ع) از میراث آن مرد، مادرش را خریداری می کرد و سپس او را آزاد می‌نمود و میراث فرزندش را به او تسلیم می کرد.

توجه: این حدیث به شمارهٔ ۹۳۲ گذشت.

* (۱۶۲۷) * ۵- جدم امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگر مرد آزاده‌ای در حال حیات، ادعا کند که تنها وارث من غلام فلانی است که فرزند من می‌باشد، بعد از مرگ آن مرد، غلام را از میراث او خریداری کرده و آزاد می کنند. و اگر آن مرد بمیرد و اموال او را بین سایر فرزندانی که داشته است تقسیم کنند و سپس آن فرزندش آزاد گردد، به میراث پدر حقی ندارد، اما اگر قبل از تقسیم میراث او را آزاد کنند، در میراث پدر سهیم خواهد بود.

* (۱۶۲۸) * ۷- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: بردهٔ زرخرید، حقی به

قال أبو عبد الله عليه السلام : **العبد لا يُورِّث والطليق لا يورِّث .**

﴿١٦٢٩﴾ ٨ - وروى محمد بن إسماعيل بن بَزيع ، عن منصور بن يونس بُزُرْج ، عن جَميل ابن دُرّاج قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : **لا يتوارث الحرُّ والمملوك .**

﴿١٦٣٠﴾ ٩ - وروى عليُّ بن مهزيار ، عن فَضالَة ، عن أبان ، عن الفضل بن عبد الملك قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المملوك والمملوكة هل يحجبان إذا لم يرثا ؟ قال : **لا .**

میراث ندارد. آنان که با منت اسلام، از اسارت آزاد شده‌اند، حقی به میراث مسلمین ندارند.

* (۱۶۲۹) * ۸- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: بردگان و آزادگان گرچه خویشاوند هم باشند، از هم ارث نمی‌برند.

* (۱۶۳۰) * ۹- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسیدم: غلام زرخرید و یا کنیز زرخرید، که شخصاً ارث نمی‌برند، آیا می‌توانند، مانع ارث دیگران باشند؟ ابوعبدالله گفت: نه.

شرح: اگر کسی مرحوم شود و صاحب فرزند نباشد، یک سوم ارث او به مادرش می‌رسد و دو سوم آن به پدرش خواهد رسید، و در صورتی که فرزند مرحومش دو برادر داشته باشد، سهم مادر آن مرحوم به یک ششم تقلیل می‌یابد و به سهم پدر اضافه می گردد. در این فرع فقهی، برادران آن مرحوم خودشان ارث نمی‌برند ولی سهم مادر خود را کم می کنند. حال اگر میت دو برادر داشته باشد که یکی از آن دو، و یا هر دو برده باشند، آیا باز هم می‌توانند حاجب بشوند و سهم مادر را تقلیل بدهند؟ امام صادق علیه‌السلام به این فرع فقهی پاسخ منفی می‌دهد. برای این سئوال، صورتهای دیگری نیز قابل تصویر است.

باب ميراث المكاتب

﴿١٦٣١﴾ ١ ـ روى يونس بن عبد الرحمان ، عن عبد الله بن سِنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : مكاتب اشترى نفسه وخلف مالاً قيمته مائة ألف درهم ولا وارث له مَنْ يرثه ؟ فقال : **يرثه من يَلي جَريرَته** قلت : ومن الضامن لجريرته ؟ قال : **الضامن لجرائر المسلمين** .

﴿١٦٣٢﴾ ٤ ـ وروى صفوان بن يحيى ، عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **المكاتب يَرث ويُورث على قدر ما أدّى** .

﴿١٦٣٣﴾ ٥ ـ وروى أحمد بن محمد بن أبي نَصْر البزنطيُّ قال : حدَّثني محمد بن سماعة ، عن عبد الحميد بن عوّاض ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : في المكاتب يكاتب فيؤدّي بعض مكاتبته ثم يموت

ميراث بردگان نيمه آزاد

* (١٦٣١) * ١ـ به ابوعبدالله صادق (ع) گفتم: غلامی آزادی خود را از خواجه‌اش می‌خرد و بعد از مرگ، معادل صدهزار درهم از او بجا می‌ماند در حالی که وارث ندارد، تکلیف میراث او چه خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: میراث او به کسی می‌رسد که ضامن خطاهای او باشد. من گفتم: چه کسی ضامن خطاهای او خواهد بود؟ ابوعبدالله گفت: آن کسی که خطاهای همه مسلمین را ضمانت می کند.

* (١٦٣٢) * ٤ـ ابوعبدالله صادق (ع) گفت: غلامی که آزادی خود را از خواجه‌اش خریده باشد به مقیاس اقساط پرداختی، آزادی خود را بدست می آورد و به همان مقیاس، ارث می‌برد و در صورت مرگ، به وارثان خود ارث می‌دهد.

* (١٦٣٣) * ٥ـ از ابوجعفر باقر (ع) پرسیدند: اگر غلامی آزادی خود را از خواجه‌اش بخرد و بعد از پرداخت چند قسط ، مرحوم شود، در حالی که یک

ويترك ابناً ويترك مالاً أكثر مما عليه من المكاتبة قال : يُوفَّ مواليه ما بقي من مكاتبته وما بقي فلولده .

باب نوادر المواريث

﴿١٦٣٤﴾ ١ - روى حمّاد بن عيسى ، عن رِبْعي بن عبد الله ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا مات الرجل فسيفه ومصحفه وخاتمه وكتبه ورَحله وكسوته لأكبر ولده ، فإن كان الأكبر ابنة فللأكبر من الذكور .

﴿١٦٣٥﴾ ٥ - وفي رواية الحسن بن محبوب : عن الأحْوَل ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سمعته يقول : لا يرثنَ النساء من العقار شيئاً ولهنَّ قيمة البناء والشجر والنخل - يعني بالبناء الدور - وإنّما عنى من النساء

فرزند دارد به اضافهٔ مال و منالی بیشتر از بدهکاری اقساط. تکلیف آنان چه خواهد بود؟ ابوجعفر گفت: خواجه، باقیماندهٔ اقساط را دریافت می کند و مازاد آن را به فرزندش تسلیم می کنند.

چند حدیث نادر

* (۱۶۳٤) * ۱- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر کسی مرحوم شود، شمشیر و قرآن و انگشتری خاتم (مخصوص مهر اسناد) و دفاتر و مرکب سواری او با زین و یراق به اضافهٔ لباسهای ویژه‌اش، به بزرگترین فرزند او تعلق خواهد گرفت، و اگر بزرگترین فرزند او دختر باشد به پسر بزرگتر او تعلق خواهد یافت.

توجه: در برابر این حق مخصوص، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزهٔ پدرش را مجاناً ادا نماید.

* (۱۶۳۵) * ۵- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: خانمها از میراث شوهران خود، حقی به باغ و ملک و آبادی ندارند، فقط به اعیان ملکی از قبیل ساختمان و درختان و نخلستان، حق ارث دارند.

الزوجة .

﴿١٦٣٦﴾ ٧ ـ وفي رواية الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن رئاب وخطّاب أبي محمد الهمداني ، عن طِربال ، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال : إنَّ المرأة لا ترث ممّا ترك زوجها من القُرى والدور والسِّلاح والدوابّ ، وترث من المال والرقيق والثياب ومتاع البيت ممّا ترك . قال : ويقوَّم نقض الأجذاع والقصب والأبواب فتعطى حَقَّها منه .

﴿١٦٣٧﴾ ١٤ ـ وروى النضر بن سُوَيد ، عن يحيى الحلبيّ ، عن أيّوب بن عطيّة الحذّاء قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : أنا أولى بكُلّ مؤمن من نفسه ، ومَن تَرك مالاً فللوارث ومن تَرك دَيْناً أو ضَياعاً فاليَّ وعليَّ .

توجه: به حديث شمارهٔ ۳۹۹۳ گزيدهٔ كافى و شرح آن مراجعه شود.

* (١٦٣٦) * ٧- ابوجعفر باقر (ع) گفت: خانمها از ميراث شوهرانشان به باغ و خانه و سلاح شخصى و مركب سوارى سهمى ندارند، فقط از نقدينه و غلام و برده و جامه و اثاث خانه ارث مى‌برند. ابوجعفر گفت: بايد آجر و تير و در و پيكر ساختمانها را قيمت كنند و سهم خانمها را از ساير نقدينه‌ها بپردازند.

* (١٦٣٧) * ١٤- جدم رسول خدا صلوات‌الله و سلامه عليه مى گفت: من سرپرست همهٔ مؤمنانم كه از خود آنان به جان و مال خودشان واپيشترم. هر كس بميرد و ميراثى برجا بگذارد، ميراثش از آن وارثانش خواهد بود، و هر كس بميرد و وامى بر گردن او باشد و يا خانوادهٔ او بى سامان باشد، بايد نزد من بيايد و بر من است كه وام او را بپردازم و خانمان او را سامان بدهم.

باب النوادر وهو آخر أبواب الكتاب

﴿١٦٣٨﴾ ٢٨ - روى ابن أبي عُمَير، عن معاوية بن وَهْب، عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال: **إصبر على أعداء النعم فإنّك لن تكافي مَن عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه.**

﴿١٦٣٩﴾ ٦٠ - وروى الحسن بن محبوب، عن أبي وَلّاد الحنّاط قال: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن قول الله عز وجل ﴿ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا ﴾ [البقرة: ٨٣] ما هذا الإحسان؟ فقال: **الإحسان أن تُحْسِنَ صحبتهما وأن لا تكلّفهما أن يسألاك شيئاً مّما يحتاجان**

چند حديث ديگر در خاتمهٔ كتاب

(١٦٣٨) * ٢٨- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: در برابر حسودان نعمت صابر و خويشتن دار باشيد، زيرا بهترين مبارزهٔ با حاسدان كه بر خلاف فرمان خدا رشك مى‌ورزند، صبورى و شكيبائى است كه صبر و شكيبائى فرمان خدا است.

(١٦٣٩) * ٦٠- از ابوعبدالله صادق (ع) پرسيدم: خداوند عزوجل كه مى‌فرمايد: « بايد با پدر و مادر خود احسان كنيد». چگونه احسان بايد كرد؟ ابوعبدالله گفت: يعنى در معاشرت حق ادب را بجا آوريد و در رفع نيازمنديهايشان بكوشيد، پيش از آن كه دست طلب به سوى شما دراز كنند و گرچه خود دولتمند باشند. نه اين است كه خداوند عزوجل مى گويد: «هرگز به

إليه ، وإن كانا مستغنيين ، إنَّ الله عز وجل يقول : ﴿ لَن تَنَالُوا۟ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا۟ مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾ [آل عمران : ۹۲] ثمَّ قال عليه السلام : ﴿إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ ﴾ [الإسراء : ۲۳] إن أضجراك ، ﴿ وَلَا تَنْهَرْهُمَا ﴾ إن ضرباك ﴿وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴾ والقول الكريم أن تقول لهما : غفر الله لكما . فذاك منك قول كريم ﴿ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ ﴾ وهو أن لا تملأ عَيْنَيْكَ من النظر إليهما وتنظر إليهما برحمة ورأفة ، وأن لا ترفع صوتك فوق أصواتهما ولا يدك فوق أيديهما ولا تتقدم قُدَّامهما .

﴿۱٦٤٠﴾ ٦٧ - وروى الحسن بن محبوب ، عن الهيثم بن واقد قال :

نیکی دست نیابید تا آن که از دوست داشتنی‌های خود، در راه خدا انفاق کنید» ابوعبدالله؛ گفت: و آن جا که خداوند عزوجل می‌فرماید: «اگر پدر و یا مادر و یا هر دو، در کنارت به پیری برسند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران». یعنی: اگر با توقعات فراوان تو را به ملال آوردند، حتی با گفتن «اف» اظهار ملالت مکن و اگر تو را مورد ضرب و کتک قرار دادند، با تندی و خشونت پرخاش مکن. و آن جا که خداوند عزوجل می‌فرماید: « با کرامت و احترام به آنان پاسخ بده » یعنی: در برابر سیلی و کتک بگو: خدایتان بیامرزد و از خطایتان درگذرد. این همان پاسخ کریمانه و احترام آمیزی است که خداوند عزت از شما انتظار دارد. و آن جا که خداوند عزوجل می‌فرماید: « و از روی مهر وعطوفت، بال و پرت را بر خاک راهشان بگستر ». یعنی: به آنان پر نگاه مکن، جز از روی مهر و شفقت، و صدایت را فراتر از صدای آنان بلند مکن و نه دستت را فراتر از دست آنان و پیشاپیش آنان راه مرو.

* (۱٦٤٠) * ٦٧- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: هر که را این توفیق نصیب آید که از خواری معصیت به دامن تقوای با عزت پناه ببرد، خداوند عزت بی مال و منال، نیاز او را برطرف سازد و بی خویش و تبار بدو عزت بخشد

سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول : من أخرجه الله عز وجل من ذُلّ المعاصي إلى عزِّ التقوى أغناه الله بلا مال وأعزَّه بلا عشيرة وآنسه بلا أنيس ، ومن خاف الله عز وجل أخاف الله منه كلَّ شيء ، ومن لم يخف الله عز وجل أخافه الله من كلِّ شيء ، ومن رضي من الله عز وجل باليسير من الرزق رضي الله منه باليسير من العمل ، ومن لم يستح من طلب المعاش خفَّت مؤنته ونَعم أهلُه ، ومن زهد في الدنيا أثبت الله الحكمة في قلبه وأنطق بها لسانه وبصَّره عيوب الدنيا داءها ودواءها وأخرجه من الدنيا سالماً إلى دار السلام .

(١٦٤١) ٧٥ - وروى يعقوب بن يزيد ، عن أحمد بن الحسن الميثميّ ، عن الحسين بن أبي حمزة قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : أنفق وأيْقِنْ بالخَلَف . واعلم أنه من لم يُنفق في طاعة الله ابتُلِي بأن يُنفق في

و بی ندیم و همنشین مایهٔ انس او را فراهم آورد. هر کس از خدا بترسد، خداوند، هیبت و رعب او را در دلها بیفکند و هر کس از خدا نترسد، خداوند، هیبت و رعب همگان را در دل او جای دهد. هر کس از خداوند به روزی کم رضا دهد خداوند نیز به طاعت کم او رضا دهد. هر کس در جستجوی روزی و تلاش معاش، شرم و کبریا را وانهد، هزینهٔ زندگی را آسان بدست آورد و خاندان خود را در ناز و نعمت بپرورد. هر کس مهر دنیا را پشت سر اندازد، خداوند عزت، حکمت و کاردانی را در قلب او مستقر گرداند و زبانش را به حکمت گویا سازد و از کاستی و کژی دنیا باخبرش نماید تا آن‌جا که هم درد را بشناسد و هم درمان را بداند. و با سلامت جسم و جان دنیا را به سوی بهشت جاودان ترک گوید.

* (١٦٤١) * ٧٥- شنیدم ابوعبدالله صادق (ع) می گفت: انفاق کن و یقین بدان که جای آن پر خواهد گشت. هر کس در راه طاعت حق انفاق نکند،

معصية الله عز وجل ، ومَن لم يمش في حاجة وليّ الله ابتُلي بأن يمشي في حاجة عدوّ الله عز وجل .

﴿١٦٤٢﴾ ٧٩ ـ وروى حمّاد بن عثمان ، عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال : في حكمة آل داود : **ينبغي للعاقل أن يكون مُقبلاً على شأنه . حافظاً لِلسانه عارفاً بأهل زمانه .**

گرفتار آید که در معصیت حق انفاق کند، هر کس در حاجت بندگان حق تلاش نکند، گرفتار آید که در حاجت دشمنان حق تلاش کند.

* (۱۶۴۲) * ۷۹- ابوعبدالله صادق (ع) گفت: در کارنامهٔ آل داود است که مرد عاقل باید به کار خویشتن بپردازد و زبان خود را نگه دارد و مردم زمانه را بشناسد.

المحتويات

١٢ ـ كتاب النكاح . . . .

١٥ ـ كتاب الديات

١٦ ـ {كتاب الوصايا}

فهرست مطالب

دفتر صید و شکار ۱۲۵

دفتر نذر و عهد و سوگند ۱٤۳

دفتر ازدواج

دفتر طلاق، جدایی

دفتر حدود و سیاسات

دفتر خونبها

دفتر وصیت

***

دوره دوجلدی، ۸۰۰ تومان

Title [illegible]

Author [illegible]

Accession No. [illegible]

Call No. [illegible]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

دوره دوجلدی ۱۲۰۰۰ ریال